

چهاردهم



ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۲۲ ق (۱۴۸۰ ش)
در چهاردهمین سال برگزاری جشنهای نیمه شعبان
مسجد آیت الله العظمی تبریز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جان جهان

ویژه‌نامه نیمه شعبان ۱۴۲۲ قمری - ۱۳۸۰/۸/۱۰

بهمناسبت خجسته‌زادروز دُرْدانه عالم هستی حضرت حجة بن العسین العسکری علیه السلام
تهیه و تنظیم از ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیت الله انجلی تبریز

نشانی: تبریز، صندوق پستی ۵۱۳۸۵/۴۷۶۱

خیابان جمهوری اسلامی - مسجد آیت الله انجلی

تلفن ۵۲۱۷۸۳۸ - ۵۲۱۷۴۲۱ - نمابر ۵۲۱۰۰۴۵

حروف نگاری و صفحه‌آرایی: محمد حسین فوطه‌بافان

طراحی روی جلد: طرح و رنگ

لیتوگرافی متن: رنگین

لیتوگرافی روی جلد: نگار

چاپ متن: اندیشه

چاپ روی جلد: ۱۱۰

صحافی: اسلامی

مسئولیت مطالب بعهدۀ نویسندگان محترم می‌باشد.

تمام مقالات بدرخواست این ستاد و با بزرگواری صاحبان اثر برای اولین بار نشر می‌یابد.

هرگونه نقل و اقتباس از مندرجات نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.

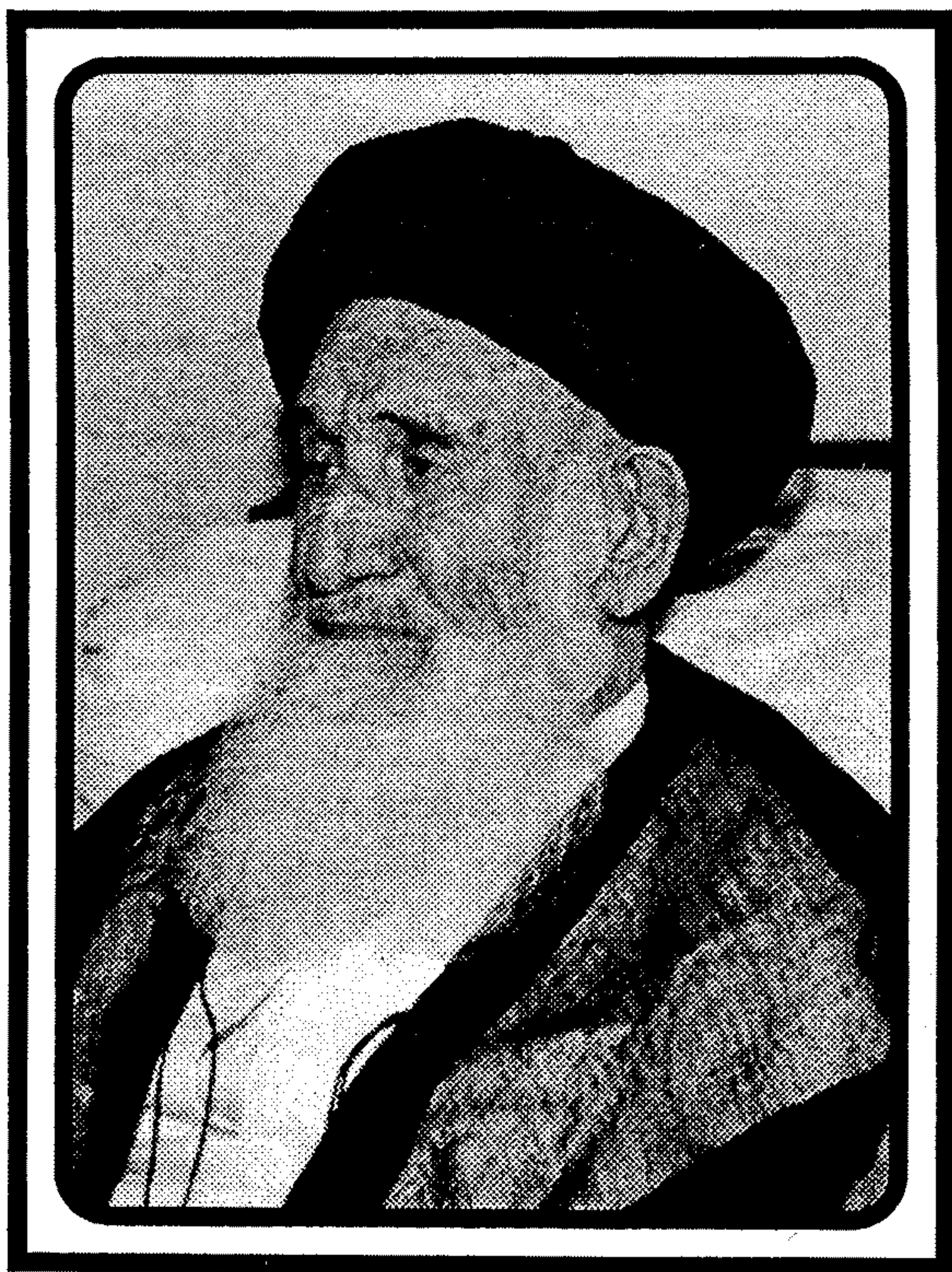
از تمام خواهران و برادرانی که بنحوی از انحاء مختلف خالصانه ما را در تهیه و تدوین این

ویژه‌نامه یاری نموده‌اند، بی‌نهایت سپاسگزاریم.

نام ویژه‌نامه از دیوان اشعار امام خمینی علیه السلام صفحه ۲۶ اخذ گرفته شده‌است.

آنچه مطالعه خواهید فرمود:

۴	مطلع
۵	ذخیره خدوئند / پیام امام خمینی بمناسبت نیمه شعبان سال ۱۳۵۹
۶	حکومت ربوبی / بیانات مقام معظم رهبری در نیمه شعبان سال ۱۳۷۹
۸	۵ پرسش و پاسخ / ابوطالب تجلیل تبریزی
۱۱	جواب به ۶ شبهه پیرامون مسئله رجعت / سید ابوالحسن آل مولانا
۱۵	امید به آینده‌ای درخشان / سیدعلی شفیعی
۲۳	بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی بین حضرت مهدی و امام حسین <small>علیه السلام</small> / علی کریمی جهرمی
۲۸	احیاء سنن متروکه و فراموش شده در زمان ظهور حضرت مهدی عج / احمد غروی
۴۱	خلیفه الله را بهتر بشناسیم / سید حسین شیخ الاسلامی
۵۳	بحثی در موضوع شهود امام زمان <small>علیه السلام</small> / سید محمد قائم مقامی
۵۵	مهدی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> / محمد باقر مدرس بستان آبادی
۵۹	زیارت جامعه کبیره / سید حسین آیت اللهی
۶۵	عصر غیبت یا دوران امتحان / محمد حسن صافی
۶۸	یادهای نیک
۶۹	نیابت سفراء در عصر غیبت صغری / علی اکبر سیفی مازندرانی
۷۲	جمال حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در آینه زیارت آل پس <small>علیهم السلام</small> / حسین گنجی
۷۶	ضرورت شناخت امام زمان و حجت الهی / محمد حسین مختاری
۸۱	مقایسه جشن نیمه شعبان با جشن‌های بزرگداشت رضاخان / محمد حسن رجبی
۸۷	استاد جعفری در آستان حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> / محمود معرفت
۹۱	بحث در باره وجود حضرت ولی عصر عج / سید اسمعیل رسولزاده
۹۷	چه‌ها خواهد شد؟ / علی دادزاد
۱۰۱	یاران مهدی <small>علیه السلام</small> و ویژگی‌های آنها / جعفر شیخ الاسلامی
۱۰۴	انکار حضرت مهدی عج در ایام غیبت / محمد محمدزاده
۱۰۶	نیکو سخن در باره حجت بن الحسن عج / سید عادل علوی
۱۱۲	بحث رجعت از منظر قرآن مجید / محمود معرفت
۱۱۸	تألیفات نویسندگان ارسباران در مورد حضرت مهدی عج / حسین دوستی
۱۲۰	تجلی انتظار در اندیشه و سیره عملی امام خمینی (ره) / سیما محمدپور دهکردی
۱۳۰	نتیجه توسل به پیشگاه امام زمان عج / شهید علی صیاد شیرازی
۱۳۶	مسجد کجیاقان دزفول، مزار دو تن از عاشقان امام عصر <small>علیه السلام</small> / حبیب الله نظیری دزفولی
۱۳۹	یاد باد آن روزگار آن یاد باد
۱۴۲	سحاب بارنده
۱۴۴	این شرح بی‌نهایت
۱۴۹	چهارده سال در آستان مقدس حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>



ثواب این مجموعه به روح مطهر و متعالی بزرگ پرچمدار پر افتخار شیعه،

زعیم حوزه‌های علمیه

حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا موسوی گلپایگانی رحمته الله علیه

تقدیم می‌شود.

مطلع

بسم الله الرحمن الرحيم

«السلام عليك يا داعي الله ورتاني آياته
السلام عليك يا باب الله وديان دينه
السلام عليك يا خليفة الله وناصر حقه
السلام عليك يا حجة الله و دليل ارادته...
السلام عليك يا بقية الله في لرضه...»

با فضل بی انتهای الهی و توجهات خاص مولا یمان امام عصر ارواحنا فداه و با تمسک به دویادگار عظیم نبی مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (قرآن مجید و عترت معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بار دیگر توفیق حق یارمان شد تا در نیمه شعبانی دیگر در دوران دیجور انتظار و بیاد صاحب نیمه شعبان با ویژه‌نامه‌ای از سلسله نشریات سالانه ادای وظیفه‌ای هر چند کوتاه به ساحت مقدس صاحب و آقایمان حضرت حجت ابن الحسن عَسْكَرِي عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ بِنَمَانِيْمٍ.

هر جا که پا گذارم و هر سو که رو کنم
ای غایب از نظر به هوای تو اینچنین
بر هر که بگذرم ز تو من جستجو کنم
افتاده‌ام به راه و گذر کو به کو کنم
کن جلوه تا ز وصل تو آنرا رفو کنم
بار فراق پیرهن صبر را درید

با این عرض حال منکسرانه امیدواریم آقایمان که از اعماق قلبمان آگاهی دارد، از الطافش محروممان نفرماید.

اینک ۱۴ سال تمام است که در آستان با عظمت آن ذخیره‌الله قدم می‌زنیم و امسال با تبرک جستن به این عدد که تداعی‌گر چهاردهمین معصوم از خاندان پاک عترت است، در برگزاری جشنهای میلاد با سعادتش همت و تلاش نموده‌ایم و از خداوند سبحان عاجزانه مسئلت داریم تا در این راه ثابت‌قدمان فرماید و عاقبتمان را به خیر گرداند.

جا دارد بنا بر وظیفه به روح مطهر معمار بزرگ انقلاب اسلامی امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ که عظمت شیعه در این برهه از زمان غیبت مرهون مجاهدتهای آن بزرگوار و شهداء والامقام انقلاب و دفاع مقدس است، صلوات و سلام خالصانه بفرستیم و از تمام برادران، سروران، بزرگواران و دوستانی که در طی این ۱۴ سال بنحوی از انحاء مختلف که قلم یارای آن همه محبت‌ها را ندارد، با زبان الکن و به نوبه خویشتن تشکر و قدردانی بنمائیم. از درگاه خداوند سبحان تعجیل در امر ظهور حضرت بقیه‌الله فی الارضین، یگانه عدالت گستر گیتی، حضرت قائم آل محمد عجل الله فرجه الشریف، مجد و عظمت مذهب پرافتخار شیعه اثنا عشری، سلامتی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای و مراجع بزرگوار و متعهد شیعه و موفقیت روز افزون تمام شیعیان حضرتش را مسئلت داریم. دعای خیر مولا یمان همیشه همراهتان باشد.

پائیز ۱۳۸۰ - نیمه شعبان ۱۴۲۲ ق
ستاد بزرگداشت نیمه شعبان
مسجد آیت‌الله انگجی تبریز

ذخیره خداوند

قسمتی از پیام امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی
به مناسبت نیمه شعبان خطاب به ملت ایران - ۵۹/۴/۷

* بسم الله الرحمن الرحيم *

این عید سعید پانزده شعبان را به همه مسلمین و به همه ملت ایران تبریک عرض می‌کنم. ماه شعبان ماه بزرگی است که در آن، در سوم آن، بزرگ مجاهد عالم بشریت متولد شد و در پانزده آن، حضرت مهدی موعود ارواحناله الفداء پا به عرصه وجود گذاشت. و قضیه غیبت حضرت صاحب قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند. منجمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود سلام الله علیه که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است. برای بشر، هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند حتی رسول ختمی صلی الله علیه و آله وسلم که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد نه آن هم عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت، انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان، اگر اخلاقش منحرفی باشد از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقائد یک انحرافات و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان...

اگر عید ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بزرگترین عید است برای مسلمین، از باب اینکه موفق به توسعه آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت صاحب سلام الله علیه این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی سلام الله علیه بزرگترین عید است برای تمام بشر - تمام بشر را - وقتی که ایشان ظهور کنند انشاء الله (خداوند تعجیل کند در ظهور او) تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند. «یَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند، آن این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. معنی «یَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا» الان زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند در اخلاقها انحراف هست. در عقائد انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است و ایشان مامورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعا صدق بکند «یَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا» از این جهت این عید، عید تمام بشر است بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است این عید، عید تمام بشر است، تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد انشاء الله و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی‌دارند به همان معنای مطلقش، از این جهت این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بزرگترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگتر است...

حکومت ربوبی

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی
حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای دامت برکاته
نیمه شعبان المعظم ۱۴۲۱ ق

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً روز مسعود این میلاد بزرگ را به همه تبریک عرض می‌کنم. ان شاء الله که بر همه‌ی احاد ملت ایران، بر یکایک شما حضار عزیزی که در این جا تشریف دارید، بر همه‌ی آزادگان عالم، خداوند متعال این عید را مبارک و میمون فرماید.

همچنین تشکر می‌کنم از عزیزانی که برنامه اجرا کردند و جلسه را معطر کردند به نام و یاد ولی اعظم الهی، حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء از شما برادران و خواهرانی که احساسات خود را، شور و ایمان قلبی خودتان را به انواع مختلفی ابراز فرمودید، صمیمانه متشکریم و امیدوارم خداوند متعال نظر لطف و عنایت ویژه خود را بر شما جوانان عزیز، مردان و زنان مؤمن و باصفا، مبذول کند و دل‌های شما را از آنچه که هست، نورانی‌تر و شفاف‌تر بفرماید.

این میلاد و این یاد بزرگ باید به ما درس بدهد. احساسات، بسیار خوب است، عواطف، پشتوانه‌ی بسیاری از اعمال نیکوی انسانهاست، ایمان و عقیده‌ی قلبی به وجود این منجی عظیم عالم، شفابخش بسیاری از بیماریها و دردهای معنوی و روحی و اجتماعی است، ولی فراتر از همه‌ی اینها، ما باید از این یاد، از این خاطره، از این حادثه‌ی عظیم، درس بگیریم.

هر سال این جشنها برپا می‌شود و دلها را معطر می‌کند، اگر درسهای عمیقی که در تجدید این خاطره وجود دارد، برای رفتار ما و عمل ما می‌تواند یک آموزنده و معلم به حساب بیاید، یقیناً پیشرفت جامعه‌ی ما به سمت کمال، روانتر و سریعتر خواهد شد.

یک درس از این درسها این است که همه بدانند، همه ادعان و باور کنند که حرکت عالم به سمت صلاح است، به سمت آفاق روشن است.

مستکبران عالم هر چه می‌خواهند، بگویند، تظاهر به قدرت نمایی بکنند، اما لشکر حق و حقیقت و کاروانی که بشریت را به سمت سر منزل عدل و داد پیش می‌برد، روز به روز در حال افزایش یافتن است. گذشت

سالها نمی‌تواند این امید را در دلها از بین ببرد یا کم فروغ کند که در آینده ... که امیدواریم آن آینده چندان دور نباشد - همه‌ی آحاد بشر طعم عدالت را به معنای واقعی کلمه خواهند چشید.

حقانیت آن دولت الهی و حکومت ربوبی در زمین در این است که همه‌ی آحاد بشر سهم خود را از معرفت حقیقت و عمل به حقیقت خواهند گرفت. قدرتمندان و مستکبران و زورگویان و زراندوزان عالم هر چه تلاش کرده‌اند و بکنند، نخواهند توانست این حرکت را، این رفتار طبیعی بشر را به سمت صلاح متوقف کنند. البته در کار خدا در زمین طفره نیست، کارها بر طبق روال طبیعی انجام می‌گیرد؛ اما طبیعت و فطرت عالم این است، طبیعت عالم این است که به سمت کمال برود و می‌رود.

شعارهایی که امام زمان علیه الصلاة والسلام و عجل الله تعالی فرجه بر سر دست خواهد گرفت و عمل خواهند کرد، امروز شعارهای مردم ماست؛ شعارهای یک کشور و یک دولت است، این خودش یک گام بسیار بلندی به سوی اهداف امام زمان است. یکی روزی شعار توحید، شعار معنویت، شعار دینداری، در دنیا منسوخ شده بود، سعی کرده بودند به طور کلی آن را به دست فراموشی بسپارند، اما امروز در این منطقه‌ی عالم، این شعارها، شعارهای رسمی حکومت است، شعارهای رسمی اداره‌ی کشور و آحاد ملت است، علاوه بر این، این شعارها آرزوی ملت‌های مسلمان در بسیاری از کشورهای دنیاست، و این شعارها یک روز تحقق پیدا خواهد کرد.

این زمینه‌ها وقتی آماده شد، آن وقتی که معلوم شد در مقابل قدرت مادی مستکبران عالم، زمینه‌ی این وجود دارد که آحاد بشر بتوانند بر روی حرف حق خود بایستند، آن روز، روز ظهور امام زمان است، آن روز، روزی است که منجی عالم بشریت به فضل پروردگار ظهور کند و پیام او همه‌ی دل‌های مستعد را که در همه جای جهان هستند، به خود جذب کند و آن وقت دیگر قدرتهای ستمگر، قدرتهای زورگو، قدرتهای متکی به زر و زور نتوانند حقیقت را - آن چنانی که قبل از آن همیشه کرده‌اند - با فشار زر و زور خود به عقب بنشانند یا مکتوم نگهدارند.

شما مردم عزیز - بخصوص شما جوانها - هر چه که در صلاح خود، در معرفت و اخلاق و رفتار و کسب صلاحیتها در وجود خودتان بیشتر تلاش کنید، این آینده را نزدیکتر خواهید کرد، اینها دست خود ماست. اگر ما خودمان را به صلاح نزدیک کنیم، آن روز نزدیک خواهد شد همچنان که شهدای ما با فدا کردن جان خودشان آن روز را نزدیک کردند آن نسلی که برای انقلاب آن فداکارها را کردند، با فداکاریهای خودشان آن آینده را نزدیکتر کردند.

هر چه ما کار خیر و اصلاح درونی خود و تلاش برای اصلاح جامعه انجام بدهیم، آن عاقبت را دایماً نزدیکتر می‌کنیم.

امیدواریم خدای متعال ادعیه‌ی زاکیه و توجهات حضرت ولی عصر را در حق ملت ایران، در حق شما عزیزان، همیشگی قرار بدهد، دعا‌های آن بزرگوار را در حق همه‌ی ما مستجاب کند؛ دیدار آن بزرگوار را نصیب این دلها و چشمها بفرماید؛ ما را جزو یاران و همراهان و دوستان و شیعیان واقعی آن بزرگوار قرار بدهد، ما را در دنیا با آل محمد، و در آخرت با آن بزرگواران محشور فرماید، ما را مسلمان و مؤمن واقعی زنده بدارد و بمیراند.

۵ پرسش و پاسخ

● آیه الله ابوطالب تجلیل تبریزی - قم

□ دلایل غیبت

□ سرّ غیبت

□ فائده امام در زمان غیبت

□ زنده ماندن امام زمان از نظر علم و تعداد یاوران امام علیه السلام

□ علت عدم حضور او در زمان‌های دیگر

دلایل غیبت امام زمان

۱- از کجا میدانیم امام زمان زنده و غائب است؟

پاسخ- با برخی از دلایل قطعی غیبت امام زمان (ع) بقرار ذیل است:

۱- اصل مسلم خالی نماندن روی زمین از حجت خدا که در محل خود ثابت است- بدین معنی که از بدو آفرینش بشر تا آنگاه که نژاد آن بر روی زمین ادامه دارد هرگز روی زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود.

زیرا هدف پروردگار از آفرینش نژاد انسان که او را به قدرت تفکر و اندیشه امتیاز داده است، شناسائی ذات ذوالجلال او و ستایش و طاعت وی میباشد.

برای تحقق بخشیدن باین هدف باید همواره در میان افراد بشر فردی باشد که در ستایش خالق جهان کوتاهی نرزد و اطاعت او را به گناه و نافرمانی نیالاید، او بنده عزیز و محبوب خداست زیرا معصوم است یعنی از گناه پاک و مبرا است و در سرتاسر عمر خود سرسوزنی نافرمانی خدا نمیکند او حجت خدا بر دیگران و میزان سنجش اعمال انسانهاست، به برکت او نژاد انسان که آلوده به گناه است در روی زمین باقی مانده به نابودی محکوم نگشته است.

امام باقر (ع) فرمود: «لو بقیبت الارض یوما بغير امام منا لساخت باهلها»

یعنی: اگر زمین یکروز بی امام بماند اهل خود را فرو برد.

۲- اصل مسلم ظهور مهدی (ع) - بطوریکه تمام فرق اسلامی طبق اعلام پیغمبر بزرگوار اسلام

قبول دارند مهدی (ع) روی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه از ستم و جور مملو گردد.

پیغمبر اکرم و یکایک ائمه طاهربین علیهم السلام ، مهدی (ع) را به طوریکه در احادیث زیادی ثبت است فرزند امام حسن عسکری و یازدهمین نسل از اولاد پیغمبر اکرم و هشتمین از فرزندان علی (ع) و نهمین از فرزندان حسین (ع) و نهمین از فرزندان امام سجاد و هکذا نسبت به سائر ائمه معرفی کرده‌اند.

۳- در کتب شیعه و سنی احادیث زیادی ثبت نموده‌اند که آنحضرت بعد از فوت پدر خود غائب گردیده است، مشروح آن در کتب حدیث و تاریخ ملاحظه شود.

۴- بسیار اتفاق افتاده است که افرادی بحضور آن حضرت رسیده‌اند چه در زمان ما و چه در زمانهای گذشته که پاره‌ای از آنها را در کتابهایی که درباره آنحضرت نوشته شده مانند کتاب «مهدی موعود»، (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار) و غیره ثبت نموده‌اند.

از جمله آیاتی که در آنها به ظهور مهدی (ع) اشاره شده است، آیات زیر میباشد:

۱- «و نرید لن نحن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض»

۲- «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا»

۳- «جاء الحق و زهق الباطل لن الباطل كان زهوقا»

۴- «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر لن الارض یرثها عبادى الصالحون»

سرّ غیبت امام زمان (ع)

۲- چرا امام زمان غائب است؟

پاسخ - ما هرگز نمی‌توانیم مدعی باشیم که بر اسرار پوشیده الهی دست توانیم یافت ولی آنچه را که توسط حجت‌های خدا بما باز گو شده است میتوانیم بعنوان یکی از اسرار غیبت مهدی (ع) ذکر کنیم، اگر چه بسیاری از اسرار آن چنانچه در احادیث وارد است تا زمان ظهور همچنان بر ما پوشیده خواهد ماند.

اینک شرح آنچه در سرّ غیبت مهدی (ع) از امام ششم نقل شده است:

قرآن زندگی دنیا را زندگی آزمایشی و وسیله تحصیل آمادگی به زندگی ابدی اعلام نموده است، بدیهی است پاسخ مسئله‌هایی را که در امتحان و آزمایش طرح میگردد از امتحان دهنده پوشیده میدارند، و خود او باید بقدرت فکری و بکمک معلوماتی که بدست آورده است به حل و کشف پاسخ آنها فائق آید.

روی این اصل است که ایمان به مبدا و معاد باید به قدرت و تفکر و اندیشه تحقق پذیرد، اگر بشر مبدا و معاد را به چشم خود دیده بود موردی برای امتحان و آزمایش باقی نمی‌ماند.

قرآن می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَازِيماً هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَوْمَنُونَ بِالْغَيْبِ» سوره بقره، آیه ۱

یعنی: شکی نیست که قرآن افراد با تقوی را هدایت میکند آنانکه به غیب ایمان می‌آورند.

اینک برای بشر آخرین امتحان است که پیشوا و امام نیز بصورت غیبی درآید و تصدیق به امام هم مانند تصدیق به خدا و روز قیامت، از پس پرده عیبت با دلیل و برهان انجام گیرد، تا امتحان کامل در ایمان به غیب حاصل شود.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام پنجم نقل میکند: آن حضرت پس از آنکه شمه‌ای از بسط قدرت مهدی را در روی زمین و اینکه عیسی نیز در آن هنگام نازل شود و در پشت سر او نماز گذارد بازگو فرمود، و تعدادی از جنایات و مفساد و اخلاقیکه پیش از ظهور مهدی جهان را فرا می‌گیرد بر شمرد: و قدری از چگونگی ظهور سخن گفت، چنین فرمود:

«و ذلك بعد غيبته طويلا ليعلم الله من يطيعه بالغيب و يومن به».

یعنی: ظهور مهدی بعد از غیبت طولانی خواهد بود برای اینکه خدا معلوم دارد کیست که او را نسبت به غیبت اطاعت میکند و به آن ایمان می‌آورد.

فائده امام در زمان غیبت

۳- فائده امام در زمان غیبت چیست؟

پاسخ- بر طبق براهینی که در کتب دانشمندان اقامه شده است و احادیثی که در موضوع امامت وارد شده، وجود مقدس امام غایب فرد کامل نوع و رابطه میان عالم مادی و عالم ربوبی است.

اگر امام روی زمین نباشد نوع انسان منقرض خواهد شد.

اگر امام نباشد خدا به حد کامل شناخته و عبادت نمی‌شود.

اگر امام نباشد رابطه بین عالم مادی و دستگاه آفرینش منقطع میگردد.

قلب امام بمنزله ترانسفورماتور است که برق کارخانه را به هزاران لامپ می‌رساند. اشرافیات و افاضات عالم غیبی است که اولاً بر آینه پاک قلب امام و بوسیله او بر دل‌های سایر افراد نازل میگردد. امام قلب عالم وجود و رهبر و مربی نوع انسانست، و معلوم است که حضور و غیبت او در ترتب این آثار تفاوتی ندارد آیا باز هم میشود گفت: امام غائب را چه نفعی است؟ ریشه اشکال اینست که ما بحاق معنای ولایت و امامت پی نبرده‌ایم، و امام را جز یک مسئله گو و جاری کننده حدود نمی‌دانیم، در صورتی که مقام امامت و ولایت از این مقامات ظاهری بسی شامخ‌تر است.

امام سجاد (ع) فرمود: ما پیشوای مسلمین و حجت بر اهل عالم و سادات و مومنین و رهبر نیکان و صاحب اختیار مسلمین هستیم. ما امان اهل زمین هستیم چنانچه ستارگان امان اهل آسمان هستند، بواسطه ماست که آسمان بر زمین فرود نمی‌آید مگر وقتی که خدا بخواهد. به واسطه ما باران رحمت حق نازل و برکات زمین خارج میشود. اگر ما روی زمین نبودیم زمین اهلش را فرو می‌برد. آنگاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفرید، تا

حال هیچگاه زمین از حجتی خالی نبوده است، ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غائب و مستور بوده است، تا قیامت نیز از حجت خالی نخواهد بود، اگر امام نباشد خدا پرستش نمی‌شود. سلیمان می‌گوید: عرض کردم: مردم چگونه از وجود امام غائب منتفع می‌گردند؟ فرمود: همانطور که از خورشید پشت ابر انتفاع می‌برند.

فایده دیگر: ایمان بمهدی غائب و انتظار فرج و ظهور امام زمان مایه امیدواری و آرامش‌بخشی دل‌های مسلمانان است، خود امیدواری یکی از بزرگترین اسباب موفقیت و پیشرفت در هدف می‌باشد، هر گروهی که روح یاس و ناامیدی خانه دلشان را تاریک نموده باشد و چراغ امید و آرزو در آن نتابد هرگز روی موفقیت را نخواهند دید.

زنده ماندن امام زمان از نظر علم

۴- غیبت چند هزار ساله چگونه با دانش بشری موافقت دارد؟

پاسخ- مدار علوم طبیعی کشف چگونگی موجودات عالم طبیعت است علوم طبیعی در خارج از این مدار نمی‌تواند سیر کند تنها می‌تواند در چیزهائی که در عالم طبیعت بمرحله وجود رسیده است کاوش کند، به مرحله امکان و اثبات محال بودن اشیا راهی ندارد، امکان و یا محال بودن اشیا اصولاً از مدار بحث آن خارج است.

تنها علمی که این مرحله در آن حل و فصل می‌شود علوم ریاضی و علم فلسفه است. این دو علم میتوانند بگویند آیا فلان تئوری و فرضیه محال است و یا ممکن است.

مثلاً علوم ریاضی نشان میدهد تئوری $۲+۲=۴$ صحیح و تئوری $۲+۲=۵$ محالست. و همچنین در علم فلسفه عمومی نشان میدهد که تئوری اجتماع ضدین و همچنین اجتماع نقیضین محال است.

با این مقدمه روشن می‌شود که علوم طبیعی هرگز نمی‌توانند نظر بدهد که یک انسان محالست هزاران سال عمر کند بالعکس دانشمندان علوم طبیعی امیدوار هستند که روزی بتوانند برای دوام

زندگی بشر داروئی کشف کنند.

علم ریاضی و علم فلسفه عمومی نیز هیچوقت چنین نظر نداده. بلکه فلسفه عمومی ثابت میکند که امکان حدوث با امکان بقا ملازم است.

علم ماوراء الطبیعه می‌گوید: زنده ماندن یک فرد انسان در طول زمانها با ملاحظه قدرت پدید آورنده هستی که ما و زمین ما جزء ناچیزی از آن بشمار میرود، یک مسئله غیر قابل بحث است.

پس از اعتقاد و ایمان به قدرت خدای توانا و نیروی لایزال الهی که همواره حجت‌ها و پیامبران خود را در خارج از مسیر طبیعت قرار داده و در مورد آنها امور خارج از جریان طبیعت اجراء نموده است نباید از طول عمر امام زمان (ع) شگفتی نمود.

تعداد یاوران امام زمان (ع) و علت عدم ظهور او در زمانهای دیگر

۵- در حدیث است که یاوران آن حضرت ۳۱۳ تن خواهد بود پس چرا امام زمان در زمانهائی که باین مقدار یا خیلی بیشتر کمک و یاور دارد ظهور نمی‌کند؟ پاسخ- لازمه اینکه در حدیث آمده که شماره یاوران امام زمان ۳۱۳ تن خواهد بود آن نیست که هر زمانی که ۳۱۳ تن آدم خوب و صالح پیدا شود امام باید ظهور کند، بلکه ظهور امام زمان منوط به اراده پروردگار عالم است آنگاه که روی زمین پسر از جور و فساد گردد، گسترش قدرت او بر تمام سطح زمین به نیروی خدائی و از سر منشاء اعجاز خواهدبود و هرگز امام بکمک دیگران احتیاج نخواهد داشت.

بودن عده‌ای کمک و یاور بتعداد ۳۱۳ تن یا کمتر یا بیشتر تاثیری در قدرت و توانائی او ندارد و قدرت و توانائی او از پشتیبانی آنسان سرچشمه نمی‌گیرد، تا اگر در زمان دیگر نیز بتعداد دوست و یاور برای او موجود بود زمینه ظهور او فراهم گردد، بلکه بطوریکه اشاره شد ظهور آنحضرت مستقیماً منوط به اراده خدای لایزال است و هر آن که اراده خدا تعلق بظهور امام زمان گیرد، قدرت و نیروی غیبی در اختیار او خواهد بود.

جواب به ۴ شبهه پیرامون مسئله رجعت

● آیت‌الله سید ابوالحسن آل مولانا - تبریز



۱ - اگر گفته شود شما که قائل به رجعت هستید، و اینکه خدای تعالی مردگانی را پیش از قیامت در موقع قیام قائم علیه السلام به دنیا باز می‌گرداند تا دل‌های مؤمنان را به عذاب کافران شفا بخشد و از برای آنها از کافران انتقام گیرد، بنابراین چه مانعی وجود دارد از اینکه یزید و شمر و ابن ملجم در آن روز توبه کنند و از کفر و گمراهی خودشان برگردند، و در زمان رجعت به اطاعت امام علیه السلام در آیند پس آن وقت دوستی و محبت آنها واجب گردد، و لازم آید که خداوند پاداش نیکو به آنها دهد، و این سخن، مذهب شیعه را نقض و باطل می‌کند. جواب: شیخ مفید - رضوان الله علیه - به این شبهه به دو نحو جواب می‌دهد و ما فقط جواب دوم او را به جهت رعایت اختصار اینجامی آوریم و به آن اکتفا می‌کنیم.

می‌فرماید: چون خداوند کافران را در روز رجعت به دنیا باز گرداند تا از ایشان انتقام گیرد، در آن وقت توبه آنان را قبول نمی‌کند و در این باب همچون فرعون شوند که چون غرق می‌شد گفت: «آهنت لئه لا اله الا للذی آهنت به بنو اسرائیل و لنا من المسلمین»^(۱) یعنی: ایمان آوردم به اینکه معبودی نیست مگر آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آوردند و من از جمله مسلمانانم. خدای تعالی فرمود: «الان و قد عصیت من قبل و کنت من المفسدین»^(۲) یعنی: آیا اکنون ایمان آوردی و حال اینکه پیش از این عصیان کردی و از فساد کنندگان بودی. پس خدای تعالی ایمان او را رد کرد و قبول نفرمود و این پشیمانی بر وی در آن حال سودی نبخشید، و نیز کافران در رجعت مانند کسانی هستند که خدای تعالی در روز قیامت توبه آنها را نپذیرد و پشیمانی به آنها نفعی ندهد؛ زیرا آنها در آن وقت به آنهایی مانند که کاری را از راه اجبار انجام دهند، علاوه از این، حکمت خداوندی مانع این است که توبه را در همه اوقات قبول فرماید بلکه ایجاب می‌کند بعضی از اوقات مختص قبول توبه شود و در بعضی دیگر توبه در آنها قبول نشود. پاسخ درست بنا بر مذهب امامیه همین است که گفتیم و اخبار بسیار هم بر همین مطلب از آل محمد علیهم السلام به ما رسیده و روایت شده است از ایشان درباره فرمایش خدای تعالی که می‌فرماید: «یوم یاتی بعض آیات ربک لایتفیع نفساً لیجانها لم تکن آهنت من قبل

لو کسبت فی ایمانها خیراً قد انتظروا لنا منتظرون»^(۳) یعنی: روزی می‌شود که بعضی از آیات پروردگارت می‌آید و در آن وقت کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری انجام نداده ایمان آوردنش سودی ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.

گفته‌اند مضمون این آیه در مورد ظهور قیام قائم علیه السلام می‌باشد و زمانی که حضرت ظهور فرماید توبه مخالفان را قبول نکند، و این سخن چیزی را که سائل به آن اعتماد نموده است ساقط می‌کند.^(۴)

۲- استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان شبهه‌ای درباره رجعت نقل کرده و بعد به آن پاسخ می‌دهند و آن شبهه و پاسخ این است:

بعضی‌ها به خیال خود در مقام ابطال رجعت دلیل عقلی اقامه کرده‌اند و حاصل گفته آنها چنین است: به عنایت خداوند متعال مرگ بر موجود زنده‌ای هرگز عارض نشود مگر اینکه دوران زندگانش کامل شود، و هر کمالی که بالقوه دارد می‌تواند به مرحله فعلیت در آید، پس اگر کسی بعد از مرگ زنده شود و به دنیا بازگردد، این در حقیقت رجوع کردن است بعد از فعلیت به حال بالقوه و استعداد، و این امری است محال، مگر اینکه مَخبر صادقی که او خداوند سبحان است یا خلیفه‌ای از خلفای او به آن خبر دهد؛ چنانکه در داستان‌های موسی، عیسی و ابراهیم و غیر اینها خبر داده‌اند؛ اما درباره رجعت چنین خبری از خداوند و خلفایش به ما نرسیده است، و آنهایی که می‌خواهند رجعت را اثبات کنند دلیلشان ناتمام است، و بعد شروع می‌کنند در تضعیف روایات رجعت و صحیح و ناصحیح همه را رد می‌کنند.

پاسخ این شبهه این است که این بیچاره نفهمیده است که اگر دلیل وی دلیل تام عقلی باشد آخر سخنش اولش را باطل می‌کند، زیرا چیزی که محال است و غیر ممکن، هیچگاه آن استثنا بردار نمی‌شود. و با خبر دادن مَخبر صادق و راستگو هرگز محال، ممکن نمیشود.^(۵)

اصلاً هیچ مانعی نیست که انسان بعد از مرگ دوباره زنده شود و به زندگانش در دنیا باز ادامه دهد، و آنهایی که به رجعت قائل هستند هرگز نمی‌گویند که آنهایی که به دنیا باز می‌گردند باید به صورت مَبْنی به دنیا باز گردند و در صُلب پدران جای گیرند و به رحم مادران وارد شوند و مراحلی را که باید بپیمایند طی کنند، و مراحل کودکی و جوانی و پیری را سپری کنند؛ چنانکه قبل از مرگ آنچنان بودند، بوده باشند. بلکه آنها می‌گویند: گروهی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد در موقع قیام مهدی علیه السلام به دنیا باز می‌گردند تا نیکان به ثواب نصرت و یاری حضرت نائل آیند و دل‌هایشان با دیدن دولت حق شادمان گردد، و اما بدان، تا مؤمنان از آنها انتقام گیرند، و به عذاب و عقاب دنیا گرفتار گردند، و خواری و ذلت ببینند، و اینجا هیچ محذور عقلی نیست که مانع رجوع آنها باشد، و چنانچه زنده شدن آنهایی که در داستان‌های حضرت موسی، عیسی، عزیز و ارمیا علیهم السلام آمده است و قرآن از آن خبر می‌دهد مستلزم محال و خروج از فعلیت به قوه نیست همچنین آنهایی که در زمان قیام حضرت زنده می‌شوند و به دنیا باز می‌گردند مستلزم خروج از فعلیت بقوه نیست، و بنابراین رجعت هیچ محذور عقلی در بر ندارد.

و بعد همین شخص شروع کرده به تضعیف روایات رجعت، در حالی که روایات از ائمه اهل بیت علیهم السلام بنحو تواتر معنوی نقل شده است، و از صدر اول هم مخالفان شیعه قائل شدن به رجعت را از مختصات شیعه و امامان آنها دانسته‌اند و در تواتر هم شرط نیست که فرد فرد روایات مورد اعتماد و وثوق باشد. بلکه وقتی که روایات به حد فراتر رسید، تواتر حجت و موجب قطع و یقین می‌گردد، با این که در بین روایات روایاتی است که هم دلالت آنها تمام است و هم خود آنها قابل اعتماد است و این بیچاره در اینجا نیز چون معنی تواتر را نفهمیده دچار اشتباه شده است.

مراد استاد بزرگوار در المیزان از کلمه بعض، شریعت سنگلجی (۱۳۱۰ - ۱۳۶۲ ه. ق) است که یکی از ایادی وهابیون در ایران بود، او در تهران دارالتبلیغی ساخت و عقاید وهابیون را ترویج می‌کرد و به گمراهی مردم می‌پرداخت، و یکی از مسائلی که سخت با آن مخالف بود مسئله رجعت بود. تقریرات او را در باره رجعت، شاگردش به نام عبدالوهاب فرید به صورت کتابی در آورده و آن را «اسلام و رجعت» نامید که به سال

۱۳۵۵ هـ ق منتشر گردید.

استاد بزرگوار حضرت امام خمینی طیب الله زکی تربیته در کتاب کشف الاسرار درباره این مورد چنین می‌فرماید:

راستی من روزی که کتاب توحید در عبادت سنگلجی را خواندم رسیدم آنجا که می‌گوید چون انگشتر عقیق در دست کردن شرک است آن را بیرون آورده در راه حج به دور انداختم، به مغز تهی از ادراک او خندیدم که این مرد پس مکه می‌رود چه کند و دور آن سنگها چرا می‌گردد؟ معلوم می‌شود آنها را خدا می‌داند یا خدا را در آن خانه و سنگ سراغ دارد. اگر بگویند آن اطاعت فرمان خداست اینها همه نیز اطاعت فرمان خداست و گرنه هیچ کس نه سنگ سیاه بی‌قیمتی را می‌پرستد و نه از انگشتر یا قوت و عقیق حاجت می‌طلبد.^(۶)

در جلد اول المیزان نیز شبهه بازگشت فعل به قوه عنوان شده است به این بیان؛ به طوری که در جای خود ثابت شده است، هر موجودی که واجد قوه کمال و فعلیت است، هنگامی که از قوه به فعل در آید و کمالات استعدادی آن جنبه فعلیت به خود گیرد دیگر نمی‌تواند به حال اولی برگردد، زیرا رجوع از فعلیت به قوه محال است، و نفس انسان بر اثر مرگ مجرد از ماده شده و یک موجود مجرد (مثالی یا عقلی) می‌شود و این دو بالاتر از مرتبه ماده است و وجود آنها قویتر از وجود مادی است و حال با این چگونه ممکن است نفس بعد از مرگ باز به ماده تعلق پیدا کند، زیرا این مستلزم رجوع فعلیت به قوه است.

استاد ما علامه در پاسخ این شبهه بیان مفصلی دارند که ما فقط روی اختصار قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم:

می‌فرماید: آنکه می‌گوید «که بازگشت فعل به قوه محال است» سخنی است درست و غیر قابل انکار، ولی زنده شدن یک موجود پس از مرگ هرگز از مصادیق رجوع فعل به قوه نیست. و اگر فرضاً انسانی پس از مرگ به دنیا باز گردد و نفس او دوباره ارتباط و تعلق با بدن قبلی برقرار کند این امر باعث ابطال اصل تجرد او و بازگشت فعل به قوه نمی‌گردد، چه اینکه او قبل از قطع ارتباطش از بدن هم مجرد بوده است. بنابراین تعلق و ارتباط مجدد او با بدن مسلماً منافاتی با تجرد او ندارد، جز اینکه روابطی که بر اثر مرگ ضامن تاثیر و فعل نفس در ماده بوده و مفقود می‌گردد، و روی این جهت پس از آن قادر بر انجام افعال مادی نمی‌شود، درست به صنعتگری مانند که آلات و ابزار لازم برای عمل را از دست بدهد، ولی بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن دوباره قوا و ادوات آن را به کار می‌اندازد، و در نتیجه می‌تواند حالات و ملکات خود را به واسطه افعال جدید به مرحله‌ای فوق مرحله سابق برساند و تکامل تازه پیدا کند، بدون اینکه لازم آید رجوع قهقرائی و سیر نزولی از کمال به نقص و از فعل به قوه.^(۷)

۳ - سنگلجی به پیروی از اهل سنت مانند احمد امین مصری و دیگران مسئله رجعت را به عبدالله بن سبا نسبت می‌دهد و می‌گوید: این مسئله (تناسخ ارواح) در اسلام بی سابقه بوده تا اینکه عبدالله بن سبا یهودی این مسئله و قرین وی رجعت را در زمان خلافت علی امیرالمؤمنین علیه السلام منتشر نموده و فرقه‌ای به نام سبائیه تشکیل شد.^(۸)

احمد امین مصری در کتاب خود «فجر الاسلام می‌گوید»: «فکر رجعت را ابن سبا از یهود گرفته و داخل اسلام کرده است؛ زیرا یهود اعتقاد دارند که پیغمبرشان (الیاس) به آسمان رفته و رجعت می‌کند و دین و قانون را تجدید می‌نماید و سپس این فکر رجعت در نصرانیت داخل شد و بعداً به مذهب شیعه وارد گردید»^(۹)

افسانه عبدالله بن سبا و داستان‌های فتنه‌انگیز و هولناکش همه دروغ و ساختگی است که آنها را سیف بن عمر دروغ پرداز کذاب به اسم او ساخته است، و علامه جلیل‌القدر و پژوهشگر والا مقام سید مرتضی عسکری در دو کتاب نفیس خود «عبدالله بن سبا» و «خمسون مائة صحابی مختلق» داستان‌های خرافی وی را از سیف و دروغ‌هایی که ساخته و پرداخته است محققانه بحث کرده و اثبات نموده است که عبدالله بن سبا یک مرد افسانه‌ای بیش نیست، و حضرت آیت‌الله العظمی آقای خونی رحمته الله هم در کتاب «معجم رجال الحدیث» این خدمت ارزشمند علامه عسکری را ستوده است.^(۱۰)

۴ - عده کمی از امامیه رجعت را تأویل کرده‌اند به اینکه : مراد از رجعت رجوع دولت حقّه است که در ایّام قیام قائم علیه السلام تحقق یابد، بدون این که اجسام اشخاص به دنیا باز گردند.

این سخن برخلاف اجماع قطعی امامیه است. اجماع قطعی امامیه این است که خداوند تعالی موقع قیام قائم علیه السلام گروهی از مردگان خود را از دوستان و دشمنان خود را زنده می‌کند و به دنیا باز گرداند. فلذا چگونه امکان دارد این چنین اجماعی تأویل آن راه یابد، و این تأویل برخلاف صریح اخبار نیز می‌باشد و تأویل مزبور در حقیقت اجتهاد در مقابل نصّ است و باطل.

۵ - بعضی‌ها رجعت را تأویل نموده‌اند به اینکه مراد، احیای اجسام عنصری نیست، بلکه اجسام مثالی است.

پاسخی که از تأویل گذشته (پاسخ شبهه ۴) داده شد اینجا هم جاری است که این تأویل هم برخلاف اجماع قطعی امامیه است و تأویل بر آن راه ندارد، و با اخبار رجعت هم، این تأویل سازگار نیست. میرزا حسن ابن شیخ عبدالرزاق لاهیجی در کتاب سر مخزون^(۱۱) می‌گوید : «در بسیاری از این اخبار تصریح است به اینکه اهل رجعت می‌کشند و کشته می‌شوند و می‌میرند و تناکح و تناسل می‌کنند و امثال این احوال که آنها منافی تأویل رجوع دولت و صریح در رجعت اشخاص و اجسامند و ایضاً مبطل تأویل دوّمند، چه، ابدان مثالی به مذهب قائلین به آن، قائل به قتل و فصل و قطع و وصل... مثل اجسام عنصری نیستند.

۶ - سنگلچی می‌گوید : آنهایی که به رجعت قائلند دلیلی ندارند به جز اجماع منقول و آن شعبه‌ای است از خبر واحد.

در مباحث قبل اشاره کردیم که هر خردمند هوشمند می‌داند که در نزد عقل جواز رجعت امری است ممکن و قائلین به رجعت هم با کتاب و هم با سنت قطعی متواتر و هم با اجماع امامیه دلیل می‌آورند، و اینجا هم این بیچاره از این اجماع سر در نیاورده، و این اجماع، اجماع منقولی که او می‌گوید نیست بلکه اجماع محصل است و سخن وی جز دروغی بیش نیست.

پی‌نوشتها

- ۱- سوره بونس، آیه ۹۰.
- ۲- سوره بونس، آیه ۹۱.
- ۳- سوره انعام، آیه ۱۵۸.
- ۴- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، صص ۱۳۲، ۱۳۴ نقلاً از المسائل العکبریه.
- ۵- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، چاپ اول، ج ۲، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.
- ۶- امام خمینی، کشف الاسرار، صص ۶۴ و ۶۵.
- ۷- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان ج ۱، صص ۱۰۵ - ۱۰۹.
- ۸- اسلام و رجعت، ص ۸۳.
- ۹- احمد امین مصری، فجر الاسلام، چاپ نهم، ص ۲۷۰.
- ۱۰- سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۰، ص ۱۹۴.
- ۱۱- نسخه خطی «سر مخزون» در کتابخانه نگارنده موجود است.

بیت‌الله

امید

به آینده‌ای

درخشان

● آیت‌الله سید علی شفیعی - اهواز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
در ویژه نامه سال گذشته تبیین گردید که اعتقاد به مهدی موعود و مصلح جهانی آخرالزمان اختصاص به مذاهب شیعه دوازده امامی نداشته بلکه عموم مذاهب و فرقه‌های شیعی و اسلامی به این عقیده معترف و معتقد بلکه تمامی ادیان آسمانی و حتی کلیه مکاتب بشری به اصل مسئله صلح نهایی جهان و گسترش عدالت در آینده تاریخ و سیطره حاکمیت حق و عدل و زوال مطلق ظلم و جور اذعان و اعتراف دارند هر چند در خصوصیات و جزئیات این مسئله آراء و نظرات متفاوتی ابراز داشته‌اند که اخلاص و اشکالی به اصل کلی اعتقاد یاد شده ندارد. و تا آنجا پیش رفتیم که این عقیده اصولی و همگانی دارای مبانی عقلی و فلسفی بوده بلکه از پشتوانه فطرت غریزه نیز برخوردار است.^(۱)

این اصل در اسلام بنام مهدویت، قائمیت، مهدی موعود، مصلح آخرالزمان و امثال ذلك نامیده شده و خداوند متعال در چندین جای از قرآن کریم آنرا مطرح و مورد اشاره قرار داده است از جمله آیه ۵۵ از سوره نور: «وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ

كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم لما يبعدونني لايشركون بي شيئاً و من كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون».

و از این اجمال و آن تفصیل، روشن گردید که شبهه‌ای که در پاره‌ای از کتابهای برخاسته از عدم تبخّر و اطلاع از مبانی اسلامی و تاریخی دیده می‌شود که اعتقاد به مهدویت فقط در عقاید شیعه به چشم می‌خورد و در دیگر ادیان اثری از این مسئله نیست، شبهه‌ای واهی و بی اساس است که در پایان مقاله یاد شده در سال گذشته به پاره‌ای از مصادر، منابع، کتب تاریخی و ادیان آسمانی در این رابطه اشاره نمودیم و از تکرار آنها در این مقاله و مقام خودداری می‌کنیم و تنها در این مبحث به این مسئله بسنده می‌کنیم که :

امروز بابیت و بهائیت تنها فرقه‌ای است که رو در روی عقاید شیعی و بالاخص مسئله انتظار و مهدی موعود و قائمیت او ایستادگی کرده و بهمین دلیل مورد حمایت و مساعدت استعمار جهانی و ایادی آن قرار دارد و از سوی آنها تقویت می‌شود. گذشته از آنکه اصل تأسیس و بنیان‌گذاری آن نیز از سوی استعمار و به دست جاسوسان و گماشتگان خارجی و داخلی آنان انجام یافته است^(۲) پیشوای این فرقه ضاله (علی محمد باب) در کتاب تفسیر سوره کوثر که آنرا برای سید یحیی دارابی نگاشته است تصریح می‌کند: امام زمان زنده و موجود است سپس با دلایل خود زندگی و وجود او را اثبات کرده و منکران وجود امام مهدی (عج) را با یهود و نصاری در کفر یکسان می‌داند.

و به آن دو سه نفر فیلسوف‌نمای بی‌اطلاع از مبانی دینی نیز که اعتقاد به مهدویت را از خصایص شیعه می‌دانند نیز باید گفت: گذشته از دلایل و مدارک فراوان که دانشمندان ما مطرح فرموده‌اند وجود جمیع کثیری از بزرگان مذهب سنت و جماعت که در باره امام زمان مقاله و کتاب نوشته و تحقیق و تصریح در این باره دارند، روشن‌ترین برهان کذب دعوی انحصار و اختصاص است^(۳) و ادعای آنان مبنی بر وجود تناقض در روایات مربوط به امام زمان علیه السلام نیز بدینگونه پاسخ داده می‌شود: که چنین تناقضات و تعارضات میان

روایات و احادیث معتبر و مستند مربوط به این مسئله یافت نگردیده و ملاحظه نشده است و کسانی چون «ابن خلدون» و «فرید وجدی» و «احمد امین» که تنها اهل تاریخ و احیاناً فلسفه تاریخ بوده‌اند طبعاً فاقد صلاحیت اظهار نظر محققانه پیرامون احادیث و مبانی مذهبی هستند که به میبایست در این رابطه به اهل فنّ و تخصص مراجعه شود تا حقیقت حال را تبیین و آشکار نمایند.

اشکال دوم، فلسفه غیبت

طرح این شبهه نیز روشن بوده و همگان کم و بیش با آن آشنا هستند که راز و رمز غیبت امام مهدی چیست؟ او چرا باید غایب و پنهان باشد. و با استتار و اختفاء چگونه می‌تواند امامت و رهبری کند؟

پاسخ بدین اشکال بطور ایجاز و اختصار آن است که:

اولاً، بشر تاکنون از دریچه عقل و دانش موجود خویش نتوانسته به اسرار نهایی و نهفته‌های آفرینش آگاهی یابد بدیهی است او در برابر خلقت حیرت‌انگیز جهان، موجودی ناچیز از همین جهان خلقت است که زیربوم و غیبت و شهود و ظاهر و باطن و ریز و درشت آن در نزد خداوند عالم الغیب و الشهاده می‌باشد وانگهی هنوز عقل و خرد به تکامل نهایی خود نرسیده و علم و دانش بشری مرحله پایانی خود را طی نکرده و عمر دنیا نیز به آخر نرسیده است. هزاران هزار از اسرار آفرینش در طول عمر دنیا و تکامل علم و عقل بتدریج کشف شده و انسان به آنها دست یافته است و بسیار جاهلانه است که ما آن چه را به واقع و حقیقت آن تا کنون آگاه نشده‌ایم دستخوش افکار و نفی قرار دهیم. آری، فقط می‌توانیم در اینگونه مسایل بگوییم که نمیدانیم نه اینکه بگوییم که نیست و همه می‌دانند و می‌دانیم که معلومات بشر در مقابل مجهولات او بسی اندک است و بلکه هر نقطه و نکته هم که در سایه علم و خرد آشکار گردد تازه خود سرآغاز طرح نکات مبهم و مجهول دیگری است و همیشه چنین بوده و خواهد بود.

ثانیاً، بدیهی است هیچکس به علم محیط الهی راه ندارد چه علم از صفات ذاتیه خداوند و عین ذات او است و انسان ناقص و محدود چگونه می‌تواند به خداوند کامل نامحدود و نامتناهی دست یابد. «وما لوتیتم من العلم الا قليلا»^(۴). آری پیامبران الهی و اولیاء خداوند و آن کسانی که نزدیکی و قربی بیش از دیگران به خداوند دارند به اندازه توان محدود و ظرفیت مشخص و استعداد معین خود و تا آنجا که بتواند و وظیفه دارند که مردم را هدایت و ارشاد نمایند بهره‌ها و رشحاتی از افاضات ربوبی خواهند داشت.

بنابراین چه بسا ما نتوانیم به کمال اسرار و نهایت راز و رمز غیبت امام عصر علیه السلام پی ببریم. آری در روایات اسلامی چنین آمده است که پس از ظهور امام عصر و برپایی حکومت حقه وی تمام اسباب و علل غیبت و استتار وی معلوم و آشکار خواهد گردید.^(۵)

علیهذا، از یک سوی ما با توجه به اصول اعتقادات و معارف توحیدی خود و اذعان و اعتراف به حکمت بالغه الهی می‌دانیم که تمام افعال و اعمال خداوندی معلول حکمت‌ها و علت‌ها است هر چند ما از آنها بی‌خبر باشیم و چون خداوند را حکیم علی‌الاطلاق می‌دانیم هرگز نسبت به آنچه از افعال ربوبی که از سر و راز آن آگاه نباشیم دچار دغدغه نخواهیم شد و تزلزلی بخود راه نخواهیم داد. و از سوی دیگر این اطمینان را به استناد روایات اشاره شده داریم که بالاخره این مطلب مهم نیز همچون رموز و اسرار دیگر روزی برملا و آشکار خواهد گردید و همه به صورت تام و کامل از آن آگاه خواهند شد.

با این حال از لابلای احادیث و روایات صادره از معادن وحی و عصمت علیهم السلام و از تاریخ اسلام و مطالعه اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی عصر امامت امام یازدهم و دوازدهم به تعدادی از علت‌ها و اسرار غیبت امام موعود علیه السلام دست یافته‌ایم که در این مجال و مقال تنها به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

وجه اول: برنامه امامت امام عصر علیه السلام آن است که همراه با قدرت فائقه و تمام توان و کلیه اختیارات حتی استفاده از قدرت نظامی باشد چه

بحکم تکامل بشری و با پیش‌بینی روایات اسلامی هنگامی امام عصر آشکار می‌گردد که عقول و افکار مردم بسیار پیشرفته و تمدن و تفکر بشری بسی متریقی و متعالی باشد پس در آن زمان همه چیز بر همه کس آشکار و روشن است و از سویی همه حکومت‌ها و حاکمان خواهند آمد و خواهند رفت و طرح‌ها و سیاست‌های خود را بر بشر عرضه خواهند نمود لکن با نقص و ضعیف و عدم توفیق در اجرای عدالت و حریت روبرو خواهند گردید و پس از این و بعد از همه ادعاها و اتمام حجت‌ها امام عصر - علیه السلام آشکار خواهد گردید تا حجت او و حکومت عادلانه او بر تمام جامعه مبرهن و واضح باشد و با تمام این اوصاف و احوال چنانچه اشخاص یا گروه‌هایی نخواهند از حکومت تمام عیار امام مهدی تبعیت کنند بناچار جز عناد و دشمنی و نفی ارزش‌ها و انکار حقایق، بهانه و حجتی نخواهند داشت چه حق بر همه آشکار خواهد بود لذا امام زمان بر خوردی قاطع و نهایی با اینان خواهد داشت آنچه گفتیم و نوشتیم از صدر اسلام تا زمان خود آن امام بزرگوار در متون احادیث اسلامی ذکر شده و پیشوایان ما مکرراً به مردم گوشزد می‌کرده‌اند و از این روی جباران و ستمگران تاریخ همیشه از این وعده بر خود می‌ترسیده و میلرزیده‌اند و همیشه در مقام دست‌یابی و دست‌رسی به امام زمان بوده و در صدد نسابودی و قتل او می‌بوده‌اند و بسی هزینه‌ها، اعمال قدرت‌ها، نقشه‌ها در این راه به کار برده‌اند که در تاریخ مهدویت ذکر شده است. آیا این مسایل موجب آن نیست که مهدی موعود تا زمان موعود از انظار و دیدگان، غایب و مستور باشد؟ و آیا عقل و خرد انسانی تجویز می‌کند که با چنین جریاناتی امام عصر در بین مردم بدون هیچ اختفاء و استتاری حضور داشته باشد و اگر چنین می‌بود آیا قابل دوام و استمرار می‌بود؟ این است یک وجه از وجوه حکمت پنهان بودن امام عصر علیه السلام.

وجه دوم: امتحان و آزمایش افراد مسلمان و اجتماعات اسلامی در مورد مشکلات و معضلات گوناگون که ظاهر گردد. متزلزل کیست، ثابت کدام است، منکر چه کسی است، و روشن و آشکار گردد که محب واقعی، ارادتمند حقیقی، معتقد راستین

کدام و اهل تظاهر و ریاء و تصنع کدامند؟ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ضمن حدیثی به یونس بن عبدالرحمن می فرماید: «لعمام القائم الذی يطهر الارض من اعداء الله فهو الخامس من ولدی الذی یکون له غیبة يطول لمدھا فیثبت فیھا اقولم ویزل فیھا آخرون فطوبی لشیعتنا الثابتین علی ولايتنا فی غیبة قائمنا لولیک منا ولنا...» (۶)

و نیز عبدالله بن فضل هاشمی گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ان لصاحب هذا الامر غیبة لا بد منها یرتاب فیھا کل مبطل...» (۷)

وجه سوم: راهنمایان طریقه توحید و حجت های الهی هر کدام دارای دورانی از اختفاء و نهان شدن بوده اند که این خود در بردارنده فوائد، حکمت ها، اسرار و مصالح و راز و رمزهایی چه برای خود آنان و چه برای مردم و جامعه آنها بوده است که امام عصر علیه السلام نیز بعنوان یکی از بزرگترین حجت های پروردگار از این اصل مستثنی نبوده است بعلاوه این که این خود یکی از دلایل مهم حجت بودن او از سوی خداوند و رهبری الهی او می باشد. چنانکه در همان روایت عبدالله بن فضل هاشمی است که گوید به محضر حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتیم: «فما وجه الحکمة فی غیبتة؟ قال: وجد الحکمة فی غیبتة وجه الحکمة فی غیبات من تقدمه من حجج الله تعالی ذکره...» (۸)

و نیز حنان بن سدید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: «ان للقائم هنا غیبة یطول امرها فقلت له: و لم ذلک؟ یابن رسول الله (ص)؟ قال: لان الله عزوجل ابی الا ان یجری فیه سنن الانبیاء فی غیباتهم و انه لا بد له یا سدید من استیفاء مدد غیباتهم...» (۹)

و وجوه دیگر نیز در این رابطه از سوی بزرگان علم و دانش امثال شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و علامه مجلسی و غیرهم ارائه شده و در تألیفات تحقیقی مربوط به این موضوع ثبت و ضبط گردیده که به منظور اختصار از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

علاقه فقیه مرحوم آیه الله مولی علی علیاری در کتاب بهجة الامال، جلد هفتم، ص ۶۳۰ چنین

گوید: والعلل المروية فی الاخبار کثیره و لا تنافی بینھا الا انک قد عرف ان علل الشرع معرفة لا موثره (۱۰) یعنی جهات فراوانی درباره عینیت امام عصر در روایات مذهبی ذکر شده است و منافاتی میان این علت ها و جهت ها نیست لکن باید دانست که علت های شرعی نوعاً حکمت و فلسفه و فایده یک جریان را بیان می کنند نه علت العلل اصلی و سبب و موثر واقعی را.

اشکال سوم: چگونه در دوران غیبت می توان از امام بهره گرفت؟

این نیز از جمله اعتراضات قدیمی و کهنه ای است که از دیر زمان مطرح می بوده و با این القاء شبهه که مهدی علیه السلام در دوران غیبت دارای چه قدرتی است و چه تفاوت میان فردی که اصلاً وجود ندارد و یا موجود است، اما از تصرف ظاهری در وظایف و برنامه های خود ممنوع باشد؟

متمسکین به این شبهه در واقع خواسته اند و دم از نفی زنده بودن امام زمان عجل الله فرجه بزنند. شگفتا که نابغه بزرگ اسلام شیخ طوسی متوفای سال ۴۶۰ هجری در سال ۴۴۷ هجری یعنی ده قرن پیش از این، شبهه یاد شده را در کتاب الغیبه پیش بینی نموده و با دلایل استوار بدان پاسخ داده و پس از او دانشمندان شیعه و برخی از رجال علمی اهل سنت نیز این مسئله را پی گرفته و پاسخ های لازم را به آن داده اند لکن ملاحظه می شود که در نیم قرن اخیر پیروان باب و بها از سویی و کسروی و اتباع او از سوی دیگر با آب و تاب به طرح مجدد و مکرر این اعتراض پرداخته و با وانمود کردن این طرح مبتکرانه!! از نزد خود بی اطلاعی و ناآگاهی خویش را از معلومات مذهبی و اعتقادات منطقی و مدارک اسلامی و تاریخی آشکار کرده اند.

پاسخ فشرده و کوتاه آن که استفاده مردم بلکه کل جهان هستی از وجود اقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هرگز منحصر به تصرفات ظاهری که تنها از یک شخص حاضر و موجود سر می زند نیست بلکه از جنبه مذهبی و عقیدتی برای حضرت مهدی علیه السلام تصرفات و تأثیراتی قایل هستیم که حضور و عدم حضور

ظاهری حضرت بقية الله عليه السلام در انجام و اجرای آنها یکسان است و غیبت وی در آنها تأثیری ندارد. وانگهی، غیبت امام غایب عليه السلام بدین معنی است که او در جایی مخفی و مستور است و پنهان زندگی می‌کند بلکه طبق مبانی مذهب، آن جان جانان مانند سایر افراد جامعه و در میان همین مجتمع بشری بسر می‌برد و سیر و سفر می‌کند بدون اینکه کسی او را بشناسد و به او معرفت حضوری داشته باشد تا آن زمان که از سوی پروردگار متعال مامور شود خود را بشناساند حتی در برخی از روایات آمده است که پس از ظهور و شناخت وی کسانی خواهند گفت: عجبا که ما این بزرگوار را دیده‌ایم لکن نمی‌شناختیم کیست. پس چگونه می‌توان پنداشت که او غایب و فاقد قدرت حضور است.

مضافاً به این که نمایندگان و نائبان او در جامعه حضور دارند و به نیازهای مذهبی مردم پاسخ می‌گویند و به حل مشکلات همت می‌گذارند که در دوران غیبت صغرای او (از سال ۲۶۰ هـ تا ۲۲۸ هـ) چهار نایب ویژه داشت که رابط میان او و شیعیان بودند و نام و خصوصیات آنان در کتب مربوط مضبوط است و در دوران غیبت کبری (از سال ۲۲۸ هـ تا کنون و تا زمان ظهور) فقهاء و عظام و مراجع عالیقدر شیعه (ادام الله وجودهم) نائبان عام او هستند که با استفاده از نیابت و ولایت مفوضه به اداره جامعه علمی و دینی مردم قیام و اقدام فرموده‌اند که مشروح این بحث و روایات صادره بعنوان پشتوانه این امر در مبحث ولایت فقیه و غیره ذکر شده است.

و از عوامل و وسایل استفاده مردم از امامت و ولایت آن امام همام عليه السلام مکاتبات و مراسلات فراوانی است که بزرگان علم و دین و تقوا به محضرش تقدیم داشته و مسایل لازمه را مطرح و بوسیله توقیعات شریف از سوی آن منبع فیض و رحمت دریافت پاسخ نموده‌اند و یا نامه‌هایی ابتداء از طرف جامع الشرف خود آن حضرت برای اشخاص و شخصیت‌هایی شرف صدور یافته است. بخشی از این مکاتبات و نامه‌ها که جهت افرادی از قبیل علمای بغداد، شیخ مفید، پدر شیخ صدوق، اسحاق بن یعقوب و دگران و دگران از سوی

امام زمان عليه السلام ارسال گردیده و راهنمایی‌های فراوان مبذول شده است، در کتب کمال‌الدین صدوق، الغیبه شیخ طوسی، بحارالانوار علامه مجلسی و غیرهم موجود و منقول است و چه بسا نامه‌هایی که در مصادر حدیث و فقه انعکاس نیافته و چه بسا افرادی در هر عصر دیگر که مراسلاتی میان آنان و امام انس و جن صورت پذیرفته باشد.

و نیز از جمله راه‌های استفاده از آنحضرت، تشرف افراد و اشخاص عالم، عامی، مسافر، مقیم، نیازمند و گمشده به محضر شریف حضرت حجت عليه السلام در تمام امکان و ازمنه که بخش‌هایی از این موارد در طی مصادر تاریخی و حدیثی نقل شده و آنقدر فراوان و بی‌شمار است که نه مجالی جهت تردید در آنها و نه فرصتی جهت حتی نقل پاره‌ای از آنها موجود باشد که می‌بایست به کتابهایی از قبیل بحارالانوار، دارالسلام، عبقری الحسان و... مراجعه نمود چنانچه این موارد تشرف و استفاده و ملاقات و غیره و غیره را برشمردیم در مجموع به انواع و اقسام استفاده‌ها و بهره‌گیری‌ها از وجود حضرت مهدی عليه السلام دست می‌یابیم که در خور بسی اعجاب و تحیر بوده و مورد نهایت توجه و اهتمام است. و نه تنها استفاده و استفاضه از محضر نورانی او دشوار و یا ممتنع نیست بلکه بسیار ممکن و مسیور و واقع و عملی است.

بهره‌یابی از امام زمان عليه السلام بهره‌یابی از خورشید برخورداری و بهره‌مندی مردم عموماً و پیروان حضرت مهدی (شیعیان) بالخصوص در احادیث و اخبار اسلامی و در سخنان خود امام عصر عليه السلام به استفاده از خورشید پشت ابرها تشبیه شده است در پاسخ یکی از پرسندگان، امام مهدی این چنین مرقوم داشته‌اند.

«و لما لا انتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الانظار (الابصار) السحاب»^(۱) نحوه استفاده از من در دوران غایب بودنم همچون استفاده از خورشید جهانتاب است در هنگامی که ابر آن را از دیدگاه مردم پوشانیده باشد.

این تشبیه به چند و چندین صورت تفسیر

گردیده که به تعدادی از موارد آن اشاره می‌شود:

۱- آن زمان که خورشید را ابر فرا گرفته است آفتاب در بعضی نقاط پنهان و در دیگر جاها که ابر نیست آفتاب آشکار است. امام علیه السلام نیز در عین حال که از نظر مردم پنهان و مستور است برای دیگرانی که مانعی از رؤیتش ندارد آشکار و حاضر است.

۲- آن زمان که خورشید در پشت ابرها قرار دارد مردم و دمبدم منتظر کنار رفتن آنها و تابش مستقیم خورشیدند تا به کارهای ضروری خود برسند. در زمان غیبت امام علیه السلام نیز مردم منتظرند که او ظاهر گردیده و مشکلات جهان را برطرف کند.

۳- آن که خورشید در پشت ابرها است چنانچه کسی که منکر وجود خورشید باشد متهم به بی‌خردی و کم‌فهمی می‌شود.

امام غایب نیز چنانچه در دوران غیبت با آن دلایل و نشانه‌ها مورد انکارش قرار دهند این نشانه کج فهمی و بی‌دانشی منکران است.

۴- آمدن ابرها و استتار ظاهری خورشید برای مردم و جهان منافع و فواید فراوانی دارد غیبت امام عصر علیه السلام نیز هر چند تلخ و دشوار است اما مصالح و دستاوردهای آوردهایی دارد که برخی از آنها در خلال مطالعه صفحات این مقال تبیین گردید.

۵- هنگام گسترش ابرها کسانی که دارای چشمان قوی و نافذ باشند اشعه خورشید را از لابلای ابرها و از شکاف‌های ریز و باریک آنها می‌بینند. در ایام غیبت نیز کسانی که دارای ایمان قوی، بصیرت نافذ و نورانیت باطن هستند در موارد و مواضع مناسب وجود اقدس امام عصر را می‌بینند و زیارت می‌کنند.

۶- همانگونه که شمع آفتاب در خانه‌ها و اطاق‌ها می‌تابد و از روزه‌ها نیز نفوذ می‌کند، نور وجود امام زمان نیز در اعماق قلوب و نفوس مستعدده تابش دارد و هر آن کس که صلاحیت و ظرفیت بیشتری داشته باشد بیشتر و بهتر از نور وجود او برخوردار خواهد بود هر چند پشت ابرهای غیبت باشد.

اشکال چهارم - اینهمه عمر دراز چگونه قابل پذیرفتن است؟

جریان طول عمر امام زمان علیه السلام نیز از دیر زمان مطرح و مورد سؤال، ایراد و اشکال بوده و هنوز هم است گروهی از یهود، نصاری، اهل سنت و جماعت، بایبان، منکران ادیان از این رهگذر خواسته‌اند نسبت به این موضوع ایجاد تردید و تشکیک نموده اصل عقیده را سست کنند و گرنه این سوال و اعتراض از بیخ و بن پاسخ داده شده و تمام ابهامات متحمل مرتفع گردیده است.

کوتاه سخن در این مقام و مقال آن است که اظهار شگفتی از طول عمر آدمی نشانه کمبود در مطالعات و معلومات علمی و تاریخی می‌باشد بلکه باید گفت: اصل در عمر انسان طولانی بودن و دراز مدت بودن است و کوتاه عمری برخلاف اصل بوده و در خور تعجب در استفهام است.

اما از دیدگاه علم، علل و عواملی موجب طول عمر که آن هم معلول دوام سلامت و کمال صحت بدن انسان است وجود دارد که چنانچه این علل و عوامل با همدیگر تلاقی و اجتماع نمایند عمر چنین فردی بس دراز و طولانی خواهد بود.

الف - پاکی نطفه پدر، مادر و سحل رشد جنین، که از نظر دانشمندان این مسئله در خور کمال توجه و اهمیت است

ب - سلامت هوای مورد استنشاق مادران آبستن، کودکان و جوانان و غذاهایی که موجب سوخت و ساز بدن است. مایعاتی که بنوشند و لباسی که بپوشند و از همه مهمتر، محیطی که در آن زندگی می‌کنند و تربیت و رشد می‌یابند.

ج - تعادل قوای گوناگونی که در وجود انسان فعالیت دارند و اینک چند نمونه:

۱- استالین رهبر معروف روسیه در آستانه مرگ بود. دوازده نفر از بزرگترین پزشکان دنیا گرد آمدند تا استالین را از مرگ برهانند لکن نتوانستند. یکی از آنان در اطلاعیه صادره از سوی خود اعلام داشت: سلول‌های مغز آدمی به گونه‌ای خلق شده‌اند که می‌توانند میلیون‌ها سال زنده بمانند لکن عواملی خارجی باعث نابودی آنها می‌گردد.

۲- پزشکان رتبه عالی رتبه جهان معتقدند که اصول زندگی طبیعی حیوان را باید برای انسان هم

فیلادلفیا این معدل زندگی را نپذیرفته و مدعی است دارویی کشف کرده که از عوامل پیری و مرگ جلوگیری کرده و سبب هزاران سال عمر می شود اما هنوز داروی او نواقصی دارد که پس از مرتفع شدن مورد استفاده قرار خواهد گرفت^(۱۶).

با این اوصاف و اوضاع، آیا باز هم می توان گفت که طول عمر انسان مستعبد است؟ تا چه رسد به اینکه محال باشد.

آیا خداوندی که قدرت مطلقه و حکمت بالغه و علم محیط در اختیار او است و همه علوم و اکتشافات رشحه ای از علم و قدرت او است نمی تواند فردی را آن هم عزیزترین فرد را جهت مهمترین مصالح جهانی چند قرن طول عمر عنایت فرماید؟ آیا منکرین توان علمی و پیشرفت های دانش بشری را ندیده اند و یا قدرت و اراده قاطعه پروردگار متعال را نشاخته اند؟

این گوشه ای از جنبه علمی طول عمر بود که بیان گردید. و تاریخ نیز از نظر وقوعی بر آن صحنه گزارده است در اینجا به گوشه ای از تاریخ نیز توجه می کنیم تا گمان نرود آنچه ذکر شده تنها فرضیه و تئوری بوده است. بلکه اثر علم عیناً و عملاً در تاریخ نیز تجلی یافته و پیاده شده است.

۱- حضرات خضر، عیسی، الیاس، ادریس و نیز دجال که اینان به اجمال مسلمانان و برخی از ادیان دیگر زنده و موجود هستند.

۲- عمر آدم ابوالبشر یک هزار سال، شیث فرزند حضرت آدم ۹۴۰ سال، آنوش فرزند شیث ۷۵۰ سال، قنیان فرزند آنوش ۹۱۶ سال، مهلائیل ۹۶۰ سال، مادر مهلائیل ۹۶۰ سال، ادریس پس از سیصد سال عمر به آسمان عروج کرد، فرزند ادریس ۹۶۱ سال، نملک، ۷۷۷ سال، عوج بن عناق ۲۳۰۰ سال، نوح ۲۵۰۰ سال، هود ۷۶۰ سال، سلیمان ۷۱۲ سال، لقمان الاکبر ۴۰۰۰ سال، جمشید جم ۸۵۰ سال، فریدون ۵۰۰ سال، ربیع بن ضبع ۳۴۰ سال، درید بن زید ۴۵۶ سال، زهیر بن عبدالله ۴۲۰ سال، عبدالملکیح نصرانی ۲۵۰ سال، فرعون ۴۱۱ سال، اکثم بن سفر ۳۳۰ سال، عمرو بن حجه رومی ۴۰۰ سال، حریت بن مصاص ۴۰۰ سال، سلمان فارسی ۳۵۰ سال، عبدالله یمنی ۱۰۰۰ سال، نود وول کابلی که گویند

اجرا نمود زیرا عمل طبیعی بسیاری از جانداران به ۹۰۰ الی ۷۲۰۰ سال می رسد.^(۱۲)

۳- یکی از پزشکان متخصص انگلستان در مقاله ای تحت عنوان (انسان چقدر زندگی می کند) می نویسد: عمر متوسط انسان ۷۰ سال است و علوم طبیعی نیز که در مدارس تدریس می گردد براساس این موضوع است لکن باید عوامل و علل عمر را در زمان و مکان و هوا و غذا و محیط جستجو کرد. به آرامش انسان، محیط صلح را نیز باید افزود. گوید: آمار متوفیات جهان را در یک سال اگر با علل بهداشتی و مسایل ضروری بسنجیم به این موضوع می رسیم که همانگونه که یکدرخت ۳ تا ۵ سال عمر دارد و دیگری ۴۰۰ الی یک هزار سال آدمی هم می تواند از شرایط محیط در طول عمر استفاده کرده و بیش از یک هزار سال عمر کند.

۴- دکتر فورد نوف (طیب مشهور جهانی) گوید: امکان درازی عمر از یکصد سال به بالا یک امر آزمایش شده است زیرا در حیوانات که آزمایش کردیم ثابت گردید که حیوانی با عمر یکصد سال تا ۶۰۰ سال هم می تواند زندگی کند این موضوع را از آزمایش بر روی قلب و مغز دریاف کرده ایم^(۱۳)

۵- یکی از اساتید بزرگ مصری در پایان مقاله ای در مجله الهلال می نویسد: دانشمندان هیچکدام از طول عمر در شگفت نیستند زیرا عموماً مرگ از بروز امراض رخ می دهد و ما شنیده و دیده ایم که برخی هزار تا هفت هزار سال عمر کرده اند.^(۱۴)

۶- دکتر فرهاد جمال مصری که عمری دراز در موضوع طول عمر تحقیق کرده است در مجله معروف «المقتطف» می نویسد: هنگامیکه سیره اجتهادی در طب نداشتیم نمی توانستیم نظریه اطباء را درباره طول عمر بپذیریم لکن اکنون با صراحت می گویم پزشکان غربی بخوبی از عهده حل مسئله طول عمر در حیوان و انسان برآمده اند و نزد من مسلم است که انسان می تواند از ۵۰۰۰ الی ۷۰۰۰ سال عمر کند.^(۱۵)

۷- دانشمند روسی (بوگرمولولیتن) معتقد است که سرم مخصوصی کشف کرده که با تزریق به انسان به عمر وی به معدل ۸۰ الی ۱۵۰ سال می رسد لکن پروفیسور هابر استاد دانشگاه

امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدار کرده بوده تا قرن پیش زنده و در حوالی کابل بوده است.

شیخ بابارتن که گویند پیامبر اسلام را دیده است تا سال ۷۰۱ هـ زنده بوده، رزیب بن ثمالا؛ یکی از اوصیاء حضرت عیسی تا زمان خلافت عمر بن خطاب زنده بود، ضحاک مار دوش ۱۰۰۰ سال، گرشاسب ۷۰۵ سال، رستم ۶۰۰ سال، نزال ۶۵۰ سال، لقمان حکیم ۳۵۰۰ سال، عزیز مصر ۷۰۰ سال، پدر عزیز ۱۷۰۰ سال، جد عزیز ۳۰۰۰ سال، عبیدبن شرید ۳۵۰ سال، ابوالدنیا همدانی صحابی حضرت علی علیه السلام تا سال ۳۰۹ هـ زنده بود. سربایک پادشاه هند ۹۲۵ سال، عمرو دوسی ۴۰۰ سال، عمرو بن عامر ۸۰۰ سال، ذوالقرنین ۱۲۰۰ سال، و موارد و اشخاص دیگر. (۱۷)

چنانچه عمرهای دراز تمام معمرین یاد شده دقیق و صحیح هم نباشد اما بدیهی است که تمام

آنها ناصحیح و غیر واقعی هم نیست بخصوص آنکه برخی از آنها مورد تأیید قرآن کریم مانند دوران ۹۵۰ ساله پیامبری حضرت نوح علیه السلام و بسیاری از آنها در روایات اسلامی و مصادر تاریخ و حدیث و مسجلات و صحیفه های علمی درج گردیده اند.

عجبا از افرادی که در برابر این شواهد و موارد تسلیم شوند و یا سکوت نمایند اما درباره عمر مبارک حضرت حجة ابن الحسن المهدی ارواحنا فدا که تا تاریخ این مقال مدت «۱۱۶۷» سال از آن گذشته دست به تردید و یا انکار ببرند. خداوندا همه ما را بر قول ثابت و عقیده صحیح و ولایت اولیاء اسلام علیهم السلام ثابت و استوار بدار، انشاء الله والحمد لله رب العالمین.

۱۳۸۰/۴/۲۱ - ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۲۲ ق

پی نوشتها

- ۱- ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۲۱ هـ (۱۳۷۹ ش) موسوم به شمس ولایت، مقاله «مهدی موعود ذخیره الهی»، ص ۲۳ تا ۲۸.
- ۲- کتابچه یادداشت های کنیاز دالگورکی یا اسرار پیداش مذهب باب و بهاء.
- ۳- مراجعه شود به کتاب مهدی موعود در کتب علمای عامه، تالیف نویسنده دانشمند علی دوانی.
- ۴- سوره اسراء، آیه ۸۵.
- ۵- سخن امام صادق به عبدالله بن فضل هاشمی، بحار الانوار، بهجة الامال ۶۲۷/۷.
- ۶- بحار الانوار، ج ۱۳، طبع قدیم.
- ۷- بهجة الامال، ۶۲۷/۷.
- ۸- همان
- ۹- بهجة الامال، ۶۲۹/۷.
- ۱۰- همان، ص ۶۳۰.
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۱۳، طبع قدیم و سایر مصادر حدیث.
- ۱۲- مجله مصری الهلال، سال شصت و هفتم، جلد پنجم، سال ۱۹۳۰ میلادی.
- ۱۳- یادداشت های خصوصی نگارنده مقاله.
- ۱۴- الهلال، سال سی و هشتم، ص ۲۲۶.
- ۱۵- المقتطف، سال پنجاه و هشتم.
- ۱۶- یادداشت های خصوصی نگارنده.
- ۱۷- مراجعه شود به بحار الانوار فصل مغمترین و غیره، و بعنوان نمونه: سالنامه پارس، سال ۱۳۱۱، بخش ۲، صفحه ۱۰۰.

بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی بین حضرت مهدی و امام حسین علیه السلام

• آیت‌الله علی کریمی جهرمی - قم



دیگری تجسم پیدا می‌کند، از حسین علیه السلام به مهدی موعود می‌رسیم و از مهدی منتظر به امام حسین منتقل شده و دست می‌یابیم. امید است خداوند بزرگ ما را پیرو راه حسین و مهدی علیه السلام قرار داده و ما را در جهان آخرت با آنان محشور فرماید.

۱- حسین و مهدی علیه السلام کنار هم در قرآن ارتباط بسیار قوی و شدید میان حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حضرت ولی عصر مهدی موعود ارواحنا فداه از مطالبی است که در قرآن کریم آمده و خداوند آنرا در کتاب آسمانی و جاوید خود تذکر داده و یادآوری فرموده است چنانکه می‌فرماید:

و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انّه کان منصوراً ^(۱)

و آن کسی که مظلوم، کشته شد برای ولیش سلطه حق قصاص قرار داریم پس در قتل اسراف نکند چرا که او مورد حمایت است.

بدون تردید مصداق بارز و نمونه کامل «هن قتل مظلوماً» (یعنی مقتولی که مظلومانه به شهادت رسید و ستمگران از خدا بی خبر او را از روی ظلم و جور و تعدی به قتل رسانیدند) ریحانه

بسم الله الرحمن الرحيم
امامان معصوم حلقه‌های زنجیره امامت و ولایتند و همگی در این خصیصه با هم اشتراک دارند و هدف واحد مشترکی را دنبال می‌نمایند و پیوند و اتصال آنان الهی و آسمانی است و از این نقطه نظر، بستگی و پیوستگی آنان با هم یکنواخت و یکسان است با این حال در میان بعضی از آن انوار طیبه الهی ارتباط و پیوند و بستگی ویژه‌ای است که مصداق بارز و شاخص آن حضرت سیدالشهداء حسین بن علی صلوات الله علیه و حضرت بقیه الله مهدی آل محمد صلوات الله علیه و علی آباؤه می‌باشند.

مطالعه آیات قرآنی و روایات شریفه خاندان وحی و نیز ادعیه و زیارت‌های مأثوره انسان را بدین نقطه می‌رساند که این دو نور درخشان عالم وجود و این دو خورشید آسمان عصمت و امامت و ولایت خصوصیتی با هم دارند و بستگی و اتصالی میان آن دو حجت الهی است که از میان همگان ممتازند. ما در این نوشته، این مطلب ارزشمند را از رهگذر قرآن کریم و اخبار اهل بیت علیهم السلام و ادعیه و زیارت دنبال می‌کنیم و در نهایت می‌بینیم که آن دو نور پاک از عالم ارواح و اشباح تا عالم ظهور و شهود، با هم بوده و شخصیت هر یک در چهره

و گل خوشبوی پیامبر حضرت حسین بن علی علیه الصلاة والسلام است چنانکه در موارد متعدد، از آن بزرگوار با همین عنوان یاد شده است.

و مصداق بارز ولی (م) و مطالبه کننده خون، فرزند آن حضرت یعنی حضرت بقیة الله فی الارضین امام زمان علیه السلام است بنابراین سلطه و سلطنتی را خداوند بزرگ برای او قرار داده و این حق را برای او مقرر فرموده که در وقت ظهور، به دادخواهی برخیزد و از ولایت خود نسبت به خون پاک جد بزرگوارش استفاده فرموده و کشنده یا کشندهگان آن امام معصوم و آن ولی بزرگ پروردگار را در برابر آن جنایت بزرگ یعنی کشتن بهترین خلق خدا، بکشد و به قتل برساند.

مؤید این معنی و توجیه، آن است که در این آیه کریمه از حضرت مهدی موعود، تعبیر به (منصور) شده یعنی کسیکه مورد نصرت، یاری و حمایت است. و در دعای ندبه می خوانیم: «این المنصور علی من اعتدی علیه و اقتری» کجاست آن آقائی که علیه ظالمان و مفتریانش مورد نصرت و حمایت است. و روشن است که مقصود از این منصور، حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا له الفداء می باشد.

خوشبختانه این معنی و تطبیق آیه کریمه بر دو پیشوای بزرگ جهانی حضرت حسین بن علی و حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات متعدد وارد شده است.

جابر از حضرت ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: این آیه: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً» درباره امام حسین علیه السلام نازل شده و نهی از اسراف در قتل مربوط به قاتل حسین است و منصور و یاری شده، حسین علیه السلام می باشد. (۲)

سلام بن مستنیر گوید: حضرت ابی جعفر علیه السلام راجع به آیه «و من قتل مظلوماً» فرمود: او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیاء اویم، و قائم ما چون قیام کند، در طلب انتقام خون حسین برآید، پس می کشد تا جایی که گفته می شود اسراف در قتل کرده است. فرمود: مقتول، حسین علیه السلام و ولی او قائم است و اسراف در قتل این است که غیر قاتل او کشته شود و او منصور

است زیرا از دنیا نمی گذرد تا اینکه یاری شود به مردی از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که زمین را پر از قسط و عدل کند همچنانکه پس از جور و ظلم شده باشد. (۳)

بلکه در روایتی صدر همین آیه را نیز بر امام حسین علیه السلام تطبیق فرموده اند و صدر آیه این است: «ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» یعنی نکشید آن جانی را که خداوند آن را حرام کرده و محترم شمرده مگر به حق.

معلى بن خنیس گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: از قتل نفسی که خداوند آن را حرام فرموده، قتل حسین در میان اهل بیت اوست. (۴)

این گونه اخبار نه تنها از طریق شیعه وارد شده که از طریق اهل سنت نیز نقل شده است چنانکه قندوزی مصری می گوید: از امام علی الرضا فرزند موسی الکاظم (رضی الله عنهما) رسیده که آن حضرت فرمود: آیه «و من قتل مظلوماً نزل فی الحسین و المهدی» (۵) یعنی این آیه در باره حسین و مهدی (صلوات الله علیهما) نازل شده است.

در اینجا دو مطلب مهم و قابل توجه است که اذهان اهل دقت و صاحب نظران را بدان جلب می کنیم.

۱- هر چند در مواردی از آیه کریمه، اختلاف و دوگانگی در تفسیر هست مثلاً در فاعل لایسرف اختلاف است که آیا مقصود، این است که قاتل اسراف نکند یا اینکه ولی که منتقم است اسراف نکند که البته هر یک از دو احتمال هم توجیه دارد و نیز در جمله «انه کان منصوراً» دو وجه است یکی اینکه یعنی امام حسین علیه السلام مورد حمایت و نصرت الهی قرار گرفته است و دیگر اینکه ولی و منتقم، مورد حمایت و نصرت است و این دو برداشت نیز هر کدام در جای خود توجه صحیح دارد و در نتیجه به اعتبار همین دو رشته اختلاف آیه را می توان به چهارگونه معنی کرد.

ولی آنچه که مسلم است و بکلی تردید در آن راه نیافته انطباق «مقتول ظلماً» با حضرت حسین علیه السلام و انطباق ولی او، بر حضرت ولی عصر مهدی آل محمد علیه السلام است.

۲- ما مکرر تعبیر به تطبیق و انطباق کردیم ولی در برخی از این روایات و از جمله در روایت جابر و نیز روایت قندوزی تعبیر به «نزل» شده که ظاهر این تعبیر آن است که آیه رسماً در این رابطه نازل شده است نه اینکه جریان مورد بحث، یکی از مصادیق باشد، بلکه با عنایت به خصوص همین موضوع، آیه از طرف خدا آمده نهایت اینکه بشود موارد دیگر را با آن منطبق ساخت و آیه را با آن موارد تطبیق کرد.

بالاخره با ملاحظه مجموع روایاتی که در این باب وارد است این آیه کریمه یا به طور خصوصی و ویژه برای امام حسین و حضرت مهدی موعود نازل شده و چشم انداز از آیه، آن دو بزرگوار می‌باشند، و یا اینکه اولین و بزرگترین مصداق آن، امام حسین و حضرت مهدی می‌باشند هر چند مصادیق دیگر نیز پیدا کند و بر سایر موارد نیز منطبق گردد.

در پرتو این بیان، رابطه میان آن دو حجت بالغة الهی از نوع روابط دیگر ممتاز می‌شود و پیوند معنوی و آسمانی میان آن دو، پیوندی الهی است که خلل و شبهه‌ای در آن، راه ندارد.

خلل‌پذیر بود هر بنا که می‌بینی مگر بنای حجت که خالی از خلل است و سند محکم این ترابط و این شدت اتصال و یگانگی، قرآن کریم است.

۲- دعای روز ولادت امام حسین و یاد از مهدی علیه السلام در تسویع مبارک حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، برای قاسم بن علاء همدانی آمده که در روز ولادت حضرت علیه السلام حسین علیه السلام این دعا را بخوان: «اللهم انى اسئلك بحق المولود فى هذا اليوم المولود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بكتة السماء و من فيها و الارض و من عليها... المعوق من قتله ان الائمة من نسله و الشفاء فى تربته و الفوز معه فى لوبته و الاوصياء من عترته بعد قائمهم و غيبته».

خداوندا! من تو را به مقام مولود این روز می‌خوانم، او که پیش از چشم باز کردنش به دنیا و قبل از آنکه تولد یابد وعده و خیر شهادتش داده شد، آسمان و هر کس در آن بود و زمین و هر کس بر

روی آن بود بر او گریه کرد او که در عوض شهادتش ائمه از نسل او شدند و شفا در تربت او قرار داده شد و فوز و رستگاری با او در روز رجوع و بازگشت او و اوصیاء از خاندان وی بعد از قائم آنان و سپری شدن غیبت او می‌باشد.

بنگرم در روز که ولادت امام حسین علیه السلام از بازگشت آنحضرت و اوصیاء گرامیشان سخن به میان آمده و تصریح می‌شود که این جریانات بعد از سپری شدن ایام غیبت حضرت ولی عصر حجة بن الحسن علیه السلام است، رجوع ائمه طاهربین به دنیا و رفاه و دلخوشی آنان روزی است که دوران غیبت حضرت ولی عصر مهدی آل محمد سپری شود بلکه از کلمه «بعد قائمهم» می‌توان استفاده کرد که آمدن ائمه بزرگوار و اهل بیت عصمت و طهارت بعد از سپری شدن ایام حضرت بقية الله است.

بله اگر کلمه «و غيبته» بدل از «بعد قائمهم» باشد مقصود این است که رجوع و بازگشت آن بزرگوار بعد از انقضاء و سپری شدن ایام غیبت ولی الله الاعظم است ولی چون آن حضرت ظهور فرماید زمینه برای آمدن آن انوار طیبه، فراهم خواهد گردید و آنان نیز خواهند آمد.

البته از بعضی اخبار رجعت^(۶) استفاده می‌شود که آمدن آن انوار طیبه بعد از انقضاء ایام غیبت و نسب سپری شدن دوران حکومت و فرمانفرمایی آن ولی دوران و صاحب العصر و الزمان است.

ممکن است گفته شود: آنان در ایام ظهور ولی عصر برای مشاهده عزت اولیاءالله بیاند در حالی که سرپرستی و دخل و تصرف در امور به دست ولی است ولی بعد از آنحضرت به طور مستقل می‌آیند و امور به دست آنان اداره و تنظیم می‌گردد.

در هر حال آنچه مسلم است این است که علاقمندان و دلدادگان حضرت امام حسین علیه السلام در روز ولادت سراسر سعادت آن حضرت به تعلیم امام معصوم، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به یاد حضرت قائم بوده و از آن وجود مبارک و ایام غیبت او و سپری شدن آن دوران پر از محنت و رنج، سخن می‌گویند و یاد حسین را با یاد فرزندانش مهدی منتظر قرین هم آورده و گرامی می‌دارند.

۳- امام حسین و سخن از مهدی منتقم

روایات راجع به حضرت ولی عصر و جریانات ایام غیبت رنج بار آن حضرت و دوران ظهور سراسر نور و سرورش بسیار است در این میان، روایات و خبرهای غیبی متعددی مربوط به حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام می شود که ما به برخی از آنها بسنده می کنیم:

شیخ صدوق اعلی الله مقامه با سلسله سند نقل کرده که امام حسین علیه السلام فرمود: «فی التاسع من ولدی سنة من یوسف و سنة من موسی بن عمران علیه السلام و هو قائلنا اهل البيت یصلح الله تبارک و تعالی لمره فی لیلۃ واحدة»^(۷)

در نهمین فرزند من - مهدی - سنتی از یوسف است و سنتی از موسی بن عمران (ع) و او قائم ما اهل بیت می باشد، خداوند، کار او را در ظرف یکشب اصلاح خواهد فرمود.

حضرت سید الشهداء در این روایت شریفه از چهار موضوع راجع به امام زمان، سخن می گویند:

۱- اینکه در او سنتی از یوسف است و مقصود آنست که خداوند یوسف را مستور داشته بود به طوری که او را می دیدند ولی نمی شناختند که او یوسف و فرزند حضرت یعقوب پیغمبر است، امام زمان نیز چنین است

۲- در او سنتی از حضرت موسی است ولادت حضرت موسی مخفی صورت گرفت و بعد هم مدتی از قوم خود غایب گردید ولادت امام زمان علیه السلام مخفیانه واقع شد و مدتی مدید از مردم، غائب بوده و خواهد بود.

۳- او قائم ما اهل بیت است. گویا به نوعی مفاخره می کنند که قائمی که در میان آل محمد پرورش می یابد و ظهور می کند نهمین فرزند من است.

۴- خداوند، امر او را در یک شب اصلاح می کند که ممکن است مقصود این باشد که بعد از طول مدت غیبت و گذشت سالیان محنت و مهجوری، خداوند ناگهان در یک شب اراده ظهور آن حضرت را خواهد فرمود و با همان یک شب کار او را اصلاح و روبراه خواهد فرمود. و ممکن است مقصود این باشد که چون ظهور کند، استیلای او بر جهان و قلع و قمع کردن دشمنان و بدخواهان به

درازا نمی کشد و زمان زیادی نمی برد بلکه یکشبه کار او را اصلاح کرده و همه را در برابر او تسلیم و مطیع و منقاد خواهد فرمود.^(۸)

و همو نقل فرموده که عبدالرحمن بن سلیط که حسین بن علی ابن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«هنا لثنا عشر مهدیاً لولهم امیرالمومنین علی بن ابی طالب و آخرهم التاسع من ولدی، و هو الایمان القائم بالحق یحیی الله به الارض بعد موتها و ینظر به دین الحق علی الدین کله ولو کره المشرکون له غیبة یرتد فیها اقوالهم ویثبت فیها علی الدین آخرون فیوذنون و یقال لهم (متی هذا الموعدان کنتم صادقین) اما ان الصابر فی غیبه علی الاذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم»^(۹)

از ما خانواده دوازده نفر مهدی و هدایت یافته است که اولین آنان امیرالمومنین علی ابن ابی طالب و آخرین آنها نهمین نفر از فرزندان من می باشد و اوست امامی که قیام به حق می کند خداوند، زمین را به وجود او زنده می سازد پس از آنکه مرده بود و به وسیله او دین حق را بر همه ادیان، غالب و پیروز می گرداند هر چند که مشرکان خوش نداشته باشند، برای او غیبتی است که مردمانی در آن از دین بر می گردند و گروه هایی هم در همان شرایط غیبت بر دین خود ثابت می مانند و آنان مورد آزار و اذیت قرار می گیرند و بدانها گفته می شود پس این وعده ظهور، چه زمانی است اگر شما راست می گوئید آگاه باشید کسی که در غیبت او بر اذیتها و تکذیب دیگران صبر کند به منزله کسی است که با شمشیر، پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله و به حمایت از آن حضرت بجنگد.

این کلام شریف حضرت امام حسین در باره فرزند گرانقدرش حضرت مهدی علیه السلام نکات بسیار مهم و جالب و شنیدنی را به ما می فهماند، اولاً یادآور می شود که ذوات مقدسه ای که مشمول نور هدایت الهی هستند دوازده نفرند و آنان مشخص اند و آغازگرشان حضرت امیرالمومنین علیه السلام است و خاتم آنان آن کسی که در طبقه نهمین نسل حضرتش قرار دارد و قائمی که

از آل پیغمبر به گوشها خورده، اوست. زمین که بر اثر بدیها و فساد و شرارتها مرده است، به یمن وجود او زنده و آباد میگردد. و دین حق در پرتو وجود نازنین او بر همه ادیان، پیروز می گردد و علی رغم خواسته مشرکان، دین اسلام، حاکم خواهد شد.

در اینجا از غیبت امام زمان سخن می گویند و اینکه غیبتی چنان طولانی دارد که گروه هایی بر اثر دوری از آن حضرت دچار انحراف و ارتداد گردیده و از دین خدا خارج می شوند و در همین حال مردمی نیز ثابت قدم می مانند ولی مورد اذیت و سرزنش منحرفین واقع می شوند که پس آن امامتان کجاست؟ اینها همه اخبارات غیبی است که حضرت امام چنین در مورد مهدی موعود داده اند و در پایان متذکر اجر و ثواب و پاداش انسانهای پاک و اهل ولایت و دلدادگان امام زمان می شوند که تحمل آن آزارها و زخم زبانه می کنند و کمترین ضعف و فتوری در ارکان ایمانشان به وجود نمی آید.

طبق فرموده آن بزرگوار اجر و پاداش اینها اجر و پاداش کسی است که به همراه پیامبر به جنگ رفته و در اردوی آنحضرت است و جلوروی آن بزرگوار، برای پیروزی اسلام، شمشیر می زند.

۴- اعطا. لقب قائم در روز عاشورا

یکی از القاب عالی و شکوهمند حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه لقب قائم است این لقب از القاب خاصه است که ویژه آن حضرت بوده و بر دیگر امامان معصوم علیهم السلام اطلاق نمی شود و نیز لقبی است که دارای رمز و راز مخصوص می باشد و یادآور صحنه های حیرت انگیز و روزهای شگفت آوری است.

در روایاتی تصریح شده که مبدأ پیدایش این لقب افتخار آفرین، مصادف با روز عاشورا بوده است و در روز شهادت سالار شهیدان و پیشوای احرار و آزادگان جهان، حضرت حسین بن علی علیه السلام، امام زمان، از سوی ذات لایزال الهی به این لقب مقدس و پرافتخار نایل و سرافراز گردید.

طبری از علمای امامیه در قرن چهارم هجری، نقل می کند که ابو حمزه ثمالی می گوید: به حضرت

امام محمدباقر علیه السلام عرض کردم: ای زاده رسول الله! چگونه علی علیه السلام امیرالمومنین نامیده شد و حال آنکه هیچ کس پیش از او به این اسم نامیده نشده و بعد از او هم روا نیست احدی را بدین نام بخوانند؟ حضرت فرمود: «لأنه میرة العلم یختار منه ولایختار من احد سواه». زیرا او منبع و کانون علم بود از او اخذ علم می شد و از غیر او اخذ نمی شد...

عرض کردم: ای زاده پیامبر! آیا شما همه قائم به حق نیستید و حق را به پا نمی دارید؟ پس چرا تنها ولی عصر را قائم می خوانند؟ فرمود: **لما قتل جدی الحسین ضجت الملائكة بالبكاء والنحيب و قالوا للهنا لتصفح عن قتل صفوتك و این صفوتك و خیرتک من خلقک؟** چون جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان صدا را به گریه و ناله بلند نموده عرض کردند: بار خدایا از کسانی که برگزیده تو و فرزند برگزیده تو، ارزشمندترین و بهترین خلق تو را کشند در می گذری؟! **«فاوحی الله اليهم قروا ملائکتی فوعزتی و جلالی لانتقمن منهم و لو بعد حین»** خداوند، به آنان وحی فرستاد که ای فرشتگان من آرام بگیرید سوگند به عزت و جلال خودم که قطعاً از آنان انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از مدتی باشد.

«ثم كشف لهم عن الاثم من ولدالحسين فسرت الملائكة بذلك و رأوا احدهم قائما یصلی فقال سبحانه: بهذا للقائم انتقم منهم». آنگاه پرده از جلو دیدگان آنان کنار زد و امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام را یکی پس از دیگری به آنان نشان داد. فرشتگان از این منظره، مسرور و شادمان گردیدند و دیدند که یکی از آن بزرگواران ایستاده مشغول نماز است. خداوند فرمود: با این قائم یعنی شخص ایستاده، از آنان - قاتلان حسین علیه السلام - انتقام خواهم گرفت^(۱۰).

و نیز شیخ طوسی اعلی الله مقامه نقل کرده که محمدبن حمران می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون جریان شهادت امام حسین علیه السلام واقع شد، فرشتگان به خدا نالیدند و خروش برآورده و به خداوند متعال، عرض کردند: «یا ربّ یفعل هذا بالحسین صفیک و ابن صفیک و ابن نبیک؟» بار خدایا آیا با حیسن که انتخاب شده تو و فرزند

و نیز شیخ طوسی اعلی الله مقامه نقل کرده که محمدبن حمران می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چون جریان شهادت امام حسین علیه السلام واقع شد، فرشتگان به خدا نالیدند و خروش برآورده و به خداوند متعال، عرض کردند: «یا ربّ یفعل هذا بالحسین صفیک و ابن صفیک و ابن نبیک؟» بار خدایا آیا با حیسن که انتخاب شده تو و فرزند

پیامبر توست اینچنین رفتار شود؟

«فإقام الله له ظل القائم عليه السلام وقال: لهذا لتتقم له من ظالميه»^(۱۱) خداوند شبح و سایه قائم را در برابر آنان در حالت ایستاده مجسم کرد و فرمود: با این - قائم - از ستم کنندگان به حسین انتقام خواهد گرفت.

اکنون با ملاحظه این دو روایت، شدت ارتباط و پیوند محکم و پایدار میان حضرت امام حسین و حضرت ولی عصر را بنگرید، آری لقب مقدس قائم در روز شهادت حسین و به برکت امام حسین عليه السلام به آن حضرت اعطا شد و در رابطه با شهادت امام حسین عليه السلام، مهدی عليه السلام قائم آل محمد گردید.

۵- روز عاشورا را به یاد مهدی ۷

برای روز عاشورا، که مهمترین موسم غم و اندوه آل محمد عليهم السلام است آداب ویژه‌ای است که در کلمات علمای بزرگوار شیعه ذکر شده یکی از آن آداب مخصوص این است که محدث قمی رحمة اله علیه می‌نویسد: شیعیان یکدیگر را در مصیبت آن حضرت با این عبارت، تعزیت گویند: «اعظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا و ایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام»^(۱۲) یعنی خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین عليه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی امام حسین، امام مهدی از آل محمد عليهم السلام طلب خون آن حضرت کرده و به خونخواهی او برخیزیم، قابل توجه است که عبارت مرحوم محدث قمی اعلى الله مقامه در اعمال و آداب روز عاشورا چه در کتاب فیض العلام و چه در مفاتیح، ظاهر در این است که آن محدث بزرگوار، خود استحساناً و اعتباراً این مطلب را ذکر کرده‌اند ولیکن در مفاتیح در باب زیارت عاشورا روایت مفصلی را از مصباح شیخ طوسی نقل می‌کنند که امام باقر عليه السلام دستور دادند، مردم اینچنین به هم تعزیت بگویند و روایت این است: صالح بن عقبه از پدرش نقل کرده که حضرت امام محمدباقر عليه السلام فرمود: هر که زیارت کند حسین بن علی عليه السلام را در روز دهم محرم تا آنکه نزد قبر آن حضرت گریبان شود خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج و دو

هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب آنها مثل ثواب کسی باشد که در خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله و ائمه طاهرين حج و عمره و جهاد کرده باشد، راوی گفت عرض کردم: فدایت شوم چه ثواب است از برای کسی که در شهرهای دور باشد و ممکن نباشد که در مثل این روز به سوی قبر آن حضرت رود؟ فرمود: هرگاه چنین باشد به سوی صحرا بیرون رود یا بر بام بلندی در خانه خود بالا رود و اشاره کند به سوی آن حضرت به سلام، و جدیت در نفرین برقاتلان وی نموده و بعد از آن دو رکعت نماز کند و این کار را در اوایل روز انجام دهد و خود بگیرد بر امام حسین و کسانی را که در خانه‌اش هستند نیز به گریه بر آن حضرت وا دارد و یکدیگر را به اینکه در شهادت امام حسین (ع)، مصیبت زده شده‌اند تعزیت بگویند و هرگاه چنین کنند همه آن ثوابها را برای آنان ضامنم. گفتم: فدای تو شوم ضامن و کفیل می‌شوی برای آن همه این ثوابها را؟ می‌فرمود: بلی من ضامن و کفیلم برای کسیکه این عمل را بجا آورد، گفتم: یکدیگر را تعزیت گویند؟ فرمود: بگویند: اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام وجعلنا و ایاکم من الطالبین بشاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام بنابراین هر کس از شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام در روز عاشورا در عین غم، اندوه و مصیبت، از خدای تعالی درخواست می‌کند که جزء همراهان مهدی موعود در روز ظهور باشد تا در رکاب آن امام برحق، برای انتقام خون پاک حضرت امام حسین عليه السلام که در سرزمین کربلا ریخته شد، قیام کند و طاغیان بنی‌امیه و آل زیاد و آل مروان را به کیفر آن جنایت بزرگ عظیمی که در کربلا مرتکب شدند و حجت بالغه الهی و امام مفترض الطاعه و جگر گوشه رسول خدا و فرزند علی و زهرا را با آن وضع رقت‌بار به قتل رساندند، برساند.

در حقیقت، روز عاشورا را آمیخته از غم و شادی و نگرانی و امید است یکجای دل و جان شیعه در آن روز، از غم شهادت جانگداز امام حسین عليه السلام در التهاب و سوزش است و یکجای آن به امید قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و آرزوی فرا رسیدن روز انتقام و همراه

بودن با ولی عصر ارواحنا فداه، خنک و آرام می‌باشد.

قابل توجه است که در این فرساز تسلیت و تعزیت علاوه بر آن که از آمدن امام زمان و خونخواهی امام حسین علیه السلام سخن به میان آمده و آرزوی همراه بودن و تشریف در رکاب آن بزرگوار و همکاری در انتقام از قاتلان آن سرور ابرار را می‌کنیم، این نکته نیز یادآور شده که امام مهدی ولی امام حسین است و طبیعی است این ولی دم برای احقاق حق و خونخواهی مقتول بی‌گناه پیا خیزد و در حقیقت این جمله، نظر به آیه کریمه قرآنی دارد که در آغاز این بحثها ذکر گردیده و شرح داده شد.

۶- شب مهدی در یاد حسین علیه السلام

از جمله شبهای با عظمت که دلها به آن بسته شده و امیدها متوجه آن است، شب پرافتخار نیمه شعبان است شبی که قطب دایره امکان، امام مؤمنان و یاور مستضعفان جهان در آن شب، پا به دایره وجود می‌گذارند. آن شب، شب ولادت مصلح جهانی و انسان کامل آسمانی و حجت الهی است، آن شب بزرگ و گرانقدر بر اثر موقعیت خاصی که دارد دارای اعمال و برنامه‌هایی است که یکی از آنها احیاء آن لیلۃ مبارکه به عبادت و نیایش و بسندگی ذات اقدس الهی است.

و از برنامه‌های آن شب مسعود و مبارک، زیارت حضرت سیدالشهداء حسین علیه الصلاة والسلام است. بلکه زیارتی مخصوص آن لیلۃ مبارکه وارد شده است اکنون ممکن است در ذهن تداعی شود که شب نیمه شعبان، شب ولادت امام زمان است مناسب آن شب، زیارت خود حجة بن الحسن و یا پدر و مادر آن بزرگوار است، زیارت امام حسین علیه السلام چه مناسبتی دارد؟

ممکن است در پاسخ این سنوال و رفع استعجاب از این مطلب، گفته شود، چون امام حسین علیه السلام جد بزرگ مهدی آخرالزمان است، از اینرو با خواندن زیارت امام حسین، ولادت فرزند زاده و نواده مکرم آن حضرت را به وی تبریک می‌گوییم.

ولی این جواب، کاملاً قانع کننده نیست زیرا در

این صورت، زیارت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مناسبتر بود زیرا او پدر بلاواسطه امام حجة بن الحسن است و حضرت امام حسین پدر با واسطه امام زمان به شمار می‌رود.

و اگر گفته شود زیارت امام حسین در آن شب بدان جهت مستحب است که آنحضرت، پدر بزرگ است بنابراین زیارت او، زیارت سایر امامان مانند امام حسن عسکری نیز خواهد بود.

این مطلب نیز قابل جواب و دفع است زیرا بنابراین، مناسبتر، زیارت حضرت امیرالمومنین و یا جد امجد دیگرش رسول اکرم و پیامبر خاتم صلوات الله علیه و آله بود که جد اعلا و پدر ائمه طاهرین می‌باشند.

بنابراین، مطلب، فوق اینها و مهمتر از اینهاست.

آری زیارت امام حسین علیه السلام در این شب مسعود و مبارک پرده از روی اسراری بر می‌دارد و روابط مخصوص و ارتباط بهم گره خورده میان آن دو نور پاک الهی را آشکار می‌سازد، این زیارت حاکی از رابطه مخصوص قیام کربلا و نهضت خونین امام حسین علیه السلام با قیام جانانه حضرت ولی عصر در آخر الزمان است.

در این قیام و حرکت پیشوای بزرگ انسانها و رهبر حرکت آسمانی کربلا به دست اشرار امت به خون کشیده شد و یاران باوفایش نیز پیش چشمان او نقش خاک گردیدند و همه می‌دانیم کسی از فرزندان حسین علیه السلام موفق نشد که خونخواهی این شهید آسمانی و یاران او را بکند و گویا زمین و زمان، منتظر صاحب این شبند که با افتخار الهی خود بیاید و خونستانی کند و از آن نابکاران از خدا بیخبر انتقام بگیرد.

و در حقیقت زیارت امام حسین در شب نیمه شعبان، تبریک شادباشی به امام حسین علیه السلام است و بشارت و مرده‌ای به مقتول شهید که ای شهید فضیلت و ای مقتول بی‌گناه و مظلوم! مرده که منتقم آمد و تبریک و بشارت که ولی دم پا به جهان گذاشت و انتقام خون پاک تو را خواهد گرفت.

آری شب مهدی شب امام حسین نیز هست و از اینرو حسین را در شب مهدی زیارت می‌کنیم.

از جمله زیارت شریفه، زیارت ناحیه مقدسه است که منسوب به حضرت بقیه الله مهدی آل محمد صلوات الله و سلام علیه می باشد. (۱۳)

یکی از فقرات زیارت مزبور، این جمله است: «ولئن اخرجتني الدهور و عافني من نصرته للمقدور و لاندبئن عليك صباحاً و مساءً و لابلکینن عليك بدلن الدهور دها». اگر روزگار مرا به تاخیر انداخت و از یاری و نصرت تو در روز عاشورا باز داشت، هر آینه من صبح و شام بر تو ندبه می کنم و به جای قطرات اشک، بر تو خون گریه می کنم.

این جمله، حاصل بزرگترین پیام محبت و دلبستگی و ارتباط دل و جان گوینده با مخاطب می باشد و از جهاتی در خور توجه و تأمل کامل است.

۱- در آغاز، از اینکه بر اثر قضاء محتوم الهی از نظر زمانی در عصر امام حسین علیه السلام نبوده و روی جریان طبیعی می بایست چند نسل بگذرد، تا نوبت به او برسد و قدم به عرصه وجود بگذارد، اظهار تألم و تأثر می نماید و گویا آرزو می کند که ای کاش جزء طبقات قبل و نسل پیشین خاندان پیغمبر بود و به هنگام وقوع جریان دلسوز کربلا جزء نسل موجود به شمار می رفت و امکان حضور در صحنه خونین و عرصه نبرد کربلا برایش بود تا به یاری جد بزرگوار خود قیام کرده و با جان شریف خود رفع بلا از جان مبارک آن حضرت می نمود و حتی به مقام شهادت می رسید.

۲- به جبران این عدم امکان حضور، و نبودن قهری - و نه اختیاری - در صحنه کربلا و روز عاشورا برای خود برنامه ای قرار داده که با تأکید تمام از آن، اسم برده و بیان می کند و آن ندبه و گریه های بلند بر امام حسین آنهم در هر صبح و شام و به صورت مستمر و به عنوان یک عمل همیشگی و قطع ناشدنی می باشد. اولاً خود گریه به صورت گریه های معمولی نیست بلکه به صورت ندبه و زاری و گریه های دردمندانه و بلند بلند است و ثانیاً علی رغم نوع داغداران که اگر صبح بر عزیز از دست رفته خود گریه کردند دیگر عصر و شب گریه نمی کنند آن بزرگوار، هم صبح گریه می کنند و هم هنگام عصر و شب، و ثالثاً برخلاف دیگران که یکی دو سه روز سوگواری نموده و بعد دیگرها می کنند

و اگر احیاناً یک روز تحت تاثیر عواملی، گریه کردند برای مدتها آرامند و یا بکلی طرف را فراموش می کنند، امام زمان علیه السلام هر روز و شب در این سوگواری است و این عزا برای او کهنگی ندارد و این آتش سوزان و پراز لهیبی که در جان مقدسش ایجاد شده، خاموش نمی شود و به سردی نخواهد گرانید.

۳- اوج مراتب ارتباط و دلدادگی و عشق سوزان حضرت بقیه الله به جد بزرگوارش امام حسین، اینجا بروز میکند که می گویند: به جای اشک در عز ای تو خون می گریم چنانکه این جمله، بیانگر شدت مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و عمق فاجعه کربلا و ظلم و ستم بنی امیه است.

بالاخره این جملات سه گانه گویای حالاتی در محبت و علاقمندی و پیوند قلبی میان دو شخصیت برازنده آسمانی، حضرت امام حسین و حضرت ولی عصر است که آن حالات به وصف نمی آید و زبان و قلم از ترسیم آن عاجز و ناتوان است و بسیاری از اوقات، حالات و کیفیات درونی انسان با هیچ لفظ و تعبیری تجسم پیدا نمی کند، و این خود صاحب گفتار است که حال ویژه و کیفیت درونی خود را درک می کند، البته بیانات، در اظهار حالات، نقش دارند و هرچه تعبیر بلندتر و رساتر و بلیغ تر باشد بهتر حکایت از درون انسان می کند و عبارت فوق حاوی، عالیترین مضمون در ارتباط ولی عصر نسبت به امام حسین علیه السلام است.

۸- یاد حسین در دعای ندبه مهدی علیه السلام

یکی از دعاها بسیار مشهور که در میان شیعه از موقعیت خاصی برخوردار است و در هر شهری جلسات متعدد به عنوان آن انعقاد می یابد دعای شریف ندبه است که علامه بزرگوار مجلسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب گرانسنگ بحارالانوار و نیز کتاب شریف زادالمعاد نقل کرده و می فرماید: به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است.

چشم انداز اصیل این دعا توجه به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداست و بخش عمده و چشمگیری از آن التجا به مهدی موعود و اظهار تاسف از غیبت و دردمندی از فراق و دوری آن

بزرگوار است، سوز و گدازی که در این دعا از غم مهدی آل محمد به چشم می‌خورد در هیچ دعای دیگری مشاهده نمی‌شود و کلاً دعای گریه، ناله، زاری و غم دل با حیبب گفتن است و نام آن که ندبه است، حکایت از محتوا و مضامین عالییه آن می‌کند و از این رو همواره با اشک، آه، ناله و زمزمه‌های دلسوزانه همراه است و در این حالات، قرائت می‌شود.

فقراتی از این دعا از این جهت، ممتاز است، و موارد شاخص دعا به شمار می‌رود، و آن فقرات راجع به حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام است مانند: «این الحسن؟ این الحسین؟» این ابناء الحسین حسن علیه السلام کجاست؟ حسین علیه السلام چه شد؟ فرزندان حسین کجایند و چه شدند؟

در حقیقت، شکایت از دست دادن امام حسن و شهادت جانگداز حضرت امام حسین و فقدان ابناء حسین و فرزندان برومند آن بزرگوار را به ساحت قدس حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا له الفداء می‌کنیم و بدین ترتیب، گویا آن امام والامقام را به حرکت و قیام، فرا می‌خوانیم و به پیشگاه مبارکش عرض می‌کنیم که ما عزیزترین عزیزان را از دست دادیم و جنایتکاران، بزرگترین سرمایه‌های گرانقدر و آسمانی اسلام را از او گرفتند اکنون چه شود که ظهور کنی و به این درد بزرگ، رسیدگی فرمائی و آن را درمان نمایی. فراز دیگری از این دعای شریف که از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است این جمله مبارکه است: «این الطالب بذحول الانبياء و لپناء الانبياء؟ این الطالب بدم المقتول بکربلا؟» کجاست آن امام بزرگواری که از ظلم و ستم امت بر پیغمبران و اولاد پیغمبران دادخواهی می‌کند؟ کجاست آنکه از خون جدش که در کربلا شهید شد انتقام خواهد کشید.

ندبه‌کنندگان بر حضرت مهدی موعود علیه السلام، امام و پیشوای خود را می‌خوانند که بیاید و انتقام خون شهید کربلا را بستاند و قاتلان را به کیفر عملی شنیع خود برساند.

آری صبح جمعه و دعای سوزان ندبه و گریه و زاری در فراق حجة‌الله، مهدی موعود، همراه با یاد حسین علیه السلام است و چه بسا که همین موضوع یاد حسین در صدق و تحقق ندبه و گریه و زاری و

التجای به امام زمان اثر مخصوص داشته باشد و روح تازه‌تر و حال و هوای دیگری به دعا می‌دهد.

چنانکه همه می‌دانیم شهیدان از ائمه و اولاد ائمه علیهم السلام زیاد، و مقتولین از اولاد پیامبر و بنی علی بسیارند به طوری که ابوالفرج مروانی اصفهانی متوفای ۲۵۶ هجری قمری کتابی را در ۴۶۰ صفحه مخصوص شهدای آل‌ابی‌طالب تألیف کرده و نام آن را مقاتل‌الطالبین گذاشته و عدد مهم و چشمگیری از شهدای این خاندان را در آن کتاب ذکر کرده است.

ولی در دعای ندبه از میان همه، نام امام حسین و ابناء آن بزرگوار آمده است و این خود نکته‌ای است که پیوند اصیل و بی‌نظیر میان حضرت حسین بن علی و امام حجة ابن‌الحسن علیه السلام را بازگو می‌کند چه ذکر یک شهید در میان شهدای بسیار از آل علی و بنی‌الحسن و دیگران، دال بر خصوصیت و امتیاز اوست و حکایت از ترابط خاص میان این دو بزرگوار و دو امام معصوم - حسین و مهدی - صلوات الله علیها می‌کند.

۹- زیارت امام حسین در کلام امام زمان علیه السلام
از جمله مطالبی که در باره زیارت حضرت سیدالشهدا حسین علیه السلام رسیده مطلبی است که در داستان تشرف حاج علی بغدادی رحمة الله علیه به حضور مبارک صاحب الزمان حجة بن‌الحسن علیه السلام نقل شده و آن قسمت این است که می‌گوید به آن حضرت عرض کردم:

سیدنا! روضه خوانان حسین علیه السلام حدیثی را نقل می‌کنند که: مردی در عالم رؤیا هودجی را در میان زمین و آسمان دید و پرسید که چه کسانی در این هودج نشسته‌اند پاسخ داده شد فاطمة زهرا و خدیجه کبرا. پرسید: به کجا می‌روند؟ جواب دادند: امشب شب جمعه است و آنان برای زیارت امام حسین در شب جمعه، می‌روند. و نیز دید که از هودج، رقعه‌هایی می‌ریزد و در آن مکتوب است: «امان من النار لزوار الحسین علیه السلام فی ليلة الجمعة». برای زیارت کنندگان حسین در شب جمعه، امان از آتش دوزخ است. اکنون آیا این حدیث، صحیح است؟ حضرت فرمود: «نعم زیارة الحسین علیه

للسلام في ليلة الجمعة لمان من النار يوم القيامة»
 آری زیارت حسین علیه السلام در شب جمعه امان از آتش
 دوزخ، در روز قیامت خواهد بود. (۱۴)

چنانکه می‌نگرید حضرت ولی‌عصر سخن
 قاریان تعزیه امام حسین و حدیثی را که آنان در باره
 زیارت حضرت سیدالشهداء می‌خوانده‌اند، تصدیق
 و تقریر کرده، و خود نیز بطور قطعی تصریح
 فرموده‌اند که زیارت امام حسین در شب جمعه،
 امان آدمی از آتش قهر الهی در روز قیامت خواهد
 شد.

راستی چقدر دلنشین است که صاحب العصر
 و الزمان و منتقم خون پاک و مقدس حضرت
 حسین بن علی بدینگونه از زیارت جدش امام
 حسین سخن گفته و چنین نوید روح افزا و نشاط
 انگیزی را به زائران حسین علیه السلام می‌دهد.

۱۰- امام زمان در توصیف امام حسین علیه السلام
 از بهترین توصیفات که راجع به حضرت امام
 حسین علیه السلام شده توصیفی است که حضرت ولی
 عصر ارواحنا فداه راجع به آن حضرت کرده است
 آنجا که در خطاب خود به جد بزرگوارش امام
 حسین می‌گویند:

«كنت للرسول ولداً وللقرآن سنداً وللأمة
 عضداً وفي الطاعة مجتهداً حافظاً للعهد والميثاق
 ناكباً عن سبل الفساق تتاوة تاوة المجهود طويل
 الركوع والسجود زاهداً في الدنيا زهد الراحل عنها
 ناظراً بعين المستوحشين منها».

تو ای حسین! برای رسول خدا فرزند و برای
 قرآن، سند و برای امت، بازویی بودی، در طاعت
 خدا تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان، حافظ و
 مراقب بودی، از راه فاسقان، سر بر می‌تافتی، آه
 می‌کشیدی آه آدمی که به رنج و زحمت افتاده،
 رکوع و سجود تو طولانی، بود زاهد و پارسای در
 دنیا بودی، زهد و اعراض کسی که از دنیا رخت
 برکنده است با دیده وحشت‌زدگان بدان نگاه
 می‌کردی.

در این عبارات، بسیار جالب و روح‌افزا جد
 بزرگوار خود حسین علیه السلام را با ده عنوان وصف کرده
 است:

۱- امام حسین، فرزند رسول خدا بود، او نواده

پیامبر اکرم به شمار می‌رفت، و رسول خدا او را فرزند
 خویشتن می‌خواند.

۲- او سند و پشتوانه قرآن بود. قرآن، با اتکاء
 به وجود مقدس امام حسین در جهان، استقرار و
 گسترش یافت و هر آنچه را که قرآن کریم، در قالب
 الفاظ، بیان می‌فرمود در وجود مطهر حسین علیه السلام
 رویت و مشاهده می‌شد.

۳- آن حضرت بازوی امت بود، امت اسلامی با
 وجود حسین دارای بازویی پرتوان و قدرتمند بوده
 و هستند که می‌توانند، همه قدرتهای ضد خدای را
 در هم بشکنند و نابود سازند.

۴- امام حسین علیه السلام در راه اطاعت پروردگار،
 سخت کوش و تلاشگر بود. دعا، نیایش، ابتهال،
 نماز و مناجات شبانه وی در تاریخ، ضبط شده و
 خود مایه اعجاب آدمی است.

۵- آن بزرگوار نگهدار عهد و میثاق بود، عهد و
 پیمان با خداوند یا با مردم را هرگز نقض نکرد و
 ثابت و استوار روی پیمان خویشتن می‌ماند و وفا
 می‌کرد.

۶- او از راه و روش فاسقان و فاجران روی گردان
 بود، هرگز روی به آنان نیاورد و تمایل به سوی آنان
 پیدا نکرد و چطور ممکن است کسی که فناء فی
 الله پیدا کرده به مخالفان فرمان پروردگار روی
 بیاورد و تمایل به آنان پیدا کنند؟

۷- امام حسین علیه السلام دردمندانه آه می‌کشید،
 چونان کسی که سخت به رنج و زحمت افتاده و بار
 سنگینی از غصه و اندوه در دل دارد و در سینه‌اش
 جراحی التیام‌ناپذیر است.

۸- رکوعها و سجودهای طولانی داشت، مدت‌ها
 در حال رکوع و سجود می‌ماند و ذکر خدا می‌کرد.
 به نظر می‌رسد که این جمله، رمز شوق عمیق،
 عریق و ریشه دار آن بزرگوار به معبود و محبوب
 حقیقی‌اش خداوند متعال است و چون از خلوت با
 خدا و انس به ذات لایزال او لذت می‌برده از این‌رو
 سجده را که درست خلوت با خداست طول میداده
 و احساس خستگی نمی‌کرده‌اند.

۹- سید الشهداء نسبت به دنیا زاهد، بی‌رغبت
 و بی‌علاقه بود و دنیا در نظر مبارک و خدایین آن
 حضرت، جلوه و جلا و فروغ و بهایی نداشت چنان
 از دنیا معرض بود که گویا بکلی از آن برکنده شده و

قدم در سرای ابدی و جهان آخرت گذاشته بود.

۱۰- نظر امام حسین به دنیا نظر وحشت‌زدگان بود آنجا که نظر دیگران نظر خریداری و نگاه عاشقانه بود نظر آن بزرگوار به دنیا نظر انسان وحشت‌زده بود و نگاهش، نگاه دل‌بریدگان از آن بود و بالاخره او از دنیا و زرق و برق آن در فرار بود که این چیزها در چشم انسان دریا دلی چون امام حسین علیه السلام کمترین فروغی ندارد.

۱۱- روز ظهور مهدی علیه السلام مقارن با عاشورای

حسینی

یکی از مطالب اسرارآمیز حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تقارن روز ظهور آن حضرت با روز عاشورای حضرت سیدالشهداء و روز شهادت جانگداز آن امام مظلوم و پیشوای آزادی است.

اصل تقارن این دو جریان و مصادف بودن روز ظهور با روز شهادت امام حسین علیه السلام مطلبی است که در عده‌ای از روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است:

ابوبصیر می‌گوید: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: «يُخْرَجُ الْقَائِمُ علیه السلام يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَا الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ علیه السلام» (۱۵)

قائم آل محمد علیه السلام در روز شنبه روز عاشورا همان روزی که حسین علیه السلام در آن کشته شد، خروج خواهد کرد.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «لَنْ الْقَائِمُ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثِ وَ عَشْرِينَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بِنِ عَلِي علیه السلام» (۱۶) حضرت ولی عصر در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان به نام شریفش ندا می‌شود و در روز عاشورا روزی که حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شد، قیام خواهد کرد.

و از کتاب غیبت شیخ طوسی از علی بن مهزیار نقل کرده که حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: «كَانَ بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ السَّبْتِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ جِبْرَائِيلُ علیه السلام يَنَادِي: الْبَيْعَةُ لِلّٰهِ فِيمَا لَهَا عَدْلًا كَمَا مَلَكَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (۱۷) گویا می‌نگرم قائم را که در روز عاشورا

روز شنبه بین رُکن و مقام ایستاده و جبرئیل پیش روی او ندا می‌کند: بیعت برای خداست. پس زمین را پر از عدل می‌کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده بود.

و از کتاب غیبت نعمانی از ابوبصیر روایت شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «يَقُومُ الْقَائِمُ يَوْمَ عَاشُورَا» (۱۸) یعنی قائم در روز عاشورا قیام خواهد فرمود.

این مطلب از دو نظر در خور توجه و بررسی است.

۱- ورود این اخبار فراوان از اهل بیت عصمت و طهارت و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عنایت و اصرار آنان بر ساندن این موضوع به مردم است که روز ظهور حضرت ولی عصر روز عاشورا می‌باشد. اگر یک روایت در این باب بود، حساسیت ایجاد نمی‌کرد ولی با ملاحظه این اخبار عدیده از امام معصوم علیه السلام اذهان را متوجه این نکته می‌کند که آنان اهتمام کامل داشته‌اند که مطلب فوق را به مردم برسانند و امت را متوجه این موضوع بسازند.

۲- تقارن خرد این دو موضوع و این دو حادثه فوق العاده و دو حرکت بزرگ و جهانی، یادآور شدت ارتباط و پیوند بین آن دو محور حرکت، و آن دو انسان بی‌نظیر و آن دو امام معصوم است. چنانکه یادآور پیوند و اتصال عمیق بین جریان کربلا با ظهور حضرت بقية الله الاعظم امام زمان ارواحنا له الفداء می‌باشد. و به تعبیر دیگر جریان جگرخراش کربلا کنش و جریان عظیم ظهور و قیام ولی عصر، واکنش آن است.

و از اینرو عکس‌العمل با خود عمل از نظر ظرفیت، توان، توسعه و گستردگی با هم تناسب کامل دارند اگر آن روز، ظلم و ستم به نهایت رسید و امام حسین علیه السلام بی‌باکانه همه آن بلاهای فوق طاقت را تحمل فرمود، حضرت ولی عصر نیز حرکتی عظیم خواهد داشت که طوفان آن، جهان را فرا بگیرد، و امواج خروشان آن دریای بیکران هستی را به خروش آورد و جسبران آن جنایتها و ستمگریهای بی‌حساب را بنماید، اعداء امام حسین را به کیفر عمل خطرناکشان برساند و قلب آن امام معصوم و یاران وی را شادمان گرداند انشاءالله.

۱۲- مهدی و ندای مظلومیت حسین علیه السلام

راجع به اینکه امام زمان ارواحنا فداه به هنگام ظهور چه مطالبی را می‌گویند و آغاز به چه سخنانی خواهند نمود، روایاتی است از جمله آنها روایتی است که محدث بزرگوار مرحوم شیخ علی یزدی حائری متوفای سنه ۱۳۳۳ نقل کرده است، او می‌گوید: زمانی که قائم آل محمد ظهور کند، مابین رکن و مقام می‌ایستد و پنج ندا می‌دهد:

۱- **الا یا اهل العالم لنا الالهام القائم**

۲- **الا یا اهل العالم لنا الصمصام المنتقم**

۳- **الا یا اهل العالم لن جدی العسین قتلوه**

عطشاناً

۴- **الا یا اهل العالم لن جدی العسین طرحوه**

عریاناً

۵- **الا یا اهل العالم لن جدی العسین سعقره**

عدولناً (۱۹)

آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم،

آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام

گیرنده،

بیدار باشید ای اهل جهان که جد من حسین را

تشنه کام کشتند،

بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را

عریان روی خاک افکندند.

آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین را از

روی کینه‌توزی پایمال کردند.

طبق این نقل، سه ندای اخیر، مخصوص و

ویژه جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام است و

مصائب جگر خراش آن سید ابرار را بازگو می‌کند و

ادیت و آزارهای جانکاهی که بر آن حضرت در

صحنه خونین کربلا رفت، یادآوری می‌فرماید.

نخست از قتل جد خود سخن می‌گوید که

خود اعظم‌المصائب و بزرگترین فاجعه، در جهان

اسلام به شمار می‌آمد و قلمداد می‌شد. و در کنار

همین مطلب و همراه آن مصیبت تاثرانگیز و

رقت‌بار عطش امام حسین علیه السلام را یاد می‌کنند

مصیبتی که هیچکس آنرا توجیه نمی‌کند و حتی

در باره دشمن خود پسندیده و روا نمی‌دارند و به

حقیقت، لکه ننگ و عاری بر دامن بنی‌امیه و آل

زیاد و سپاه دیو و دد «صفت کوفه و شام گردید که

برای ابد قابل رفع و زوال و شستشو نخواهد بود.

و آنگاه مصیبت رقت‌انگیز دیگری را از جد خود

حسین ذکر می‌کنند و آن طرح کردن و روی خاک

افکندن بدن مبارک آن حجت بالغه الهی است که در

هیچ منطق و مکتبی روا نبود و همراه تذکر این

مصیبت، نکته دیگری را ذکر می‌کنند که دلها را

می‌شکافد و اشک غم و اندوه را برگونه، روان

می‌سازد و آن مصیبت عریان کردن بدن نازنین آن

امام معصوم و آن انسان آزاده خداجو و با عظمت

است که خود پناه مستضعفان و محرومان و نقطه

بارز امید اهل ایمان بلکه مطلق انسانها بود، راستی

چه کسی می‌تواند تحمل این فاجعه بزرگ را بکند

که بدن مقدس ولی‌اعظم پروردگار را برهنه روی

خاک بیندازند؟

و در آخر از بزرگترین فاجعه‌ای که در کربلا

صورت گرفت و به دست آن وحشی صفتان دور از

انسانیت بر بدن مبارک حضرت ابی عبدالله

الحسین صلوات الله علیه واقع شد، سخن

می‌گویند و آن موضوع کوبیده شدن نازنین پیکر

تقوا و طهارت، بدن مقدس حسین علیه السلام است.

موضوعی که هیچ کسی که کمترین مراتب

انسانیت را دارا باشد آن را نمی‌پذیرد و صحه پای

آن نمی‌گذارد و با هیچ منطقی قابل توجیه نیست.

موضوعی که انسان هر چند به کشتن دشمن

سر سخت خود رضا دهد، بدان رضا نخواهد داد

مصیبتی که انسان متعارف و خالی از شذور، تاب

شنیدن آن را ندارد و به حقیقت، انسانیت از وقوع

آن در کربلا آنهم نسبت به بدن ریحانه پیامبر اکرم،

شرمسار و سربریز گردید، آری پایمال کردن بدن

حجت خدا حسین علیه السلام !!

تصور ما این است که دو ندای نخستین نیز در

رابطه با امام حسین علیه السلام است و سه جمله اخیر

در مقام تقلیل و توجیه دو مطلب اول ذکر شده زیرا

اولاً می‌فرماید منم آن امامی که شنیده‌اید در

آخرالزمان قیام کرده وضع عالم را دگرگونه می‌سازد

و منم آن شمشیر آتشباری که برای انتقام از غلاف

بیرون آمده. و گویا در اینجا می‌فرماید و چرا چنین

نباشد در حالی که اشقیای امت و حرامیان، با جد

بزرگوار من اینچنین نابکارانه رفتار کردند که او را

کشتند و با لب عطشان و خشکیده وی را به قتل

رسانیدند و دیگر فجایع دردناک را در مورد او روا

داشته و انجام دادند.

۱۳- فرشتگان یاران حسین و مهدی علیهما السلام

در صدر و آغاز این بحث، روایتی را نقل می‌کنیم و آنگاه به تحلیل جهاتی که مربوط به بحث نقطه نظر است می‌پردازیم و ارتباط و اتصال محکم و خلل‌ناپذیر حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه نسبت به امام حسین علیه السلام را تبیین خواهیم کرد.

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه در روایت ریان بن شبیب از حضرت امام رضا علیه السلام نقل می‌کرده که: «ولقد نزل الى الارض من الملائكة لربعة آلاف لنصرة فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعف غير الى ان يقوم القائم فيمكونون من لنصاره و شعارهم يا ثار الحسين» (۲۰)

تحقیقاً چهار هزار نفر از فرشتگان برای نصرت و یاری حسین علیه السلام به زمین فرود آمدند. آنان هنگامی که نازل شدند، دیدند امام حسین کشته شده از اینرو فرشتگان یاد شده ژولیده و غبار آلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و همچنان هستند تا آنگاه که قائم (صلوات الله علیه) قیام کند و آنان از انصار و یاران آن حضرت خواهند بود و شعار آنان یا لثارات الحسین است.

از این روایت استفاده می‌شود که یاران حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء علاوه بر نیروهای انسانی گروهی فراوان از نیروهای آسمانی و ملائکه الله می‌باشند چنانکه ملائکه الله برای یاری رساندن به امام حسین به کربلا آمدند هر چند به آرمان خود نرسیدند.

و اکنون آنچه که در اینجا انسان را حساس می‌کند اینست که این فرشتگان، یک گروه‌اند که در هر دو عرصه وارد شده، می‌شوند، اینها گروهی چهار هزار نفره‌اند که در جریان کربلا برای نصرت حضرت سیدالشهداء فرود آمدند و در آخرالزمان نیز برای یاری و نصرت امام زمان صلوات الله علیه قیام خواهند کرد. و دو گروه مختلف نمی‌باشند همانها که برای یاری امام حسین آمده بودند و موفق نشدند، برای یاری فرزند امام حسین، حضرت ولی عصر قیام می‌کنند. آری آنان دو شخصیت بزرگ الهی را یکی می‌دانند و هر دو

بزرگوار را صاحب هدف واحد می‌شمرند.

شگفت‌انگیز آنکه آنان چون در کربلا به مراد خود نرسیدند و در اثر شهادت امام حسین علیه السلام توفیق یاری آن بزرگوار را پیدا نکردند، بر حسب فرموده حضرت رضا علیه السلام دیگر از آن جا صعود به آسمان نکرده و به مراکز خود باز نگشتند بلکه در نزد قبر مطهر حضرت حسین بن علی رحل اقامت افکنده و همانجا ماندند و خواهند بود. و این مدت بسیار طولانی را که تنها خداوند از انتهای آن آگاهی دارد، در آن مکان مقدس زیست می‌کنند و در انتظار روزی هستند که ولی عصر امام زمان خروج و ظهور کند و در رکاب آن بزرگوار قیام کنند و با دشمنان خدا بجنگند آنان در این مدت بس مدید و زمان طولانی، عزادار و سوگوار بر امام حسین علیه السلام خواهند بود چهره آنان ژولیده، در هم و برهم و غبارآلود می‌باشد.

راستی این چه رابطه و ارتباطی است که میان این دو امام بزرگوار، و این نواده و آن پدر بزرگ است! زمان و مکان، شاهد پیوند و اتصال محکم و مستحکم آن دو بوده و آسمان و زمین گواه به هم بستگی آن دو بزرگوار می‌باشند عرش و فرش و ملائکه و انسان همه از یگانگی آن دو امام معصوم سخن می‌گویند، هر کجا حسین است مهدی است و هر کجا مهدی است حسین است، ذکر و نام آن یک با ذکر و نام دیگری قرین و عجین است.

از حسین مهدی را می‌طلبند و از مهدی حسین را، و زیارت او و شفاعت او و انتقام خون بناحق ریخته او را می‌خواهند. صلوات الله علیها و روحی لهما الفداء و در پایان حدیث فوق، می‌فرماید: شعار آن فرشتگان آسمانی و ملائکه مقرب الهی این جمله است: «یا لثارات الحسین» و ما در فصل آتیه این بحث را به صورت مستقل عنوان می‌کنیم. انشاءالله

۱۴- شعار مهدی و یاران در روز ظهور

نهضتها و حرکتها در جهان، همواره براساس اصول و اهدافی است که با ذکر آن اصول و خطوط کلی مردم را به شرکت در آن حرکتها و مشارکت در آن نهضتها و قیامها فرا می‌خوانند. از همین اصول و ضوابط و اهداف به عنوان شعار، اسم برده شده و

از آن یاد می‌شود.

جنگجویان، در میدان نبرد از شعارها که حاکی از خطوط کلی و آرمانهای آنان است استفاده کرده و با قداستی که برای آن قائلند، با توان و قدرت هر چه بیشتر می‌جنگند قیام آسمانی حضرت بقیه الله و اصحاب و یاران آن حضرت نیز با شعاری مقدس که بیانگر خط مشی و هدف و آرمان والای آنان است آغاز می‌شود و همواره آن شعار را دنبال می‌کنند شعار آن عزیزان جمله‌ای است که از نظر لفظ، کوتاه و مختصر ولی از نظر محتوا و مضمون پربارترین و الهام بخش‌ترین شعارها است و آن جمله مبارکه: «یا لثارات الحسین» است و معنی آن به احتمالی این است: ای اهل بازخواست خون حسین. و به احتمال ظریفتر ای خونهای حسین حاضر شوید که اکنون وقت طلب کردن شماست»^(۲۱) و بالاخره مراد و مقصود این است که هنگام انتقام خون پاک امام حسین فرا رسیده و آنانکه می‌خواهند از قاتلان آن حضرت انتقام بگیرند، زود حاضر شوند. که ما برای این موضوع به پا خاسته‌ایم. و گویا همه مطالب یعنی احیاء احکام دین و اقامه شعائر و از بین بردن مظاهر کفر و فسق، همه در این جمله و در این شعار بزرگ و مهیج خوابیده است. و اینک به این روایات و مدارک توجه کنیم.

۱- در روایت ربیان بن شیب که در فصل قبل ذکر شد تصریح شده که شعار آن ملائکه مقرب الهی که کنار قبر حسین فرود آمده و در روز ظهور امام زمان به حضور ولی الله الاعظم حجة بن الحسن می‌شتابند، «یا لثارات الحسین» است و اینکه فرشتگان آسمانی این شعار را سر دهند، حامل پیام است که این شعار از عالم بالا و از سوی خدا آمده است.

۲- محدث بزرگ مرحوم حاجی نوری اعلی الله مقامه از کتاب غیبت فضل بن شاذان نقل کرده که: «ان شعار اصحاب المهدي عليه السلام يا لثارات الحسين عليه السلام» راستی که شعار یاران مهدی علیه السلام جمله یا لثارات الحسین است^(۲۲)

۳- در یکی از زیارات جامعه در قسمت سلام به حضرت بقیه الله علیه السلام آمده: «السلام علی الامام الغائب عن الابصار والحاضر فی الامصار والغائب

عن العیون، و الحاضر فی الافکار، بقیة الاخیار، ولرب ذی الفقار، الذی یتجر فی بیت الله الحرام ذی الاستار و ینادی بشعار یا لثارات الحسین، لنا الطالب بالاوتار، لنا قاصم کل جبار»^(۲۳)

سلام و درود بر امامی که از دیده‌ها غایب و پنهان ولی در شهرها و مجامع مردمی، حاضر است آنکه از چشمها نهان است ولی در افکار و قلوب حاضر می‌باشد، باقی مانده اخیار و خوبان، و وارث شمشیر ذوالفقار (علی علیه السلام)، آن بزرگواری که در بیت الله الحرام که دارای پرده‌هاست ظاهر می‌شود و به شعار «یا لثارات الحسین» ندا می‌کند و می‌فرماید، منم مطالبه کننده خونها، منم شکننده هر ستمگر جفا پیشه‌ای.

حدیث اول و دوم، جمله شریف فوق را به عنوان شعار اصحاب و انصار مهدی یاد می‌کردند و این فقره زیارت شریفه آن را شعار خود امام زمان معرفی نموده می‌گوید امام زمان با این جمله شعار داده و فریاد می‌کشد. و مقتضای جمع بین همه اینها این است که آن شعار مقدس شعار خود حضرت مهدی و نیز یاران و همراهان آن حضرت اعم از ملائکه و انسانها خواهد بود.

آری شعار امام زمان در روز ظهور و ساعت قیام و نیز شعار اصحاب مهدی و آنانکه در رکاب آن حضرت شمشیر می‌زنند برگرفته از نام حسین و حرکت عاشورا و قیام کربلاست و با یاد و یادآوری آن مصیبت کبرا حرکت و قیام خود را آغاز می‌کنند. این شعار یادآور بزرگترین فاجعه‌ای است که در صحنه کربلا بر امام حسین و اولاد و ذریه رسول الله واقع شد و یادآورنده ظلمهای ناگفتنی است که بر آن حضرت رفت و روا داشته شد و انسان را به یاد پایمردیها و ثبات قدم و گامهای استوار و عزم و اراده خلل ناپذیر امام حسین در صحنه کربلا و عرصه نبرد و شهادت می‌اندازد. و در آخر، این شعار یادآور کمال ارتباط و شدت اتصال بین حضرت حسین بن علی و حضرت حجة بن الحسن ارواحنا لهما الفداء می‌باشد.

این شعار مقدس که اولاً خود امام زمان علیه السلام بدان فریاد می‌کند و به دنبال آن یاران امام زمان و ملائکه آسمانی آن را فریاد می‌کشند و ندا می‌کنند، دارای پیامها و الهاماتی است و مهمترین پیامی را

که با خود حمل می‌کند وحدت ماهیت اصل دو قیام و همبستگی دو پیشوای قیام، حسین و مهدی موعود و نیز یگانگی و هماهنگی اصحاب و یاران دو قیام می‌باشد.

قابل ذکر است که این مطلب در ادبیات عرب نیز نفوذ کرده است چنانکه مرحوم سید صالح حلی از شعرای معروف و حماسی عراق در قصیده غرائی که خطاب به امام زمان مهدی موعود، دارد از شعار پرجاذبه بالا یاد کرده و سخن می‌گوید و ما فقط به چند بیت از آن بسنده می‌کنیم:

یا مدرک الثار البدار البدار

شَن علی حرب عداک المغار

یا غیرة الله اما أن أن

تغیر اعداک فالصبر غار

اغث رعاک الله من ناصر

رعية ضاقت علیها القفار

فی فئة الها النقی شیمه

و یا لثارات الحسین الشعار...

ای که انتقام خونها را می‌گیری حرکت کن و اعداء و دشمنانت را مورد هجوم و حمله خود قرار ده.

ای غیرت الهی آیا وقت آن نرسیده که اعداء خود را نابود سازی؟ که صبر ما تمام شد. ای بهترین یاور مستضعفان رعیت را که از هر سوره راه بر او بسته شد دریاب.

در میان گروهی که تقوا و پارسائی، شیوه آنان بوده و «یاالثارات الحسین» شعار آنان است - حرکت کن و قیام بنما... .

پی‌نوشتها

- ۱- سوره اسرئ، آیه ۳۳
- ۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.
- ۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.
- ۴- تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۲۹۰.
- ۵- ینابیع المودة، ص ۵۱۰.
- ۶- رجوع شود به حق الیقین شبر، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۷.
- ۷- کمال الدین، ص ۳۱۷.
- ۸- احتمال دوم هر چند دربدو امر به نظر بهتر می‌رسد ولی با روایاتی که می‌گویند ۱۸ ماه شمشیر خود را بردوش نهاده مبارزه می‌کند منافی است.
- ۹- کمال الدین، ص ۳۱۷.
- ۱۰- دلایل الامامة، ص ۲۳۹.
- ۱۱- امالی، طبع قدیم، ص ۲۶۷، طبع جدید، ص ۲، ص ۲۳۳.
- ۱۲- فیض العلماء، ص ۱۵۳، مفاتیح الجنان اعمال، روز عاشورا.
- ۱۳- برای اطمینان به سند دعا به شرح زیارت ناحیه، اثر نگارنده، بخش اول از ص ۴ تا ۷ مراجعه شود.
- ۱۴- مجلسی- محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۵.
- ۱۵- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.
- ۱۶- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.
- ۱۷- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.
- ۱۸- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۷.
- ۱۹- یزدی حائری - علی، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۲۰- امالی، مجلس ۲۷.
- ۲۱- به شفاء الصدور علامه حاج میرزا ابوالفضل تهرانی ص ۱۰۲ مراجعه شود.
- ۲۲- النجم الثاقب، ص ۴۶۹.
- ۲۳- النجم الثاقب، ص ۴۶۹.

احیاء سنن متروکه و فراموش شده در زمان ظهور

حضرت مهدی

عجل الله تعالی فرجه

● حجت الاسلام و المسلمین احمد غروی - تبریز

اشاره می‌شود تا اهمیت موضوع و آثار احیاء معلوم شده و در زمان غیبت هم، نسبت به احیاء آن سنن فراموش شده فکر و تفکری در جامعه دینی پدید آید و بدینوسیله تمهیدات و مقدمات و زمینه‌سازی احیاء اینگونه امور که در اصلاح عقیده و عمل مسلمین و جامعه دخیل و موثر است گامی برداشته بشود:

الف - فقرات دعاهائی که متضمن آن سنن فراموش یا ترک شده است.

ب - تاثیر آن سنن و روش‌های عملی در صلاح و فلاح جامعه.

۱ - در دعای معروف و مشهور افتتاح که عالیة المضامین بوده و در شبهای ماه رمضان خوانده می‌شود وارد است:

«اللهم اظهر به دینک و سنة نبیک حتی لا يستغنی بشئ، من الحق مخافة احد من الحق»

یکی از خصوصیات حتمی و اصیل زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام احیاء سنن منسیه و متروکه اسلام و شریعت غراء نبوی است که انشاءالله با دست مبارک و نظر آن مقتدر، مجدداً در جامعه اسلامی شایع و ظهور و بروز پیدا خواهد کرد. و این مسئله در احادیث منقول و روایات معتبره وارد و از جمله فرهنگ و معریف زمان ظهور تلقی و محسوب است.

این موضوع بقدری مشهور و متیقن است که در فقرات بعضی از ادعیه که در جهت ظهور امام زمان علیه السلام وارد است، از خدای متعال درخواست می‌شود که آن حضرت توفیق ظهور پیدا کند و اراده سنیه حضرت حق جل و علا در تعجیل ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تمشی پیدا نماید.

در این مقال کوتاه به دو جهت موضوع فوق

(خدایا بوسیله حضرت مهدی دین خود ظاهر و سنت پیامبرت روشن بنما تا هیچ خفا و ستر و کتمان از حق (عقائد و اعمال) پیش نیاید و ترس از اشخاص و مخلوقی مانع از ظهور و بروز حق نشود) در فقرات قبلی دعا درخواست از خدا مینماید که استیلاء و سلطان و تسلط بی چون و چرائی برای حضرت فراهم شود که آن عزیز بتواند دین پیامبر و سنن متروکه را احیاء و اظهار فرماید. این نکته‌ای است که در زمان غیبت میتوان با فراهم آوردن تسلط و حکومت دینی به امر احیاء دین نبوی و سنن فراموش شده یا متروکه اقدام نمود زیرا آن حضرت با تکیه و اعتماد به قدرت لایزال خداوندی امارت و حکومتی ایجاد خواهد کرد که قدرت احیاء و نوسازی امر دیانت را که بوسیله شیاطین و بدگوه‌ران از بین رفته یا کم رنگ شده بازسازی و امور حقیقی دین اسلام را دوباره در جامعه گسترش بدهد و این نکته‌ای است در قالب دعا و در شکل ابتهال بیان شده لیکن در جامعه دینی و جامعه‌ایکه ظهور حضرت مهدی اعتقاد هست و انتظار فرج و ظهور حضرت را می‌کشند بذریع ایجاد حکومت و استیلاء و سلطنت و قدرتی که توان احیاء امور متروکه دینی و اصالت‌های واقعی دین را داشته باشد، در اذهان و افکار غرس و رشد می‌دهد.

موضوع دیگری که از فقرات این دعا و سایر ادعیه مشابه استفاده می‌شود این مسئله است که اداره اصولی و صحیح جامعه انسانی باید بوسیله سنن و اساسی باشد که صلاح و فلاح را ایجاد نماید و این در پرتو احکام و تکالیف و روش و سنت‌های دینی و مذهبی است که توان اداره جامعه توأم با صلاح و فلاح را داشته و اینگونه جامعه قابل قبول را میسر و امکان پذیر می‌نماید و اگر این سنن و روش‌های مذهبی القاء شده توسط پیامبر اسلام و وحی نباشد، فساد و تباهی جامعه قطعی و حتمی خواهد بود لذا از درگاه خداوند متعال درخواست می‌شود که بتوسط حضرت مهدی عوامل صلاح و اهتداء که همان سنن و روش‌های انبیاء و به خصوص سنن اسلامی است، احیاء و مجدداً در جامعه پدیدار شود.

۲- در دعائی که از ناحیه مقدسه حضرت

مهدی «عج» به ابن الحسن الضراب الاصفهانی در مکه مکرمه القاء شده و در شیخ الطائفه شیخ طوسی در مصباح المتهدجد به آن اشاره دارد به همین مسئله و مضمون اعتناء کامل شده است.

«اللهم وصل علی و لیک المحیی سنتک... اللهم جدد به ما لمتعی من دینک و احی به ما بدل من کتابک و اظهر به ما غیر من حکمک حتی يعود دینک به و علی یدیه غصاً جدیداً خالصاً مخلصاً لاشک فیه و لا شبهة معه و لا باطل عنده و لا بدعة لیدیه...» مصباح المتهدجد، صفحه ۴۰۸، چاپ جدید.

فقرات این قسمت از دعا به مطلب و مسئله‌ای که اشاره شد با روشنی و وضوح دلالت دارد. اولاً معلوم می‌شود که قسمتی از سنن الهیه در اثر وسوسه‌های شیطانی و کید مغرضین از بین رفته که محتاج احیاء و برجسته‌سازی است چون از صفات و کارهای برجسته حضرت، محیی و احیاء کننده سنن خواهد بود.

ثانیاً قاری و کسانی که می‌دانند در زمان ظهور حضرت باید کارهایی انجام یابد و عمده‌ترین آنها که در صفا بخشی قلوب و دل‌های افراد و مسلمین تأثیر کلی دارد، همان احیاء سنن فراموش شده یا متروکه است لذا حضرت را به عنوان محیی دانسته و صلوات و سلام خداوندی را به این بنده صالح خداوند که احیاءگری خواهد کرد متوجه نموده و درود و عنایات خداوندی بر این وارث انبیاء را می‌طلبند

۳- مطلب بعدی در این فقرات دعا که باز به نکته فوق اشاره دارد این است که ایادی کفر و ستم، نشانه‌های راستین دین خدا و مظاهر حقیقی و اصولی خدائی را در احکام الهی، محو و از بین برده‌اند و جامعه دینی در زمان غیبت از فروغ و پرتو احکام اصیل الهی بی بهره شده و نور هدایت بوسیله امحاء این شیاطین خاموش گشته و در نتیجه ضلالت و گمراهی بر همه جا مستولی است لذا از خدای متعال درخواست می‌نماید که اولاً در ظهور و بدست گیری اداره جامعه مسلمین عنایت فرماید ثانیاً این قدرت و توانائی را به آن حضرت عطا فرماید که احکام و سنن فراموش شده تجدید نموده و متروکه‌های دین را مجدداً زنده نماید.

جهان پروردگار به نیکی ستمیان

در سفینه البحار در ماده هدی از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام خصوصیت و ویژگی زمان حضور و ظهور آن حضرت را این طور نقل می‌کند:

«ولا یترکه بدعة الا لزلها و لاسنة الا اقامها» یعنی به قدرت خدایی حضرت مهدی علیه السلام وقتی ظهور فرماید تمامی بدعتهاى ایجاد شده در دین خدا را زایل و محو می‌نماید و تمامی سنن متروکه را اقامه و زنده می‌نماید.

از این روایت هم فهمیده می‌شود که یکی از مظاهر قدرت حضرت علیه السلام احیاء گری سنن و امحاء بدعت‌های موجود است.

تعمق در مضمون و فقرات این قسمت از دعا مطلب ظریفی را برای صاحب فکر و اندیشه القاء می‌کند که اولاً سنن الهی که توسط پیامبر گرامی اسلام برای اداره جامعه در ارسال و ابلاغ شده قابل تغییر و تبدیل نیستند و هیچ روشی به غیر از سنت خدائی و سنن او اصلاح و افلاح را به دنبال نخواهد داشت زیرا دست مایه این نوع روش و احکام و سنن ساخته و پرداخته ذهن و فکر قاصر و گاهی فاسد بشر بوده که توان اصلاح کلی و واقعی را ندارد و قرآن مجید هم به این مسئله اشاره دارد: «ولن تجد لسنة الله تبديلا... لن تجد لسنة الله تحويلا» ثانياً به این معنا اشاره دارد که در ایام غیبت و انتظار فرج باید جامعه ایمانی توجه خاص مبذول داشته و آن سنن و احکام را تا آن مقداری که توان انجام و شناخت و معرفت است عامل و اجرا نمایند.

مطلب بسیار دقیق دیگری که از فقرات استفاده می‌شود این است که در زمان ظهور و حضور حضرت مهدی سلام الله علیه به جهت احیاء سنن و امحاء بدعتهاى یک تازگی و غضافته در جامعه نسبت به احکام و روش‌های دینی پیش آمده بطوری که برای بعضیها این توهّم ایجاد خواهد شد که حضرت مهدی علیه السلام دین تازه و جدیدی با احکام و سنن نوی را آورده و ترویج می‌نماید. در حالیکه هیچ وقت این طور نخواهد بود که آن حضرت احکام جدیدی را آورده باشد زیرا ختم نبوت بوسیله حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام اعلام و شریعت غزای محمدی تا قیام قیامت مکفی و ثابت می‌باشد لیکن در اثر ترک و فراموشی همان سنن و روش‌های ابلاغی پیامبر اسلام که بوسیله مرور زمان و گذشت ایام و کسید حاسدین و کفره و فسقه در جامعه پدید آمده است وقتی در زمان ظهور حضرت مهدی درباره احکام اصیل و واقعی نشو و نشر بشود یک غضافته و نوآوری که در واقع بروز و ظهور اصل دین و اسلام است در جامعه پدید خواهد آمد که توهّم فوق را در اذهان ایجاد خواهد کرد.

در زمان ظهور به اذن و اراده حضرت حق جل و علا چهره حقیقی و واقعی دین مقدس اسلام پیدا شده و از محاق تعطیل و هاله نیشان و فراموشی خارج خواهد شد.

اللهم ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة...

خليفة الله را بهتر بشناسيم

حجته الاسلام و المسلمين سيد حسين شيخ الاسلام - قم

بسم الله الرحمن الرحيم
قال رسول الله ﷺ :

يخرج المهدي و على رأسه غمامة فيها مناد ينادي: «هذا المدي خليفة الله» (١)

اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك
اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجتك
اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني (٢)

خدا را سپاسگزارم بار ديگر به اين ناچيز توفيق
مرحمت نمود، كه دعوت پر محبت و نداي خالص
مخلصين حضرت بقيه الله الاعظم حجة بن
الحسن العسكري عليه السلام را لبيك گفته به مناسبت
خجسته زاد روز ميلاد منجي عالم بشريت، برپا
كننده قسط و عدالت مقاله اي در رابطه با شناخت
بيشتر خليفة الله، حجت و آيت عظمای الهی،
حضرت صاحب الزمان، ولي امر جهان عجل الله
تعالی فرجه الشریف نوشته، تقديم آن وجود
مقدس و برادران و خواهران پيرو آن بزرگوار بويژه
آقايان محترم ستاد بزرگداشت مراسم نيمه شعبان
مسجد آيت الله انگجی و فقهم الله لمرضاته نموده،
اميد آنکه مورد توجه و رضایت اهل بيت عصمت و
طهارت عليهم السلام قرار گرفته، همه ما از آن بهره مند
گشته، مشمول دعای حضرتش قرار گيريم.

خلیفة الله را بهتر بشناسیم

از والاترین موضوعاتی که بسیار لازم است در اطراف آن بحث شود، و آن را باید جدی گرفت، و مورد بررسی و شناسایی قرار داد موضوع معرفت خلیفة الله، و شناخت آخرین خلیفة الهی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، هر چند معرفت کامل برای غیر خدا و رسول حتی امثال سلمان، ابی‌ذر، و مقدادها با آن رتبه و منزلت امکان‌پذیر نیست - چرا که این موضوع را ما از زبان مبارک رسول گرامی اسلام ﷺ بدست آورده که خطاب به امیر المؤمنین، مولی الموحدین علی علیه السلام می‌فرماید: «یا علی ما عرف الله الا لنا و لنت، و ما عرفنی الا الله و لنت، و ما عرفک الا الله و لنا»^(۳)

(ای علی خدا را کسی نشناسد مگر من و تو، و مرا کسی نشناسد مگر خدا و تو، و تو را کسی نشناسد جز خدا و من)

ولی شکی نیست در اینکه شناخت مختصر و معرفت اجمالی بر هر فردی واجب و لازم است، و اشاره به همین معرفت است آنچه در روایات متعدد با عبارت‌های مختلف بیان شده که «هن هاه و لم يعرف لمام زمانه هاه میتة جاهلیة» هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرده جاهلیت مرده است، و پرواضح است که اینگونه مردن‌ها بدترین و پست‌ترین مردن‌هاست، و شاید از مردن سگان و خوکان و درندگان هم بدتر و یا پست‌تر باشد، بنابراین برای اینکه معرفت اجمالی و شناخت بیشتری برای امثال خود نویسنده مقاله تحقق یابد ابتداء به مختصری از ادله معرفت مطلق خلیفة الله پرداخته و سپس به دلیلهای دیگری که اختصاص به حضرت ولی عصر امام زمان - مظهر آیات الهی، مرآة صفات ربانی، درگاه لطف و رحمت خدا، خلیفة الله، حجة الله، بقیة الله، مجری قسط و عدالت، در هم کوبنده ظلم و جنایت، پدید آورنده نور هدایت، برطرف کننده حیرت و ضلالت، کشتی نجات، عزت بخش مؤمنین، خار کننده جباران و منافقین، هادی و مهدی امت‌ها، وارث انبیاء، خاتم الاوصیاء، عدل مشتهر، شمس ظلام، بدر تمام، مولود سر من رأی، قطب عالم امکان، محبوب قلوب شیعیان، یار و یاور مستضعفان، احیاگردین و

قرآن، منتقم حقیقی و قائم منتظر آل محمّد صلوات الله و سلامه علیه - دارد، می‌پردازیم امید آنکه مورد نظر حضرتش قرار گیرد.

مختصر ادله معرفت مطلق خلیفة الله

در بحث نبوت ثابت شده که موضوع بعثت انبیاء از موضوعاتی است که بر هر انسان مسلمانی لازم است به آن معتقد باشد، و بداند پروردگار علیم و حکیم بشر را حیران و سرگردان قرار نداده، بلکه برای هدایت آن و نجات از زندگانی جنگلی، و مصونیتش از عقائد فاسد، و رفتار و گفتار نامناسب، افرادی را به عنوان خلیفه و جانشین خود از میان افراد بشر تا قیامت با خصوصیات که از روایات استفاده می‌شود برانگیخته چنانکه از امام عسکری ارواحنا فداه در حق خاندان عصمت و طهارت چنین روایت شده «لولا محمد و الاوصیاء من ولده لکنتم حیاری کالبهائم»^(۴) اگر حضرت محمد و اوصیاء از فرزندانش (امامان علیهم السلام) نبودند شما مانند بهائم سرگردان و حیران بودید. ما از آنان به پیغمبران و امامان تعبیر می‌نمائیم، و این مطلب گفتنی است، کسی نگوید: عقل ما را کافی است، نیازی به رهبر و خلیفة الله نیست، چنانکه در بسیاری از امور به ویژه در امور اخرویه کلاً عقل قاصر بلکه بی‌درک است، و موضوع بعثت علاوه بر اینکه کمک عقلی است و مؤید آن، آن را در بسیاری از امور بینا و دانا می‌کند، مانند تعلیم صنایع، رسیدن به ثواب و پاداش اخروی، جلوگیری از موجبات عقاب آن، جعل قوانین عادلانه، بیان واجبات، مستحبات، مکروهات، محرمات و مباحات که عقل به بسیاری از آن پی نخواهد برد که از آن به بیان تکلیف الهی تعبیر می‌شود و لذا عقل باید در برابر آن خاضع بوده و از آن باید تبعیت نماید، به همین جهت برای آشنائی بیشتر و معرفت کاملتر این موضوع به دوازده روایات از روایات بسیار (در موضوع خلافت و امامت) پرداخته، به امید آنکه همه ما از آن بهره‌مند گردیم و سپس دوازده روایت دیگر که در معرفت خود امام دوازدهم علیه السلام از روایات کثیره در این موضوع، خواهیم پرداخت. به امید معرفت بیشتری در شناخت آن آخرین خلیفه الهی، مهدی موعود، ولی امر جهانیان، حضرت

صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف.

۱- در عیون الاخبار از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «لن الامامة خص الله عزوجل بها لبراهيم الخليل صلوات الله عليه و آله بعد النبوة و الخلة، مرتبة ثالثة، و فضيلة تشرّفه بها و لشاد بها ذكره، فقال عزوجل «لنني جاعلك للناس اماما» فقال الخليل عليه السلام: سروراً بها «و من ذريتى؟» قال الله عزوجل: لا ينال عهدى الظالمين فابطلت هذه الآية لمامة كل ظالم الى يوم القيامة، و صارت في الصفة» (۵)

خداوند امامت را به حضرت ابراهيم خليل صلوات الله عليه و آله بعد از (منصب) نبوت و خليل بودن در مرتبه سوم قرار داد (يعنى نبوت و خلّت مقدمه امامتاند، و امامت مرتبه والاى صفوت است) و فضيلتى است که خداوند او را به آن مشرف نموده، و با مدح و ثنائى بالائى ذکر فرموده است، و چنين فرموده: براستى من تو را براى مردم امام و پيشوا قرار داده‌ام، حضرت ابراهيم عليه السلام (بعد از اين منصب بزرگ) مسرور و خوشحال گفت: آيا در ذريه من هم اين منصب وجود دارد؟ (در واقع اين منصب را براى ذريه خود درخواست نمود) خداوند عزوجل فرمود: اين منصب به ستمکاران نمى‌رسد، البته اين منصب را در بعضى از ذريه‌اش که به صفوت و تقوا و طهارت از شرک و بت‌پرستى و ظلم و ستم آراسته بودند مانند اسحق و يعقوب مرحمت کرد چنانکه در آيه ديگر فرموده: «و وهبنا له اسحق و يعقوب نافلة و کلاً جعلنا صالحين و جعلناهم ائمة، يهدون بامرنا و لو حينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلاة و اتى الزكاة و كانوا لنا عابدين» (۶) پس آيه مبارکه امامت هر ظالمى را تا قيامت باطل نمود و امامت در صفوت و در افراد برگزيده قرار گرفت و بطريق ارث از بعضى ديگر، و از قرنى به قرن ديگر منتقل شد، تا آنکه به پيامبر اکرم اسلام صلوات الله عليه رسيد و از آن بزرگوار به اوصياء گراميش امامان دوازده‌گانه منتقل گرديد.

۲- در عیون الاخبار حضرت رضا علیه السلام روایت مفضلى نقل شده که در فرازى از آن اين جمله آمده است:

«لن الله تعالى خلق آدم فاودعنا صلبه، و امر

الملائكة بالسجود له تعظيماً لنا، و اكراماً، و كان سجودهم لله تعالى عبودية، و لآدم و اكراماً و طاعة، لكوننا في صلبه» (۷)

بعد از آنکه پروردگار جهان اراده کرد خليفه خود را در زمين قرار دهد به فرشتگان خطاب نمود من چنين تصميمى دارم «لنني جاعل في الارض خليفة» سپس بعد از گفتگوها با فرشتگان حضرت آدم را آفريد، و او را به عنوان «خليفة الله» قرار داد، به فرشتگان خطاب نمود «اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس» (۸) به همه فرشتگان فرمان داد که براى آدم (خليفة الله) سجده كنيد، از اين آيه مبارکه مقام و رتبه و منزلت خليفة اللّهي روشن خواهد گرديد.

همه به سجده افتادند جز ابليس، که بسبب عجب و تکبر سجده نکرد، و از مطرودين قرار گرفت، حضرت رضا علیه السلام در اين روايت مقام خليفة اللّهي امامان دوازده گانه، و رتبه و منزلت خاندان عصمت و طهارت را بيان مى‌فرمايد، که خداوند تبارک و تعالى آدم را آفريد، ما را در صلب او قرار داد، فرشتگان را که مأمور به سجده براى آدم نمود، بجهت تعظيم و اکرام ما بوده است، سجود آنان براى خدا عبوديت بوده، و براى آدم اکرام و طاعت، چون ما در صلب او قرار گرفته و جاى داشتيم.

۳- عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن ابيه عن جده الحسين عليه السلام قال: «نحن لئمة المسلمين، و حجج الله على العالمين، و سادات المؤمنين، و قادة الغر المحجلين، و موالى المسلمين، و نحن لمان لاهل الارض كما ان النجوم لمان لاهل السماء، ان تقع على الارض الا باذنه، و بنا ينزل الغيث، و تنشر الرحمة، و تخرج بركات الارض و لولا ما على الارض بنا لساخت باهلها، ثم قال: و لم تخل الارض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها لمر ظاهر مشهور، لو غائب مستور، و لا تغلوا الارض الى ان تقوم الساعة من حجة، و لولا ذلك لم يعبد الله».

امام صادق عليه السلام از پدران والا مقامش از امام سجاد عليه السلام نقل فرموده که فرموده است:

ما هستيم پيشوايان مسلمين، حجّت‌هاى خدا بر جهانيان، مهتر و سادات مؤمنان، رهبران نيکان،

صاحب اختیار مسلمانان، و مائیم امان برای اهل زمین چنانکه ستارگان امانند برای اهل آسمان، و بواسطه ماست که آسمان بر زمین فرو نمی‌ریزد مگر با اذن او، و بوسیله ماست که باران نازل گشته، و رحمت پراکنده می‌شود، برکات زمین خارج شده، اگر ما روی زمین نبودیم زمین اهلش را فرو می‌برد، سپس فرمود، از روزی که خداوند آدم را آفرید تا بحال هیچگاه زمین از حجت خالی نبوده، یا در ظاهر و مشهور، و یا در غایب و مستور، و زمین تا قیامت از حجت خالی نیست، اگر چنین نباشد خداوند پرستش نمی‌شود.

سلیمان بن مهران (راوی حدیث) گوید: من گفتم: مردم چگونه از وجود غائب منتفع می‌شوند؟ حضرت فرمود: «کَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ» چنانکه مردم از آفتاب بهره‌مند می‌شوند هنگامی که ابر آن را بپوشاند.^(۹)

۴- روایاتی نقل شده که اعمال بندگان خوب و بد در هر صبح و شام بر رسول خدا ﷺ و ائمه هدی ﷺ عرضه شده چنانکه از زراره و برید عجلی نقل شده که می‌گوید: من به امام ابی جعفر (امام باقر ﷺ) از معنای گفتار خدا که فرموده: «اعلموا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون» سؤال کردم؟ فرمود: «ما من مؤمن یموت و لا کافر یوضع فی قبره حتی یعرض عمله رسول الله و علی، فهلم الی آخر من فرض الله طاعته علی العباد»^(۱۰) هیچ مؤمنی نیست که بمیرد و یا کافری که در گورش نهاده شود تا آنکه عملش بر رسول خدا ﷺ و بر من عرضه شود و این حکم جاری است تا آخرین کسی که اطاعت او بر بندگان لازم است یعنی امام زمان ﷺ.

و در حدیث ابی بصیر است که امام صادق ﷺ فرمود: تعرض الاعمال علی الله رسول الله ﷺ (اعمال العباد) کل صباح ابرارها و فجارها، فاحذروها، و هو قول الله عزوجل «اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله»^(۱۱)

در هر صباحی اعمال بندگان خوب و بدشان بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شود پس از آن بر حذر باشید که خداوند عزوجل چنین فرموده عمل کنید که عمل شما را به زودی خدا و رسول او خواهد دید.

۵- روایاتی وارد شده که اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است، و در نزد ائمه هدی ﷺ هفتاد و دو حرف می‌باشد، که بوسیله آن آنان بر هر مشکلی فائق شده، پیروز خواهند گردید و هر چه بخواهند عملی شود، و حرف دیگر آن نزد خدای متعال است.^(۱۲)

۶- روایاتی نقل شده که امامان همچون پیغمبران توانائی بر هر کاری را مانند زنده کردن مردگان، شفا امراض صعب العلاج، غلبه بر خصم به تمام معنی، و امثال آن را دارند.^(۱۳) اما نکته قابل توجه اینکه در عین حال که با اذن خدا بر همه چیز قادرند، تابع برنامه‌ای هستند که از جانب خداوند متعال برای آنان ترتیب داده شده است چنانکه آن را در حق حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ مشاهده می‌کنیم، با اینکه جهانی از ذوالفقار او هراسان بود و هیچکس حریف وی نمی‌شد، در جریان حمله دشمن بخانه‌اش صبر و سکون را اختیار کرد.

۷- روایاتی که وارد شده که کلیه اسباب و وسائل پیروزی و امکانات جهان، در اختیار امامان است، حتی وسائل و امکانات سماوی، مانند ابر، رعد و برق، صاعقه، باران و فرشتگان قوی، همچون روح القدس، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل.^(۱۴)

۸- روایاتی که نقل شده که امامان فرموده‌اند: به ما منطق الطیر و فهم همه چیز داده شده است.^(۱۵)

۹- روایاتی که وارد شده که مراد از «کلمات الله» که اگر دریاها مرکب گردد و جن و انس نویسند، نتوانند شرح حال آن (و فضائل و مناقب ما را) بنویسند، مائیم.^(۱۶)

۱۰- روایاتی وارد شده که ائمه ﷺ بر انبیاء، بر فرشتگان، و بر جمیع خلق برتری دارند، و در مرتبه‌ای هستند که اوالعزم از انبیاء به سبب دوستی و حب اهل بیت ﷺ به این مقام و منزلت رسیده‌اند.^(۱۷)

۱۱- روایاتی که وارد شده که بر ائمه هدی ﷺ چیزی مخفی نیست، و آنان همه چیز را با اذن پروردگار می‌دانند.^(۱۸) همچنین از امام صادق ﷺ روایت شده که فرمود: «علمنا غابرو

مزبور و نکتت فی القلوب، و نقر فی الاسماع و لن عندنا الجفر الاحمر و الجفر الابيض و مصحف فاطمة ۳ و عندنا الجامعة فیها جميع ما تحتاج الناس اليه^(۱۹) علم ما علم ما يكون، علم ما كان، الهام و شنیدن از فرشتگان است، و در نزد ماست جفر، جامعه، و مصحف حضرت فاطمه (سلام الله عليها) که در آنهاست تمام حوادث و بلايا و منایا و آنچه خلق جهان به آن محتاج اند.

۱۲- روایاتی که در آنهاست صفات و شرائط امام که جداً قابل دقت است، که به عنوان نمونه به روایت عبدالله بن جندب اشاره می شود، وی گوید: من برای حضرت ابوالحسن الرضا عليه السلام نوشتم و از حضرتش معنای آیه «الله نور السموات و الارض»^(۲۰) را پرسیدم؟ آن بزرگوار در جواب چنین مرقوم داشتند:

«لما بعد فان محمداً صلى الله عليه وآله كان امين الله في خلقه، فلما قبض النبي صلى الله عليه وآله كنا اهل البيت ورثة فنحن امنا. الله في لرضه، عندنا علم المنايا، و البلايا، و انساب العرب، و مولد الاسلام، و ما من فنة تفضل ماته و تهدي ماته، الا و نحن نعرف سائقها و قائدها، و ناعقها، و لنا نعرف الرجل اذا رايناه بحقيقة الايمان، و حقيقة النفاق، ان شيعتنا لمكستوبون باساميهم و اسامي آبائهم للحديث»^(۲۱)

روایت مفصل است، در آن آمده که حضرت محمد صلى الله عليه وآله امین خداست در میان خلق، و چون رحلت فرموده ما اهل ورثه او می باشیم، بنابراین ما امنا خدا در زمین می باشیم، در نزد ماست علم منایا و بلايا (مرگ و میرها و حوادث) و نسبت های عرب، و مولد اسلام، و هیچ فرقه و گروهی نیست که گروهی را گمراه نموده، و یا هدایت کند جز آنکه، ما رهبر و زمامدار و سرکرده و فریادگر آنها را می شناسیم، و ما هر انسانی را به حقیقت ایمان و نفاق می بینیم، شیعیان ما با نام و نشان خود و پدران شان نوشته شده اند (ما آنها را می شناسیم).

در فراز دیگر از حدیث چنین دارد: «بنا فتح الله، و بنا یختمه، و بنا اطعمكم عشب الارض، و بنا انزل الله قطر السماء، و بنا امنكم الله من الفرق في بحرکم، و من الخسف في بحرکم، و بنا نفعمكم الله في حياتکم، و في قبورکم، و في محشرکم و عند

الصراط...» بحسب ماست که خداوند درهای رحمت و افاضه فیض که از جمله فیض وجود است باز فرمود، و بما آن را ختم خواهد کرد (چنانکه روایاتی بساین مضمون هست لولانا لساخنت الارض باهلها)^(۲۲)

و بوسیله ماست که خداوند از روئیدنی ها شما را اطعام نمود، و سبب ماست که خداوند باران رحمت نازل فرموده، و شما را بوسیله ما از غرق دریا و از فرورفتن در بیابانها ایمن کرده، و بوسیله ماست که خداوند شما را در حیات، در ممات، در قبر و محشر و صراط و میزان و... سود بخشد.

و همچنین روایت عزیز بن مسلم که گوید: در مرو گفتگو در باب امامت بسیار بود، مردم در این زمینه بحث های مختلف داشتند تا آن که محضر مبارک حضرت ثامن الحجج علیه آلاف و التحية و الثناء رسیدیم، جریان را به عرض آن حضرت رساندیم، آن بزرگوار در این زمینه مطالب بسیار ارزنده ای را ایراد فرمودند که به چند فراز از آن اشاره می شود:

«الامام يحلل حلال الله، و يحرم حرام الله، و يقيم حدود الله، و يذب عن دين الله، و يدعو الى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنة، و الحججة البالغة، الامام كالشمس الطالعة للعالم (كالشمس الطالعة المجللة، بنورها للعالم و هو) و هي في الافق، بعين لا تناله للقفار و ليج البحار... الامام امين الله في لرضه، و حجة على عباده، و خليفة في بلاده، الداعي الى الله، و الذاب و البصار، الامام البدر المنير، و السراج الزاهر، و النور الساطع، و النجم الهادي في غياهب الدجى، و البلد عن حرم الله، الامام المطهر من الذنوب، المبرأ من العيوب، مخصوص بالعلم، موسوم بالعلم نظام الدين و عز المسلمين، و غيظ المنافقين، و بوار الكافرين، الامام واحد دهره، لا يدانيه احد، و لا يعدله عالم، و لا يوجد منه بدل، و لا له مثل، و لا نظير، مخصوص بالفضل كله، من غير طلب منه له، و لا اكتساب، بل اختصاص من المفضل الوهاب، فمن ذالذي يبلغ معرفة الامام، و يمكنه اختياره، هيبات هيبات فلتك العقول، و تاهت العلوم، و حارت الاباب، و حسرت العيون، و تصاغرب العظام، و تحيرت الحكما، و تقاصرت العلماء، و حصرت الخطباء، و

جهلت الالباء، وکلت الشعراء، و عجزت الادباء، و عيبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه، لو فضيلة من فضائله، فاقرت بالسجود والتقصير» تا می‌رسد به اینجا که فرموده: «ظنوا ان ذلك يوجد في غير آل الرسول ﷺ كذبتهم والله انفسهم، ومنتهم الباطل، فارتقوا مرتقا صعبا حضا» (۲۳)

امام است که حلال می‌کند حلال خدا را، و حرام می‌نماید حرام خدا را، حدود خدا را برپا می‌دارد، از دین خدا دفاع کرده، و بسوی راه پروردگارش به حکمت (علم درست و صحیح) و پند نیکو و دلیل روشن دعوت می‌کند، امام مانند خورشید تابانی است که با نور علم خود عالم را روشن می‌سازد، در حالی که در افق است، بگونه‌ای که دست‌ها و دیده‌ها به آن نخواهند رسید، امام بدر منیر، چراغ روشن، نور تابان و ستاره هدایتگر در شب‌های تاریک، و راه‌های شهرها و بیابانهای بی‌آب و علف و میانه دریاهاست، امام امین خدا در زمین، حجت او در میان بندگان، خلیفه او در شهرهایش، دعوت کننده بسوی خدا، و حامی دین و دافع دشمن است از حریم خدا، امام از گناهان پاک و از عیب‌ها مبرا، مخصوص است به علم، مزین است به حلم، نظام دین، عزّ مسلمین، باعث خشم منافقین، و نابود کننده کفار است، امام یگانه روزگار است که هیچکس به او نخواهد رسید و هیچ عالم و دانشمندی عدیل او نخواهد گردید، برایش بدلی نیست، مثل و نظیری برای او نخواهد بود، مخصوص به تمام فضیلت‌ها، بدون آنکه بدنبال آن رفته، و کسب فضیلت نماید، بلکه از جانب خداوند فضیلت دهنده بسیار بخشنده اختصاص داده شده است، بنابراین کیست که به شناسائی مصادیق بارز و کامل امام رسد، یا برگزیدن او در حد امکان او باشد، نه چنین است، نه چنین است، عقلها از وصف شأنی از شئون امام یا فضیلتی از فضائل او گم و سرگردان و متحیر و چشمها دور و بزرگان کوچک گشته، و حکما متحیر، دانشمندان و برد باران فکرشان کوتاه گردیده، خطباء خسته شده، خردمندی به نادانی فرومانده، شعرا وامانده، ادباء ناتوان گشته، صاحبان فصاحت و بلاغت عاجز شده، به تقصیر و ناتوانی خود اقرار نمایند، مردم گمان می‌کنند این منصب و این فرد در غیر آل

رسول صلوات الله عليهم اجمعین یافت می‌شود، بخدا سوگند نفسهای آنان به آنها دروغ گفته (یا وجدانشان این عقیده را تکذیب می‌کند و خود می‌دانند آن در آل رسول است) در آرزوی باطل افتاده‌اند، بر جای بلند دشواری که از آن بجائی راه نمی‌برند بالا رفته‌اند.

این بود خلاصه و مختصری از معرفت و شناخت اجمالی «خليفة الله مفترض الطاعة» بطور مطلق، که در ضمن معرفت و شناخت اجمالی حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن المهدي امام عصر ولی‌زمان ارواحنا فداء بدست آمده، خواهیم فهمید که آن وجود مبارک از جمله کسانی است که خداوند عزوجل او را یکی از مصادیق بارز «اللی جعل فی الارض خليفة» قرار داده، و آن وجود عزیز یکی از عواملی است که سبب شد فرشتگان برای حضرت آدم سجده کنند، و سجده فرشتگان به احترام آن یوسف زهرا، و آن حجت کبرا، و آیت عظمی، و پدران و اجداد و مادرشان حضرت زهرا سلام الله علیها بوده، و اوست فردی از مصادیق بارز وارثان انبیاء و رسولان و امامان که باید خطاب به حضرتش گفت بقول شاعر «هر چه خوبان همه دارند (آقا جان) تو تنها داری» و بی مناسبت نیست که خاطر عزیزان را به این نکته جلب کنم که برای شناخت بیشتر «خليفة الله» لازم است برادران و خواهران مسلمان به محتوای زیارت جامعه کبیره، و سایر زیارات، بویژه زیارت مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام دقت کرده، فرازهای آن را دقیقاً بنگرند و مورد مطالعه عمیق قرار دهند، آنگاه معنای خلیفة الله برای همه روشن خواهد گردید.

و در نتیجه به عظمت خاتم اوصیاء، وارث انبیاء، قرّة العین حضرت زهرا «سلام الله علیها» پی خواهند برد.

و اما نمونه‌ای از قسمت دیگر روایات و ادله معرفت

۱- حکیمه خاتون - بانوی ممتاز در علم و تقوا، عمه آن بزرگوار، دخت پاک امام جواد علیه السلام - نقل می‌کند، که چون وقت ولادت حضرت حجت ارواحنا فداء فرا رسید، امام حسن العسکری برادر زاده‌ام مرا در منزل خود نگهداشت، تا آنکه جریان

ولادت حضرت بقیة الله را مشاهده کنم، و در دست من عملی شود شب (نیمه شعبان سال ۲۵۵) در منزل برادرزادهام ماندم، ولی تا نیمه شب اثری از وضع حمل مشاهده نکردم، در آن لحظه به شک افتادم که چگونه خبری از ولادت بچشم نمی خورد؟ که ناگاه امام عسکری علیه السلام صدا زد عمه جان شک مکن، سوره «لنا لزلناه فی لیلۃ القدر» را بخوان، من آن را بر نرجس خواندم که دیدم طفل در شکم مادر با من همراهی می کند، و بر من سلام کرد، ترسیدم، امام عسکری علیه السلام فرمود: «لا تعجبی من امر الله عزوجل ان الله تبارک و تعالی ينطقنا بالحكمة صغارا، و يجعلنا حجة فی لرضه كبارا» از امر خدا تعجب نکن که خداوند تبارک و تعالی ما را در حال صغر به حکمت گویا کند، و در بزرگی حجت خود در زمین قرار دهد، سپس حکیمه خاتون گوید: وضع حمل محقق شد، حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را دیدم که بعد از ولادت رو به قبله به سجده افتاد، انگشتان سبابه را به طرف آسمان بلند کرده و می گوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و ان جدی رسول الله و ان ابی امیر المؤمنین وصی رسول الله» سپس یک یک امامان را شمرد تا به خود رسید، آنگاه فرمود: «اللهم الجزلی وعدی و اتمم لی امری، وثبت و طائی، و لملأ الارض بی عدلا و قسطا» خداوندا وعده (نصرت) مرا وفا کن، و (امامت) امر مرا به اتمام رسان، و قدم (وامر مهم و استیلاء بر اعداء و انتقام از دشمنان) را ثابت بدار، و زمین را بوسیله من از عدل و داد پرکن، سپس بعد از این جریان حضرتش را به آسمان بردند، که از این موضوع هم حیران شدم، امام عسکری علیه السلام مرا از حیرت زدگی بیرون آورد، بخانه خود رفتم، و بعد از چهل روز که به خانه برادرزادهام امام عسکری علیه السلام مراجعت نمودم فرزند برادرزادهام را مانند طفل دو ساله مشاهده کردم، به امام عسکری علیه السلام عرضه داشتم: آقا جان، این طفل دو ساله است؟ حضرت تبسم کرد، و فرمود: «ان لولاد الانبیاء و الاوصیاء اذا كانوا ائمة ینشون بخلاف ما ینشون غیرهم، و ان للصبی منا اذا اتی علیه شهر، کان کمن یأتی علیه سنة، و ان للصبی منا لیتکلم فی بطن امه، ویقرأ القرآن، و یعبد ربه عزوجل، و عند الرضاع تطیعه الملائكة، و

تنزل علیه کل صباح و مساء» همانا فرزندان پیغمبران و اوصیائشان هر گاه پیشوا باشند بر خلاف دیگران رشد نموده، کودک ما چون بر او یک ماه بگذرد مانند کسی است که بر او یک سال گذشته باشد، فرزند کوچک ما در شکم مادر سخن گفته، قرائت قرآن می نماید، پروردگار عزوجل خویش را عبادت کرده، در نزد شیر خوردن و زمان شیرخواری فرشتگان او را اطاعت نموده، و بر او صبح و شام فرود آیند. (۲۴)

و روایت شده که چون حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد گردید، پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «تکلم یا حجة الله و بقیة الانبیاء، و حکیم الاوصیاء، تکلم یا خلیفة الاتقیاء، و نور الاوصیاء» (۲۵) سخن بگو ای حجت خدا، باقیمانده انبیاء، دانای اوصیاء سخن بگو ای جانشین اتقیاء و نور اوصیاء.

۲- احمد بن اسحاق (نماینده بتمام معنای امام حسن عسکری علیه السلام که قبر شریفش در حلوان سر پل دهاب فعلی است) می گوید: بعد از آنکه تصمیم گرفتم که از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کنم حجت خدا بعد از شما چه کسی خواهد بود؟ حضرت خود ابتدا به سخن کرد فرمود: خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفریده تا قیامت زمین را از حجت خالی نگذاشته تا بدینوسیله بلا را از اهل زمین دفع کند، و بسبب او باران فرو فرستد و بدین سبب برکات زمین بیرون آید. احمد بن اسحاق گوید: من گفتم: امام و خلیفه بعد شما کیست یا بن رسول الله؟ حضرت از جا برخاست وارد خانه ای شد با خود پسر بچه ای سه ساله که همچون بدر (ماه شب چهاردهم) می درخشد با خود آورد، و فرمود: «یا احمد بن اسحاق لولا کرامتک علی الله و علی حجة ما عرضت علیک اپنی هذا» اگر بزرگواری تو نزد خدا و حجت های او تصور نمی شد من این فرزندم را به تو عرضه نمی نمودم، او همانم و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کسی خواهد بود که زمین را از قسط و عدالت پر کند چنانکه از جور و ستم پر شده باشد، ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل خضر است، و مثل ذی القرنین می باشد «والله لیغیبن غیبة لا ینجو فیها من التهلكة الا من یثبته الله علی القول بامامته، و

وَفَقَّهَ لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرْجِهِ» بخدا سوگند غیبتی خواهد کرد از این مهلکه نجات پیدا نکند مگر کسی که خداوند او را بر گفتار به امامت وی ثابت گردانیده و او را برای دعا به تعجیل فرجش موفق دارد، احمد بن اسحاق گوید: خدمت حضرت عرض کردم مولای من آیا نشانه و علامتی برای آن هست که قلبم مطمئن گردد؟ که ناگاه پسر بچه به زبان عربی فصیح به سخن آمد و فرمود: «لَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ...» (۲۶) و نیز می‌گوید: من از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرُجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى لِرَأْسِي الْخُلْفَاءُ مِنْ بَعْدِي، لَشَبَّهَ النَّاسُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلْقًا وَخُلُقًا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ لَمْ يَظْهَرَ، فِيمَا لَلْأَرْضِ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا» (۲۷) خدا را شکر که مرا از دنیا بیرون نبرد تا آنکه جانشین بعد از خودم را بمن نشان داد، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نظر خلقت و خلق، خداوند تبارک و تعالی او را در غیبتش نگهداری فرموده آنگاه وی را آشکار نموده تا زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از جور و ستم پر شده باشد.

امام یازدهم علیه السلام این تعبیر را از جد بزرگوارش رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخذ کرده، چونکه آن حضرت چنین تعبیری درباره امام دوازدهم علیه السلام دارد: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَادِي لَسْمِ لَسْمِ، وَكُنِيَّةُ كُنِيَّةِ، لَشَبَّهَ النَّاسُ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا، يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ، تَفْضُلُ فِيهِ الْأَمَمُ، ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، وَيَمْلَأُ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.» (۲۸)

مهدی از فرزندان من نامش نام من، و کنیه‌اش کنیه من، شبیه‌ترین مردم است بمن از نظر خلقت و خوی، برای اوست غیبت و حیرتی که امت‌ها در آن گمره خواهند شد، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۳- از ابوغانم خادم نقل شده که برای ابی محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) فرزندی متولد گردید او را محمد نامگذاری کرد، و در روز سوم او را به اصحاب خود عرضه نمود و فرمود: «هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِانْتِظَارِ، وَإِذَا امْتَلَأَتْ

الْأَرْضُ جُورًا وَظُلْمًا، خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا» (۲۹)

این است صاحب شما بعد از من و جانشین من بر شما، و اوست قائمی که گردن‌ها در انتظار ظهور او کشیده می‌شود، و چون زمین از جور و ستم پر شود خروج کند و آن را از عدل و داد پر نماید.

و در روایتی دارد که محمد بن عثمان عمری گفته: ما چهل نفر بودیم در منزل حضرت امام عسکری که فرزند عزیزش را به ما عرضه کرد، و فرمود: «هَذَا إِمَامُكُمْ بَعْدِي، وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، أَطِيعُوهُ، وَلَا تَفْرُقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ، لَمَّا لَنْكُمْ لَا تَرُونَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا» (۳۰) این است امام شما بعد از من، و جانشین من بر شما، او را اطاعت کنید، و بعد از من متفرق نشوید که در دینتان بهلاکت خواهید رسید، آگاه باشید بعد از این او را نخواهید دید.

۴- در حدیث طولانی که در آن هفتاد منقبت از مناقب حضرت علی علیه السلام آورده شده، در منقبت پنجاه و سوم چنین آمده: «فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَذْهَبْ بِالدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ هَذَا، يَقْتُلُ مِبْغِضِنَا، وَلَمْ يَقْبَلِ الْجِزْيَةَ، وَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَالْأَصْنَامَ، وَتَضَعُ الْحَرْبُ لُؤْلُؤَهَا، وَيَدْعُوا إِلَى اخْتِذِ الْمَالِ، وَيَقْسِمُهُ السُّوْيَةَ، وَيَعْدِلُ فِي الرِّعَايَةِ» (۳۱) خداوند دنیا را به آخر نرساند تا آنکه قائم از ما قیام کند، دشمنان ما را بکشد، جزیه را نپذیرد، صلیب و بت‌ها را بشکند، جنگ و زر و بال خود را بنهد، مردم را برای گرفتن اموال دعوت نماید، آن را بالسویه تقسیم نموده، و در میان رعیت به عدالت رفتار کند.

۵- ابن شیرویه دیلمی در کتاب «الفرزدوس» باب «الف و لام» با سند خود از ابن عباس روایت کرده که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلُ الْجَنَّةِ» (۳۲) مهدی (در زیبایی) طاووس اهل بهشت است، محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی رحمته الله این روایت را چنین نقل کرد: «الْمَهْدِيُّ طَاوُوسٌ أَهْلُ الْجَنَّةِ، وَجِهَةٌ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ، عَلَيْهِ جِيُوبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشَعَاعِ ضِيَاءِ الْقَدْسِ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّالِزِ، بَلْ مَرْبُوعُ الْقَامَةِ، مَدْقُورُ الْهَامَةِ، عَلَى خَدَّهِ الْإِيْمَانِ خَالٍ، كَأَنَّهُ فَتَاةٌ مَسْكٌ عَلَى رَضْرَافَةِ عُنْبُرٍ، لَهُ سَمْتٌ مَا رَأَيْتَ الْعَيُونَ لِقَصْدِ مَنَّهُ» (۳۳)

آنگاه معنی می‌کند، حضرت مهدی علیه السلام طاووس

اهل بهشت است، چهره‌اش مانند ماه درخشانده است، بر بدن مبارکش جامه‌هایی است از نور، بر آن جناب جامه‌های قدسیه، و خلعت‌های نورانیه ربانیه است که متألماً است به شمع انوار فیض حضرت احدیت، و در لطافت و رنگ چون گلی بابونه، و ارغوانی است که شب‌نم بر آن نشسته، و شدت سرخیش را هوا شکسته، و قدش چون شاخه‌بان درخت بید مشک یا ساقه ریحان نه دراز بی‌اندازه، و نه کوتاه بر زمین چسبیده، بلکه قامتش معتدل، و سر مبارکش مدور، بر روی راستش خالی است که پنداری ریزه مشکی است که بر زمین عنبرین ریخته، هیئت نیک خوشی داشت، که هیچ چشمی هیئتی به آن اعتدال و تناسب ندیده، صلی الله علیه و علی آباءه الطاهرين.

۶- در کتاب «الجمع بین صحاح السنه» از ام سلمه نقل کرده که گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة»^(۳۴) مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است.

۷- از امام صادق علیه السلام روایت شده: «فاذا قام یقضی عن الناس بعلمه کقضاء داود علیه السلام لا یسأل البینه»^(۳۵) چون حضرت قیام کند در میان مردم با علم خود قضاوت کند مانند قضاوت داود علیه السلام شاهی طلب نکند.

۸- از حضرت علی بن موسی الرضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تقوم الساعة حتی یقوم القائم الحق منّا، وذلک حین یأذن الله عزوجل له، و من تبعه نجا، و من تخلف عنه هلك، الله الله عبادالله فاتوا و لو علی الثلج، فانه خلیفة الله عزوجل و خلیفتی»^(۳۶) قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه قائم بر حق از ما قیام کند، و آن هنگامی است که خداوند عز و جل برای او اذن دهد، کسی که از او تبعیت کند نجات یابد، و هر که از وی تخلف ورزد بهلاکت رسد، خدا را منظور دارید، خدا را در نظر بگیرید، بجانب وی حرکت کنید، هر چند بر روی برف و یخ باشد، زیرا که او خلیفة الله و جانشین من است.

۹- از ابن عباس نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: در حجب النور خداوند بمن خطاب کرد، فرمود: «یا محمد انت عبدی و لنا ربک، فلی

فاخضع، و ایای فاعبد، و علی فتوکل، و بی فثق فانی قد رضیت بک عبداً، و حبیباً، و رسولاً، و نبیاً و باخیک علی خلیفة، و باباً، فهو حجتی علی عبادی، و لعمری لخلقی، به یعرف لولیائی و اعدائی، و به یحیز حزب الشیطان من حزبی، و به یقام دینی، و تحفظ حدودی، و تنفذ احکامی، و بک و بالائمة من ولدک ارحم عبادی و لسانی، و بالقائم منکم ارحم ارضی بتسبیحی، و تقدیسی، و تهلیل، و تکبیری و تمجیدی و به اظهر الارض من اعدائی و اورثها لولیائی و به اجعل کلمة الذین کفروا بی السفلی، و کلمتی للعلیا به احیی بلادی و عبادی بعلمی، و له اظهر الكنوز و الذخائر بحشیتی و ایاه اظهر علی الاسرار و الضمائر بارادتی و اهده بجلالتی لتؤیده علی لفاذ لهری، و اعلان دینی ذلک و لیبی حقاً و مهدی عبادی صدقاً»^(۳۷)

ای محمد صلی الله علیه و آله تو بنده منی، و من پروردگار تو، پس برای من خضوع کن، و مرا عبادت نما، و بر من توکل کن، و بمن اعتماد نما، زیرا که من به بندگی و دوستی و رسالت و نبوت تو و به خلافت و باییت (نسبت به مدینه بودن علم پیامبر) علی خشنودم و او حجت بر بندگان و امام پیشوای خلقم خواهد بود، بوسیله وی اولیائم از دشمنانم شناخته شده، و به وی حزب شیطان از حزب من تمیز داده شود، و بوسیله او دینم پاینده خواهد بود، و حدودم محفوظ گشته، و احکامم متنفذ گردد، و بسبب تو و امامان و از فرزندانم به بندگانم از مرد و زن ترحم نمایم، و به قائم از شما زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر، و تمجید خویش آباد کرده، و بوسیله او زمین را از دشمنان پاکیزه نموده، و اولیائم را وارث آن قرار داده، کلمه (سخن) کسانی را که بمن کافر بوده پائین آورده، و کلمه (فرمان) خود را بالا بردم، به وی بلاد و بندگانم را با علم خود زنده کرده، و برایش گنجها و ذخائر را به مشیت خویش آشکار نمایم، و او را با اراده خود بر اسرار و پنهانی‌ها آشنا نموده، و به فرشتگان امداد نمایم، تا آنکه او را بر تنفیذ امر و اعلان دینم تأیید کرده، این است حقیقتاً ولی من، و براستی مهدی بندگانم.

۱۰- خلد بن قصار گوید: «سئل ابو عبدالله علیه السلام هل ولد القائم؟ قال: و لو ادرکته

جان جهان اورثه نامه بیه شعبان ۱۴۲۲ ق

لخدمته ایام حیاتی» (۳۸) از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا قائم (آل محمد علیهم السلام) متولد شده است؟ حضرت فرمود: نه، و اگر من او را درک کنم در تمام ایام زندگانیم او را خدمت خواهم کرد (با جمله - وی را در هر کاری یاری کنم - رتبه و مقام و جاه و منزلت آن بزرگوار در این روایت قابل توجه است).

۱۱- انس بن مالک گوید: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لعن بنو عبدالمطلب سادة اهل الجنة، رسول الله، و حمزة سيد الشهداء، و جعفر ذوالجناحين، علی، فاطمة، الحسن و العسین و المهدي علیهم السلام» (۳۹).

ما فرزندان عبدالمطلب سید و مهترهای اهل بهشتیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله، حمزه سید الشهداء، جعفر صاحب دو بال در بهشت، علی، فاطمه، حسن و حسین و مهدی علیهم السلام.

۱۲- وهب بن منبه از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در معراج بعد از آنکه خداوند خبر وزارت حضرت علی علیه السلام و فضائل و مناقب کثیر او را بیان فرمود: در آخر چنین عبارتی بیان داشت: «و قد جعلت له هذه الفضيلة و اعطيتك ان اخرج من صلبه احد عشر مهديا، كلهم من ذريتك، من البكر البتول و آخر رجل منهم يصلی خلفه عیسی بن مریم، یملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما و جورا، لنجی به من الهلكة، و اهدی به من الضلالة و ابری به الاعمن و لشفی به الهمیض». و من این فضیلت را برای او (علی علیه السلام) قرار دادم، و بتو چنین عطائی نمودم که از صلب او یازده مهدی که همه آنها از ذریه تو از فاطمه علیها السلام می باشد و آخرین مرد از آنان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد خواند، زمین را پر از عدالت کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، بوسیله او خلق را از هلاکت نجات بخشم، و بسبب او مردم را از گمراهی به صراط مستقیم رسانم، و به وی کور (مادرزاد) را بینا نموده، و مریض (صعب العلاج) را شفا بخشم، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدای خویش می پرسد خدایا، وقت آن چه زمانی است؟ خداوند تبارک و تعالی فرماید: وقت آن زمانی است که علم و دانش از جامعه رخت بریندد، جهل و نادانی آشکار شود، قاریان (قرآن) بسیار بوده، عمل کم شود، آدمکشی بسیار گشته، فقهاء هدایتگر کم

باشند، فقهاء گمراه کننده و خائن فراوان بوده، شعراء (قصه گوینان مداحان متملق و چاپلوس و باطل گو) بسیار باشند، امتت قبرها را مساجد قرار داده، قرآن ها را زیبا چاپ نموده، مساجد را زینت کرده، جور و فساد بسیار گشته، امر به منکر و نهی از معروف شود، مردان به مردان اکتفا کرده، و زن ها به زنها، رؤسا و فرماندهان کافر بوده، متصدیان فاسق و فاجر باشند، اعوان آنان ستمگر، صاحبان رأی آنان فاسق باشند در آن زمان سه خسف پدیدار گردد، در مشرق و مغرب و جزیره العرب و... (۴۰)

روایت در این زمینه بسیار، و این بود مختصری از روایات و احادیثی که در موضوع معرفت خلیفه الله در این مقاله به آن اشاره شد که از مطالعه آنها بطور وضوح معرفت و شناسایی حجة الله آخرین خلیفه الهی، ولی امر جهان، امام عصر و زمان حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف بدست خواهد آمد که اگر خداوند با فرشتگان در موضوع خلیفه الهی سخن می گوید: یکطرف قضیه وجود مبارک امام زمان علیه السلام است، و اگر فرمان سجده می دهد که فرشتگان برای آدم (خلیفه الله) سجده کنند سجده در رابطه با خاندان عصمت و طهارت بوده که از جمله وجود مبارک ولی امر زمان خواهد بود، و لذا باید توجه داشت که آن امام همام، وارث جمیع کمالات و صفات برجسته پیغمبران الهی است، هر چه آنان از علوم، از امکانات ارضی و سماوی، معجزات، زهد و تقوا، و عبادات داشته اند این بزرگوار وارث تمام آنهاست، و هر چه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که اشرف موجودات و خاتم پیغمبران است از صفات برجسته، امدادهای غیبی، اخلاق حسنه و مانند آن دارد، و همچنین هر چه پدران بزرگوارش ائمه هدی علیهم السلام بخصوص حضرت مولی الموحدین، یعسوب الدین، امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام از علم و تقوا، قدرت و آگاهی و سایر صفات برجسته دیگر دارا بوده اند، تمام آنها در وجود مبارک آن بزرگوار متبلور خواهد بود، و باید گفت: مهدی فاطمه، یوسف زهرا علیهما السلام آئینه بتمام معنی جمیع انبیاء و اوصیاء است، و مجموعه صفات کمالات تمام سفراء الهی می باشد، و چنانکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از نظر کمال و جمال،

قلت و قولك الحق ظهر الفساد في البر والبحر بما
كسبت ايدي الناس فاطهر اللهم لنا وليك و ابن
بنتك نبيك المسمى باسم رسولك صلواتك عليه و
آله حتى لا يظفر بشئ من الباطل الا مزقه و يعق
الله الحق بكلماته و يحققه اللهم اكشف هذه
الغمة عن هذه الامة بظهوره اللهم يرويه بعيدا و
نراه قريبا و صلى الله على و محمد و آله.

قم حوزه علميه

سيد حسين شيخ الاسلامي

ربيع الاول ۱۴۲۲

خرداد ۱۳۸۰

خاتم الانبياء و رسولان است، همچنين يوسف
فاطمه سلام الله عليه از نظر كمال و جمال خاتم
اوصياء است و تمام انبياء و اوصياء به وجود
مباركش افتخار نموده مشتاق لقاء و ظهور موفور
السرورش مي باشند و قطعاً همه دعاگويش بوده و
بي شك فرجش را از خداوند على اعلا خواستارند،
چنانكه خود حضرتش خواستار فرجش بوده و به
دعا در رابطه با آن سفارش کرده و فرموده: «اكثروا
الدعاء بتعجيل الفرج»^(۴۱) در تعجيل فرج بسيار
دعا كنيد (كه فرج در همين است) و اين نكته قابل
ذكر است، از روايات گذشته روشن شد كه بشر بلكه
خلق جهان با فرجش به چه نعمتهائي خواهد
رسيد و از چه نعمتهائي نجات خواهد يافت و به
چه سعادت ابدى نائل آمده و از چه شقاوت و
بدبختي و نابساماني رهائي خواهد يافت، به اميد
چنان زماني، و به آرزوي چنان روزي، دعاي امام
صادق عليه السلام را كه در اين زمينه وارد شده با هم
زمزمه مي كنيم:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان اينما كان و
حيثما كان من مشارق الارض و مغاربها سهلها و
جبلها عني و عن والدي و عن وادي و اخواني
التحية و السلام عدد خلق الله وزنه عرش الله و ما
احصاه كتابه و احاط علمه اللهم اني اجدد له في
صبيحة هذا اليوم و ما عشت فيه من ايام حياتي
عهدا و عقدا و بيعة له في عنقي لا احول عنها و لا
لزول، اللهم اجعلني من المنصوره و نصارة الزابطين
عنه و الممثلين لاولمه و نواهيه في ايامه و
المستشهدين بين يديه اللهم فان حال بيني و
بينه الموت الذي جعلته على عبادك حتما مقضيا
فاخرجني من قبرى موتزرا كفى شاهرا سيفي
مجردا قناتي هليا دعوة الداعي في العاصر و
البادي اللهم لرنى الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة
واكحل بصرى بنظرة منى اليه و عجل فرجه و سهل
مخرجه اللهم لشدد لزره و قو ظهره و طول عمره
اللهم اعمر به بلادك و احى به عبادك فانك

بي نوشتها

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۵.

۲- اصول كافي، ج ۱، ص ۳۳۷.

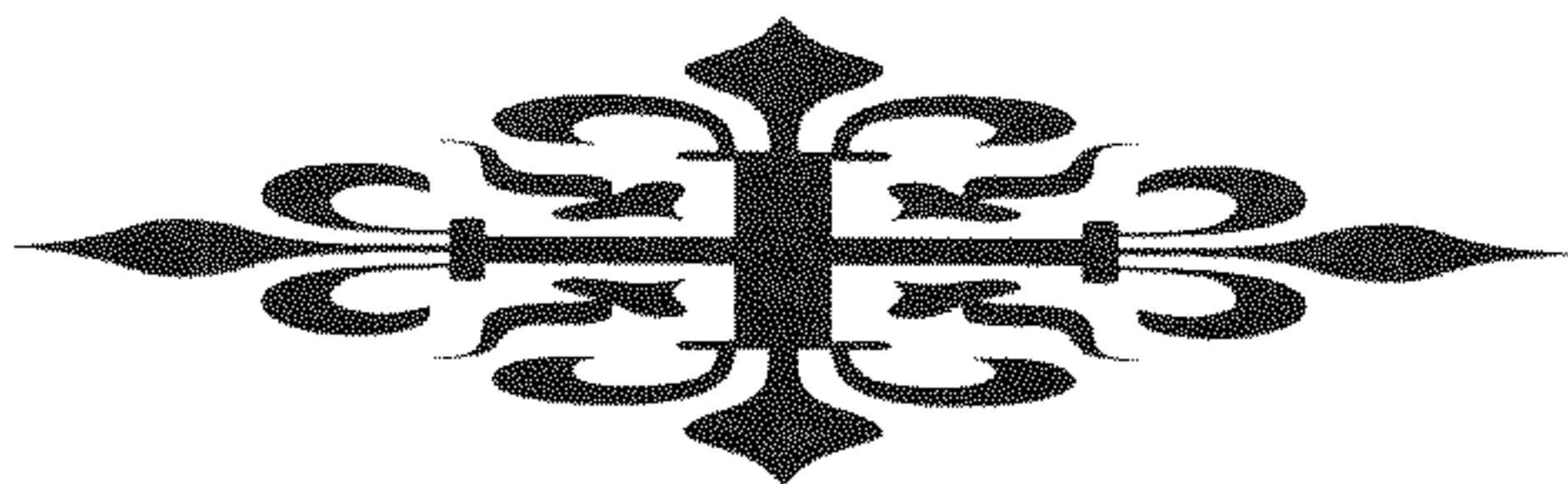
۳- مصابيح الانوار، ج ۲، ص ۱۲.

۴- تحف العقول، ص ۳۶۴.

- ۵- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۰۱.
- ۶- سورة انبياء، آیه ۷۲.
- ۷- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۹.
- ۸- سورة بقره، آیه ۳۴.
- ۹- ینابیع الموده ص ۲۷۸ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷ - بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵، و ج ۵۲، ص ۹۲ - کمال الدین، ج ۲ ص ۱۶۲ - امالی صدوق، ص ۱۱۲.
- ۱۰- تفسیر نورالثقلین، ج ۲۶۲، آیه سورة توبه، ر ۱۰۵.
- ۱۱- همان، ص ۲۶۳ و ص ۲۶۲ و در بحار ج ۲۳، ص ۳۳۷ و ص ۳۳۹ و ص ۲۸۸ و ص ۳۳۳، و ج ۲۶ بحار از ص ۱۳۲ تا ص ۱۵۴، و کتب دیگر مانند مناقب، ج ۳، ص ۵۰۴ - امالی، ص ۲۶۱ - معانی الاخبار، ص ۱۱۱.
- ۱۲- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۵ تا ص ۲۸ - بصائر الدرجات، ص ۵۷.
- ۱۳- بصائر الدرجات، ص ۷۶، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۹.
- ۱۴- اختصاص، ص ۳۲۷ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۲ - المختصر، ص ۷۱.
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۶۴ و ص ۲۶۵.
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۷۳ تا ۱۸۴.
- ۱۷- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۷ تا ص ۳۱۹، و ص ۳۳۵ تا ۳۶۰.
- ۱۸- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۳۷ تا ص ۱۵۴.
- ۱۹- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸ تا ص ۶۶.
- ۲۰- سورة نور، آیه ۳۶.
- ۲۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۱.
- ۲۲- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۱.
- ۲۳- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۳ - عیون اخبار الرضا، ص ۱۲۰ - امالی، ص ۳۹۹ - احتجاج، ص ۲۳۷ - تحف العقول، ص ۴۳۶ - غیبت نعمانی، ص ۱۱۶ - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.
- ۲۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳ و ۱۴ - جلاء العیون و منتهی الامال در حالات حضرت.
- ۲۵- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۰.
- ۲۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴ - کمال الدین، ص ۳۸۴.
- ۲۷- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۱ - الکفایة المهدی، ص ۱۱۱ - نجم الثاقب عربی، ج ۱، ص ۵۱۵.
- ۲۸- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.
- ۲۹- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۳.
- ۳۰- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۵.
- ۳۱- اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۶.
- ۳۲- ترجمه طرائف، ص ۳۴۹ - فصول المهمة، ص ۲۹۳ - ینابیع الموده، ص ۱۸۱.
- ۳۳- منتهی الآمال، ج ۲، حالات حضرت ص ۴۵۱.
- ۳۴- ترجمه طرائف، ص ۳۶۴ - سنن داود، ج ۴، ص ۱۵۱ - حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۴ - ذخائر العقبی، ص ۴۴.
- ۳۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰ و ۳۳۹.
- ۳۶- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵.
- ۳۷- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۶.
- ۳۸- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.
- ۳۹- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵، نقل از غیبت نعمانی و غیبت شیخ.
- ۴۰- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۹ و ۷۰.
- ۴۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و ج ۵۳، ص ۱۸۱ - کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶۲ - احتجاج، ص ۲۶۳.

بحثی در موضوع شهود امام زمان علیه السلام

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد قائم مقامی - تهران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مورد شهود حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت کبری، آنچه قطعی و مسلم است این است که این شهود مقدس و این دیدار مبارک ممکن بلکه جهت تقویت و اطمینان قلوب مؤمنین ضروری است و شهود ممنوع که بنا بر توقیع شریف و «سیاتی شیعتی من یدعی المشاهدة الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مقتر»، باید مدعی آن را تکذیب کرد و او را کذاب و مفتری دانست، شهودی است به ادعای نیابت خاصه و داشتن مأموریتی رسمی از جانب آن حضرت. به عبارت دیگر شهود ممنوع شهودی است با دعوی حجیت مستقل در باب عقاید و احکام که در آن شخص مدعی است عقاید و احکامی را از جانب حضرت اخذ کرده که حجت است و باید به مردم ابلاغ شود. در حالیکه شهود آن حضرت در دوران غیبت کبری برخلاف دوران ظهور رسمی و عمومی آن حضرت، حجت و دلیل مستقل شرعی در کنار حجج و دلایل شرعی که در این دوران نزد علما و فقهای عظام شیعه به امر خود ولی عصر (ع) مقرر است، سنت، بلکه تنها جنبه تأیید و تقویت ادله معتبر شرعی را دارد. به سخن دیگر رویت آن وجود مقدس در این دوران و آنچه از علوم و معارف که از این ناحیه حاصل می شود تنها می تواند موید باشد و نه دلیل. از جمله نفس رویت و شهود آن حضرت مبتنی بر تأیید و تأکید وجود گرامی آن حضرت است که اثباتش بعهده دلیل شرعی است و بدیهی است که آن نیز از ضروریات شرع مقدس است. و موضوع بسیار مهم این است که برخلاف مشهور روایا و مکاشفه صحیح و یا ملاقات با ولی عصر (ع) را که از این دو راه و یا از راهی مافوق این دو حاصل می شود، تنها برای خود شخص مکاشف حجت می داند نه برای دیگران، حق این است که چنین شهودی - حتی آن که مافوق شهود، و مکاشفه است - با تمام عظمت، صلابت و حقانیتش و با تمام شکوه و نورانیتش، حتی برای شخص شهود کننده نمی تواند بعنوان حجت و دلیل مستقل شرعی تلقی شد بلکه تنها می تواند مؤید ادله و حجج شرعی باشد بگونه ای که چنانچه به فرض نزدیک به محال، میان امر باطنی حضرت در عالم مشاهده با امر شریعت که آن نیز امر آن حضرت است مغایرت و مخالفتی دیده شود، شخص باید امر شریعت را اخذ و امر باطنی را ترک نماید و از آن بالاتر حتی در آنجا که شهود، شهود حقی است و مفاد مشاهده تماماً با مفاد شریعت منطبق و مؤید است باز فرد مشاهده کننده نباید حتی برای شخص خودش بی ملاحظه شریعت و دلیلیت آن، اخذ محبت نماید و آنچه را که برای او از این طریق حاصل شده است دلیل و حجت مستقل بداند و شریعت را موید آن به حساب آورد و اصولاً تفاوت شهود حق و باطل نیز همین است. در شهود حق، اصل، شرع مقدس است آن گونه که در دوران غیبت مقرر شده و آنگاه شهود، مؤید آن، و در شهود باطل، اصل، مشهود است و از آنجا که شرح مؤید چنین شهودی نیست خود بخود یاس تاویل

و تعریف شرع بمیان می آید.

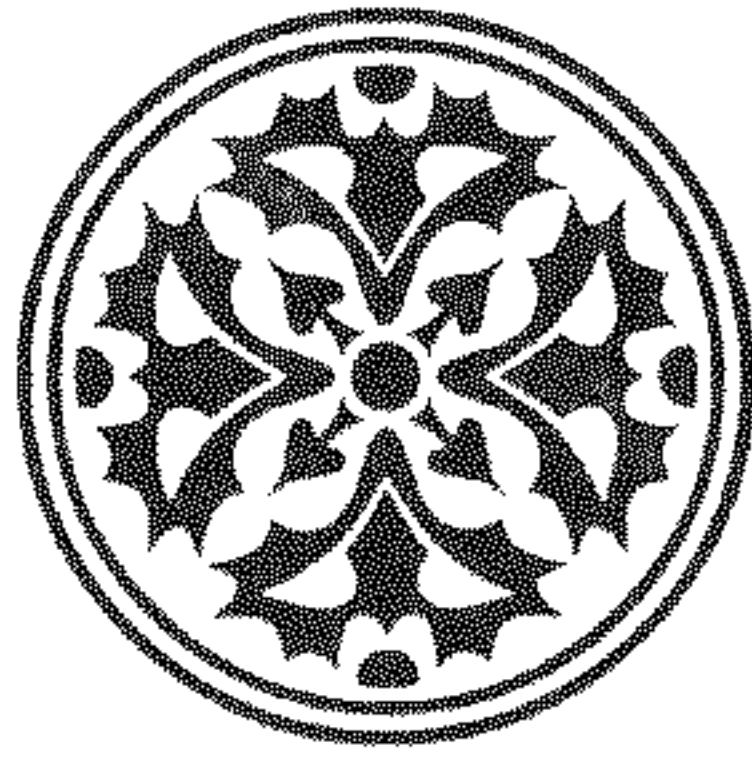
در طول دوران غیبت وجود مقدس ولی عصر سلام الله علیه هر دو نوع مشاهده حق و باطل و جایز و ممنوع وجود داشته و دارد. از سویی کسانی مدعی شهود و ارتباط با آن حضرت شده و دم از نیابت خاصه و بابیت زدند و آنرا بعنوان دلیل و حجت و دین عرضه کردند و بی درنگ مورد لعن و تکذیب آن حضرت قرار گرفتند و سر از انواع فسادها و تباهی‌ها و پلیدی‌ها بیرون آوردند و از سوی دیگر کسانی که علما، فقها، عرفا و نیز مؤمنین ساده و خالصی را مشاهده می‌کنیم که در نهایت صلاح و کمال و تقوی و طهارت بوده و به صور گوناگون به فیض دیدار آن آفتاب عالمتاب و آن وجه خدا و نور خدا و اسم خدا در روی زمین نائل می‌شده و همواره شعله ایمان به آن وجود گرمی را بر افروخته و چراغ یقین به آن حجت اعظم الهی را روشن و تابان نگاه می‌داشته‌اند تا دائماً به شیعیان و به تمام مردم جهان تذکر داده شود که: فرق است میان نبودن آفتاب با بودن آن در حالیکه در پس ابرها قرار گرفته است چنانکه خود فرمود: «و لهما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب» و آیا ابری که میان ما و امام زمان (ع) حاجب است چیزی جز گناه و تن دادن به زندگی نفسانی و حیوانی و ظالمانه است؟ آیا چیزی جز ابر گناه و نفسانیت چه به صورت فردی و چه در حیث جمعی و عمومی مانع حضور و تشریف بمحضر قدسی آن حجت خداست؟ آیا چیزی جز عدم بلوغ و عدم نصرت مردم در حیث جمعیشان علت غیبت آن حضرت است؟ آیا رازی در غیبت امام زمان (ع) نهفته است که هیچ کس را یارای فهم آن نیست؟ حق این است که چنین راز مجهول و سر به مهری وجود ندارد و اگر رازی در این مورد باشد این است که چرا مردم نور را می‌فهمند و دست به دامان ظلمت می‌شوند، چرا عدل را می‌نهند و تن به ظلم می‌دهند، چرا عذاب را می‌فهمند و آجاج را سب می‌کشند و چرا از بهشت می‌گریزند و به جهنم روی می‌آورند؟ اگر سزای هست این است که چرا در حالیکه حق و عدل را دوست دارند از آن فرار می‌کنند و در حالیکه از باطل و ظلم بیزارند و به آن تن می‌دهند؟

بهر حال همواره در طول دوران غیبت کبری کسانی از سعادت‌مندان و روسپیدان و روحانیان از علما و نیز مؤمنین ساده بوده‌اند که به علت کنار زدن ابر گناه و خروج از حجاب نفسانیت و به برکت تعقلی نیرومند و تعبّدی خالصانه و مخلصانه و بواسطه نیل به مقام لطافت و ولایت، توفیق این را یافته‌اند که با آن مظهر لطف خدا و با آن مرآت لطیف علی الاطلاق که در عین زندگی بر روی همین زمین و در همین زمان، در نشئه‌ای لطیف و ملکوتی به لحاظ زمان و مکان به سر می‌برد، وضع و محاذاتی به هم رسانده و بواسطه سنخیت در نشئه و حال مشرف به شرف دیدار و لقاء آن وجود نورانی گردند و از صهبای حضور او جامه‌هایی بنوشند و به نشئه‌گامان جرعه‌هایی بنوشانند.

حضرت امام زمان صلوات الله و سلامه علیه بواسطه عصمت مطلقه و از اینرو که یا باید ظاهر و حاکم باشند و یا مخفی یا غایب، در عالمی لطیف و شفاف بسر می‌برند و هر کس که از گناه اجتناب کند بمیزان این اجتناب می‌تواند به این عالم وارد شود زیرا که گناه موجب غلظت و کدورت، و اطاعت و عبادت موجب لطافت و شفافیت است. به این ترتیب ظهور و فرج امام زمان (ع) در دو مرحله تحقق می‌یابد، نخست ظهور و فرج برای شخص انسان بواسطه تقوی و طهارت و نائل شدن به لطافت وجودی و دوّم ظهور و فرج برای کل جهان بواسطه بلوغ جمعی بشریت و توبه از گناه در حیث جمعی و جهانی و این یعنی صعود جهان به مقام لطافت که بر خلاف پندار عملی برخی از جاهلان متنشک و قاعد شرقی و پندار نظری برخی از جاهلان روشنفکرهای غربی که می‌پندارند ظهور امام زمان علیه السلام چیزی نیست که روزی فرا رسد و جنبه عینی و تاریخی و سیاسی داشته باشد و همواره تا ابد ظهور، جنبه شخصی و فردی خواهد داشت، دقیقاً حادثه‌ای تاریخی و عینی و سیاسی خواهد بود که بر روی همین زمین و در امتداد همین زمان واقع خواهد شد. هر چند که با این ظهور مقدس زمین و زمان عوض خواهد شد و زمین به حالت بهشت قبل از هبوط و زمان به حالت فوق تاریخی و بهشتی خود نمود خواهد کرد. این ظهور مبارک مرز میان تاریخ و فراتاریخ است، با وجود مقدس امام زمان (ع) تاریخ تاریک تمام و فرا تاریخ نورانی آغاز خواهد شد.

مهدی اهل بیت علیهم السلام

حجت الاسلام و المسلمین محمد باقر مدرس بستان آبادی - تهران



قال رسول الله صلى الله عليه وآله «ابشركم بالمهدى» رسول اکرم فرموده: من شما را با مهدی مژده می‌دهم (۱)

آتش عشق تو در سینه نهفتن تا کی
همه شب از غم هجر تو نخفتن تا کی
طعنه زاغیاری تو ای یار شنفتن تا کی
روی نادیده و اوصاف تو گفتن تا کی
متی ترد هنا هلک الرویة فنروی متی لتتقع
من عذب مانک فقد طال الصدی
چهره بگشای که رخسار تو دیدن دارد
سخن از لعل تو ای دوست شنیدن دارد
متی ترلنا و تراک و قد نشرک لواء النصرتری
لیت شعری این استقرت بک النوی، بل ای
لرض تفلک لوثری
جان به لب آمد از دوری روبرو ای دوست
کس نیاورد خیر از سر کوبت ای دوست
ره نبردییم به گوی تو خون شد دل ما
رفت بر باد فنا از غم تو حاصل ما
پرده ای ماه فروزنده ز رخسار فکن
تا جهان را کنی از روی جمالت روشن
اترنا نحف بک و انت تام الملاء وقد ملات
الارض عدلاً

قائم در گهواره سخن می‌گوید

روز جمعه نیمه شعبان ۲۵۵ هجری، عالم هستی با پیدایش نور مقدس امام زمان پناهگاهی به دست آورد. در سن کودکی چون یحیی به حکمت آراسته گردید و به مقام شامخ امامت نائل آمد همانطور که عیسی در گهواره به نبوت مبعوث گردید، او در آغوش گهواره آرمیده بود مانند عیسی

سخن می‌گفت به «نسیم» خادم فرمود مرا می‌شناسی؟ «لنا خاتم الاوصیاء» من خاتم اوصیاء هستم، خداوند به وسیله من بلاها را از اهل ایمان و شیعه‌ام دفع می‌کند. (۲) ابوغانم خادم دیگر امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید حضر صاحب الامر (عج) در گهواره بود به محضرش شرفیاب شدم فرمود صندل قرمز را پیش من بیاور (۳)، وقتی آوردم فرمود مرا می‌شناسی؟ گفتم: آری، تو مولای من و فرزند مولای من می‌باشید. فرمود: آن را سوال نکردم، گفتم: منظور خود را بیان فرمایید:

فرمود «لنا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله عن اهلی و شیعتی» من پایان دهنده اوصیاء هستم خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعه من دفع می‌کند. (۴) به احمد بن اسحاق فرمود: «لنا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه و لا تطلب الاثر بعد عین یا احمد بن الاسحاق» من تنها بازمانده خدایم در روی زمین، و از دشمنان خدا انتقام می‌گیرم و تو ای احمد بن اسحاق پس از دیدن، دیگر نشانه‌ای نپرس. (۵)

و رسول الله صلى الله عليه وآله از ولادت و قیام او خبر داده بود و هر یکی از امامان از وجود او خبر داده بودند و امام حسن عسکری علیه السلام قبل از ولادت از وجود او به خواص خود خبر داده بود.

امام یازدهم از ولایت قائم خبر می‌دهد

عیسی بن صبیح گوید در زمانی که ما در زندان بودیم امام حسن عسکری را به زندان آوردند و من

او را می‌شناختم به من فرمود تو الان شصت و پنج سال و چند ماه و چند روز عمر کردی، تصادفاً کتاب دعائی همراهم بود تاریخ تولدم در آن نوشته شده بود نگاه کردم چنان بود که امام فرموده بود، بعد فرمود: فرزندی دارید؟ گفتم: نه، فرمود: «اللهم ارزقه ولداً یكون له عضداً فتعم العضد الولد» سپس به این شعر مترنم شد:

من کان ذا ولد یدرک صُلامته
ان الدلیل الذی لیست له عضد
راوی می‌گوید گفتم تو فرزند داری؟ فرمود:
آری، به خدا سوگند به این زودی پسری بر من
خداوند کرامت می‌فرماید که «یجلا، الارض قسطاً
وعدلاً» زمین را پر از عدل و داد می‌کند اما الان ندارم
و به این دو شعر متمثل گردید.
ترجمه اشعار:

شاید تو روزی مرا ببینی که گویا اولاد من
اطرافم را مانند شیران ژبان گرفته‌اند همانا تمیم
قبل از تولد اولاد روزگاری زندگی کرد که تنها. (۶)
امام بعد از ولادت امام قائم چنین گفت:
«الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی لرائی
الخلف من بعدی اشیه الناس برسول الله خُلُقاً وَ
خُلُقاً یحفظه الله تعالی فی غیبتہ ثم یتظہره
فیجلا...». حمد خدا را که مرا نگه داشت تا
جانشینم را ببینم و او اشیه‌ترین مردم به رسول
خدا است و او را در پشت پرده نگه می‌دارد و سپس
ظاهر می‌شود و زمین را پر از عدل می‌کند.

قائم در مدینه نگاهداری می‌شود
امام حسن عسکری در نگاهداری این مولود
آسمانی با مشکلاتی روبه‌رو بود از روایات استفاده
می‌شود امام نخست فرزندش را در سامرا سپس در
مدینه پنهان داشت، بنا به نقل صدوق علیه‌الرحمة
چهل روز پس از تولد فرزندش او را به مکان
نامعلومی فرستاد و سپس به مادرش باز گردانید (۷)
و طبق نقل مسعودی امام وضعیت بحرانی خود را
با مادرش «حدیث» به میان گذاشت و از او
درخواست کرد به حج مشرف شود و پسرش را با او
فرستاد، «حدیث» با نواهاش تحت مراقبت احمد بن
محمد بن مطهر یار صمیمی و نزدیک امام حسن

عسکری علیه‌السلام به مکه رفتند و پس از انجام مراسم
ظاهراً به مدینه بازگشتند و آنجا را محل مخفیگاه
«مهدی» قرار دادند. (۸)

در غیبت طوسی آمده که محل اقامت مدینه
بوده که سی نفر از یاران صمیمی امام آن حضرت را
احاطه کرده بودند. (۹)

با این وجود امام فرض و لازم می‌دانست به
خواص اصحاب خود، او را معرفی و از وجود او خبر
دهد. از جمله آنها بود احمد بن اسحاق (۱۰) و
ابونصر ظریف (۱۱). به نقل صدوق علیه‌الرحمة
امام حسن عسکری چهل نفر از یاران مورد اعتماد
خود را گرد هم آورد و مهدی موعود را به آنها نشان
داد و در جمع آنان فرمود: «هذا امامکم من بعدی
وظیفتی علیکم اطیعوا الله و لا تفرقوا من بعدی
فتهلکوا لکم لا ترونه بعد یومکم هذا» این امام
شما است بعد از من و جانشین من است در میان
شما، از او اطاعت کنید و بعد از من دچار اختلاف
نشوید که هلاک می‌شوید و بدانید که بعد از امروز
او را نخواهید دید. (۱۲)

و این بزرگوار از ۱۵ شعبان ۲۵۵ تا ۱۵ شعبان
۳۲۹ هفتاد و چهار سال غیبت صغری داشت که در
آن مدت مردم به وسیله چهار نفر نایب او (۱) -
عثمان بن سعید ۲ - محمد بن عثمان ۳ - حسین
بن روح ۴ - علی بن محمد سمري) سوالات خودشان
را به ناحیه مقدسه می‌رسانیدند و پاسخهای لازم
را به خط مبارکش دریافت می‌داشتند.

سپس غیبت کبری واقع شد و امام قائم آن را در
یک توقیفی به علی بن محمد سمري اعلان فرمود
و روز مرتکب آن را هم مشخص فرمودند و پس از این
مدت برای خیلی‌ها جای سوال شده که از امام
غائب چگونه استفاده می‌شود.

امام غائب چگونه فائده می‌دهد

خوشبختانه این سوال در روایات ما مطرح
شده و پاسخ آن از زبان پیشوایان دین شنیده شده
است، سه مورد از آنها را در این مختصر نقل
می‌کنیم:

۱- جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر
اکرم ﷺ می‌پرسد آیا شیعه در زمان غیبت از
فیوضات قائم عجل الله فرجه برخوردار می‌شوند؟

فرمود: آری، سوگند به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت از وی نفع می‌برند و از نور ولایتش کسب نور می‌کنند همچنانکه از خورشید استفاده می‌کنند هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود. (۱۳)

۲- سلیمان گوید از امام صادق سوال کردم چگونه از حجت غایب مردم استفاده می‌کنند؟ فرمود: همچنانکه از آفتاب استفاده می‌کنند هنگامی که ابر آن را می‌پوشاند (۱۴)

۳- از خود ابن بزرگوار در توفیع مبارکی که توسط محمدبن عثمان دومین نائب خاص حضرتش به اسحاق بن یعقوب صادر شده چنین آمده: اما چگونگی استفاده مردم از من بسان استفاده آنها است از خورشید، هنگامی که در پشت ابر پنهان شود. (۱۵)

هزار نکته باریکتر از مو اینجا است که چرا در هر سه حدیث امام قائم در زمان غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است.

قانون محوریت هسته مرکزی

در نظام خلقت مشیت خدا بر این جاری است که در میان هر مجموعه جهان، مرکز و محوری قرار دهد که آن مجموعه به گرد آن بچرخد و این قانون از یک اتم ریز کوچک نامرئی تا یک کهکشان و منظومه بزرگ جاری و سریان دارد.

در منظومه شمسی خورشید در مرکز آن قرار گرفته و کرات دیگر به ترتیب عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون به دور آن می‌چرخند.

خورشید عامل سایر کرات است و خورشید که در وسط منظومه قرار دارد با نیروی عظیمی با سرعت شگرفی معادل سرعت گریز آنها، همه آنها را به سوی خود جذب می‌کند و تعادل همین دو نیرو «جاذبه خورشید و گریز کرات از مرکز» کرات را در مدار خود با فاصله ثابتی در اطراف خورشید به گردش در می‌آورد و اگر یک لحظه جاذبه خورشید قطع شود تمام کرات در فضا پراکنده شده متلاشی می‌شوند.

بنابر این موقعیت خورشید در عالم و وجود آثار مثبت و حیاتی آن روشن است. با محوریت خورشید کرات در حرکت است و با حرکات کرات شبها و روزها و فصلهای چهارگانه و روشنیاها و تاریکیها و امواج دریاها و بارانها و نزولات آسمانی، جزر و مد دریاها به وجود می‌آید و انسانها به طور ناآگاهانه از آنها بهره‌برداری می‌کند، چه در خواب باشد و چه در بیداری و چه متوجه باشد و چه غافل شوند. انسان در فصول چهارگانه در تمامی روزها و شبها و ساعتها از وجود خورشید فایده می‌برد چه او را ببیند و چه نبیند و چه پیدا باشد و یا خواب، چه آفتاب در پشت ابر باشد یا مه و آن طرف کره باشد یا نه.

در اینجا دامن سخن را فرا می‌چینیم و به اصل مطلب می‌پردازیم اینک ببینیم جهان انسانها که شریف‌ترین موجودات است به دور کدام محور می‌چرخد و در پرتو کدام هسته مرکزی به زندگی خود ادامه می‌دهد.

بدیهی است که در عالم بشریت امام قلب عالم و هسته مرکزی جهان خلقت است، «لولا الحجة لساخت الارض باهلها» و در زیارت جامعه از ائمه اولیاءالنعم و عناصرالابرار و دعائم الاخبار و وساسةالعباد و ارکان البلاد و مثل الاعلاء تعبیر شده است.

بنابراین وجود امام مانند خورشید، آثار و برکات ثابت دارد چه او را ببینیم و چه نبینیم و از این جهت است که امام و خلیفه‌الله در روی زمین قبل از خلقت انسانها با وجود آدم تحقق یافته، سپس انسانها از شعاع و برکات آن بهره برده‌اند و می‌برند. حالا معلوم می‌شود تعبیر خورشید از وجود امام زمان چه قدر تعبیر لطیف پرمحتوی است. ما اگر در آثار و برکات خورشید عمیقاً دقت کنیم می‌فهمیم که استفاده از خورشید اختصاص به حال ظهور آن نیست، در تمامی حالات آن، فوائد فراوان است. بشر چه آگاه و چه ناآگاه از او بهره می‌برد آنوقت است که می‌فهمیم که تشبیه بسیار پرمحتوی است که غیر معصوم آنرا نمی‌تواند بگویند. اللهم ارنا للطلعة الرشيدة الغرة الحميدة

- ۱- مسند احمد بن حنبل.
- ۲- كشف الغمه، ج ۳، بخش آخر.
- ۳- صندل يك نوع چوب هندی معطر است كه از آن تسبیح می سازد.
- ۴- كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۸۹، و غیبت طوسی، ص ۱۴۸.
- ۵- الزام الناصب، ص ۶۹ و كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۶ و اعلام الوری، ص ۴۱۳.
- ۶- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۷۶.
- ۷- کمال الدین، ص ۴۲۹.
- ۸- اثبات الوصیه، ص ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۵۳ نجف.
- ۹- غیبت شیخ طوسی، صص ۹۹ - ۱۰۰.
- ۱۰- كشف الغمه، ج ۳، ص ۲۱۶.
- ۱۱- ارشاد، ص ۳۳۰.
- ۱۲- کمال الدین خلاصه از ص ۲۵۱-۲۵۷.
- ۱۳- والذی بعثنی بالنبوۃ انهم ینتفعون به و یتضعون بنور ولایتہ کانتفاء الناس بالشمس و ان جللها السحاب، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۶.
- ۱۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتہا عن الابصار السحاب



زیارت جامعه کبیره

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع
الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الوحي و معدن
الرحمة و خزان العلم و منتهی العلم»

زیارت جامعه کبیره، یکی از زیارتهای معروف و
پرمحتوا است که در آن فضائل و کمالات اهل بیت
پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام مورد بحث و بررسی
قرار گرفته است. مطالعه و دقت در فقرات این
زیارت موجب معرفت و شناخت هر چه صحیح تر و
بیشتر امامان بزرگوار شیعه می گردد.

از آنجا که درجه و کیفیت ایمان آدمی، به مقدار
معرفت او نسبت به خدا، رسول و اهل بیت علیهم السلام
بستگی دارد، بر همه مسلمانان بویژه شیعیان لازم
است بیش از پیش با کمالات خاندان وحی آشنا
شوند. برای این منظور بهترین منبع، همین زیارت
شریف «جامعه کبیره» می باشد.

در آغاز برای آنکه روشن شود عمل و عبادت
بدون معرفت، ارزش چندانی ندارد و از آن نتیجه
مطلوب حاصل نمی شود، از کتاب شریف اصول
کافی روایتی را می آوریم.

● مرحوم حجت الاسلام و المسلمین
سید حسین آیت اللهی - جهرم

علی بن محمد بن عبدالله از ابراهیم بن اسحاق از محمد بن سلیمان دیلمی و او از پدرش نقل می‌کند که :

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلانی در عبادت، دیانت و فضیلت چنین و چنان است. فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: پاداش به اندازه عقل است. همانا مردی از بنی اسرائیل در یکی از جزایر دریا که سبز و خرم و پر آب و درخت بود عبادت خدا می‌کرد، یکی از فرشتگان از آنجا گذشت و عرض کرد: پروردگارا! مقدار پاداش این بندها را به من بنما، خداوند به او نشان داد و او آن مقدار را کوچک شمرد. خدا به او وحی کرد: همراه او باش.

پس آن فرشته به صورت انسانی نزد او آمد. عابد گفت: تو کیستی؟

گفت مردی عابدم، چون از مقام و عبادت تو در این مکان آگاه شدم نزد تو آمدم تا با تو عبادت خدا کنم. پس آن روز را با او بود، چون صبح شد فرشته به او گفت: جای پاکیزه‌ای داری، فقط برای عبادت خوب است.

عابد گفت: اینجا یک عیب دارد.

فرشته گفت: چه عیبی؟

عابد گفت: خدای ما چهارپائی ندارد؛ اگر او خری می‌داشت در اینجا می‌چرانیدمش، برآستی این علفها از بین می‌رود!

فرشته گفت: پروردگار که خر ندارد!

عابد گفت: اگر خری می‌داشت چنین علفی تباہ نمی‌شد.

پس خدا به فرشته وحی کرد: همانا او را به اندازه عقلش پاداش میدهم ^(۱). (یعنی حال این عابد مانند مستضعفین (فکری) و کودکان است که چون سخنش از روی ساده‌دلی و ضعف خرد است مشرک و کافر نیست لیکن عبادت هم پاداش عبادت عالم خداشناس را ندارد).

بنابر این ارزش عبادت هرکس به اندازه معرفت اوست. کسی که معرفت ندارد، هر چند خود را برای عبادت به زحمت و مشقت بیاندازد ارزشی ندارد، و به همین دلیل است که در قرآن کریم و اخبار و روایات اهل بیت علیهم السلام بر بالا رفتن معرفت و

شناخت، تاکید فراوان شده است. البته این عملی پرزحمت است از این رو متأسفانه در روزگار ما و شاید قبلاً نیز بدان توجه کافی نگردیده و گویندگان و نویسندگان نخواستند زحمت تحقیق را بر خود هموار کنند و سیمای درخشان و شئون بالا و ولای اهل بیت علیهم السلام را از لابلای کتب حدیث بیرون آورده، به مردم ارائه دهند، و به قول شهید بزرگوار مطهری، بیشتر به «بکن» و «نکن» پرداخته‌ایم ^(۲). البته این نوع سخن گفتن کار آسانی است. کتابهای شهید مطهری از کتابهایی است که معرفت را بالا می‌برد و بهمین دلیل هم مورد تأیید حضرت امام خمینی رضوان الله قرار گرفته است و اصرار دارند که همگان بویژه جوانان همه آثار مطهری را مطالعه کنند.

یک سلسله روایات داریم که در آنها شناخت و معرفت به ائمه اطهار علیهم السلام در حقیقت به منزله شناخت خداوند متعال معرفی شده است. در همین زیارت جامعه کبیره میخوانیم: «هَنْ عَرَفَكَمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ» ^(۳) هر کس شما را شناخت در واقع خدا را شناخته است.

نباید فراموش کرد که شناخت و معرفت هر کس به اندازه سعه وجودی خود اوست و هیچکس نمی‌تواند آنگونه که شاید و باید خداوند را بشناسد. بسدیهی است مقصود از شناخت امامان معصوم علیهم السلام شناخت شناسنامه‌ای آنان نیست بلکه شناخت کمالات و شئونات و عظمت آن بزرگواران مورد نظر و دستور است، در روایت: «هَنْ هَاءَ وَلَمْ يَعْرِفْ لِمَامِ زَمَانِهِ هَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ» ^(۴) نیز به همین نوع معرفت اشاره گردیده است.

در این عصر و زمان که مساله ولایت و امامت، دشمنان فراوانی یافته است - هر چند در گذشته نیز حاکمان ستمگر با این رکن مهم اسلامی به سختی مبارزه می‌کرده‌اند - وظیفه ما این است که در مقابل این تهاجم ناجوانمردانه دشمنان اسلام ایستادگی و مقاومت کنیم و مقام و جایگاه رفیع اهل بیت رسول الله را برای همگان تبیین نماییم. امروزه یکی از دشمنان سرسخت شیعه حزب تنگین وهابیت است. وهابیت از همان آغاز تاسیس، برنامه خود را بر انهدام آثار و موارث شیعه قرار

داده و با تمام توان و هزینة فراوان علیه امامت و خلافت اهل بیت تبلیغ می‌کند. این خط فحری که حدود یک قرن است پاگرفته و هدف و اساسنامه‌اش، مخالفت با تشیع علوی و مکتب اهل بیت است، به تحریک دولت انگلستان تاسیس شد. شخصی به نام «محمد بن عبدالوهاب» که بنیانگذار این حزب بود عده‌ای از اشرار را دور خود جمع کرده، به قتل و غارت اموال مخالفین خود فتوا داد. طرفداران او عده زیادی از مسلمان شیعه و سنی را به قتل رسانده، خانه‌های آنان را ویران و اموالشان را غارت نمودند.

آنان قصد داشتند مرقد شریف رسول خدا را نیز همانند بقاع متبرکه چهار امام معصوم مدفون در بقیع تخریب کنند، اما فشار افکار عمومی تاکنون به آنان اجازه این کار را نداده است.

حدود سال ۱۲۲۰ هـ قتی بسیاری از مردم به مناسبت عید غدیر از کربلا به نجف اشرف رفته بودند، وهابیها به شهر کربلا حمله کردند و نزدیک به پنج هزار شیعه را قتل عام کرده، به صحن مقدس امام حسین علیه السلام نیز هجوم بردند و پانصد نفر را در خود صحن و پنجاه نفر را داخل حرم به شهادت رسانیدند و صندوق قبر مطهر را برکنده و آتش زدند. آری، همان آتشی که درب خانه زهرای مرضیه علیها السلام را سوزاند و در کربلای سال ۶۰ هـ ق خیمه‌های اهل بیت امام حسین علیه السلام را آتش زد در این زمان ضریح و صندوق مزار ابی‌عبدالله را به آتش کشید.

آنان قصد داشتند همین معامله را با قبر امام امیرالمومنین در نجف بکنند اما با حکم مرحوم «کاشف الغطاء» اعلی‌الله‌مقامه و بسیج عمومی مردم به این هدف شوم خود نرسیدند.

تشکیل وهابیت، با تحریک و توطئه استعمار انگلیس بود، آنها همزمان با تشکیل این گروه گمراه در منطقه عربستان، در ایران نیز فرقه گمراه دیگری به نام بهائیت بوجود آوردند و در مناطق دیگر اسلامی نیز فرقه‌های مختلف بوجود آوردند تا جمعیت مسلمانان را پراکنده کنند و آنان را از معارف صحیح کتاب و سنت باز دارند.

برای نمونه همین جمود فکری که وهابیت بدان مبتلاست و دیگران را نیز بدان تشویق می‌کند

از هر گونه اقدام و حرکت مسلمانان علیه ستمگران و دشمنان اسلام جلوگیری میکند - آنها می‌خواستند اسم این فرقه گمراه را آئین محمدی (با توجه به اسم محمد بن عبدالوهاب) بگذارند تا با آئین حضرت خاتم‌الانبیاء صلوات الله علیه وآله اشتباه بشود، اما به لطف خدا به مسلک وهابی مشهور شد.

البته سنی‌های غیر وهابی اینگونه عقایدی ندارند، آنان با اهل بیت عداوت و دشمنی ندارند، و شیعیان با آنان برادرانه و در کنار هم زندگی کرده‌اند. اما باید هوشیار بود که وهابیت در ایران نیز کار می‌کند. پول خرج میکند، علیه شیعه و نظام جمهوری اسلامی کتاب و جزوه منتشر می‌کنند.

در کتابهای ایشان صریحاً شیعه را کافر معرفی می‌کنند و تهمت می‌زنند که شیعیان قرآن دیگری غیر از قرآن مشهوری که در دست مسلمانان است، دارند. هر کس اهل تحقیق است، باید در ایران و دیگر مناطق شیعه‌نشین تحقیق کند، تا متوجه شود که قرآن مورد قبول و استفاده شیعیان دقیقاً همان قرآن در دست دیگر مسلمانان است، و حتی یک حرف هم تفاوت ندارد.

انتشار اینگونه کتابها در کشور ما جز ایجاد اختلاف نتیجه‌ای ندارد. آیا سزاوار است در مقابله اینگونه اندیشه‌های خطرناک، آن هم با در دست داشتن این همه سرمایه گرانقدر در معرفی امامان شیعه، که جامعه کبیره یکی از آنهاست، دست بر روی دست گذارده هیچ اقدامی نکنیم و بگذاریم این گنجهای گرانبها در لابلای کتابها بماند؟

در این جا به چند حدیث تبرک می‌جوئیم:

حدیث اول

ابو حمزه ثمالی (ع) می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

«انما یعبد الله من یعرف الله، فاما من لا یعرف الله فانما یعبده» هكذا ضلالاً. قلت: جعلت فداک! فما معرفة الله؟ قال: تصدیق الله عزوجل و تصدیق رسوله صلی الله علیه و آله و موالاته علی علیه السلام و الائتھام به و بئامة الهدی علیه السلام و البراة الی الله عزوجل من عدوهم، هكذا یعرف الله عزوجل» (۶)

(همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد، و

اما کسی که خدا را نشناسد او را این گونه (مانند عامه مردم) گمراهانه می‌پرستد. عرض کردم: قربانت کردم، معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیغمبرش و دوست داشتن علی و پیروی از او و از ائمه هدی و بیزاری جستن به خدای عزوجل از دشمنان ایشان. این چنین شناخته میشود خدای عزوجل).

مقصود از عامه مردم در این روایت، عامه مردم مکه و مدینه می‌باشد که خداوند را با چه وضعی عبادت می‌کردند. موالات امام علی علیه السلام نیز به معنی سرپرست و ولی دانستن آن بزرگوار و اقتدا به ائمه اطهار است. یعنی معرفت خدا، پیروی از همه ائمه از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت مهدی عجل الله فرجه است. در پایان روایت شرط دیگر معرفت خداوند را بیزاری از دشمنان رسول الله و اهل بیت معرفی کرده‌اند. همانگونه که در زیارت عاشورای ابا عبد الله الحسین علیه السلام نیز آمده، بایستی از دشمنان اهل بیت بیزاری جست، زیرا انسان نمی‌تواند با یک قلب هم خدا را بپرستد و هم بت را.

حدیث دوم

امام باقر یا امام صادق علیه السلام (۷) فرمود:

«لا يكون العبد مؤمنا حتى يعرف الله ورسوله و الاثمة كلهم و لهام زمانه و يرد اليه و يسلم له، ثم قال: كيف يعرف الآخر و هو يجهل الاول» (۸)

(بنده خدا مومن نباشد تا آنکه خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در آموزش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد. سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را (که امام زمان اوست) بشناسد و امام اول را نشناسد - از این جهت معرفت همه ائمه در ایمان شرط شد که طریق شناخت همه امامان یکی است و امام لاحق به نص امام سابق شناخته می‌گردد).

بنابراین اگر انسان ائمه علیهم السلام را نشناسد مومن نیست و عبادتش تماما باطل است. مومن باید امام زمان خود را بشناسد و کارها را بسوی او برگرداند و به او مراجعه کند. در این زمان، امام عصر عجل الله فرجه برای دوران غیبت فقهای جامع الشرایط را معین فرموده است: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم

و انا حجة الله عليهم» (۹)

همین شناخت صحیح از امام است که در این زمان ما را به شناخت ولی فقیه و امام عادل راهنمایی می‌کند، و برای اینکه آدمی در دام دشمنان اسلام و منافقین نیفتد این شناخت لازم و ضروری است.

نکته دیگر آنکه اعتقاد و ایمان به همه ائمه شرط ایمان است و به هیچ وجه پذیرفته نیست کسی به یکی از آن بزرگواران جاهل باشد. نمیتوان گفت من به امام زمان عجل الله فرجه عشق می‌ورزم اما امیرالمؤمنین را به فراموشی بسپارد. خود امام عصر عجل الله فرجه نیز یازده امام دارد. آن بزرگوار نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام را امام اول خود می‌داند.

حدیث سوم

زراره نقل می‌کند: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا معرفت امام از شما خاندان، بر تمام خلق واجب است؟ فرمود:

«ان الله عزوجل بعث محمدا صلوات الله عليه الى الناس اجمعين رسولا و حجة الله على جميع خلقه في ارضه، فمن آمن بالله و بمحمد رسول الله صلوات الله عليه و اتبعه و صدقه فان معرفة الامام منا واجبة عليه و...» (۱۰)

(خدای عزوجل محمد صلوات الله عليه را بر تمام مردم به عنوان رسول و حجت خدا بر همه خلقش در روی زمین مبعوث فرمود. پس هر که به خدا ایمان آورد و به محمد رسول خدا صلوات الله عليه ایمان آورد و پیرویش کند و تصدیقش نماید، پس معرفت امام از خانواده ما بر او واجب است...).

هر چند نمی‌توانیم به گونه وجودی آن بزرگواران پی ببریم، ولی این حقیقت نباید مانع شود که برای معرفت آنان به کلی دست از تلاش برداریم.

وجه تسمیه «زیارت جامعه کبیره»

یکی از اصحاب (۱۱) امام هادی علیه السلام از آن حضرت تقاضا کرد، کلمات فصیح و بلیغی را بر او املاء فرماید که بتواند بوسیله آنها همه ائمه را زیارت کند. امام هادی علیه السلام در پاسخ به این

درخواست، زیارت جامعه کبیره را تعلیم داد و آن صحابی یادداشت کرد.

این زیارت را بدان دلیل «جامعه» نامیده‌اند که: الف) جامع یک سلسله کلمات فصیح و بلیغ در کمالات و مناقب ائمه اطهار است.

ب) با این زیارت همه ائمه را می‌توان زیارت کرد.

در اهمیت این زیارت همین بس که علی الظاهر

شخصی که خدمت امام عصر، عجل الله فرجه تشریف یافته بود نقل می‌کند حضرت فرمود: جامعه، جامعه، جامعه (۱۲).

علامه مجلسی اول که این زیارت را شرح داده می‌گوید: چند سالی که در عتبات عراق مشرف بودم، ائمه معصومین علیهم السلام را جز با «جامعه کبیره» زیارت نکردم.

پی‌نوشتها

- ۱- اصول کافی، ج ۱ ص ۱۲.
 - ۲- ده گفتار، استاد مطهری، ص ۲۲۸.
 - ۳- آن مرحوم (آیت الله آیت الهی) عبارت را نقل به معنی کرده‌اند، اصل عبارت، آنگونه که محدث قمی در مفاتیح آورده این است: «الذین من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله».
 - ۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.
 - ۵- ابو حمزه ثمالی: ثابت بن دینار، محدث از تابعین بود، از اصحاب امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام محسوب می‌گردد، و از این چهار امام معصوم روایت نقل کرده است. پدرش، دینار، از اصحاب امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود. دعای معروف ابو حمزه ثمالی که در شبهای قدر ماه رمضان خوانده می‌شود، از امام سجاد علیه السلام است که ایشان نقل کرده‌اند. وی به سال ۱۵۰ ق وفات یافت.
 - ۶- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۴.
 - ۷- نریدید از راوی حدیث است، چون راوی از اصحاب هر دو امام علیهم السلام بوده، فراموش کرده این حدیث را از کدامیک شنیده است.
- «لا یكون العبد مومنا حتی يعرف الله و رسوله و الائمة کلهم و امام زمانه و برد الیه و یسلم له، ثم قال: کیف يعرف الاخر و هو یجهل الاول»
- ۸- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.
 - ۹- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.
 - ۱۰- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۵۵.
 - ۱۱- این زیارت شریفه را مرحوم صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه «ج ۲، ص ۶۰۹» با یک سند، و در عیون

اخبار الرضا عليه السلام به سند دیگری نقل کرده است. سند زیارت در من لا يحضره الفقيه این است :
 «روى محمد بن اسماعيل البرمكي، قال : حدثنا موسى بن عبدالله النخعي : قال : قلت لعلی بن محمد بن
 علی بن موسی بن جعفر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب».

و طریق مرحوم صدوق به محمد بن اسماعیل برمکی، سه نفر از مشایخ او به نامهای : علی بن احمد بن
 دفاق - محمد بن احمد السنانی - حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکنب می باشد.

این مشایخ مورد اعتماد مرحوم صدوق بوده‌اند و وی در همه کتابهایش به آنها اعتماد کرده است. خود
 محمد بن اسماعیل برمکی نیز مورد توثیق نجاشی می باشد. بنابراین، طریق مرحوم صدوق به محمد بن
 اسماعیل برمکی صحیح یا حسن است. از سوی دیگر، موسی بن عبدالله نخعی گرچه رجالیون مدح یا فدحی در
 مورد او ذکر نکرده‌اند، اما روایت کردن این زیارت که کاملترین زیارت ماثور از اهل بیت عليهم السلام است، به ما
 می فهماند که موسی بن عبدالله نخعی از رجال مخلص نسبت به اهل بیت عليهم السلام بلکه از اصحاب سر آنها بوده
 است. بنابراین سند زیارت جامعه کبیره، به اصطلاح اهل حدیث، حسن کالصحیح می باشد.

این زیارت شریفه را مرحوم شیخ صدوق اعلی الله مقامه در کتاب ارزشمند خود، من لا يحضره الفقيه، از محمد
 بن اسماعیل برمکی از موسی بن عبدالله نخعی از امام دهم، علی بن محمد الهادی النقی عليه السلام نقل نمود است. در
 مورد اعتبار این زیارت از نظر سند، همین مقدار کفایت می کند که در یکی از کتب اربعه شیعه نقل شده است، و
 خود شیخ صدوق در خصوص روایات کتاب فوق فرموده است: «در این کتاب مثل مصنفین دیگر بنا ندارم هر چه
 را شنیده‌ام نقل کنم، بلکه تنها، روایاتی را نقل خواهم کرد که بر اساس آنها فتوی داده، به صحت آن حکم کرده
 باشم، و آن روایات را میان خود و خدای تعالی حجت بدانم».

علاوه بر این، چنانچه ذکر کردیم، محققان علم حدیث، سند زیارت جامعه کبیره را صحیح یا حسن
 شمرده‌اند. (رک : من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۹، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، یادداشت مصحح).

۱۲- رک : حکایت سید رشتی، در مفاتیح الجنان، ص ۱۰۱۳.

عصر غیبت یا دوران امتحان

● حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن صافی - قم

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از اصول مسلم اسلام که از آیات قرآن کریم و روایات معصومین استفاده شده است، این است که تمام مسلمانان در حال امتحان هستند. و پیش آمده‌های گوناگونی که در طول زندگی از جوانی گرفته تا پیری برای انسان پیش می‌آید که گاه در حال توانگری و گاه در حال نیازمندی می‌باشد و یا زمانی در سلامتی و تندرستی است و زمانی دیگر در حال بیماری است، زمانی در اوج قدرت و توانگری و وقت دیگر در عجز و ناتوانی است، همه برای او امتحان است.

قرآن کریم در سوره مبارکه عنکبوت آیه دوم می‌فرماید:

«حَسْبُ النَّاسِ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

آیا مردم گمان می‌کنند همین که گفتند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آنها امتحان نمی‌شوند. از این آیه شریفه استفاده می‌شود تمام مومنین در دوره زندگی خود باید امتحان بدهند آیا ایمان آنها فقط در زبان آنهاست که با زبان شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دهند. و یا از زبان گذشته و در قلب آنان جا گرفته و در عمل آنها نشان می‌دهند؟ این امتحان و آزمایش در زمان خود پیامبر اسلام برای یاوران و اصحاب ایشان هم بود. در غزوات و جنگهای پیامبر با مشرکین چه بسا از کسانی که تا آخرین لحظه دست از دفاع از آنحضرت بر نداشته و جان خود را نیز فدای ایشان نمودند و از طرفی دیگر چقدر کسانی بودند که ادعای زیادی نیز داشته ولی به دفعات از جنگ فرار نموده و آنحضرت را تنها گذاشتند، حتی افراد زیادی بودند که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانشین و وصی حقیقی آنحضرت جدا شدند و به راه باطل و گمراهی رفتند، تعداد انگشت شماری بودند که این امتحان بزرگ تاریخ را با موفقیت سپری کردند و از حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام جدا نشدند.

امتحان در غیبت

در عصر غیبت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه امتحان و ابتلائات، شدیدتر و سخت‌تر است، حفظ دین برای شیعیان بسیار مشکل است، آماج فتنه‌ها و گمراهی‌ها و انحراف‌ها و بدعت‌ها آنان را فرا گرفته و مدعیان دروغگوئی که با ظاهر فریبنده در صدد دزدیدن عقاید پاک و دست نخورده شیعیان هستند، بسیارند. درباره امتحان در عصر غیبت روایات متعدد داریم که منتظران آنحضرت باید با نظر دقیق آنها را مورد بررسی قرار داده و از آنها درس زندگی پاک را فرا گرفته تا خود و دیگران را متوجه شبکات شیادان و شکارچیان عقیده در این زمان نمایند. از این رو اهمیت انتخاب این بحث برای شرایط امروز جامعه بسیار روشن و ضروری است. شناخت فتنه و انحرافات و تبلیغات زهرآگین دشمنان برای جوانان منتظر از هر چیز دیگر لازمتر است. امروز دنیا، جهان تبلیغات و ارتباطات است با آمدن ماهواره و کامپیوتر و اینترنت که می‌شود در یک لحظه

با دنیای خارج از محیط خود هم با تصویر و هم با صدا ارتباط برقرار نمود، وظیفه ما مسلمانان را سنگین‌تر می‌کند، دنیا با این وسایل فکر و عقیده جوانان ما را هدف قرار داده و برای ربودن مذهب آنان نقشه‌های شیطانی می‌کشد، چه می‌دانیم شاید و یا حتما در آینده از این هم وسایل ارتباطی قوی‌تر و حیرت‌انگیزتر بوجود آید. اینجاست که باید مرزداران عقیده حتی یک لحظه غفلت به خود راه ندهند. و از همین وسیله‌های دشمن به نفع جوانان پر شور مذهبی و به ضرر دشمنان وارد صحنه شده و خود را مجهز به بهترین سلاح فکری در مقابل آنان قرار دهند.

شاید بتوان از آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» اهمیت این موضوع را بیشتر استفاده کنیم. امروز دشمن اگر از مرزهای خاکی نمی‌تواند به قلمرو حکومت اسلام حمله نماید ولی او بیدار است و راه‌های دیگر را برای حضور خود تجربه می‌نماید.

بنابراین وظیفه سنگین است و باید از خداوند متعال کمک خواست.
در بعضی از روایات آمده است:

«ان لصاحب هذا الامر غيبة المتمسك فيها بدینه كالغارط القتاد».

همانا برای حضرت ولی عصر علیه الصلوة و السلام عیبتی می‌باشد که هر کس به دین او چنگ بزند مانند کسی است که با دست خود خار بکند.^(۱)

از بعضی دیگر از روایات استفاده می‌شود که نگهداری دین از نگاه داشتن آتش در کف دست سخت‌تر است. و یا در پاره‌ای از روایات آمده است که انسان مومن در بامداد ایمان دارد و در شب ایمان خود را از دست می‌دهد.

از این روایات استفاده می‌شود که امتحان و آزمایش برای منتظران بسیار سخت و دشوار است.

راه موفقیت در این امتحان

از روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده می‌توان استفاده نمود که منتظران باید برای ثبات قدم و نگهداری دین خود با درخواست از خداوند متعال و دعا و انابه عقاید خود را بیمه نمایند و خود را در تمام حالات به او بسپارند و از او کمک بخواهند، یکی از این دعاها که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است دعای معروف «غریق» است، که در عصر غیبت زیاد این دعا باید خوانده شود.

«یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»

و دیگر دعای ندبه می‌باشد، که اثر بسیار زیادی در زندگی انسان منتظر دارد. که در جای خود باید در باره آن گفتگو شود.

اگر چه برای مومنین امتحان‌های سخت و دشوار می‌باشد و باید با تمام آنها مقابله نماید ولی از سوی دیگر مقام و منزلت او در پیشگاه خداوند و اهل بیت علیهم السلام بسیار بالا می‌باشد. در این باره روایات زیادی داریم که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- یکی از یاران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جندل بن جناده بن جبیر است، ایشان پس از آنکه اسلام آورد از آنحضرت درباره اوصیا و جانشینان پیامبر پرسش می‌کند رسول گرامی اسلام به ایشان خبر از دوازده امام با اسامی شریفه آنان می‌دهد و غیبت امام عصر ارواحنا فداه را متذکر می‌شوند و فرمود:

«طوبی الصابرين فی غیبتہ، طوبی الحقیقین علی محبتهم لولیک الذین وصفهم الله فی کتابه و قال هدی المتقین الذین یؤمنون بالغیب ثم قال الله تعالی لولیک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون»^(۲)

خوشا به کسانی که در غیبت او صبر می‌نمایند، خوشا به حال آنانکه در دوستی ایشان پا برجا هستند. آنان را خداوند متعال در کتابش وصف نموده است و فرمود قرآن هدایت برای پرهیزکاران است کسانی که به غیبت ایمان می‌آورند، سپس خداوند متعال می‌فرماید: آنان حزب خداوند هستند آگاه باشید حزب خدا غالب و پیروز هستند.

۲- روایت دیگر از اهل سنت وارد شده است، انس بن مالک از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل

می‌کند که حضرت فرمودند:

«یاتی علی الثامن زمان الصابر علی دینه له اجر خمسين هنکم»^(۳)

بر مردم زمانی خواهد آمد که آنکه بر دینش صبر کند اجر و مقام پنجاه نفر از شما را داراست (پنجاه نفر از اصحاب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله)

۳- ابو خالد کابلی از امام زین العابدین علیه‌السلام روایت می‌کند.

«ان اهل زمان عیبه للقائلین بامامته المنتظرین لظهوره لفضل من اهل كل زمان لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام ما صار به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بین یدی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بالسيف لولئك المخلصون حقا و شیعتنا صدقا و الدعاء لی دین الله عز و جل سرا و جهرا»^(۴)

کسانی اهل زمان غیبت او هستند که به امامت آن حضرت اعتقاد دارند و منتظر ظهور ایشان می‌باشند، از اهل هر زمان دیگر برتر و فاضل‌تر می‌باشند چون خداوند آنچنان به آنها خردها و فهم‌ها عنایت فرموده که غیبت در نزد آنان مانند مشاهده و دیدار است و ایشان را در این زمان به مانند مجاهدین با شمشیر در پیش روی پیامبر قرار داده است، ایشان حقا اخلص دارند و به راستی شیعه ما هستند و آنان مردم را به دین خداوند متعال در پنهان و آشکار دعوت می‌نمایند.

۴- از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند:

«من مات منکم و هو منتظر لهذا الامر کمن هو مع القائم فی فسطاطه»

قال: ثم مکث هنیئة ثم قال: «لا بل کمن قارع مع سيفاً تن: لا والله الا کمن استشهد مع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله»^(۵)

هر کس از منتظران حضرت مهدی صلوات‌الله‌علیه‌از دنیا رود مانند کسی است که در خیمه حضرت قائم ارواحنا فداه باشد. آنگاه درنگی کرد و فرمود: نه بلکه مانند کسی است که با او شمشیر می‌زند. پس از آن فرمود: نه به خدا سوگند مانند شخصی است که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شهادت رسیده باشد.

از این روایات استفاده می‌شود که منتظران واقعی آنحضرت در این زمان دارای مقام و منزلتی بسیار زیاد می‌باشند که حتی از یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم برتر می‌باشند. خوشا بحال عزیزانی که در این زمان امر مقدس آن حضرت را ترویج و تبلیغ می‌نمایند، و باعث خشنودی قلب مقدس ایشان می‌شوند. آنان کسانی هستند که در این زمان پر از فتنه بر دیگران حجت می‌باشند. از خداوند متعال مسئلت داریم همه ما را از خادمان با اخلاص و منتظران حقیقی حضرت بقیه‌الله‌الاعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار دهد.

در خاتمه به پیشگاه سربازان فداکار امام عصر در مسجد آیه‌الله‌انگجی تبریز ستاد برگزاری مجالس با شکوه نیمه شعبان که همه ساله این افتخار بزرگ شامل حال آنها می‌شود درود می‌فرستیم و از راه دور عرض می‌نمایم:

یا لیتنا کننا معهم فنوز فوزاً عظیماً. انشالله تعالی تا ظهور موفور السرور آنحضرت این خدمت بزرگ برای آنان ادامه پیدا کند.

پی‌نوشتها

۱- صافی گلپایگانی - آیت‌الله‌العظمی‌لطف‌الله، گفتمان مهدویت، ص ۲۱۳ به نقل از بحارالانوار.

۲- صافی گلپایگانی - آیت‌الله‌العظمی‌لطف‌الله، منتخب‌الایر، فصل ۳، باب ۲۰، حدیث ۴.

۳- المتقی‌الهندی، مولی‌علی، کنز‌العمال، ج ۱۱، ص ۱۴۷، حدیث ۹۷۷ به نقل از کتاب معرفت حجت خدا.

۴- صافی گلپایگانی - آیت‌الله‌العظمی‌لطف‌الله، منتخب‌الایر، فصل ۲، باب ۴، حدیث ۱.

۵- صافی گلپایگانی - آیت‌الله‌العظمی‌لطف‌الله، منتخب‌الایر، فصل ۱۰، باب ۲، حدیث ۱۳.

یاد‌های نیک

از نیمه شعبان سال گذشته (۱۳۷۹ شمسی) تا این روزها که ویژه‌نامه نیمه شعبان ۱۳۸۰ در حال تدوین است، شاهد افول شمع وجود تعدادی از نویسندگان مذهبی کشورمان و یا عزیزانی بودیم که به نحوی در انتشار ویژه‌نامه‌های نیمه شعبان در سالهای اخیر سهم داشتند. جا دلرد یاد خیری از تمام آن عزیزان که لینگ در دل خاکه آرمیده‌اند بنجائیم.

۱- آیت الله سید حسین آیت‌اللهی - جهرم

مرحوم آیت‌اللهی از خاندان جلیل‌القدری بودند که از مفاخر عالم شیعه هستند. آن مرحوم امام جمعه بزرگوار شهر جهرم در استان فارس بودند.

ایشان در سالهای گذشته در پی درخواست این ستاد در خصوص مقاله، با عنایت خاصشان تعدادی از نوارهای سخنرانی نیمه شعبان خود که به سال ۱۴۱۴ قمری برمی‌گشت را جهت استفاده در اختیار این ستاد قرار دادند.

جایگاه علمی ممتاز و نفوذ کلام مرحوم آیت‌اللهی در منطقه جهرم در قبل و بعد از انقلاب، منابر غنی و... از امتیازات بارز آن عزیز بود.

۲- حجة الاسلام و المسلمین دود‌اللهی - قم

آن مرحوم در سالهای ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷ قمری (۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ شمسی) مقالاتی تحت «عناوین اقامتگاه امام غائب» و «امید در ناامیدی» جهت درج در ویژه‌نامه نیمه شعبان در اختیارمان قرار داده بودند. ایشان در اواخر عمر مسئولیت مجله مکتب اسلام در قم را به‌عهده داشتند. تألیفات و تحقیقات عدیده بسیاری از آن مرحوم در اکثر رشته‌های علوم اسلامی بر جای مانده است.

۳- آیت‌الله بیوکه مروّج - اردبیل

آن بزرگوار امام جمعه محبوب اردبیل و نماینده مقام معظم رهبری در استان اردبیل بودند. در اوائل سال ۱۳۷۹ در حال و هوای تدارک تدوین ویژه‌نامه نیمه شعبان در آن دیار بخدمتشان شرفیاب شدیم. مردم داری، متانت، ادب و تواضع آن مرد الهی دیداری شیرین را برای ما بیادگار گذاشت. بیماری قلبی معظم له با وجود قول مساعد مانع از این شد که اجابت این ستاد در تحریر مقاله را جامه عمل ببوشانند.

۴- مرحوم برادر محمد ساعتی

زنده یاد محمد ساعتی از موسسه رایانه‌ای نصر که خالصانه و عاشقانه در راه اهل‌بیت علیهم‌السلام در حد توان خود خدمت می‌کرد، و در نشر چندین شماره از ویژه‌نامه نیمه شعبان سالهای گذشته سهم داشت. در اوائل سال ۸۰ در یک سانحه رانندگی برحمت خدا پیوست. خاطرات شیرین و تلاشی ساکت و پر از عشق آن عزیز از دست رفته از اذهان اعضاء مجموعه مسجد آیت‌الله انگجی فراموش نخواهد شد.

۵- حجة الاسلام و المسلمین محمد دشتی - قم

ایشان از عالمان سخت‌کوشی بودند که در دهه دوم اردیبهشت سال ۸۰ بر اثر سانحه رانندگی در مسیر جاده قم - کاشان بعد از مدتی بستری شدن در بیمارستان عاقبت‌الامر بنا به مشیت الهی برحمت الهی پیوستند. در دیدار به عمل آمده و طی مکاتبات انجام شده قرار بود جهت ویژه‌نامه امسال نیمه شعبان مقاله‌ای برحمت بفرمایند که تقدیر چیز دیگر نشد.

۶- مرحوم حجة الاسلام و المسلمین علی آل اسحاق خونینی - قم

وی از علماء بزرگوار حوزه علمیه قم بودند که طی سالهای ۱۴۲۰ و ۱۴۲۱ ق (۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ ش) جهت ویژه‌نامه نیمه شعبان با عناوین «معالم دین» و «زمینه سازی قهور ولی عصر عج در اندیشه امام خمینی (ره)» مقالاتی محبت‌نموده بودند. شهید مهندس ابوالحسن آل اسحاق فرزند آن بزرگوار نیز در طول دفاع مقدس بدرجه رفیع شهادت نائل گردید. تدریس و تألیف از عمده اشتغالات آن زنده یاد بود. آن زنده یاد در تابستان سالجاری دعوت حق را لبیک گفت.

نیابت سفراء در عصر غیبت صغری

● حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر سیفی هازندرائی - قم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با استعانت از پروردگار جهانیان و درود بیشمار به نبی اکرم اسلام و سلام و صلوات خالصانه به خاندان عصمت و اهل بیت وحی، بویژه ولی الله اعظم، امام زمان (عج)، به نکاتی چند پیرامون مسأله نیابت و ویژگیهای نایبان حضرت حجت (عج) در عصر غیبت صغری اشاره می‌کنیم.

بررسی اجمالی

مسأله نیابت در عصر غیبت حضرت حجت (عج) اصل اساسی مذهب تشیع می‌باشد. و جای هیچگونه دغدغه و اختلاف بین علمای شیعه نیست که سلسله امامت با غیبت حضرت مهدی (عج) به پایان نرسیده، بلکه با حیات و زندگی پنهان ایشان، و جمل منصب نیابت و تعیین نایبان همچنان ادامه دارد. و نیز از مسلمات و ضروریات مذهب شیعه اثنا عشریه است که چهار نفر به جانشینی و نیابت آن

حضرت تعیین گردیده‌اند، و یکی پس از دیگری مقام نیابت را احراز نموده و امور امامت را در حد توان تصدی می‌کرده‌اند.

و اساسی آنان به این ترتیب است:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمری

این عده به سفراء اربعه و نواب خاص معروف هستند.

بر این اساس آغاز دوران غیبت امام عصر (عج) باعتبار زمان محدود جانشینی نواب خاص به غیبت صغری نامیده شده است.

این بزرگواران پیوسته با امام عصر (عج) ملاقات حضوری داشته‌اند، و احکام فقهی و وظایف دینی شیعیان را از حضرتش می‌پرسیدند و بر ایشان بازگو می‌کردند، و در حقیقت واسطه بین امت و امام بودند. و این امر از اصول ضروری و ارکان

مهم اعتقادی مذهب شیعه بوده، و به تواتر اخبار و اجماع اصحاب و اتفاق علمای بزرگ ثابت است. و انکار این حقیقت مخالف با اصل مسلم و رکن اساسی مذهب تشیع می‌باشد.

از اکابر علمای شیعه و مشایخ بزرگ حدیث کتابهای گرانقدر و مهمی در این باره به جای مانده است، که از آن جمله: کتاب «غیبت نعمانی» و کتاب «غیبت شیخ طوسی» و کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» تألیف شیخ صدوق و کتاب «الارشاد» تألیف شیخ مفید را می‌توان نام برد. و از معاصرین کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» تألیف محمد صدر را از جمله کتب تحقیقی می‌توان به شمار آورد.

ناگفته نماند که همه وکلای حضرت از جانب پدر بزرگوارشان، امام حسن عسکری علیه السلام در زمان حیاتش، تعیین و منصوب گردیده‌اند.

سخنی از علامه حلی

عالم بزرگ شیعه، علامه حلی سخنی موجز و جامع در این باره دارد.

ایشان می‌گوید: اولین کسی را که امام حسن عسکری (ع) به جانشینی امام مهدی (عج) نصب نمود ابو عمرو عثمان بن سعید عمری بوده است سپس ابو عمرو فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان را به جانشینی خود تعیین نمود، البته امام عسکری (ع) قبلاً تصریح به جانشینی او فرموده بود.

وقتی که هنگام احتضار و وفات محمد بن عثمان فرا رسید، گروهی از اعیان و بزرگان شیعه - که از جمله ابو عبدالله الباقرانی و ابو عبدالله بن محمد کاتب و ابو علی بن همام و ابو سهیل اسماعیل بن علی النوبختی بوده‌اند - خدمت ایشان رسیدند، و پرسیدند: اگر اتفاقی افتاد چه کسی بعد از شما جانشین امام عصر (عج) است؟ ایشان با اشاره گفت: این آقا، یعنی ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، ایشان قائم مقام و نماینده حضرت حجت (عج) و سفیر بین شما و ایشان است. و شخصیتی مورد اعتماد و امین بوده و او وکیل امام عصر می‌باشد.

بنابراین در امور دینی و وظایف شرعی خود به ایشان رجوع و اعتماد کنید، و من مأمور ابلاغ این

رسالت هستم و همانا این دستور را به شما ابلاغ نموده‌ام.

سپس حسین بن روح، ابی الحسن علی بن محمد سمري را به جانشینی خود و نیابت حضرت صاحب الامر وصیت نمود.

بعد از آن وقتیکه هنگام وفات علی بن محمد فرا رسید، در حال احتضار، اصحاب از ایشان درخواست کردند در باره جانشینی خود وصیت کند. ایشان گفت: خدای (تعالی) در این باره دستوری دارد که خود آنرا به بندگان خواهد رساند. و آنگاه در سال ۳۲۹ هجری قمری وفات یافت. ^(۱)

گفتاری از شیخ طوسی

دانشمند برجسته شیعه شیخ طوسی در کتاب غیبت ^(۲) به سندش احادیثی روایت کرده است و در آنها نام برخی از ثقات و عدول اصحاب را آورده است، برای این عده از جانب امام عصر (عج) بواسطه نواب اربعه توقیع ارسال می‌شد.

شایان ذکر است که، توقیع نامه‌ای بود که حضرت در پاسخ به نامه‌های اصحاب و شیعیان نوشته و توسط نواب خاص برایشان می‌فرستاد.

در این توقیعات این عده مورد مدح و توثیق حضرت قرار گرفته و نیز به پرسشهای شرعی پاسخ داده می‌شد.

از این افراد محمد جعفر اسدی و احمد بن اسحاق اشعری و ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزة بن یسع را می‌توان نامبرد.

در بخشی از این روایات نام عده‌ای از اصحاب امام حسن عسکری (ع) را ذکر کرده است، اینان نیابت برخی از نواب اربعه را انکار کرده و ادعای امامت برخی دیگر از آنان را نموده‌اند. بعضی از این جماعت در مورد امام عسکری (ع) غلو نموده و قائل به ربوبیت ایشان بوده‌اند. برخی دیگر از این عده اموال زیادی از زمان امام عسکری (ع) جمع آوری و انباشته کردند و به ادعای وکالت، آن اموال را نزد خود ضبط و اندوخته کرده و به نظر و میل خود دخل و تصرف می‌کردند.

از این افراد می‌توان حسن سریعی و محمد بن نصیر نمیری و احمد بن هلال کرخی و ابوطاهر

محمد بن علی بن بلال و حسین بن منصور حلاج و ابن ابی عداقر را نام برد. همه این افراد از اصحاب امام عسکری بوده‌اند، و تعدادی از آنان وکیل آن حضرت نیز بوده‌اند. ولی فریب شیطان خوردند و نتوانستند از مال و مقام و متاع دنیا دست بکشند. لذا مورد لعن و نفرین و تفسیق و اظهار برائت امام عصر (عج) و اصحاب گردیدند.

برخی از آنان همانند (ابودلف کاتب) در اواخر عمر دچار جنون گشتند. ایشان در هر مجلسی که لب به سخن می‌گشود مورد سرزنش و استخفاف و اهانت اصحاب قرار می‌گرفت.

همه این مطالب را شیخ طوسی در کتاب غیبت (آدرس مزبور) و نیز علامه حلی در کتاب رجال کرده‌اند.^(۳)

هشدار

بیان ماجرای اجرای وکلای منحرف و دنیازده و سرکش و اصحاب فاسق و خیانتکار معاصر امام عسکری هشدار بزرگی به برادران و خواهران مؤمن و شیعیان حضرت حجت می‌باشد.

امروزه ممکن است کسانی بنام آیه الله و صاحب فتوا مردم را به تقلید از خویش فرا خوانند و ادعای نیابت عامه امام عصر را داشته باشند و به این عنوان از مردم سهم امام گرفته و به خود حق هرگونه دخل و تصرف در آن بدهند، در حالیکه فاقد شرایط علمی و اخلاقی هستند. و خیلی باید در

این امر هشیار بوده و احتیاط نمود.

تنها راه صیانت از این فتنه و حفظ از این انحراف رجوع به اهل خبره است. لذا مردم باید در شناخت واجدین شرایط مرجعیت و حائزین مقام نیابت به جامعه مدرسین و سایر اهل خبره حوزه علمیه قم و علمای برجسته و پرهیزکار بلاد خود که عمری آنانرا به صداقت و امانت و تقوا شناختند مراجعه کنند.

آنچه در این چند سطر متذکر شدیم نکاتی پیرامون نیابت خاصه و ویژگیهای نواب خاص و اصحاب زمان آغاز غیبت و امام عصر بوده است.

سخن را در اینجا به خاطر ضیق وقت به پایان می‌رسانیم و به همین مختصر در این مقاله بسنده می‌کنیم. و اگر عمری و فرصتی باشد در مقالات بعدی این رشته را پی خواهیم گرفت، ان شاء الله.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

والحمد لله و الصلاة علی رسوله الهیامین و آله

اللهم عجل فرج ولیک و اجعلنا من انصاره

علی اکبر سیفی مازندرانی

پانزده شهریور سال ۱۳۸۰

پی‌نوشتها

۱- رجال الحلی، ص ۲۳۷، الفائدة الخامسة.

۲- کتاب الغیبة، من منشورات مکتبه بصیرتی / صص ۲۴۴-۲۵۷.

۳- رجال الحلی، صص ۲۷۳ - ۲۷۴.

جمال حضرت مهدی علیه السلام در آینه زیارت آل یس علیهم السلام

● حجت الاسلام و المسلمین حسین گنجی - قم

در این زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام با بیست ویژگی یاد شده که ما به شرح بعضی از آنها می‌پردازیم:

۱- السلام علیک یا داعی الله و ربائی: سلام بر تو ای دعوت کننده بسوی خداوند و پرورش دهنده آیات او.

«داعی الله» یعنی دعوت کننده بسوی خداوند متعال. یکی از صفات حضرات امامان معصوم علیهم السلام دعوت خلق بسوی خداوند است در بیان و عمل. در زیارت جامعه کبیره^(۱) می‌خوانیم: «والدعوة للحسنی» یعنی زیباترین دعوت کنندگان بسوی خداوند، و در فراز دیگرش می‌خوانیم: «الی الله تدعون و علیه تذلون» یعنی بسوی خداوند دعوت می‌کنید و بر او بشر را رهنمون می‌شوید. در مقام بیان، زیباترین عبارات و کلمات را در دعوت بسوی خداوند دارند و در مقام عمل نیز با صفات و اخلاق و روش‌شان بشر را بخداوند سبحان و زیباییها می‌خوانند:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا...»^(۲)

یعنی: و کیست نکوتر در سخن از آنکه بخواند بسوی خداوند و کردار نیک کند...

رئیس مذهب شیعه آقا امام صادق علیه السلام فرمودند: «كونوا لنا زینا ولا تكونوا علينا شینا»^(۳) یعنی شما دوستان زینت ما باشید نه عار و عیب بر

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از ورود به این مبحث جایگاه زیارات حضرات اهل بیت عصمت و طهارت باید تبیین شود.

اصولاً زیارات در تربیت و تعلیم نفوس نقش بس ارزنده‌ای دارد و از نظر معارف، بسیار بالاتر از احادیث و روایات می‌باشد، چون در روایات، اهل بیت علیهم السلام مردم را مورد خطاب قرار داده و در خور فهم آنان سخن فرموده‌اند، اما در زیارات مطالب عنوان شده در شناخت خداوند و اهل بیت علیهم السلام و شئون و مقامات آنان است و از افق برتری برخوردار گردیده‌اند.

اینک به بعضی از تعالیم ارزنده زیارات اشاره می‌نمائیم:

- ۱- خدا شناسی
- ۲- پیامبر شناسی
- ۳- امام شناسی
- ۴- پرورش روح تقوا
- ۵- ارتباط با اولیای خداوند متعال
- ۶- توجه به سیره و روش برگزیدگان خداوند متعال که هر گوشه‌ای از آن بنوعی انسان‌ساز و الگوی مقدسی برای تمام انسانهاست.
- ۷- بیان اهداف ائمه معصومین علیهم السلام
- ۸- توجه به دقائق عرفانی، اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی...

ما.

پس شیعه باید اقتدا به امامان علیهم السلام کند در مقام بیان عمل، مردم را بخداوند دعوت کند.

«وَرَبَّانِي آيَةٌ»: سلام بر تو ای آیت ربانی خداوند و ای مربی آیات حضرت حق.

الف: جهان آفرینش همه نشانه قدرت و دانش و جمال حق است، از این نظر همه چیز آیه و نشانه خداوند سبحان است.

ألا كل شيئي له آية دليل على أنه واحد
یعنی آگاه باش هر چیزی نشانه اوست و دلیل بر یکتایی حضرت حق است.

به صحرا بنگرم صحرا تو وینم
به دریا بنگرم دریا تووینم
بهر جا بنگرم کوه و در و دشت

زخ زیبا، قد رعنا تووینم
اما اشیاء قطره‌ای از اقیانوس و خوشه‌ای از خرمن جمال اویند. در این میان حضرت مهدی علیه السلام وجه الله اتم حضرت حق است، غیر از خدا نمایی چیز دیگری در وجود او نیست، او قدرة الله، یدالله، عین الله، اذن الله، جبارالله، جنب الله... بتمام معناست.

خدای منان در عالم جلوه‌هایی دارد: یک جلوه در جهان هستی، یک جلوه در مجموعه حیوانات، یک جلوه در مجموعه انسانها و یک جلوه کامل و جامع در وجود امام معصوم علیه السلام (که آنها تجلی اعظم خدایند) نموده است. لذا وقتی آیات الهی در برابر او قرار می‌گیرند گویا آیه نیستند بلکه اوست که جلوه اتم جمال و کمال و صفات خداوند را نمایانگر است. پس عرضه می‌داریم: سلام خداوند بر تو باد ای نشانه تمام عیار صفات جمال و کمال خداوند، و هر گاه حضرت ظهور بفرمایند اولین بیعت کننده با ایشان جبرئیل امین هستند.

ب: حضرت مهدی علیه السلام مربی آیات الهی است، رشد و تربیت نفوس در این عصر و زمانه بید توانمند اوست، از لسان شریف سه معصوم حدیثی در این زمینه صادر گردیده: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فرمودند: «... نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنائنا»^(۴) و حضرت مهدی علیه السلام: «فاننا صنایع ربنا و الناس بعد صنایع لنا»^(۵)

یعنی ما تربیت شدگان پروردگاران هستیم و مردم پس از آن تربیت شدگان ما هستند و در بعضی زبان روایات از سه معصوم علیهم السلام، حضرت مهدی علیه السلام تشبیه به خورشید شده‌اند:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عن جابر انصاری:
«انته سئل النبي صلی الله علیه و آله هل ينتفع الشيعة بالقائم علیه السلام في غيبته، فقال (ص): اي والذي بعثني بالنبوة انهم لينتفعون به ويستضيئون بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و ان جلتها السحاب»^(۶)

یعنی جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید آیا شیعه بهره‌مند می‌شود از حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبتش؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آری قسم بخدایی که مرا به پیامبری برانگیخت هر آینه شیعیان بهره‌مند می‌شوند بوجود آنحضرت و روشنایی می‌طلبند بنور ولایتش در زمان غیبتش مثل بهره‌بردن مردم بخورشید گر چه ابر آن را پوشانده باشد.

قال الصادق علیه السلام: «قال سليمان اعمش فقلت للصادق (ع) فكيف ينفع الناس بالحجة الغائبة المستورة؟ قال (ع): كما ينتفعون بالشمس اذا استرھا السحاب»^(۷)

یعنی: سلیمان اعمش می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پس چگونه مردم بهره‌مند می‌شوند، به حجتی که غائب است و در پس پرده غیبت بسر می‌برد؟ حضرت فرمودند: همچنانکه بهره‌مند می‌شوند مردم بخورشید هنگامی که ابر آن را بپوشاند.

حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: «ولها وجه الانتفاع بي في غيبتي فكلا انتفاع بالشمس اذا غيبها عن الابصار السحاب»^(۸)

یعنی: و اما بهره‌بردن از من در زمان غیبتم مثل بهره‌بردن از خورشید است، هنگامی که ابرها آن را از دیدگان بپوشانند.

یک وجه شباهتش این است که خورشید به اذن الله رشد و تربیت نباتات عالم را بعهده دارد که با حرارت و نورافشانی‌اش گیاهان و درختان رشد می‌کنند، همانطور با عنایت و توجه به حضرت مهدی علیه السلام بشر در مسیر هدایت و تربیت قرار می‌گیرد. مرحوم شیخ عبدالکریم حامد از شاگردان

برجسته مرحوم شیخ رجبعلی خیاط نیاز به خانه‌ای پیدا می‌کند، به یکی از شاگردانش که الآن در قید حیات است ذکر می‌دهد که از حضرت امام زمان علیه السلام برایش خانه بگیرد. شاگرد ایشان سه روز ذکر را می‌گوید، روز سوم در عالم مکاشفه بیمارستانی را می‌بیند که در آن بیماران فراوانی روی تختها خوابیده‌اند و پرستاران به بیماران رسیدگی می‌کنند، ناگهان رئیس بیمارستان را مشاهده می‌کند که لباس پزشک بتن دارد و به او سلام می‌کند جواب می‌شود متوجه می‌شود که ایشان حضرت صاحب الامر علیه السلام هستند، حضرت می‌فرماید ما به شیخ عبدالکریم حامد خانه نمی‌دهیم، چون با داشتن خانه او به شهرهای نمی‌رود و به بیماران ما رسیدگی نمی‌کند. از این جریان متوجه می‌شویم که حضرت مهدی علیه السلام مشغول تربیت دوستان و متوسلین بخود هستند و آنها را رها نمی‌کنند.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه چشمی بما کنند
در زیارت شب نیمه شعبان می‌خوانیم:

«سيف الله الذي لا ينبر ونور الله الذي لا ينجو،
و ذوالعلم الذي لا يعبو مدار الدهر، و نولميس
للعصر»^(۹)

یعنی: ولی عصر علیه السلام شمشیر خدایی است، شمشیری که کند نمی‌گردد و نور الهی است که خاموش نمیشود و دارای حلم و بردباری است که از جا در نمی‌رود، او مدار نظام هستی و قطب عالم امکان و نوامیس زمان است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله: «ان من نسل فاطمه من
تطيعه النار و الشمس و القمر»^(۱۰)

یعنی: آتش و خورشید و ماه از امام زمان علیه السلام فرمان می‌برد.

علی علیه السلام: «و يصفو له الزمان و يسمع
كلامه»^(۱۱) یعنی زمان در اختیار صاحب
الزمان علیه السلام و گوش بفرمان اوست.

امام باقر علیه السلام: يسير بسيرة سليمان بن داوود،
يدعوا للشمس و القمر فيجيبانه و تطوي له الارض
فيوحى الله اليه فيعمل بأمر الله^(۱۲)

یعنی: امام زمان علیه السلام سیره‌اش همانند سیره
سلیمان بن داوود علیه السلام است، آفتاب و ماه را

می‌خواند، پس در فرمان او می‌باشند و زمین در اختیار او قرار می‌گیرد، پس خداوند متعال بسویش وحی می‌کند، پس حضرت علیه السلام بامر خداوند سبحان عمل می‌کند.

امام باقر علیه السلام: «يا امر الله تعالى الفلك
باللبيك و قلة الحركة فتطول الايام لذلك و السنون،
قال قلت له: انهم يقولون: ان الفلك ان تغير
فسد؟ قال: ذلك قول الزنادقة، فاما المسلمون فلا
سبيل لهم الى ذلك، قد شق الله تعالى القمر لنيته
(ص) و رد الشمس من قبله ليوشع بن نون علیه السلام و
أخبر بطول يوم القيامة لئلا كالف سنة مما
تعذون»^(۱۳)

یعنی: خداوند تعالی امر می‌کند چرخش زمان را به آرامی و کمی حرکت، پس از اینرو و روزها و سالها طولانی می‌شود. راوی گفت: با امام علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: اگر چرخ زمان تغییر یابد زمین و زمان می‌ریزد؟ امام علیه السلام فرمودند: این سخن بی‌دینان است، اما مسلمانان راستین چنین نخواهند گفت، چه اینکه خداوند متعال ماه را برای رسول خاتمش صلی الله علیه و آله دو نیم کرد و آفتاب را برای یوشع بن نون پیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردانید. و خداوند سبحان خبر داد بطولانی بودن روز قیامت که هر روز آن همسان هزار سال طبیعی و بحساب شماسست که زندگی می‌کنید (حال آنکه زمین و زمان بر هم نخورده است).

دل می‌رود ز دستم صاحب زمان خدا را

بیرون خرام از غیب طاقت نماند ما را

ای کشتی ولایت از غرق ده نجاتم

باشد که باز بینم دیدار آشنا را

ای صاحب هدایت شکرانه ولایت

برخوان وصل بنواز مهجور و بینوا را

آنکو شناخت قدرت هرگز نگشت محتاج

این کیمیای مهتر سلطان کند گذار را

یکی از مدرسین بنام حوزه حضرت آیت الله

وحید خراسانی از فرزند مرحوم آخوند خراسانی،

آیه الله شیخ محمد کفایی نقل کردند که ایشان

مادرش مریضه شدند برای خبر شدن از آینده‌اش به

یک مرتاضی در شهر نجف اشرف مراجعه می‌کند،

او می‌گوید مادرتان سه روز بیشتر مهمان شما

نیست. همینطور هم می‌شود و بعد از سه روز

مادرشان فوت می‌کند و می‌گوید با خود گفتم که از این مرتاض درباره حضرت علیه السلام سؤال کنم ببینم چه میدانند؟ اینگونه سؤال را مطرح میکند: یکی از وابستگان ما به مسافرت رفته از او هیچ خبری نداریم می‌دانید او کجاست و چه میکنند؟ مرتاض حدود نیم ساعت بنکر فرو می‌رود بعد از آن می‌گوید این شخص کیست؟ من به او توجه کردم دیدم خورشید به گرد سر او می‌چرخد، تا او را در لبنان دیدم پس از یک لحظه او را در مدینه یافتیم

بلافاصله او را در جای دیگر یافتیم. آیه الله کفایی می‌گوید به مرتاض گفتم این آقای ما و مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام است. (۱۴)

ما از این جریان نتیجه می‌گیریم که زمان مأموم و مطیع او است و او در همه جای عالم هست.

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
هرکجا هست خدایا به سلامت دارش

پی‌نوشتها

- ۱- زیارت جامعه کبیره نقل از مفاتیح الجنان
- ۲- سوره فصلت آیه ۳۳
- ۳- اصول کافی، جلد ۲، ص ۷۷، حدیث ۹.
- ۴- نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۳۸۶، نامه ۲۸: «فانا صنایع ربنا و الناس بعد صنایع لنا»
- ۵- از غیبت شیخ طوسی ص ۲۸۵: نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنائنا.
- ۶- بحارالانوار، جلد ۵۲ ص ۹۳.
- ۷- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
- ۸- بحارالانوار، جلد ۵۲، ص ۹۲ والغیبة نعمانی، ص ۲۹۲.
- ۹- مصباح المتعجد، ص ۸۴۳.
- ۱۰- فاطمة الزهراء قلب مصطفی (ص)، از احد رحمانی ص ۱۰۲.
- ۱۱- نقل از معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام حدیث ۱۵۱۲.
- ۱۲- دلائل الامامة، ص ۴۵۶.
- ۱۳- ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۸۵.
- ۱۴- نقل از کتاب سه گفتار آیه الله وحید خراسانی، مؤلف حجازی.

ضرورت شناخت امام زمان و حجت الهی

● حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین مختاری - قم

به عقیده ما امامت نوعی مسئولیت است. آنهم مسوولیتی جامع و فراگیر که منشا حرکت و مصدر دمیدن روح پر کالبد اجتماع است و آنها را از گرایش به سوی امور منفی و نامطلوب بازداشته و به جانب تکامل و مقاصد عالی انسانی و الهی رهنمون سازد و در حقیقت می‌توان بر آن بود، امامت نظام امت است. چنانکه امیرمومنان (ع) در کتاب قیّم نهج البلاغه میفرماید:

«مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّقَامِ مِنَ الْعِزْرِ: يَجْمَعُهُ وَ يَضْمُهُ فَإِذَا لِنَقَطِ النَّظَامِ تَفَرَّقَ الْحَرَزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ لِهَذَا فِيرَهُ لِبَدَا»^(۱)

(کسی که سرپرستی نظامی را عهده‌دار است جایگاه حساسی دارد، درست همانند رشته‌ای که مهره‌ها را نظام می‌بخشد و اگر رشته بگسلد تمامی مهره‌ها پراکنده شوند و چه بسا که دیگر هرگز نظام نیابند).

بنابراین امام مبداء و مصدر ایجاد انسجام و پیوستگی آحاد جامعه است و مسلماً آن اجتماعی که از نعمت وجود امام و پیشوا محروم است، به طور کلی متفرق و پراکنده است و در صورتی نظم و

سامان می‌یابد که رهبری به عنوان محور حرکتشان تعیین گردد. مضافاً بر اینکه او عهده‌دار حکومت دینی شود و در پرتو آن، نظم واقعی اسلامی را در جامعه حفظ و اجرا نماید. به طوری که مردم کسی را جز خدا نپرستند و از آزادی کامل برخوردار شوند. به اعتقاد ما شیعیان همچنانکه از راه عنایت خدایی لازم است اشخاصی پیدا شوند که وظایف انسانی را از راه وحی درک نموده به مردم تعلیم کنند، همین طور لازم است که این وظایف انسانی آسمانی برای همیشه در جهان انسانی محفوظ بماند و در صورت لزوم به مردم عرضه و تعلیم شود یعنی پیوسته اشخاصی وجود داشته باشند که دین خدا نزدشان محفوظ باشد و در وقت لزوم به مصرف برسد. کسی که متصدی حفظ و نگهداری دین آسمانی است و از جانب خدا به این سمت اختصاص یافته، «امام» نامیده می‌شود. چنانکه کسی که حامل روح وحی و نبوت و متصدی اخذ و دریافت احکام و شرایع آسمانی از جانب خدا می‌باشد «نبی» نام دارد و ممکن است نبوت و امامت در یک جا جمع شوند و ممکن است از هم جدا

باشند.^(۲) زیرا برای یک فرد ممکن است جامع مقام نبوت و امامت باشد، هم منصب پیغمبری و هم مقام پیشوایی را دارا باشد و همین طور ممکن است حامل مقام امامت باشد غیر از نبوت و یا بر عکس، ولی در هر صورت نبوت در حقیقت از نوع رهنمایی است و امامت به معنای رهبری. وظیفه «نبی» تبلیغ است ولی وظیفه «امام» سرپرستی و ولایت است و به اعتقاد ما همان گونه که نبوت (راهنمایی دینی) از ناحیه خداوند می‌بایست تعیین گردد امامت (رهبری دینی) نیز باید از جانب او معین گردد.

به دیگر سخن میتوان بر آن بود:

امامت به معنای قرآنی آن به طور اعم، برتر از نبوت است، نبوت پیام آوردن است و امامت مسئولیت پیاده کردن پیام نبی فقط ابلاغ مکتب می‌کند، اگر امام هم باشد باید جامعه را بسازد، آن را رهبری کند و مسئولیت اجتماعی بدست گیرد، سیاست را نیز با نبوت به عهده داشته باشد. این است که خاتمیت، در نبوت او است و نه در امامتش، باید در طی چند نسل پیوسته به او تحقق یابد و لذا طبق آیه «اکمال» دین تکمیل شده است ولی رسالت امامت در یک نسل تحقق پذیر نیست، سازندگی جامعه انقلابی به یک دوران انقلابی، ملی طی چند نسل محتاج است، به یک نسل و دو نسل خاتمه نمی‌پذیرد بلکه تا هنگامی که به رشد کامل انقلابی و خود آگاهی عمومی برسد، بتواند مسیر ادامه نهضت را بدست گیرد و سرنوشت خود را تعیین نماید. امام هدایت کننده است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت میکند، پس امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیاء و رسولان و مومنان، صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و بالاخره تنها ارائه طریق نیست بلکه هدایت امام دست خلق گرفتن و به راه رساندن است.

بدین ترتیب امام کسی است که باطن دلها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست و معلوم است که دلها و اعمال نیز مانند سایر موجودات دارای دو ناحیه است، ظاهر و باطن و چون باطن دلها و اعمال برای امام حاضر

است، لاجرم امام به تمامی اعمال بندگان چه خیر و چه شر آگاه است، گویی هر کس هر چه کند در نزد امام انجام می‌دهد و نیز امام مهیمن و مشرف بر هر دو سبیل، یعنی سبیل سعادت و سبیل شقاوت است که خدای متعال در این باره می‌فرماید:

«یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اِنْسَانٍ بِمَا كَسَبَ»^(۳)

(روزی که هر دسته از مردم را به امامشان قرار می‌خوانیم).

منظور از این «امام» امام حق است نه نامه اعمال که بعضی از ظاهر آن پنداشته‌اند.

بنابر این امام که جامع صفات کمالیه است و ناظر اعمال آدمی است، بایستی مورد شناسایی و معرفت انسان قرار گیرد و به افعال فردی و اجتماعی خویش جهت دهد و هیچگاه از توجه به حضرتش غافل نباشد.

موضوع این مقاله که به همین مناسبت در خصوص ضرورت شناخت امام است به طور فشرده و بکوتاهی پی گرفته میشود:

بی تردید امامت به معنا و مفهومی که شیعه به آن باور دارد جان و روح اسلام است و مسلماً اسلام حقیقی و جاندار در همین معنا متبلور است و آنگاه، مسلمان واقعی و متحرک و پویا کسی است که همواره در پرتو اذعان و اعتقاد به این اصل روحبخش به زندگی و حیات خویش تداوم بخشد و در این صورت اطلاق و انتساب او به اسلام، اطلاق حقیقی و غیر مسامحی خواهد بود. توجه و دقت به این معنا است که انسان را قادر میسازد خبر معروفی را که از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده بخوبی آن را تفسیر نموده و به کنه و حقیقت آن برسد، که فرمود:

«هَنَ مَاكَ بِغَيْرِ لِمَامٍ مَاكَ هَيْتَةَ جَاهِلِيَّةٍ»

(کسی که بدون امام بمیرد، مرگ وی، مرگ جاهلیت است).

زندگی بدون اعتقاد به امامت همانند زندگی در عصر جاهلیت است که بشر همواره در ظلمت جهل و نادانی فرو رفته بود و از بینش و آگاهی بهره‌ای نداشته و با جهالت و کوتاهی بینی زندگی خویش را سپری می‌کرد و به همان حالت دار دنیا را وداع می‌گفت، ولی در عصر ظهور اسلام که عصر حاکمیت بینش و آگاهی است، طبق مفاد حدیث یاد

شده اگر کسی بدون شناخت امام چشم از دنیا فرو بندد هر چند به حسب ظاهر مسلمان بوده، لیکن گویی در عصر جاهلیت زندگی می‌نموده و از دنیا رفته است، چه آنکه تفکیک اسلام از امامت، نمی‌تواند راهی روشن و باز را در برابر انسان ترسیم کند و او را از جهل و بی‌خبری از اسرار خلقت بیرون آورد. بلکه بر عکس، او را در جهات منفی سوق داده به گونه‌ای که همه چیز را وارونه تشخیص داده و جملگی را به عنوان دستورات و احکام اسلام تلقی می‌کند ولی غافل از اینکه با واقعیات اسلام تناسب و سازگاری ندارد و این همه به خاطر عدم شناخت امام‌زمان خویش و عدم فراگیری قوانین راستین اسلام است، لذا میتوان بر آن بود که هر کس بدین منوال دارفانی را لبیک گوید، مرگش، مرگ جاهلیت خواهد بود.

چنانکه امام باقر (ع) می‌فرماید:

تنها کسی خدای متعال را شناخته و او را پرستش میکند که هم خدا را بشناسد و هم امام از ما اهل‌بیت را و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام ما از خاندان را نشناسد غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است و این چنین مردم به خدا گمراهند^(۴).

و نیز در روایتی امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه:

«لَوْ مِنْ كَانِ هَيْتَا فَاحِينَا لَهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»^(۵)

(آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و نتواند از آن خارج گردد).

می‌فرماید:

«مرده» کسی است که به چیزی معرفت نداشته باشد و مقصود از «نور» امامی است که از او پیروی می‌کند و منظور از «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» کسی است که امام را نشناسد.^(۶)

رابطه تفکیک ناپذیر شناخت امامت با معرفت الهی

یکی از عمده‌ترین آثار شناخت امامان معصوم

(ع) بویژه حضرت مهدی (عج) قائم آل محمد (ع) که قطب عالم امکان است، آن است که با شناخت آن حضرت، شناخت خداوند میسر می‌شود. راه معرفت خداوند، معرفت حجت خداست. از امام حسین (ع) سؤال کردند، معرفت و شناخت خداوند چیست؟ حضرت فرمودند: شناختن مردم هر عصر امام زمان (عج) خود را که اطاعتش بر آنان واجب است.^(۷)

در روایت دیگری امام محمدباقر (ع) می‌فرمایند: «بِنَا عَبْدِ اللَّهِ وَ بِنَا عَرْفَةَ اللَّهِ»، (بوسیله ما اهل بیت خداوند پرستش می‌شود و به توسط ما خدا شناخته می‌شود).

آنچه باعث نجات آدمی است، معرفت امام است که در دعای معروف می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حَجَّتْكَ، فَأَنْتَ لَنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتْكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^(۸)

(خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من نشناسانی از دین خود گمراه می‌شوم).

آری در لسان روایات، معرفت خداوند تنها در پرتو شناخت و پیروی از ائمه اطهار (ع) امکان‌پذیر گردیده است. چنانکه ابوحمزه می‌گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: خدا را یقیناً کسی پرستد که او را بشناسد و کسی که به خدا معرفت پیدا نکند او را گمراهانه می‌پرستد.

عرض کردم: فدایت شوم معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن به خدای متعال و باور داشتن پیامبرش (ص) و دوست داشتن علی (ع) و پیروی از او و ائمه اطهار^(ع) و بی‌زاری جستن به خدای سبحان از دشمنان ایشان، اینچنین شناخته می‌شود خدای عزوجل^(۹)

چنانکه از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نقل گردیده که فرمود: پدرم، عبد صالح خدا موسی بن جعفر برایم گفت که پدرش جعفر بن محمد صادق از پدرش محمد بن علی باقر از پدرش علی بن الحسین سیدالعبادین از پدرش سرور جوانان بهشت حسین، از پدرش علی بن ابی طالب (ع) نقل کرد، فرمود از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: فرشته وحی جبرئیل گفت خدای متعال فرموده است:

«إني أنا الله لا اله الا أنا فاعبدوني، من جاء
منكم بشهادة ان لا اله الا الله بالاخلاص دخل في
حصني اهن من عذابي» (۱۰)

(بدرستی که من خدای یکتایی هستم که جز
من خدایی نیست، مرا بپرستید، کسی که با
اخلاص و صدق نیست شهادت بدهد به «لا اله الا
الله»، در دژ و قلعه من در آمده و کسی که به قلعه
من در آید از عذابم در امان خواهد بود.)

در روایتی دیگر «الحاق بن راهویه» که خود
شاهد جریان بوده است، می گوید: امام پس از نقل
این جمله از سوی خداوند: «لا اله الا الله حصني
فمن دخل حصني اهن من عذابي» کمی با مرکب
خوبش راه رفت و آنگاه فرمود:

«بشروطها ولنا من شروطها» (۱۱)

یعنی اعتقاد به یگانگی خداوند که باعث ایمنی
از عذاب الهی می شود منوط به شرایطی است و
پذیرش ولایت و امامت ائمه اطهار (ع) یکی از آن
شرایط است.

همچنین در سخنان پیشوای آزادگان علی (ع)
آمده است:

«انما الائمه قولهم الله علي خلقه و عرفاؤه علي
عباده لا يدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه
ولا يدخل النار الا من انكروهم و انكروه» (۱۲)

(واقعیت این است که امامان، آفریدگان خدا را
از جانب او سرپرست و بندگانش را رمز و راز
خداشناسی اند. هیچ کس به بهشت وارد نخواهد
شد مگر آنکس که آنان را بشناسد و آنان نیز او را
بشناسند و هیچ کس به دوزخ فرو نیفتد مگر آنکس
که آنان را نشناسد و آنان نیز او را از خودش ندانند.)
مضافاً بر اینکه شناخت و محبت به اهل بیت و

حجت های الهی شرط قبولی اعمال است. پیام
اکرم (ص) می فرماید: اگر کسی خدا را در میان
صفا و مروه هزار سال و سپس هزار سال و از آن پس
هزار سال عبادت کند تا همچون مشک کهنه شود،
اما محبت ما را نداشته باشد، خداوند او را به
صورت در آتش می افکند. (۱۳) در زیارت جامعه
می خوانیم: «من احبکم فقد احب الله» کسی که
شما خاندان پیامبر را دوست داشته باشد، خدا را
دوست دارد.

مهاجر حقیقی کیست؟

حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه در خصوص
شناخت امام زمان (ع) بیانی دارد که جذاب و دلپذیر
است:

«لا يقع اسم الهجرة علي احد الا بمعرفة
الحجة في الارض فمن عرفها و اقرب بها فهو
مهاجر» (۱۴)

به هیچکس نام هجرت نتوان گذاشت مگر به
آنکه امام زمان و حجت روی زمین را بشناسد، پس
کسی که حجت خدا را شناخت و به رهبری او
اعتراف نمود یقیناً او «مهاجر» است.

منظور از هجرت در کلام امیرالمؤمنین (ع)
کوچ کردن و بیرون آمدن از ضلالت و گمراهی و گام
نهادن به مسیر هدایت و رستگاری است و از دیدگاه
آنحضرت، این امر بدون شناخت امام و حجت
خداوند در روی زمین، امکان پذیر نخواهد بود.
مطابق این اصل قطعاً کسی که امام زمان خود را
بخوبی شناخت، نتیجتاً از ضلالت به هدایت
هجرت نموده و حلاوت زندگی ارزشمند در پرتو
هدایت ناشی از پیروی رهنمودهای حیات آفرین
امام زمان را پیوسته می چشد.

البته این مطلب را نباید از نظر دور داشت که
شناخت امام حقیقتاً کاری است دشوار، زیرا قدر و
عظمتش و مقام و منزلتش به اندازه ای است که
عقل قاصر بشری قادر نیست او را آنگونه که
هست، بشناسد و بر تمامیت ابعاد وجودی وی
واقف گردد و لذا بی جهت نیست که امیرالمؤمنین
علی (ع) می فرمایند:

«ان لمرنا صعب مستصعب، لا يحمله الا عبد
مؤمن امتحن الله قلبه للايمان» (۱۵)

معرفت و شناسایی ما بسیار دشوار است، زیر
بار آن نمی رود مگر بنده مومنی که خداوند دل او را
برای ایمان آزمایش کرده باشد.

دشواری و صعوبت معرفت امام بدان حد
نیست که به صورت امر محال و غیر ممکن در آید
بلکه شناخت او امکان پذیر است منتها نه برای هر
انسان بی سروپایی بلکه برای کسانی که امتحان
خود را در برابر دستورات خدا بخوبی پس داده اند و
پیوسته در بند بندگی خدایند، قطعاً این نوع
انسانها طریق شناخت آنان نسبت به امام بسی

آسان است. و از سویی آن مومن وارسته‌ای که امام زمان خود را شناخت و طریق وصول به یقین را از راه او دانست، آن وقت است که ظرفیت پذیرش امانت‌های بزرگ الهی را نیز دارد و قادر است سخنان ائمه و اولیای الهی را که برگرفته از منبع وحی است بخوبی نگاه دارد. چنانکه پیشوای پرهیزکاران می‌فرماید:

«ولا یقن حدیثنا الا صدور لهیئة و احلام رزینة»^(۱۶)

(حدیث و سخن ما را نگاه نمی‌دارد مگر

سینه‌های امانت‌پذیر و خودهای استوار). امید است خدای متعال توفیق و توان معرفت هر چه بیشتر نسبت به امام زمان (ع) که قطب عالم امکان است را به ما و جامعه ما عنایت فرماید و آحاد ملت ما را در حرکت از جامعه موجود به سوی جامعه موعود موفق و پیروز فرماید. انشاءالله.

اللهم اننا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها للاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا من الدعاة الي طاعتك و القادة الي سبيلك.

پی‌نوشتها

- ۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.
- ۲- علامه سید محمد حسین - طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۱۲۰.
- ۳- بحارالانوار، ج ۲۳، باب ۴ و مسند بن حنبل، ص ۹۶.
- ۴- اصول کافی، ج ۱، باب معرفة الامام و الرد اليه.
- ۵- سوره انعام، آیه ۱۲۲.
- ۶- اصول کافی، ج ۱، باب معرفة الامام و الرد اليه.
- ۷- علل الشرايع، ص ۹.
- ۸- منتخب الاثر، ص ۶۳۵.
- ۹- اصول کافی، ج ۱، باب معرفة الامام و الرد اليه.
- ۱۰- عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۴.
- ۱۱- عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵.
- ۱۲- فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۸۴۳.
- ۱۳- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۲.
- ۱۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۱.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان.

مقایسه جشن نیمه شعبان

با جشن‌های بزرگداشت رضاخان

در سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ شمسی

● محمد حسن رجیبی - تهران

نیمه شعبان از قرن‌ها پیش و با وجود تقیّه و زندگی مخفی شیعیان، نزد آنان ارجمندترین و بزرگترین عید مذهبی بوده و حتی گهگاه بدان نیز تظاهر می‌کرده‌اند. در دوره صفویه که تشیع، مذهب رسمی مردم ایران گردید، این جشن، آشکارا و با شکوه تمام برگزار می‌شد که تا پایان دوره قاجار کماکان چنان بود. در این مقاله برآنیم تا میزان اهمیت و توجه رژیم رضاخان را به این جشن بزرگ مذهبی، بررسی کنیم.

طبیعی است که یکی از راه‌های بررسی این موضوع، بررسی میزان و مقدار کمی و کیفی موضوع نیمه شعبان در رسانه‌های رسمی و مورد تأیید رژیم رضاخان است. رسانه‌های رسمی آن زمان عمدتاً مطبوعات بوده و در سال‌های پایانی حکومت رضاخان، رادیو نیز - که از سال ۱۳۱۸ فعالیت خود را آغاز کرد - در کنار این رسانه‌ها قرار گرفته است. در این بررسی، روزنامه اطلاعات که از سال ۱۳۰۵ شمسی و تقریباً همزمان با حکومت رضاخان فعالیت خود را آغاز کرد و به عنوان بزرگترین و مهمترین و گسترده‌ترین روزنامه نیمه رسمی کشور که منعکس‌کننده سیاست‌ها و خط مشی‌های رژیم بود، مورد بررسی قرار گرفته است. به دلیل کثرت اطلاعات موجود و نیز حجم محدود این مقاله و رسیدن به یک نتیجه، ناگزیر تنها پنج سال پایان حکومت رضاخان، یعنی سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ بررسی شده است.

به منظور مقایسه جشن‌های غیرمذهبی و مورد نظر رژیم رضاخان با نیمه شعبان، دو جشن سالانه انتخاب شده است:

الف - ۳ اسفند ماه (سالروز کودتای رضاخان)

ب - ۲۴ اسفند (سالروز تولد رضاخان)

در این بررسی، فقط به کمیّت اخبار و گزارش‌های مربوط به این جشن‌ها اشاره گردیده و از تحلیل و اظهار نظر پیرامون آن خودداری شده است.

۱. **اطلاعات:** ۵شنبه، ۱۳۱۶/۷/۲۹ / ۱۵ شعبان ۱۳۵۶ ق، سال اول، شماره ۱۶۳،

این گزارش در صفحه ۲ ستون اول روزنامه (که اخبار درجه ۲ درج می‌گردد) و با حروف معمولی و ریز متن روزنامه آمده است. تمام مطلب چنین است:

«مراسم آتشبازی و تعطیل، دیشب به مناسبت تولد حضرت حجة (ع)، مراسم آتشبازی با شکوهی در میدان سپه به عمل آمد. امروز (نیمه شعبان) کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و مؤسسات ملی تعطیل می‌باشد و به همین مناسبت روزنامه اطلاعات امروز عصر و فردا صبح منتشر نخواهد شد».

مطلب بسیار کوتاهی که ملاحظه گردید، همه مطلبی است که درباره نیمه شعبان در روزنامه اطلاعات درج شده است و در شماره روز بعد، هیچگونه خبر و گزارشی راجع به بزرگداشت این روز در تهران و سایر شهرها درج نشده است، و حال آنکه بزرگداشت روز ۳ اسفند، در ۶ روز (۱ روز قبل و همان روز و ۴ روز بعد از آن) و در ۸ شماره به تفصیل به شرح زیر آمده است:

تیترا نیم صفحه اول: به یاد روز تاریخی سوم اسفند، بقیه مطلب در صفحه آخر آمده است.

۲. **اطلاعات:** سه شنبه ۱۳۱۶/۱۲/۳، سال اول، شماره ۲۶۳

در صفحه اول، عکس تمام قد رضاخان در کادری بیضوی چاپ شده است. در ستون سمت راست عکس در بین صفحه، این تیترا بلند درج شده است:

رستاخیز سوم اسفند ۱۲۹۹، ظهور نوایغ و قهرمانان بزرگ ملی در مواقع سخت و هولناک یا یکی از شگفتی‌های تاریخ ایران و اسرار روح بلند و ایرانی قرن سیزده هجری و مقدمات انقلاب سوم اسفند، اهمیت این نهضت با عظمت و قضاوت تاریخ»

بقیه مطلب در صفحه ۲ آمده است در پایین همین صفحه و در زیر عکس رضاخان با حروف درشت نوشته شده است:

به یاد روز مسرت‌بخش تاریخی سوم اسفند که منشاء سعادت و ترقی ایران نو است، تمثال مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را که مظهر تاریخ پر افتخار این عصر درخشان می‌باشند، زینت بخش این نامه نموده و این جشن ملی را به عموم هم میهمان تبریک و تهنیت می‌گوییم.

۳. **اطلاعات:** چهارشنبه ۱۳۱۶/۱۲/۴، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۶، صفحه اول، تصویر رضاخان بر اسب، توضیح زیر عکس با حروف درشت:

«اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و والا حضرت و لایتهد هنگام سان نیروی ارتش در اسپریس جلالیه به مناسبت روز ۳ اسفند ماه»، در صفحه ۴ ادامه همین مطلب آمده است.

۴. **اطلاعات:** پنجشنبه ۱۳۱۶/۱۲/۵، سال اول، شماره ۲۶۴

صفحه اول، تیترا درشت:

«در انتظار تشریف فرمایی موکب ملوکانه».

سه عکس از شاهپورها رییس‌الوزراء را و چند نفر از وزراء، و نیز رژه دانشجویان دانشکده طب در همین صفحه چاپ شده است.

۵. **اطلاعات:** پنجشنبه ۱۳۱۶/۱۲/۵، سال دوازدهم، شماره ۳۴۰۷

صفحه اول، عکس از ولیعهد (محمد رضا پهلوی) در یک سوم صفحه اول، توضیح عکس با حروف درشت: «والا حضرت همایون و لایتهد هنگامی که به جایگاه سلطنتی تشریف فرما می‌شوند».

۶. **اطلاعات:** جمعه ۱۳۱۶/۱۲/۶، سال اول، شماره ۲۶۵.

صفحه اول، تیترا نیم صفحه اول با حروف درشت:

«چند منظره از رژه سوم اسفند در اسپریس جلالیه».

۷. **اطلاعات:** یکشنبه ۱۳۱۶/۱۲/۸، سال اول، شماره ۲۶۶.

صفحه اول، چهار تصویر از رژه، تیترا مربوط به تصاویر با حروف درشت:

«روز سوم اسفند در اسپریس جلالیه»، توضیح زیر تصویر:

«چند منظره از رژه دختران و پسران پیشاهنگ و دانشجویان دانشکده‌ها و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها».

۸. اطلاعات: یکشنبه، ۱۳۱۶/۱۲/۸، سال دوازدهم، شماره ۳۴۱۰.

تیتراژ یک سوم صفحه با حروف درشت:

«در اسپریس جلالیه، روز ۳ اسفند دختران پیشاهنگ آماده رژه می‌شوند». در زیر تصویر رژه دختران این مطلب درج شده است:

«تربیت بدنی، بین دختران در ظرف یک سال گذشته پیشرفت شایانی نموده و می‌نماید که دوشیزگان ایران، استعداد شایانی برای تربیت و ترقی دارند. صفوف آراسته و منظم دختران، قدم‌های موزون و اندام‌های قشنگ، حکایت از پیشرفت تربیت بدنی آنها می‌نمود». در عکس بالا دو منظره از دوشیزگان پیشاهنگ را قبل از آنکه از برابر پدر مهربان و بزرگوار و پیشوای عالی‌مقام خود عبور نمایند، نشان می‌دهد.

به مناسبت روز ۲۴ اسفند ماه نیز در چهار روز (یک روز قبل از بیست و چهارم، همان روز و ۲ روز پس از آن) به شرح زیر آمده است:

۱. اطلاعات: دوشنبه ۱۳۱۶/۱۲/۲۳، سال دوازدهم، شماره ۳۴۲۴.

صفحه اول به دو قسمت تقسیم شده است. تیتراژ نیم صفحه اول با حروف درشت:

«در روز بیست و چهارم اسفند...» تیتراژ نیم صفحه دیگر صفحه اول: «تمبرهای مخصوص یادگار شصتمین سال میلاد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی».

۴. اطلاعات: سه شنبه، ۱۳۱۶/۱۲/۲۴، سال اول، شماره ۲۷۹.

صفحه اول، تصویر بزرگ رضاخان در وسط

صفحه اول، تیتراژ ستون سمت راست تصویر:

«به مناسبت شصتمین سال میلاد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی،

«شادمانی عمومی و جشن ملت» توضیح زیر عکس:

«آیین جشن در تهران و شهرستانها». تیتراژ سمت چپ:

«به مناسبت جشن میلاد شاهنشاه: جشنها». ادامه مطلب در صفحه ۲ آمده است.

۳ - اطلاعات، چهارشنبه، ۱۳۱۶/۱۲/۲۵، سال دوازدهم، شماره ۳۴۲۵.

صفحه اول، تیتراژ درشت این صفحه: «به مناسبت شصتمین سال میلاد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی». تیتراژهای درشت مطالب این صفحه: «جریان دیروز و دیشب جشنها و شادمانی عمومی - شرفیابی به حضور ملوکانه - مهمانی با شکوه در کاخ گلستان».

د - اطلاعات، پنجشنبه، ۱۳۱۶/۱۲/۲۶، سال اول، شماره ۲۸۰.

صفحه اول، تیتراژهای ستونها: «میدان سپه در شب جشن (رضاخان) جشن میلاد اعلیحضرت همایونی در ترکیه - در کاخ گلستان، و...»

اطلاعات، یکشنبه، ۱۳۱۷/۷/۱۷، ۱۴ شعبان ۱۳۵۷ ق.

روزنامه در این روز و روزهای بعد هیچگونه خبر و گزارشی در باره نیمه شعبان ندارد.

اما همین روزنامه راجع به ۳ اسفند در ۴ روز (روزهای ۲ و ۴ و ۶ و ۷ اسفند ماه)، چهار مطلب به شرح زیر درج کرده است:

۱. اطلاعات، سه شنبه، ۱۳۱۷/۱۲/۲، سال سیزدهم، شماره ۳۷۵۷.

صفحه اول، وسط صفحه، تصویر بزرگ رضاخان. تیتراژ وسط صفحه با حروف درشت: «عید ملی و مقدس سوم اسفند را به عموم هم میهنان گرام شاد باش می‌گوییم». تیتراژ ستون سمت راست: «کودتای مقدس سوم اسفند یا مطلع سعادت ایران».

۲. اطلاعات، پنجشنبه، ۱۳۱۷/۱۲/۴، سال سیزدهم، شماره ۳۷۵۸.

صفحه اول، ستون اول، تیتراژ: «دیروز چه دیدم؟» که مطلب بلندی راجع به رژه روز قبل آمده است. تیتراژ

ستون دوم: «آیین باشکوه سان و رژه در پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و والاحضرت همایون ولایتعهد حضرت‌های شاهپورها».

۳. اطلاعات، شنبه، ۱۳۱۷/۱۲/۶، سال سیزدهم، شماره ۳۷۶۰.

صفحه اول دو تصویر بزرگ از رضاخان و تیترا درشت روزنامه درباره این دو تصویر: «هنگام تشریف فرمایی موکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی».

۴. اطلاعات، یکشنبه، ۱۳۱۷/۱۲/۷، سال سیزدهم، شماره ۳۷۱۶.

صفحه اول، تیترا درشت صفحه: «روز تاریخی سوم اسفند». بقیه مطلب در صفحه ۱۲ آمده است. به مناسبت روز ۲۴ اسفند نیز دو مطلب در دو روز به شرح زیر آمده است:

۱. اطلاعات، سه‌شنبه، ۱۳۱۷/۱۲/۲۳، سال سیزدهم، شماره ۳۷۷۶.

صفحه اول، تیترا درشت بالای صفحه: «عید فرخنده ۲۴ اسفند را به عموم هم میهنان شاد باش می‌گوییم».

و در زیر آن سه عکس انفرادی و در کنار هم از رضاخان، فوزیه (همسر اول محمدرضا)، و محمدرضا (ولیعهد) چاپ شده است.

۲. اطلاعات، شنبه، ۱۳۱۷/۱۲/۲۷، سال سیزدهم شماره ۳۷۷۸.

صفحه اول، عکس بزرگی از افتتاح میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب کنونی) در تهران در سالروز تولد رضاخان چاپ شده است.

اطلاعات، پنجشنبه، ۱۳۱۸/۷/۵، ۱۴ شعبان ۱۳۵۸ ق، سال چهاردهم، شماره ۳۹۶۸.

تنها خبر مربوط به نیمه شعبان در صفحه ۲، ستون اول و در ذیل خبرهای داخلی به این شرح آمده است:

روز شنبه ۷ مهر ماه به مناسبت تصادف با میلاد حضرت حجت (ص) کلیه وزارتخانه‌ها و اداره‌های دولتی تعطیل می‌باشد.

مطالب مربوط به سوم اسفند ماه در ۴ روز (روزهای ۱، ۲، ۴، ۵ اسفند ماه) در همین روزنامه به شرح زیر آمده است:

۱. اطلاعات، چهارشنبه، ۱۳۱۸/۱۲/۱، سال چهاردهم، شماره ۴۴۱۰.

صفحه اول، ستون اول، تیترا: «صبح رسید یا بامداد سوم اسفند ۱۳۹۹».

۲. اطلاعات، پنجشنبه، ۱۳۱۸/۱۲/۲، سال چهاردهم، شماره ۴۱۱۱.

صفحه اول، تیترا بزرگ وسط صفحه: «عید ملی و مقدس سوم اسفند را به عموم هم میهنان گرام شاد باش می‌گوییم».

عکس بزرگ رضا شاه در وسط همین صفحه. تیترا مطلب سمت راست: «شب تاریخی سوم اسفند».

همه صفحه اختصاص به این مطلب دارد که ادامه آن در صفحه ۵ آمده است.

۳. اطلاعات، شنبه، ۱۳۱۸/۱۲/۴، سال چهاردهم، شماره ۴۱۱۲.

تیترا درشت صفحه اول: «آیین باشکوه سان و رژه سوم اسفند در پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و والاحضرت همایون ولایتعهد تمام صفحه اول اختصاص به تصاویری از رضاشاه، محمدرضا (ولیعهد)، همراهان و سفرای خارجی دارد. در صفحه آخر نیز ادامه مطلب آمده است.

مطالب مربوط به ۲۴ اسفند در چهار روز (روزهای ۲۲، ۲۳، ۲۵ و ۲۶) به شرح زیر آمده است:

۱. اطلاعات، چهارشنبه، ۱۳۱۸/۱۲/۲۲، سال چهاردهم، شماره ۴۱۲۹.

صفحه اول، ستون اول، «۲۴ اسفند جشن و شادمانی بزرگ ملی»

۲. اطلاعات، پنجشنبه، ۱۳۱۸/۱۲/۲۳، سال چهاردهم شماره ۴۱۳۰.

صفحه اول تیترا وسط صفحه با حروف درشت: «عید فرخنده میلاد ملی مسعود اعلیحضرت همایون

شاهنشاهی را که سر آغاز روزهای پر افتخار و سعادت بخش ایران امروز است به عموم هم میهنان گرام شاد باش می‌گوییم».

عکس بزرگ رضاشاه در وسط همین صفحه. تیترهای سمت چپ همین صفحه: «جشن های میلاد مسعود شاهنشاه آیین بندی و چراغانی - جشن های خصوصی - ضیافت در کاخ گلستان - آتش بازی».

۲. اطلاعات، شنبه، ۱۳۱۸/۱۲/۲۵، سال چهاردهم، شماره ۴۱۳۱. تیتر بزرگ صفحه اول: «آیین جشن میلاد مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در تهران». تیترهای دیگر همین صفحه: در تهران جشن و شادمانی - در کاخ شاهنشاهی عرض شاد باش - در کاخ گلستان: در پیشگاه والاحضرت همایون ولایتعهد و والاحضرت همایون فوزیه پهلوی

۴. اطلاعات، یکشنبه، ۱۳۱۸/۱۲/۲۶، سال چهاردهم، شماره ۴۱۳۲. تیتر درشت صفحه اول: «شب نشینی پرورش افکار در شب میلاد مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی (آیین بندی، سرود، سخنرانی، موسیقی، چکامه، نمایش)».

اطلاعات، سه شنبه، ۱۳۱۹/۶/۲۶ / ۱۴ شعبان ۱۳۵۹ ق، سال پانزدهم، شماره ۴۳۰۸. ص ۱. ستون خبرهای کشور: «تعطیل فردا - فردا به مناسبت تصادف با مولود حضرت حجت (ع)، کلیه وزارتخانه‌ها و اداره‌های دولتی و بنگاه‌ها تعطیل می‌باشد».

مطالب مربوط به سوم اسفند ماه در ۵ روز (روزهای ۸، ۷، ۶، ۵، ۴ اسفند ماه) به شرح زیر آمده است: ۱. اطلاعات، یکشنبه، ۱۳۱۹/۱۲/۴، سال پانزدهم، شماره ۴۴۵۹. تیتر درشت صفحه اول: «برگزاری جشن فرخنده و تاریخی سوم اسفند در تهران و شهرستانها». تیتر نیم صفحه ستون اول: «آیین باشکوه سان و رژه در پیشگاه همایون شاهنشاهی و والاحضرت همایونی ولایتعهد».

تیتر نیم صفحه دیگر همین صفحه، چگونگی جشن‌های سوم اسفند در شهرستانها. ۲. اطلاعات، دوشنبه، ۱۳۱۹/۱۲/۵، سال پانزدهم، شماره ۴۴۶۰. صفحه اول، تیتر درشت: «مراسم باشکوه سان و رژه در پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و والاحضرت همایون ولایتعهد» تمام صفحه به این موضوع اختصاص دارد و شامل ۸ عکس است. مطلب زیر همین صفحه با حروف درشت: «گزارش جشن فرخنده و تاریخی روز سوم اسفند در تهران به تفصیل در شماره دیروز به اطلاع خوانندگان گرامی رسید. اکنون قسمتی از عکس‌های آیین باشکوه سان و رژه در اسپریس جلالیه زیب صفحه اول و هشتم روزنامه شده است».

۳. اطلاعات، سه شنبه، ۱۳۱۹/۱۲/۶، سال پانزدهم، شماره ۴۴۶۱. صفحه اول با تیتر درشت: «مراسم سان و رژه در پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و والاحضرت همایون ولایتعهد تیتر دیگر همین صفحه: «جشن های سوم اسفند در شهرستانها».

۴. اطلاعات، چهارشنبه، ۱۳۱۹/۱۲/۷، سال پانزدهم، شماره ۴۴۶۲. تیتر درشت صفحه اول: «مراسم سان و رژه در پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و والاحضرت همایونی ولایتعهد».

۵. اطلاعات، پنجشنبه، ۱۳۱۹/۱۲/۸، سال پانزدهم، شماره ۴۴۶۳. تیتر بزرگ صفحه اول: «مراسم سان و رژه در پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و والاحضرت همایون ولایتعهد» زیر همین صفحه: «هر سال نمایندگان پیش‌آهنگی شهرستانها برای شرکت در سان و رژه سوم اسفند به تهران آمده و در این روز تاریخی از برابر شاهنشاه معظم و والاحضرت همایونی رژه می‌روند».

تعداد ۷ تصویر بزرگ در همین صفحه نیز به چاپ رسیده است. مطالب مربوط به ۲۴ اسفند در چهار روز (روزهای ۲۳، ۲۵، ۲۶ و ۲۷) به شرح زیر آمده است:

۱. اطلاعات، جمعه، ۱۳۱۹/۱۲/۲۳، سال پانزدهم، شماره ۴۴۷۸. صفحه اول، تیتراژ درشت تمام صفحه: عید خجسته و میلاد مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را که سر آغاز تمام پیروزی‌ها و کامیابی‌های ایران جوان می‌باشد به عموم هم میهنان گرام شاد باش می‌گوییم. تصویر بزرگ رضاخان در وسط صفحه. تیتراژ ستون سمت راست تصویر: «عید خجسته میلاد شاهنشاه یا بزرگترین جشن و شادمانی ملی ایران». تیتراژ ستون سمت چپ تصویر: «میلاد همایون». ادامه اخبار جشن‌ها در صفحه ۵ آمده است.

۲. اطلاعات، یکشنبه ۱۳۱۹/۱۲/۲۵، سال پانزدهم، شماره ۴۴۷۹. تیتراژ درشت صفحه اول: جریان جشن‌های میلاد مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در تهران». تیترهای دیگر ستون‌های همین صفحه: «جشن و شادمانی در تهران، عرض شادباش، شام و شب نشینی در کاخ گلستان در پیشگاه والا حضرت همایون والا... و والا حضرت همایون فوزیه پهلوی».

۳. اطلاعات، دوشنبه ۱۳۱۹/۱۲/۲۶، سال پانزدهم، شماره ۴۴۸۰. تیتراژ درشت صفحه اول: «جریان جشن‌های میلاد مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در شهرستانها».

۴. روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه، ۱۳۱۹/۱۲/۲۷، سال پانزدهم، شماره ۴۴۸۱. تیتراژ صفحه اول: «جشن میلاد شاهنشاهی در شهرستانها». در صفحه ۵ ادامه مطلب آمده است.

روزنامه اطلاعات، یکشنبه، ۱۳۲۰/۶/۱۶ / ۱۴ شعبان ۱۳۶۰ ق، سال شانزدهم، شماره ۴۶۴۷. صفحه اول، ستون خبرهای کشور: «فردا به مناسبت تصادف با میلاد با سعادت حضرت حجة (ع)، کلیه وزارتخانه‌ها و اداره‌های دولتی تعطیل می‌باشد. به همین مناسبت روزنامه اطلاعات نیز فردا منتشر نخواهد شد».

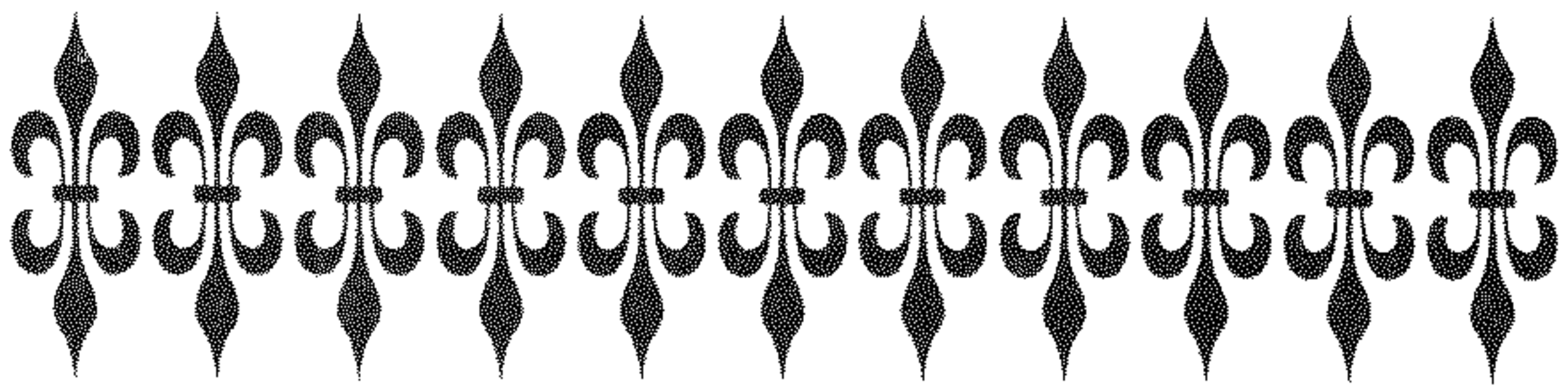
نکته جالب و بسیار عبرت آموز آنکه در سوم شهریور ماه همین سال (۱۳۲۰)، کشور مورد حمله متفقین قرار گرفت و در روز ۲۰ شهریور، رضاشاه از سلطنت استعفا داد و به دستور متفقین از کشور تبعید شد. نفرت مردم از رضاخان و حکومتش به اندازه‌ای بود که رفتن او را جشن گرفتند و به شادمانی پرداختند. روزنامه وابسته اطلاعات چنانکه پیش از این آوردیم در حالیکه چند روز قبل بعد از روزهای سوم و بیست و چهارم اسفند ماه هر سال را به درج تصاویر و مطالب فراوانی به تحلیل و تمجید از رضاخان اختصاص می‌داد - که این تعداد دهها و بلکه صدها برابر خبر مربوط به نیمه شعبان میگردید - در روزهای سوم و بیست و چهارم اسفند ماه آن سال (شماره‌های ۴۸۰۴ و ۴۸۲۵، سال شانزدهم) هیچگونه مطلب حتی کلمه‌ای در یادآوری این دوروز درج نکرد و گویی طی کمتر از شش ماه که از خروج رضاخان از کشور می‌گذشت، او قرن‌ها بود که به زباله‌دانی تاریخ سپرده شده بود.

فاعتبروا یا اولی الابصار.

استناد جعفری

در آستان حضرت مهدی علیه السلام

● حجت الاسلام و المسلمین محمود معرفت - تبریز



الحمد لله الذي ختم لوليائه بسيدنا و مولانا المهدي الذي يملأ به الارض عدلا و قسطا و نسله ان يصلح عليه و على آباءه في هذه الساعة و في كل ساعة صلوة كثيرة متواترة متواصلة تامة يعجل بها فرجه و ينصره بها و يجعلنا معهم في الدنيا و الآخرة.

تربيت یافته‌های مکتب نشاط آفرین شیعه اثنی عشری و آشنایان الفبای درس عشق صحف کریمه نورانیه مدرس ولایت بعد از گشودن افق دل جهت تابش خورشید امامت، سرآغاز دفتر دل را محل تجلی سخن افصح عرب قرار میدهند که فرمود: «عنوان صحیفه المومن حب علی بن ابی طالب».

بنابراین دلدادگان صادق با باختن نقدینه خویش در قمارخانه عشق علوی، هوسی جز باختن در قمارخانه عشق ولوی مهدوی ندارند آری:

خنک آن قماربازی که بباخت آنچه بودش نماند هیچش الا هوس قمار دیگر

یکی از آن پاکبختگان دلداره و عاشقان وابسته به دلبر دلدار و وارسته از حجب مانع آفرین دیدار والی ولایت حب و محبوب و محب که قوه استدلال بر یگانگی عقل و عاقل و معقول دارند، استناد، علامه، فقیه حکماء و حکیم الفقها شیخی و سیدی و سندی فی کشف مجهولاتی من العلم و المعارف الحقه و جاذب قلبی الی نفسه الشریف، الشیخ محمدتقی الجعفری التبریزی انزل الله علیه برکاته و اظله ظلال رحمته و غفرانه ما دامت السموات و الارض بود که در سالهای دهه چهارم قرن سیزدهم شمسی هنگام تفسیر و نقد و

تحلیل مثنوی در جلد سوم از صفحه چهارصد و پنجم الی چهارصد نوزدهم بمناسبتی قلم را در عرصه ابراز عشق فرمانروای ولایت عشق، حضرت حجت ابن الحسن السکری عجل الله تعالی فرجه به حرکت در آورده و خوشبختانه در آخر عمر مبارک و پربرکت خویش که مغز وروده و غدد فوق کلیوی و قسمت اعظم ریه دچار سرطان شده بود و آن سالهای آخر عمر مهمان خوان گسترده رحمت امام علی علیه السلام و مشغول ترجمه و تفسیر نهج البلاغه بودند، لطف حق برای او شرح ۲۷ از آن کتاب را رقم زده و در آخرین جلد شرح نهج البلاغه تقدیر ویرا برای عشقبازی در کوی زیباترین معشوق آماده کرد و در آن ایام سخت در دیار غربت لندن از صفحه ۲۷۶ الی ۳۰۲ تحت عنوان «حضرت مهدی علیه السلام و حکومت او در روی زمین» قلم را بر روی کاغذ بگردش درآوردند و واقعا معتقد هستم که عمر او را اگر بخواهم مهور به مهری بکنم جز اینکه ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون مهری دگر نخواهم یافت.

اینجانب با تمام عدم شایستگی فقط بخاطر عرض ارادت به آستان مهدوی علی ثاویه سلام الله تعالی و یادبود استاد جعفری خلاصه ای از آن مطالب ارزشمند ارائه میدهم. مولوی در دفتر دوم در داستان ملامت کردن مردمان شخصی را که مادر به تهمت کشت بمناسبتی می گوید:

پس بهر دوری ولی قائم است	تا قیامت آزمایش دایم است
هرکه را خوی نکو باشد برست	هرکسی کاو شیشه دل باشد شکست
پس امام حی قائم آن ولیست	خواه از نسل عمر خواه از نسل علی
مهدی و هادی وحی است ای راه جو	هم نهان وهم نشسته روبرو

استاد فقید در شرح و نقد و تفسیر ابیات فوق، ابتداء آیات مربوط به ولایت را از قرآن مجید بشکل احصا آورده و از آن میان آیه شریفه ششم از سوره احزاب را مورد تدبیر قرار داده است.

قال الله تعالی: **النبي لولي بالمومنين من انفسهم**

و با ذکر مثالی اولویت در آیه شریفه را ولایت تکوینی معرفی می کنند همانگونه که ولایت انسان درباره خود همان اختیار و مالکیت اوست درباره خودش و جای تردید نیست که صاحب اختیار انسان درباره خویشتن همان شخصیت او است و بدیهی است که اساس موجودیت انسان همان شخصیت است. وقتی پذیرفتیم که این ولایت را پیامبر عظیم الشان درباره نفوس مردم با ایمان دارد در حقیقت مانند این است که بگویم رابطه پیامبر با مومنین مانند رابطه شخصیت انسان است با خود انسان.

آنگاه نتیجه می گیرد که در نظر همه مفسیرین، ولایت مورد نظر آیه شریفه همان ولایت تکوینی می باشد سپس ولایت تکوینی را بدو قسمت تقسیم می کند.

الف - ولایت تکوینی وجودی

ب - ولایت تکوینی تعیینی

مقصود از ولایت تکوینی وجودی آنست که فرد انسانی هرچه در راه تکامل جلوتر برود قیافه الهی او بیشتر نمودار گردد و در نتیجه قدرت تصرف نظارت او در انسانها بعنوان نماینده الهی به معنای عمومی بیشتر خواهد گشت. این قسم از ولایت اکتسابی بوده و محدود به هیچ جنس یا نسب و یا رنگ و شکل نبوده و خصوصیت های طبیعی کوچکترین دخالتی در آن ندارند بلکه مربوط است به این که چه اندازه یک انسان توانسته است از عقل و وجدان و شعاع الهی که در نهاد او است بهره برداری نموده و شخصیت خود را به ثمر رسانده است و اگر مقصود جلال الدین که می گوید:

پس امام حی قائم آن ولیست خواه از نسل عمر خواه از نسل علی

قسم مذکور باشد از نظر مدارک اسلامی قابل پذیرش می باشد.

منظور از ولایت تکوینی تعیینی که قابل اکتساب نبوده بلکه مطابق مصالحی که پشت پرده خداوند متعال به آنها داناست، تنها اشخاص معینی هستند که این مقام والا را حیازت می کنند. این ولایت منحصر در پیامبران عظام و اوصیاگرام آنها می باشد که از دو آیه شریفه در قرآن مجید این قسم از ولایت استفاده می

شود:

الله يعلم حيف يجعل / رسالته انعام، ۱۲۴

ولكن الله يجتبي من رسله من يشاء / آل عمران ۱۷۹

در روایات هر دو گروه مهم اسلامی (شیعه و اهل سنت) روایت ذیل نقل شده است:

قال رسول الله ﷺ: «الخلق من بعدهم لثنا عشر كلهم من قریش».

این روایت، ولایت تکوینی تعیینی را بروشنی اثبات می‌کند اگر این دوازده نفر را بخواهیم با آنانکه در ضد ولایت امر آمده‌اند تطبیق کنیم، به غیر از پیشوایان جهان شیعیان قابل تطبیق نخواهد بود، بنابراین با نظر به منابع معتبر اسلامی و با نظر به تایید عقلی، ولایت تکوینی تعیینی در میان بندگان خدا وجود داشته و برای همه کس این قسم از ولایت امکان پذیر نیست، در ضمن بیان این نکته ضروری است که در مقابل ولایت تکوینی، ولایت تشریحی وجود دارد که مانند ولایت تکوینی تعیینی مخصوص به پیامبر اکرم ﷺ است و قوانین اسلامی بوسیله آن بزرگوار بیان شده است و پس از او ائمه علیهم السلام تفسیرکننده آن قوانین می‌باشند. با توجه به مطالب فوق میتوانیم بگویم این که جلال الدین می‌گوید:

پس بهر دوری ولی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است

می‌تواند ناظر به مسئله ولایت تکوینی تعیینی بوده باشد.

مهدی و هادی وحی است ای راه جو هم نهان و هم نشستۀ پیش رو

اگر مقصود از مهدی و هادی آن انسان الهی است که متصف به صفت هدایت است یعنی هم خود او هدایت شده است و هم هدایت کننده مردم می‌باشند، باز با ولایت تکوینی وجودی سازگار است یعنی چنانکه گفتیم خداوند همواره اولیایی دارد که چه نهان باشند و چه آشکار برای مردم حجت‌اند و اگر مقصود مهدی شخصی است که در اخبار و منابع تمام فرق اسلامی وارد شده است این مطلب صحیح نیست زیرا در منابع اسلامی «مهدی قائم عجل‌الله فرجه» یک شخص است که در زمانی ظهور خواهد کرد و مانند خود پیامبر اسلام با جوامع رفتار خواهد کرد.

عبدالرحمن بن خلدون در مقدمه معروفش جمله ذیل را گفته است:

اعلم ان فی المشهور من اهل الاسلام علی ممرالاعصار انه لا بد فی آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البیت یؤید و یظهر العدل و یتبعه المسلمون و سنت ولی علی الممالک الاسلامیه و یسمى بالمهدی بدانکه در میان همه اهل اسلام در طول قرون و اعصار مشهور است که بطور حتم در آخر زمان مردی از اهل بیت ظهور می‌کند، دین اسلام را تایید نموده عدالت را آشکار می‌کند و به تمام ممالک اسلامی مسلط می‌گردد و او مهدی نامیده می‌شود.

مدارک لازم برای اثبات اینکه مقصود از حضرت مهدی علیه السلام در منابع اسلامی شخص معینی است که از نسل پیامبر اکرم و از اولاد علی و فاطمه علیهم السلام می‌باشد بیش از حد لازم و کافی وجود دارد و بنابراین به ذکر مدارک بیشتر نیاز نمی‌بینیم و در اینجا فقط به چند مورد اشاره میکنیم.

یکم - اسعاف الراغبین که در حاشیه متن نورالابصار شبلنجی چاپ شده است. صفحه ۱۳۴.

دوم - الملاحم والفتن، ص ۱۹۴

سوم - منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۴۲۲

چهارم - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

پنجم - تذکره الخواص، ص ۳۷۷

ششم - الصواعق المحرقة در آیه ۱۲ از آیات

هفتم - ینابیع الموده، ص ۴۶۹

هشتم - الجامع الصغیر، حدیث ۹۲۴۴

نهم - عقد الدرر در باب سوم

دهم - مستدرک صحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷

جلال الدین در دیوان شمس تبریزی اشعاری دارد که شخصی بودن ولی آخرین را بنام «مهدی علیه السلام» صریحا بیان می‌کند:

ای نور چشم عاشقان الله مولانا علی
خورشید و مه هندوی تو الله مولانا علی
ماهت غلام نیک پی الله مولانا علی
دریای عمان شبنمی الله مولانا علی
داود می‌خواند زیور الله مولانا علی
خوانم حسین کربلا الله مولانا علی
هم باقر و صادق گوا الله مولانا علی
گویم علی موسی الرضا الله مولانا علی
با عسکری رازی بگو الله مولانا علی
خارج رود زیر زمین الله مولانا علی
آن شاه چون پیدا شود الله مولانا علی
دارند این سر در دهن الله مولانا علی
هر لحظه سر من لدن الله مولانا علی
رخ را بمولانا نما الله مولانا علی

ای شاه شاهان جهان الله مولانا علی
حمد است گفتن نام تو ای نور رخ نام تو
خورشید مشرق خاوری در بندگی بسته کمر
خورشید باشد ذره‌ای از خاکدان کوی تو
موسی عمران در غمت بنشسته بد در کوه طور
شاهم علی مرتضی بعدش حسن نجم سما
آن آدم آل عبا دانم علی زین العباد
موسی کاظم هفتمین باشد امام و ره‌نما
سوی تقی آی و نقی درمهر او عهدی بخوان
مهدی سوار آخرین بر خصم بگشاید کمین
تخم خوارج در جهان ناچیز و ناپیدا شود
دیو و پری و اهرمن اولاد آدم مرد و زن
اقرارکن اظهار کن مولای رومی این سخن
ای شمس تبریزی بیا بر ما مکن جور و جفا

بحث در باره وجود حضرت ولی عصر (عج)

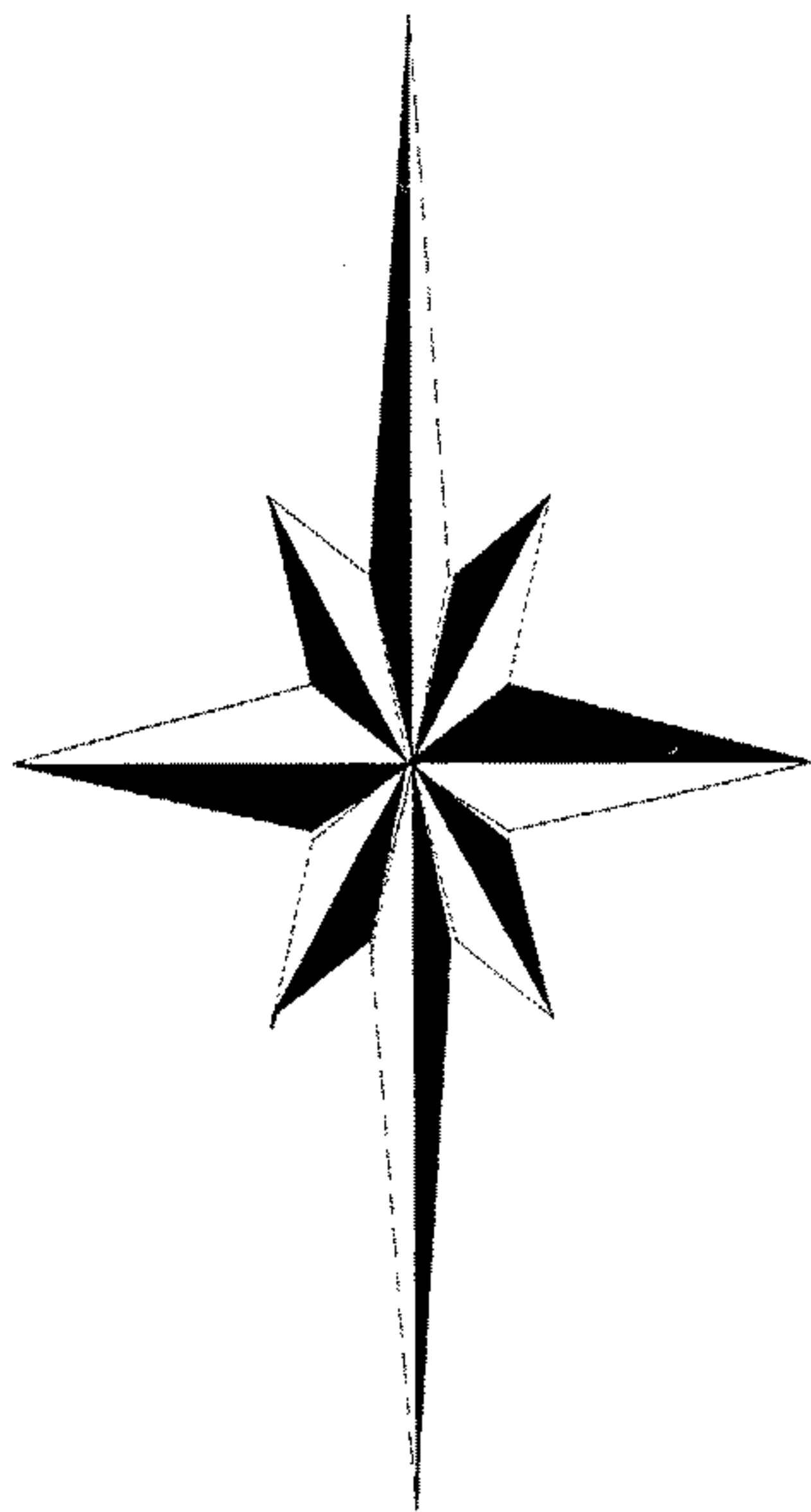
• حجت الاسلام و المسلمین سید اسماعیل رسولزاده - خوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

بحث ما در باره وجود حضرت ولیعصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و علت غیبت و طول آن و کیفیت قیام و ظهورش مقداری با آقایان منتظرین و دوستانش میباشد. و برآنیم تا نظرات و سخنانیکه دانشمندان و بزرگان اسلام، علماء و فقهاء در این باره نوشته و یا بیان فرموده‌اند را متذکر شویم.

لازم است که نخست مقداری از زمان عقب برگشته مقدمه‌ای ریشه‌دار شروع کنیم.

خداوند متعال در باره بعثت رسول اکرم (ص) در بشارات عهدین یعنی (توراة و انجیل) قبلاً خبر داده بودند و یهود و نصاری منتظر ظهورش بودند: «و اذا قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انسى رسول الله الیکم مصداً لما بین یدئ من التوراة و مُبَشِّرًا برسول یاتئ من بعدئ لسمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر هبین»^(۱) پیامبر اسلام (ص) از کودکی دو نام داشت یکی محمد که جدش عبدالمطلب برای او برگزیده بود و دومی



احمد که مادرش آمنه انتخاب کرده حتی مردم او را با هر دو نام خطاب میکردند و در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده^(۲) عجب اینکه طایفه یهود قبل از مشرکان عرب این پیامبر (ص) را شناخته بودند و حتی برای شوق دیدار او ترک وطن نموده و طوائفی از آنها در سرزمین مدینه ساکن شدند، اما با اینهمه بسیاری از بت پرستان این پیامبر موعود را شناخته و ایمان آوردند ولی بسیاری از یهود بر لجاج و عناد و انکار باقی ماندند^(۳).

یهود دشمن شدید اسلام

(البته علت لجاجت و مخالفت آن بود که میخواستند پیامبر از یهود مبعوث شود همینکه دیدند از بنی هاشم و قریش مبعوث شد ایمان نیاورند و بخاطر تعصب خود و قومیت کتمان حق کردند و ارباب کلیسا از انتشار ترجمه اناجیل سریانی که معادل محمد و احمد است، دیدند ضربه شدیدی به آنها وارد میکند.

همچنین در آیه ۱۵۷ سوره اعراف خداوند چنین می فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...» که شش صفت علاوه بر مقام رسالت بیان میکند^(۴)

مثل این هم تعصب عربیت است، خداوند میفرماید: «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ»^(۵): لفرط عنادهم و استنکافهم من اتباع العجم

القمی عن الصادق (ع) لو نزلنا القرآن على العجم ما أمنت به العرب و قد نزل على العرب فامنت به العجم فهذه في فضيلة العجم: اگر قرآن را خداوند بعجم نازل میکرد عرب بآن ایمان نمیآورد بتحقیق بعرب نازل شد عجم بآن ایمان آورد، این یک فضیلت است برای عجم^(۶).

خداوند درباره یهود و نصاری در قرآن کریم بمسلمانان اینطور امر میکند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُمْ لَمِنَ اللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^(۷).

آندلس تابلو زندهای برای این موضوع است،

بخاطر تکیه کردن بر بیگانه چه آسان آنرا از دست دادند. امپراطور عظیم عثمانی که در مدت کوتاهی همانند برف در فصل تابستان بکلی آب شد، شاهد دیگری بر این مدعا است. در هر حال بیگانه، بیگانه است. در این خصوص به جلد ۴ تفسیر نمونه ص ۴۱۳ و ۴۱۴ رجوع کنید.

در آیه دیگر می فرماید: «لَتَجِدَنَّ أُمَّةً تُشْرِكُ بِاللَّهِ فَتُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^(۸)

خیبر را هفت قلعه بود و یهودان بنی النضیر آنجا بودند، با پیامبر (ص) معاهده داشتند که با دشمنان پیامبر همدست نباشند، ولی در جنگ احزاب که معروف بجنگ خندق است معاهده پیامبر (ص) را شکستند و با ابوسفیان همدست شدند، لذا پیامبر (ص) در سال هفتم هجری قلعه های خیبر را با هزار و چهار صد نفر محاصره نمود و تمام قلعه ها بدست علی بن ابیطالب فتح شد و مرحب خیبری کشته شد^(۹).

ولایت علی بن ابیطالب (ع)

پیامبر (ص) زمانیکه در مکه بود و آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» نازل شد،^(۱۰) چهل نفر از بستگان نزدیکش را بخانه ابوطالب دعوت فرمود و نبوت خود را ابلاغ فرمود و سه مرتبه تکرار کرد هر کس اول اجابت کند برادر من و وزیر و خلیفه و جانشین من بعد از من خواهد بود که جوابی نیامد بغیر از علی (ع) که از همه کوچکتر بود پیامبر (ص) دست بر گردن علی (ع) نهاد فرمود: «لَنْ هَذَا اخي ووصيي و خليفتي فيكم فاسمعوه و اطيعوه» این حدیث را بسیاری از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند^(۱۱).

هكذا در غدیر خم بامر خداوند عزو جل این آیه نازل شد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَلَنْ لِمَ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ اللَّهِ النَّاسِ...»^(۱۲) و جریان غدیر خم را برادران و دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند^(۱۳) که پیامبر (ص) علی بن ابیطالب را در جای خود بخلافت نصب کرده اند.

علاوه طبق روایات صحیحه فریقین (شیعه و سنی) که بحدّ توا تر رسیده، حدیث شریف ثقلین است که پیامبر(ص) در موارد متعدد به عبارات

مختلف در مجالس متعدد به صحابه کرام فرموده: «النی تارکة فیکم للثقلین کتاب الله و عترتی (اهل بیت) لن یفترقا حتی یردا علی الحوض لن تمسکتهم بهما لن تفلوا بعدها لیدل» در این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر، بویژه مسلمانان مذاهب مختلف که باید جوابگوی آن باشند مخصوصاً علماء مذاهب^(۱۴)

جابر انصاری گفت مردی از یهود بنام جندل بن جنادة بن خبیر خدمت خاتم الانبیاء (ص) مشرف شد، بعد از سؤال از مسائل توحید و شنیدن جوابهای کافی مسلمان شد، عرض کرد: شب گذشته در عالم رؤیا خدمت موسی بن عمران رسیدم به من امر فرمود که «اسلم علی ید محمد خاتم الانبیاء و استمسک لوصیائه من بعد» عرض کرد بفرما اوصیاء شما کیانند؟ حضرت فرمود: اوصیاء من دوازده نفرند، عرض کرد چنین است و در توراة یافته‌ام، تمنا دارم اسامی آنها را بیان فرمائی، حضرت فرمود: «لولهم سید الاوصیاء ابوالانیمه علی ثم لنباء الحسن و الحسین» عرض کرد من در توراة و کتب انبیاء اسم علی و حسن و حسین را بنام ایلیا و شبر و شبیر دیده‌ام ... و المهدی و القائم و الحجة فیغیب ثم ینخرج فاذا خرج یجلا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً^(۱۵)

مظلومیت اهل بیت و نبی اکرم (ص)

پیامبر اکرم (ص) ده سال که در مدینه زندگی کرده مشرکین مکه که در رأس آنها ابوسفیان بود چند جنگ تحمیل کردند که از جمله جنگ بدر، احد، خندق و بنی النضیر، بنی قریظه، دومة الجندل، حمراء الاسد، ذات الرقاع، خیبر، حدیبیه، جنگ موته، حنین، ذات السلاسل، تبوک و مباحله با نصاری نجران بود که در اکثر آنها علی (ع) فداکاری نموده و دیگران فرار کرده‌اند.

اما بعد از وفات پیامبر (ص) خلافت علی (ع) را غصب نمودند و فدک خانم فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر را تصرف کردند.

در حدیث از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «و الذی نفسی بیده لتفرقن هذه الامة علی ثلاثة و سبعین فرقه کما فی النار لآ فرقة» و در آیه «و ممن خلقنا لمة یهدون بالحق و به یعدلون» و

هذه التي تتجومن هذه الامة^(۱۶) علی (ع) ضمن اشاره به گروه‌های مختلفی فرمود: گروهی که اهل نجات‌اند من و شیعیان و پیروان مکتب من هستند،^(۱۷) بعد از وفات پیامبر (ص) بنی‌امیه و بنی‌عباس روی کار آمدند و میان امت اختلاف ایجاد کردند و علی (ع) و حضرت فاطمه (س) را مظلوم نمودند و معاویه و یزید، اباعبدالله امام حسین (ع) و جوانان بنی‌هاشم را شهید نمودند و اهل بیت اباعبدالله (ع) را اسیر نمودند و بقیه ائمه و امامان و پیشوایان ما را در زندانها مسموم نمودند تا اینکه نوبت امام حسن عسکری (ع) رسید، و معتمد خلیفه عباسی در سال دویست و شصت هجرت در سن ۲۹ سالگی آنحضرت را به زهر شهید نمود، در آنوقت حضرت ولی‌عصر ۵ سال داشت، مأمورین خلیفه هر قدر در جستجو کردند اثری نیافتند.

موقعیکه جعفر میخواست نماز امام را بخواند حضرت جعفر را کشید و فرمود: ای عمو من سزاوارترم به نماز بر پدر خود از تو^(۱۸).

اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غائب نمیشد مانند پدرانش مسموم و شهید میکردند، در حالیکه در ضمن روایتی مشهور میخوانیم «لولا للعجة لساخف الارض باهلها»^(۱۹) و در زیارت‌اش میخوانیم «و بوجوده ثبتت الارض و السماء و بیحنه رزق للوری» لذا بامر خداوند غیبت اکبری شروع شده و هر وقت خداوند اجازه بدهد قیام خواهد کرد.

سخنان خارجی‌ها بر علیه اسلام

کشتار در الجزائر: (۱۸۳۹) منبری را از مسجدی بنام «المقدس» آورده‌اند، و آثار نقاشی عربی در آن آشکار است، روی این منبر نفیس معاون زمامدار آقای بوچو ایستاده میگوید:

روزهای آخر اسلام نزدیک شده است، و در بیست سال دیگر خدائی غیر از مسیح در الجزایر وجود ندارد اگر ما در تصرف فرانسه و نفوذ آن در این سرزمین تردید داشته باشیم، در این جهت تردید نداریم که سرزمین الجزایر برای همیشه از اسلام جدا گردیده است، ولی عرب وقتی ملک فرانسه میگردد که همه آنان مسیحی گردند.^(۲۰)

مقصود استعمار ریشه کن کردن رسالت محمد (ص) از الف تا یاء است، مقصود این است که طایفه‌ای بوجود آورند که عقیده داشته باشند و بنویسند محمد (ص) - العیاذ باللّٰه - دروغگو بوده، قرآن او کتاب بشری است و حفظ اسلام ارتجاع و کهنه پرستی است و مخالفت با آن راه تکامل و ترقی (۲۱).

طبق تعلیمات ژنرال «روویجو» در شب ششم آوریل سال ۱۸۳۲ گروهی از لشگر وارد شهر الجزائر گردید و قبل از طلوع صبح افراد قبیله‌ای را که زیر خیمه‌های خود خوابیده بودند نابود نمودند، جمعیت بدون اینکه بتوانند از خود دفاع نمایند جان شیرین خود را از دست دادند، این عده‌ای که مرگ را دیدند از مرد و کودک و زن تشکیل یافته بودند، موقعیکه مأمورین فرانسه کار خود تمام کرده و باز گشت نمودند، سرهای کشته‌ها را بالای نیزه‌های خود نمودند.

و باز ژنرال جارینیه می‌نویسد: مأمورین برای شرکت در کشتار الجزائر ثروتهائی که بغارت آورده بودند را در بازار باب غروق بفروش رساندند، دست بندهای زنان با دستهای بریده و گوشواره‌ها همراه قطعات گوش در آن بفروش میرسید و پول آن بین قاتلین و آورندگان تقسیم میگردد (۲۲).

وزیر خارجه فرانسه در میان اجتماعات مختلفی علناً اعلام کرد، باید فرصتی برای پیروزی هلال (پرچم مسلمانان) بر صلیب (پرچم مسیحیان) نباشد.

ویلیام اوارت گلاستون در سال ۱۸۰۹ بدنیام آمد و در سال ۱۸۹۸ درگذشت و در عهد ویکتوریا نخست‌وزیر بریتانیا بود، او یکی از روزها در حضور نمایندگان مجلس عوام انگلستان سخنرانی میکرد و در ضمن سخنرانی در حالیکه قرآن را بر دست گرفته بود با صدای رسا چنین اظهار کرد: همه شما و ملت انگلستان بلکه اروپا بدانند تا وقتیکه این کتاب راهنما و مورد عمل مصریان است، هرگز امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در این سرزمین مستقر گردد، در جایی دیگر از تاریخ می‌خوانیم، او بطرف خانه کعبه (قبله مسلمین) اشاره کرد و قرآن کریم را روی دست گرفت و بصراحت گفت: تا این کتاب و آن خانه در شرق حکومت میکند

استعمار آنجا ممکن نیست (۲۳).

«پريدون ليطفنون نور الله باقواهم و الله متم نوره ولو كره الكافرون» (۲۴).

«هو الذي لرسول بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون» (۲۵).

سه عامل اجتهاد و انتظار و تعزیه

اما بر خلاف گفتار و سخنان و تبلیغات سوء آنان در سال ۱۳۰۶ مسیوماریبن آلمانی کتابی نوشته بنام سیاست الحسینیّه و در آن کتاب می‌نویسد: و قیام خونین اباعبدالله الحسین و فداکاری‌اش را شرح داده و نتیجه گیری کرده و می‌نویسد سه موضوع است که دوست سال نمیکشد شیعیان در دنیا و عالم اسلام محیرالعقول پیشرفت میکند، از جمله اموریکه اصلاح فرقه شیعه و ترقیات مقتضیه این فرقه را چراغ راه و هادی سبیل می‌باشد، همانا مسئله اجتهاد است. همین قدر می‌توانم گفت که اجتهاد این مذهب را از کهنگی و اندراس باز داشته و خواهد داشت.

از جمله مسائل سیاسیّه بسیار مهم همانا اعتقاد بوجود حجت عصر و انتظار بظهور او است و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد مایه فلاح و نجات است، سوم تعزیه‌داری اباعبدالله است که دائم بنام تعزیه‌داری مجالس ترتیب میکنند و احکام اسلام و مظلومیت حسین (ع) و خانواده و اسیری آنها را میگویند و عموم مردم و روحانیت و دولت همه فداکاری میکنند و وسیله اتحاد و پیشرفت است (۲۶).

در تبریز مشهور است که آیه الله حاج میرزا جواد آقا تبریزی رحمته الله علیه گفته بود ای اهل تبریز اذان و تعزیه حسین (ع) را فراموش ننمائید.

آیه الله العظمی امام خمینی رحمته الله علیه نیز خیلی برای تعزیه‌داری اباعبدالله (ع) سفارش و تشویق میفرمودند.

سخن در طول عمر حضرت

«و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم لئمة و نجعلهم للورثين» (۲۷).

قال رسول الله (ص): «يجلا، الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما هلنت ظلماً و جوراً»، «يملاء الارض

عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (۲۸) و (۲۹)

راز طول عمر امام زمان عج: خداوند متعال حضرت عیسی (ع) را با آسمانها برده، میفرماید: «و قولهم لنا قلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم ... و ما قتلوه یقیناً، بل رفعة الله الیه و كان الله عزیز حکیماً» (۳۰)، دوم حضرت خضر (ع) است که عامه مردم میدانند و الآن هم زنده است بخواست و قدرت خداوند عزوجل، سوم امام زمان و امام عصر (عج) است که خداوند متعال برای حکمت و مصلحت زنده نگهداشته است.

و اما سرّ و حکمت غیبت، اول اینکه معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آنحضرت، دوم امتحان بندگان است که در روایات آمده در آخرالزمان ایمان نگهداشتن خیلی سخت خواهد شد سوم امام صادق (ع) فرموده از کشته شدن در امان باشد اگر چه خداوند قادر است حفظ کند، چهارم پیدایش مؤمنان از پشت کفار بیابند، پنجم تولد انصار و یاران حضرت از مادرانشان، ششم ملل جهان بتدریج برای ظهور حضرت آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیداکنند. (۳۱)

سؤال: آیا در برابر این همه اسلحه‌های قوی و بزرگ و خطرناک جهان‌سوز، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چطور و با چه نیروئی قیام خواهد نمود؟

به این سؤال جوابهای متفاوتی داده شده: اولاً قیام حضرت حتمی است و خداوند در قرآن کریم در ضمن آیاتی چند بیان کرده و روایاتی از انمه وارد شده است

«ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون». (۳۲) در ذیل همین آیه از امام باقر (ع) میفرماید: «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان»، و در تفسیر قمی نیز در ذیل این آیه میگوید «ان الارض یرثها عباد الصالحون قال للقائم و اصحابه» (۳۳)

نظریات دانشمندان

۱- میگویند جنگ سوم جهانی خواهد شد و اتم و اسلحه‌های مخرب و موشک و مواد شیمیایی و آتشرزا مصرف خواهند کرد، کارخانجات تمام

خراب می‌شود، اسلحه‌ها از بسین میروند و دانشمندان کشته خواهد شد، و در روایات وارد شده نصف جمعیت حتی ۷۵٪ درصد مردم روی زمین هلاک می‌شوند.

۲- نظر دوم این است که معادن نفت و گاز و معادن تمام روی زمین و زیرزمین تمام میشود لذا هواپیما و موشک و تانک و توپ و کارخانجات از کار می‌افتند و کار نمی‌کنند.

۳- حضرت با قدرت امامت با ملائکه که چهار هزار نفر روز عاشورا نازل شده‌اند و با قدرت ولایت تکوینی با ابرها حرکت می‌کند، طی الارض مینماید و یارانش با او هستند و هر چه خواست می‌شود.

۴- نظر عده‌ای هم این است که اکثر مردم و ملت‌ها و مذاهب و مستضعفین از قول و وعده‌های دروغ و حيله و حقه ابرقدرتها و ظلم و خونریزی و استعمار غلط تمام دولت‌ها ناامید میشوند و دیگر هیچ چیزی را قبول نمی‌کنند و آماده و منتظر میشوند که یکنفر از طرف خداوند بیاید و مردم را نجات بدهد آنوقت است که امام زمان (عج) ظهور و بامر خداوند قیام کند و همه مردم استقبال کنند و ایمان می‌آورند.

اکنون جامعه بشر و ملت‌ها بفهمند که هیئت‌های حاکمه در رژیم‌های گوناگون از عهده اداره امور برنمی‌آیند، و مکتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمانهای بین المللی و طرح‌ها و کوششهای آنها بعنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرحها که امروز و فردا مطرح میشود، مأیوس خواهند شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه به ستوه آمده‌اند و تاریکی جهانرا فرا می‌گیرد که در این حال با ظهور یک رجل الهی و در پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه میشوند، در این شرایط پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی‌نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است. امید است خداوند متعال بفضل و کرم خود فرج حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه را نزدیک و چشم ما را بجمال عظیم المثل آنحضرت روشن و حکومت جهانی اسلام را تشکیل و دنیا را از

ظلم و ستم و مفسد سیاستهای متضاد و جاه طلبی افراد نجات بخشد، بحق محمد و آله الطاهرین علیهم السلام

۸۰/۴/۲۵

خوی - الاحقر سید اسمعیل رسولزاده

پی نوشتها

- ۱- سوره صف، آیه ۶.
- ۲- تفسیر نمونه، ج ۲۴، صص ۷۳ الی ۷۷.
- ۳- همان.
- ۴- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۵۷.
- ۵- سوره شعراء، آیات ۱۹۸ و ۱۹۹.
- ۶- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۲۵، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۵۱.
- ۷- سوره مائده، آیه ۵۱.
- ۸- سوره مائده، آیه ۸۲.
- ۹- منتهی الامال، ج ۱، ص ۸۲.
- ۱۰- سوره شعراء، آیه ۲۱۴.
- ۱۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۷۲، به نقل از بیست مدرک از سنی و شیعه رجوع شود.
- ۱۲- سوره مائده، آیه ۶۷.
- ۱۳- تفسیر نمونه، ج ۵، صص ۵-۸.
- ۱۴- وصیت نامه الهی، سیاسی امام خمینی رضی الله عنه ص ۱.
- ۱۵- شبهای پیشاور، ص ۸۲۹.
- ۱۶- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹.
- ۱۷- همان مدرک و خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۸۵.
- ۱۸- منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۳۲.
- ۱۹- مجالس المؤمنین، ص ۴۶۲ و مهدی منتظر، ص ۵۱ و اسرار وجود حضرت ولی عصر در زمان غیبت، ص ۲۲.
- ۲۰- ۲۱- ۲۲- طمعکاران کنیه و رز، ص ۲۴ و ۳۴ و ۳۸.
- ۲۳- سالنامه پیام اسلام، سال سوم ۱۳۵۳، ص ۱۴۴ نقل از فریب خوردگان.
- ۲۴- سوره توبه، آیه ۳۲.
- ۲۵- سوره صف، آیه ۹.
- ۲۶- سیاست الحسینیّه، کانون انتشار سال ۱۳۵۱.
- ۲۷- سوره قصص، آیه ۵.
- ۲۸- نور مهدی (ع)، ص ۶۰ و المهدی الموعود المنتظر صص ۳۰، ۳۲ به نقل از عقداالدرر و ینایع الموده، ص ۴۸۸.
- ۲۹- سوره نساء، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸.
- ۳۰- اسرار و فوائد وجود حضرت در زمان غیبت، صص ۱۸، ۲۱.
- ۳۱- سوره نساء، آیه ۱۰۵.
- ۳۲- تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۵۱۸-۵۲۰.
- ۳۳- نوید امن و امان، ص ۱۹۸.

چه‌ها خواهد شد؟

● حجت الاسلام و المسلمین علی دادزاد - تبریز

از امام صادق علیه السلام مطالب زیر را به جناب حمران بازگو می‌شود...
 هر وقت دیدی حق از بین رفت و اهل حق از هم پاشید
 هر وقت دیدی جور شمول پیدا کرد
 هر وقت دیدی قرآن مندرس شد
 هر وقت دیدی هواها و جبهه پیدا کرد
 هر وقت که دیدی اهل باطل بر اهل حق فائق آمد
 هر وقت دیدی فسق آشکار شد
 هر وقت دیدی حرف مؤمن باور نشد
 هر وقت دیدی حرف فاسق مردود نشد
 هر وقت دیدی فاسق مدح می‌شود او می‌خندد
 هر وقت دیدی پسران آن را می‌دهند که زنها می‌دهند
 هر وقت دیدی زنها با یکدیگر...
 هر وقت دیدی اموال در غیر طاعت خدا خرج می‌شود
 هر وقت دیدی کافر از بلا یای مؤمن شادمان است
 هر وقت دیدی خمر در آشکار خورده می‌شود
 هر وقت دیدی امر به معروف دلیل است
 هر وقت دیدی فاسق در ناخرسندی خدا نیرومند است
 هر وقت دیدی اصحاب آیات تحقیر می‌شوند
 هر وقت دیدی طرفداران اصحاب آیات هم تحقیر می‌شوند
 هر وقت دیدی راه خیر مسدود می‌شود
 هر وقت دیدی راه شر باز و پر رهرو می‌شود
 هر وقت دیدی بیت خدا به تعطیلی کشیده می‌شود

هر وقت دیدی مرد به گفته [خود] عمل نمی‌کند
 هر وقت دیدی مردان به یکدیگر می‌پرند و زنان به یکدیگر
 هر وقت دیدی مرد از... امرار معاش می‌کند
 هر وقت دیدی زن از... امرار معاش می‌کند
 هر وقت دیدی زنانگی در پسران آشکار شد
 هر وقت دیدی پسران مثل زنان موی سر را شانه می‌کنند
 هر وقت دیدی مالدار از مؤمن عزیزتر شد
 هر وقت دیدی ربا ظاهر و بی‌عیب گشت
 هر وقت دیدی زن زناکار بانوی مرغوب و ممدوح شد
 هر وقت دیدی زن در مورد مردان با شوهرش معامله می‌کند
 هر وقت دیدی مؤمن حقیر و محزون و دلیل است
 هر وقت دیدی بدعت‌ها برملا شد
 هر وقت دیدی مردم به شهادت دروغ ارزش قائل شدند
 هر وقت دیدی حرام حلال شد
 هر وقت دیدی حلال حرام شد
 هر وقت دیدی دین با رای این و آن معین می‌شود
 هر وقت دیدی احکام قرآن تعطیل شد
 هر وقت دیدی گناهان مخفی در شب جرءة علی الله روزها انجام می‌یابد
 هر وقت دیدی مال کلان در خشم خدا مصرف می‌شود
 هر وقت دیدی مؤمن بانکار قلبی فقط قناعت می‌کند
 هر وقت دیدی زمامداران با اهل کفر نزدیک می‌شوند
 هر وقت دیدی قاضیان رشوه در حکم می‌گیرند
 هر وقت دیدی والیان محل خدمت را با پول می‌گیرند
 هر وقت دیدی محارم نکاح می‌شوند
 هر وقت دیدی با تهمتی قتل واقع می‌شود
 هر وقت دیدی مرد بخاطر قناعت بزن مورد عیب واقع می‌شود
 هر وقت دیدی مرد از زنش امرار معاش می‌کند
 هر وقت دیدی مرد زن خود را اجاره می‌دهد
 هر وقت دیدی سوگندها به دروغ خورده می‌شود
 هر وقت دیدی قمار برملا شد
 هر وقت دیدی شراب برملا فروخته می‌شود
 هر وقت دیدی آلات لهو برملا شد و کسی به کسی ایراد نمی‌کند
 هر وقت دیدی انسان شریف از طرف سلطان خوار می‌گردد
 هر وقت دیدی مردم به ما اهل بیت شتم می‌کنند و به والیان تقرب پیدا می‌کنند
 هر وقت دیدی گواهی دوستان ما را در محکمه نمی‌پذیرند
 هر وقت دیدی صدای قرآن به گوش‌ها سنگین می‌آید
 هر وقت دیدی همسایه از شر زبان همسایه‌اش او را اکرام می‌کند
 هر وقت دیدی حدود خدا تعطیل می‌شود
 هر وقت دیدی مساجد را خیلی زینت می‌دهند
 هر وقت دیدی آدم کذاب مقبول‌القول است

- هر وقت دیدی تجاوز و تعدی سربان پیدا می‌کنند
- هر وقت دیدی غیبت حرف ملیح قلمداد می‌شود
- هر وقت دیدی برای غیرخدا بحج و جنگ می‌روند
- هر وقت دیدی حاکم مؤمنی را بخوش آیند خوار می‌کند
- هر وقت دیدی معیشت از سرقت ترازو درست می‌شود
- هر وقت دیدی خونریزی کار عادی شد
- هر وقت دیدی ریاست بخاطر دنیا مطلوب می‌گردد
- هر وقت دیدی مرد خودش را بد زبان می‌کند تا از او بترسند
- هر وقت دیدی به نماز اهانت می‌شود
- هر وقت دیدی مرد از اولین روز مالدار شدنش زکوة نداده
- هر وقت دیدی برای حرکت مودیانہ نبش قبر می‌کنند
- هر وقت دیدی هرج و مرج افزایش یافت
- هر وقت دیدی عصرها و شبها مردان مستند
- هر وقت دیدی مرد موقع برگشت از نماز لباس ندارد
- هر وقت دیدی دلها قساوت و دیده‌ها انجماد پیدا کرد
- هر وقت دیدی تذکرات سنگین جلوه می‌دهد
- هر وقت دیدی پول حرام (سحت) همگانی می‌شود
- هر وقت دیدی نمازها برای ریا برگزار می‌گردد
- هر وقت دیدی طلبه برای غیر دینش تفقه می‌کند
- هر وقت دیدی مردم جانب طرف غالب را می‌گیرند
- هر وقت دیدی طالب حلال را مذمت می‌کنند
- هر وقت دیدی حرام خود تعظیم می‌شود
- هر وقت دیدی در حرمین (مکه و مدینه) عملیاتی انجام می‌شود که خدا دوست ندارد
- هر وقت دیدی در حرمین هم آلات موسیقی ظاهر شد
- هر وقت دیدی اگر کسی حرف حق زند یا امر به معروف کند از دور و بر نصیحتش می‌کنند
- هر وقت دیدی راه خیر دیگر سالک ندارد
- هر وقت دیدی بدعت در سالجاری از سال گذشته بیشتر می‌شود
- هر وقت دیدی در مجالس فقط به اغنیاء احترام می‌شود
- هر وقت دیدی به محتاج نه به خاطر خدا رحم میشود
- هر وقت دیدی از آیات خدا نمی‌ترسند
- هر وقت دیدی عقوق والدین افزایش یافت و پدر و مادر شخصیت خود را پیش فرزند از دست دادند
- هر وقت دیدی زنها برای حکومت جا باز می‌کنند با غلبه
- هر وقت دیدی هر وقت دیدی فرزندی به پدرش افترا می‌بندد و با مرگش شاد می‌شود
- هر وقت دیدی که مرد هر روزی که گناه کبیره نکند یا مال حرام بدست نیاورد یا مشروب نخورد محزون می‌گردد خیال می‌کند که آنروز عمرش ضایع شده
- هر وقت دیدی که سلطان مال ملت را احتکار می‌کند
- هر وقت دیدی که اموال ذوی القربی (خمس) در قمار و شراب مصرف می‌شود
- هر وقت دیدی که خمر را به عنوان دارو تجویز می‌کنند و به مریض وسیله شفا معرفی می‌کنند
- هر وقت دیدی امر به معروف و نهی از منکر در بین عموم متروک می‌شود
- هر وقت دیدی باد نفاق همیشه می‌وزد

هر وقت دیدی مساجد پر است با کسانی که از خدا نمی ترسند و به خاطر اکل لحم ناحق آن جا جمع شده اند

هر وقت دیدی در مسجد هم صحبت از مشروب است

هر وقت دیدی اکل مال یتیم به صلاح یتیم توجیه می شود

هر وقت دیدی که زمامداران، خائنانرا امناء قرار می دهند

هر وقت دیدی به اوقات اولیه نماز اهانت می شود

هر وقت دیدی صدقه هم با سفارش داده می شود

هر وقت دیدی همت مردم در شکم و زیر شکم است

هر وقت دیدی که دنیا به همچو افراد رو می آورد

هر وقت دیدی نشانه های حق مندرس می گردد

پس در حذر باش، و از خدا نجات طلب و بدان که مردم در خشم خدا فرو رفتند و خدا به خاطر امر و اراده اش

مهلت داده است

«فَكُنْ مَتَرَقِبًا» مراقب خویشتن باش تلاش کن مردم با آن مخالف باشی

اگر بلانی رسید تو را هم گرفت، نگران نباش تو در رحمت خدائی، و اگر ترا نگرفت پس رهائی یافته ای.

و اعلم ان الله لا یضیع اجر المحسنین وان رحمة الله قریب من المحسنین^(۱)

یاران مهدی علیه السلام و ویژگی‌های آنها

● جعفر شیخ الاسلامی - میانه

اصحاب مهدی (عج)

«اینما تکنونوا یا آت بکم الله جمیعاً»

هرجا باشید خداوند شما را حاضر می‌کند^(۱)

در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت (ع) به ما رسیده این آیه به «اصحاب مهدی (عج)» نیز تفسیر شده است.

در کتاب «روضه کافی» از امام باقر (ع) می‌خوانیم که بعد از ذکر این جمله فرمود:

«یعنی اصحاب القائم، الثلاثمائة و البضعة عشر رجلاً، هم والله الائمة المعدودة، قال یجتمعون والله فی ساعة واحدة قزع كقزع الخریف»

منظور، امام قائم (ع) که سیصد و سیزده نفرند، به خدا سوگند منظور از «ائمة معدودة» آنها هستند، به خدا سوگند در یک ساعت همگی جمع می‌شوند همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تندباد، جمع و متراکم می‌گردد.^(۲)

از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده:

«وذلك والله ان لو قام قائمنا یجمع الله الیه جمیع شیعتنا من جمیع البلدان»

به خدا سوگند هنگامی که مهدی (ع) قیام کند تمام پیروان ما را از تمام شهرها گرد او جمع می‌کند.^(۳)

باید توجه داشت که این روایات در حقیقت اشاره به آن است که خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده انسانها را در قیامت از نقاط مختلف جهان جمع آوری کند، به آسانی می‌تواند «یاران مهدی (عج)» را در یک روز و یک ساعت برای افروختن نخستین جرعه‌های قیام به منظور تأسیس حکومت عدل الهی و پایان دادن به ظلم و ستم جمع نماید.^(۴)

یاران مهدی علیهم‌السلام

«یا ایها الذین آمنوا من یرید منکم عن دینه فسوف یأتی اللہ بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزّة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل اللہ و لا یخافون لومة لائم ذلك فضل اللہ یؤتیه من یشاء و اللہ واسع علیم»^(۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، در برابر دشمنان متواضع و در برابر کافران نیرومند هستند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش‌کنندگان هراسی ندارند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و فضل خدا وسیع و خداوند دانا است.

علاوه بر اینکه طبق روایات زیادی که از طریق شیعه و سنی وارد شده این آیه در مورد علی (ع) است، در روایات دیگری می‌خوانیم این آیه درباره «یاران مهدی (ع)» نازل شده است که با تمام قدرت در برابر آنها که از آیین حق و عدالت مرتد شده‌اند می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند.^(۶) پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: این آیه درباره قائم (ع) و یاران اوست که در راه خدا تلاش می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری ترس ندارند.^(۷)

امت معدوده (اصحاب مهدی علیهم‌السلام)

«فاستبقوا الخیرات، اینما تکنونوا یأتکم اللہ جمیعاً»^(۸)

پس در عمل به خیرات سبقت جویید، که هر جا باشید خدا همه شما را می‌آورد.

همین است و فرمود: منظور از خیرات، ولایت و محبت اهل بیت (ع) است، همچنانکه در جایی دیگر فرمود: «و لئن اخرجنا عنهم العذاب الی امة معدودة:»^(۹) اگر عذاب را از ایشان تأخیر اندازیم، تا امت معدوده...» که منظور از امت معدوده اصحاب قائم (ع) هستند که در عرض یک ساعت همه یک جا جمع می‌شوند. وقتی قائم (ع) به سرزمین «بیداء» برسد، لشکر سفیان در برابرش صف آرایی می‌کند، پس خدای عزوجل زمین را دستور می‌دهد تا پاهای ایشان را در خود فرو برد و بگیرد و در باره همین مورد است که خدای عزوجل می‌فرماید:

«ولو تری اذ فزعوا فلا فویک و آخذوا من مکان قریب و قالوا آمنا به»^(۱۰) می‌گویند اینک ما به قائم آل محمد (ع) ایمان آورده‌ایم، یعنی بین آنان و عذاب نشدنشان حائل ایجاد می‌شود.^(۱۱)

یاران مهدی علیهم‌السلام

و لئن اخرجنا عنهم العذاب الی لمة معدودة لیقولن ما یحسبه لا یوم یاتیهم لیس مصروفاً عنهم و حاق بهم ما كانوا به یتسهرون.

اگر مجازات را تا زمان محدود از آنها به تأخیر اندازیم (از روی استهزاء) می‌گویند چه چیز مانع آن شد؟ آگاه باشید آن روز که به سراغشان می‌آید هیچ چیز مانع آن نخواهد بود و آنچه را مسخره می‌کردند دامنشان را می‌گیرد.^(۱۲)

در روایات متعددی که از طریق اهل بیت (ع) به ما رسیده، امت معدوده به معنی نفرات کم، و اشاره به یاران مهدی (ع) گرفته شده است، به این ترتیب معنی آیه نخستین چنین می‌شود: اگر ما مجازات این ستمگران و بدکاران را به قیام مهدی (ع) و یارانش واگذار کنیم آنها می‌گویند چه چیز جلوی عذاب خدا را گرفته است؟ ولی البته همانگونه که گفتیم معنی ظاهر این آیه این است که «امت معدوده» به معنی زمان معدود و معین است و اتفاقاً در روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) در تفسیر آیه نقل شده «امت معدوده» همین اصطلاح «بطن آیه» بوده باشد که البته در این صورت بیان یک قانون کلی در مورد ستمگران است نه یک مسأله مربوط به مشرکان و مجرمان زمان پیامبر (ص) و می‌دانیم که قرآن آیاتش معانی مختلفی دارد، معنی نخستین و ظاهر

آن ممکن است در باره یک مسأله خاص یا گروه معین باشد اما معنی دوم آن یک معنی عام و مجرد از زمان و گروه معین. (۱۳)

پیروان حضرت مهدی (ع) اولیای خدا

«إلا أن لولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون»

آگاه باشید اولیاء (و دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. (۱۴)

در کتاب «کمال الدین» از ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده: «طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره فى غيبته و المطيعين له فى ظهوره لولئك لولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون» خوشا به حال پیروان امام قائم (ع) که در غیبتش (با خودسازی) انتظار ظهورش را می‌کشند، و به هنگام ظهورش مطیع فرمان اویند، آنها اولیای خدا هستند همانها که نه ترسی دارند و نه غمی. (۱۵)

یاران مهدی (ع) بیکارگران راه خدا

«فإذا جاء وعدة لوليتها بعثنا عليكم عبادنا لولئ بأس شديد فجاؤا خلال الديار و كان وعداً مفصولاً»

هنگامی که نخستین وعده فرا رسد مردانی بیکار جو را بر شما می‌فرستیم (تا سخت شما را در هم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه‌ها را جستجو می‌کنند، و این وعده‌ای است قطعی. (۱۶)
در بعضی روایات، منظور از «عباداً لنا لئ بأس شدید» حضرت مهدی (ع) و یارانش می‌باشد.
و در بعضی دیگر اشاره به جمعیتی گرفته شده است که قبل از مهدی (ع) قیام می‌کنند. (۱۷)

پی‌نوشتها

- ۱- سورة بقره، آیه ۱۴۸.
- ۲- تفسیر نور الثقلین، جلد ۱، صفحه ۱۳۹.
- ۳- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه مورد بحث.
- ۴- تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۵۰۳.
- ۵- سورة مائده، آیه ۵۴.
- ۶- تفسیر المیزان، جلد ۱۰، صفحه ۳۰۲.
- ۷- تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۷۹.
- ۸- سورة بقره، آیه ۱۴۸.
- ۹- سورة هود، آیه ۸.
- ۱۰- سورة سبأ، آیه ۵۱ و ۵۲.
- ۱۱- تفسیر المیزان، جلد ۳۲، صفحه ۳۰۸.
- ۱۲- سورة هود، آیه ۸.
- ۱۳- تفسیر نمونه، جلد ۹، صفحه ۳۲.
- ۱۴- سورة یونس، آیه ۶۲.
- ۱۵- تفسیر نمونه، ج ۸، صفحه ۳۳۹، به نقل از تفسیر نورالثقلین، جلد ۲، صفحه ۳۰۹.
- ۱۶- سورة اسراء، آیه ۵.
- ۱۷- نور الثقلین، جلد ۳، صفحه ۱۳۸.

انکار حضرت مهدی (عج)

در ایام غیبت

● حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدزاده - چالدران

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و الحمد لله رب العالمین
«بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»

با توفیق حضرت حق جل جلاله و عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و انگیزه‌ای که توسط عاشقان آن حضرت در ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز ایجاد شد، مرا براین داشت قلم روی کاغذ بگذارم و در موضوعی از موضوعات مربوط به آن ذخیره الهی با تمسک به کتاب الهی و اهل بیت علیهم السلام قدمی را در ادای تکلیف دینی خویش برداشته باشم.
از بین مباحث، بحث «انکار وجود آن حضرت در زمان غیبت» اهمیت خویش را در فکرم تجلی داد که انکار وجودش مساوی انکار همه اصول و حقایق می‌باشد.

گروه‌های ضاله در هر زمانی بنحوی از انحاء برای تسلط بر افکار انسانها و منحرف کردن آنان از مسیر حقیقت تلاش کرده و می‌کنند، تا موضوع انکار را به صورت همه‌گیر در اعتقادات جای دهند هر زمانی بشکلی، یک زمان با انکار ولادتش و روزگاری با انکار امامتش و زمانی با انکار اصل مرجعیت در شیعه و یا اصل حاکمیت ولایت فقیه و ... که در بین اینها دوستانی بظاهر هستند که با وجود آنان به دشمنان بیگانه نیازی نیست؟!
لذا پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام برای مبارزه فکری و فرهنگی با چنین افکار و اندیشه خطرناک و کفرآمیز، و امید بخشیدن برای عموم جامعه بشری در ادامه راه و حق و حقیقت و در انتظار آن موعود الهی زیستن، راه کارهای مناسبی را در اختیار جامعه قرار داده‌اند. اینک توجه‌تان را به تعدادی از احادیث جلب می‌کنم.

«عن ابن حمزة الثمالي قال: كنت عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال بي: يا ابا حمزة من المختوم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا فمن شك فيما اقول لقي الله و هو به كافر و له جاحد، ثم قال: بابي و لهي المسقى باسمي الممكني بكنيتي السابق من ولدي بابي من يملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»^(۱)

بنقل از ابی حمزه ثمالی زهّمه گفت: من در محضر حضرت امام باقر علیه السلام بودم وقتی که حاضرین از مجلس متفرق شدند به من فرمود: ای ابو حمزه از امور حتمی که در پیشگاه خدا تغییر و تبدیلی در آن نیست

قیام قائم علیه السلام ما می باشد کسی که در آنچه می گویم شک کند به ملاقات خدا می رود در حالیکه کافر و منکر خدا باشد، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که همانام و هم کنیه من است و هفتمین فرزندم می باشد، پدر و مادرم فدای کسی باد که زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه پر از جور و ظلم شده باشد، همین حدیث در کتاب شریف بحار الانوار جلد ۵۱، ص ۱۴۰ بدون کلمه «وله جاحد» و اضافه عبارت «یا لیا حمزه من ادركه فیسلم له ما سلم لمحمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فقد وجبت له الجنة و من لم یسلم فقد حرم الله علیه الجنة و ماواه النار و بنس مثنوی الظالمین» نقل شده است.

«قال العسکری علیه السلام: کانی بکم و قد اختلفتم من بعدی بالخلف منی الا ان الحق بالانچه علیهم السلام بعد رسول الله صلی الله علیه و آله المنکر لولدی کمن اقر بجمیع انبیاء الله و رسله ثم انکر نبوة رسول الله صلی الله علیه و آله و آله لان طاعة اخرنا کطاعة لولنا و المنکر لآخرنا کالمنکر لاولنا»^(۲)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: گوئی شما را می بینم که پس از من گرفتار اختلاف درباره جانشین من می شوید. هان کسی که ائمه علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله را اقرار داشته و منکر فرزندم علیه السلام شود مانند کسی باشد که همه پیامبران علیهم السلام و رسولان علیهم السلام را اقرار کند و منکر نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد، زیرا اطاعت آخر ما مانند اطاعت اول ما و منکر آخر ما مانند منکر اول ما چهارده معصوم است. «عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام عن ابيه علیه السلام عن جده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله القائم من ولدی اسمه لسمی و کنیته کنیتی و شمائله شمائلی و سنه (سنته) سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب الله عز و جل من اطاعة اطاعنی، و من عصاه عصائی و من انکره فی غیبه فقد انکرنی، و من کذبه فقد کذبنی و من صدقه فقد صدقنی الی الله لشکوا المکذبین لی فی امره و الجاهدین لقولی من شأنه و المظلمین لامتی عن طریقہ «و یعلم الذین ظلموا ای منتقلب ینقلبون»^(۳)

امام صادق از علیه السلام پدر و جد بزرگوارش علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قائم علیه السلام از فرزندان من، اسم او اسم من و کنیه او کنیه و شمائل او شمائل من و سنت و روش او سنت و روش من می باشد مردم را بر ملت و شریعت من وادار می سازد و آنانرا به کتاب خدای عز و جل می خواند، هرکس اطاعت او کند اطاعت من کرده و هرکه نافرمانیش کند به من نافرمانی کرده و هرکس در غیبتش انکارش کند مرا انکار کرده و هرکس تکذیبش کند مرا تکذیب نموده و هرکه تصدیقش کند مرا تصدیق کرده، من بسوی خدا شکایت می کنم از کسانی که در امر او مرا تکذیب کنند و از کسانی که منکر گفتار من در حق او شوند و امت مرا از راه او گمراه سازند «و بزودی ستمگران خواهند دانست که به کجا منقلب شوند».

بخاطر رعایت اختصار در مقاله به همین احادیث اکتفا می کنم، امید توفیق الهی شامل حال گردد بتوانیم در مقالات بعدی پیش از این از چشمه همیشه جاری اهل بیت علیهم السلام بنوشیم.

اما نتیجه بحث اینکه اهمیت اثبات از عقوبت انکار معلوم می شود که احادیث مذکور در این مورد بصورت کامل مسائل را روشن بیان نموده است که انکار وجود حضرت ولی عصر عجل الله مسأوی است با انکار خداوند متعال و جمیع انبیا و اولیاء، چرا؟ بخاطر اینکه امر الهی (عدالت کامله) در روی زمین بوسیله آن حضرت اجرا خواهد شد. به امید روزی که خداوند امر بظهورش کند.

اللهم عجل فی فرجه و جعلنا من انصاره و المستشهدین بین یدیہ.

پی نوشتها

- ۱- احسان بخش - محمد صادق، آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۳۰۴ - شیخ حرّ عاملی، اثبات الهدی، ج ۳، ص ۵۲۲
- ۲- احسان بخش، محمد صادق، آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۳۰۰ - مجلسی - محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰ - کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۶۵
- ۳- احسان بخش - محمد صادق، آثار الصادقین، ج ۲۹، ص ۳۰۳ - شیخ حرّ عاملی، اثبات الهدی، ج ۳، ص ۴۸۲

نیکو سخن درباره حجت‌بن‌الحسن

عجل الله تعالى فرجه الشريف

● حجت الاسلام و المسلمین سید عادل علوی - قم
ترجمه آزاد: حجت الاسلام و المسلمین محمد علی اصفیائی - قمصرکاشان

مقدمه

من مائه و لم يعرف امام زمانه مائه هیتة الجاهلیة، یعنی هر آنکس که امام‌زمان خود را نشناخته بمیرد او بمرگ جاهلیه مرده است. این خبر و روایت شریف فرموده پیامبر گرامی اسلام است و از جهت مفهوم و معنا در بین شیعه و اهل سنت متواتر است [یعنی این معنا به تعبیرات مختلف از پیامبر گرامی نقل شده است].

شناخت و معرفت

شناخت به اصطلاح منطبق از مقوله تشکیک است، یعنی دارای مراتب و انواعی است که به همه آنها شناخت گفته می‌شود که پائین‌ترین مرتبه آن شناخت ظاهری و بالاترین آن شناخت باطنی است و مرتبه بعدی شناخت کمالات یک موجود می‌باشد.

تطبیق این معنی در باره صاحب العصر علیه السلام به این صورت است که: انسان یکبار بر همه زمان نسبت داده می‌شود چنانکه لفظ زمان، بمعنای عام مضاف به کلمه انسان می‌شود [گفته می‌شود: انسان زمان و مرد زمان و یا برعکس گفته می‌شود:

زمان مرد یا زمان انسان] و بار دیگر مراد از زمان آن زمانی است که در آن زندگی می‌کند همچنین امام زمان نیز یعنی امام هر زمانی و مقدم بر آن و حاکم بر آن و معنی زمان همان معنای وقت و معنی حقیقی زمان می‌باشد و گاهی مجازاً به حوادث اجتماعی و سیاسی و مثل آن «زمان» گفته می‌شود. مثلاً می‌گویند: مؤمن عارف بزمان خویش است یعنی اهل زمان خودش را می‌شناسد که با حذف مضاف یعنی «اهل» بکار رفته، پس «امام زمان» یعنی امامی که مخصوص بزمان خودش می‌باشد به این معنی که او اولین مرجعی است که در امور دین و دنیا به او رجوع می‌شود زیرا که امامت بنص رسول صلی الله و آله پیشوایی عامی است که هم مربوط به امور دین و هم امور دنیا می‌شود.

بنابراین معانی، معرفت و شناخت امام زمان علیه السلام نیز مختلف می‌شود کما اینکه زمان به اول و آخر تقسیم می‌شود. و «آخر الزمان» در اصطلاح حدیث عبارت است از: روز بعثت نبی اکرم تا ظهور امام زمان علیه السلام، و تا روز قیامت و اشراف قیامت و نزدیک شدن آن، پس پیامبر اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله او خاتم الانبیاء و پیامبر آخر الزمان

هست.

وجه حکمت غیبتش در غیبت‌های پیشینیان از حجج الهی موجود است^(۱).

پس حکمت غیبت آشکار نمی‌شود، مگر بعد از ظهور حضرتش، چنانکه حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام در سوراخ کردن کشتن، کشتی بچه و ساختن دیوار بر حضرت موسی علیه السلام هنگام دیدارش آشکار نشد مگر در زمان جدایی

و امام صادق علیه السلام فرمود: «که این غیبت امری از امور الهی و سرّی از اسرار الهی و غیبتی از غیبت‌های الهی است» و از جایی که ما خدا را حکیم می‌دانیم تصدیق می‌کنیم که کارها و گفتارش همه حکیمانه و از روی حکمت است و اگر چه حکمت آنها بر ما مخفی باشد.

و از بزرگترین فوائد مترتب بر وجود آن حضرت بقاء عالم هستی است که به اذن و دستور الهی است چنانچه در محل خود ذکر کرده‌ایم.

پس همانا وجودش امان برای اهل زمین است و اگر حضرتش نبود زمین اهل خود را در کامش فرو می‌برده، وجودش یک لطف است و تصرفش در عالم هستی لطف دیگری است.

این کلام را خواجه نصیر طوسی رحمته الله علیه در کتاب تجرید الاعتقاد فرموده است.

و پنهان بودنش از همه ما دلیل این نیست که آن بزرگوار از همه دوستانش مخفی و پنهان باشد پس مانعی نیست که جناب حضرتش در بعضی از امور مهمه بواسطه بعضی از اولیایش که از اوتاد و ابدال و صالحین هستند تصرف بفرماید.

انتظار، عالم اصلاح فرد و جامعه
انتظار مثبت یکی از مهمترین عوامل در اصلاح فرد و اجتماع به شمار می‌رود، پس کسی که انتظار مصلح ظاهر و مطهری را می‌کشد و می‌داند که سنخیت و مناسبت دلیل و علت انضمام است، و دوست دارد که در رکاب صاحب‌الامر علیه السلام باشد، باید که در راه و روش و پاکی و اصلاح خویش به امامش اقتدا بکند، و با کوشش و تلاش در اصلاح خود و کسب صفات کمالیه و پرهیزکاری به امام خود تقرّب جوید، و اگر چه نتوانست مثل امامش باشد که صلوات و سلام خدا بر او باد.
همانا عادل، منتظر حقیقت عدالت است، و

انتظار مثبت و صحیح

بر هر مرد مسلمان چه زن و چه مرد لازم است که منتظر فرج باشد زیرا که از برترین عملهاست و روایات شریف نیز وارد شده است.

و منتظر کسی است که وضع موجود زمانش او را راضی نمی‌کند بلکه او بسوی یک وضع بهتر تلاش دارد مثل مریضی که انتظار خوب شدنش را می‌کشد، یا پدری که انتظار برگشت فرزند مسافرش را دارد تا ناراحتی دوری را از بین ببرد، در واقع انتظار حکومت عدل از دو عنصر اساسی تشکیل یافته است:

۱- عنصر نفی و ترک

۲- عنصر اثباتی و وجودی

اولی حالت جدایی از وضع موجود است و دومی کوشش برای یک وضع بهتر.

و زمانی که این دو عنصر در روح انسان به صورت عمقی و ریشه‌ای جاگیر شد، برخورد همین شخص نسبت به خیلی از کارها به دو صورت مثبت و منفی می‌باشد. مثل ترک یاری و همکاری با عوامل ظلم و فساد، بلکه دشمن ظالم می‌باشد و یار مظلوم، و یا مثل خودسازی و آماده ساختن انسان خودش را که یکی از سربازان مخلصی باشد در زیر پرچم پیشوای پیروزش امام زمان علیه السلام، و از اینجاست که معنی خیلی از روایات فهمیده می‌شود که بیان می‌کند:

هرکس بر عقیده ولایت اهل بیت (ع) و در حال انتظار فرج و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام بمیرد او شهید از دنیا رفته است و او مثل کسی هست که همراه امام زمان علیه السلام در خیمه حضرتش باشد، بلکه مثل کسی است که همراه رسول الله باشد.

و چه بسا که اسرار غیبش دانسته نشود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که باید آن غیبت باشد و به شک و حیرت می‌افتد هر باطل‌گرا، راوی می‌گوید گفتم: فدایت شوم علت این غیبت چیست؟ فرمود: بخاطر چیزی است که ما را ادنی در پرده‌برداری از آن نیست. گفتم: حکمت غیبتش چیست؟ فرمود:

چنان جهان آینه‌ها به چشم شعبان ۱۳۳۲

انتظار گسترش و شمول عدالت و روح عدالت است، اما کسی که ظالم و طغیانگر در زندگی است ممکن نیست که آرزوی ظهور کسی را بکند که ظلم به دست او ریشه کن می‌شود و ظالمان و متجاوزان را از بین می‌برد، و کسی که آلوده به پلیدی‌ها و گناهان است، آیا ممکن است انتظار انقلاب سختی را بکشد که در اولین مرحله خود آنها را از بین می‌برد؟!

انتظار و آمادگی

انتظار برگشت مسافر از سفر یا انتظار مرخص شدن مریضی از بیمارستان و یا انتظار رسیدن وقت برداشت و چسیدن محصولات کشاورزی، اینها همه انواع مختلفی از انتظار هستند که آمادگی مخصوص به خود را لازم دارند. کسی که منتظر یک نهضت عالمگیر و یک مصلح بزرگی است آیا لازم نیست که او خود را در هر دوره‌ای از زندگانی و در هر بعدی از ابعاد زندگیش چه از جهت اجتماعی و چه از جهت اخلاقی آماده سازد؟ بلی باید که آمادگی روحی و مادی و معنوی برای همکاری در تحقق این برنامه اصلاحی عمومی را به دست آورد. و همانا اختلاف و نفاق، حسد، تجاوز، دوری از همدیگر، بغض و کینه به یکدیگر، حزب‌گرایی، طائفه‌گرایی، ملی‌گرایی و کوتاه نظری هیچکدام شایسته منتظرین واقعی نیست زیرا که اگر انسان خودش فاسد باشد چگونه ممکن است انتظار نظام و حکومتی را بکشد که فاسد را ریشه کن می‌سازد و بر علیه منحرفین و معصیت کاران و متجاوزین حکم خواهد کرد؟

پس انتظار مثبت راهی است برای اصلاح جسم و روح از فساد و پلیدی، انتظار واقعی و حقیقی همان آمادگی روحی و فکری و اخلاقی هست برای چنین روشنگر و مصلح عالمی. و تمامیت این آمادگی از راه اصلاح اجتماع و تطبیق واقعی و همه جانبه راه کارهای فکری و اخلاقی و اجتماعی با دستورات و تعالیم اسلامی بوجود می‌آید.

انتظار مثبت یعنی ذوب نشدن مسلمان در محیط فاسد و عدم پیروی از انحراف سست‌بنیان و در زمانی که فساد منتشر شده و اکثر مردم در این

فساد عالمگیر فرو رفته‌اند آنها خودشان را در راه کسی که مایوس از اصلاح است می‌بینند. اما اینها با انتظار صحیحشان در معالجه اجتماع و اصلاح آن می‌اندیشند و در راه ثبات و استقامت در راه راست و عدم آلودگی با ردائل اخلاقی و معاصی، گفتگو و اندیشه می‌کنند. و اگر این شعور و اندیشه اصلاحی نبود موج فساد آنها را بسوی سقوط مادی و معنوی می‌کشاند و مبتلا به همکاری با محیط فاسد می‌شدند و قدرت حفظ خود را نداشتند. مثل عده کمی صالح که در بین یک اجتماع فاسد دور افتاده‌ای باشند که عمل به یک قاعده فاسد و یک فرهنگ باطل می‌کنند که این است: اگر خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو.

پس راهی نیست برای آنها مگر اینکه آرزوی ظهور را زنده بگردانند، و تنها چیزی که این آرزو را برای آنها زنده می‌کند و به مقاومت دعوت می‌کند و آنها را از ذوب شدن و ضایع شدن حفظ می‌کند همان آرزوی اصلاح نهایی به دست منجی بزرگ عالم بشریت است و اینها در این حال و با این عقیده از اصلاح خویش و دیگران و تلاش در این راه خسته نمی‌شوند.

یأس از اصلاح

مایوس شدن از اصلاح مثل مایوس شدن از مغفرت و بخشش الهی است که از گناهان کبیره محسوب می‌شود و آن جرم و گناه بزرگی است، زیرا که یأس و ناامیدی انسان را به معصیت و خطا می‌کشاند و لکن زمانی که در آرزو و امید به مغفرت به روی او گشوده شد ادامه نافرمانی را پیش این شخص امیدوار متوقف می‌سازد. همچنین آرزوی اصلاح نهایی به دست امام مهدی قائم آل محمد علیهم‌السلام انسان را از ذوب شدن در مفساد اجتماعی باز می‌دارد، زیرا هر زمانی که فساد شیوع پیدا کرد و جاری شد آرزوی اصلاح تقویت می‌شود و انتظار مصلح بزرگ بیشتر می‌شود.

پس انتظار مثبت، نگهدارنده اقلیت صالح در مقابل امواج فساد است و ادامه دهنده مسیر پاکی و طهارت و حفظ نفس از پلیدیها و اصلاح دیگران و ثابت قدمی در راه است بخاطر شوق دیدار دولت

عادلۀ حضرت مهدی علیه السلام، و هر زمانی که ظلم زیاد شود ایمان به ظهور و دولت مهدی علیه السلام محکمتر می‌شود. و انتظار شدیدتر می‌شود هر زمانی که ردائل پیشرو شده و فساد و انحراف عالمگیر شود. ای مولا یا صاحب الزمان کی باشد که ببینیم روی زیبا و پرنورت که در بین ما نورافشان هستی بعد از یک غیبت طولانی آیا بسوی تو ای پوراحمد مصطفی راهی است که در آن راه ملاقات شوی؟ آیا روزگار ما به روزگارت یا وعده‌ای وصل خواهد شد تا حظ و بهره‌ای برده باشیم، کی بود که تو ما را و ما ترا ببینیم (یعنی در حضورت باشیم) در حالی که تو پرچم پیروزی را گسترده‌ای و ما هم حمد و ستایش پروردگار جهانیان را گفته باشیم.

انتظار مثبت یعنی آرزوی درست و سالم، و آرزو پایه و اساس و موفقیت و پیروزی و پایه عمل و نشاط است، و اجتماعی که روح امید و آرزوی ظهور در آن جامعه زنده نیست چه زود است که خاموش شود، شعله سوزانی که جامعه را بسوی کار و کوشش و رو در رویی با مشکلات و سختیها سوق می‌دهد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس دوست دارد که از یاران قائم علیه السلام باشد باید که منتظر باشد و ورع پیشه کند و محاسن اخلاق به دست آورد و عمل کند در حالی که منتظر باشد (یعنی منتظر ظهور باشد) پس اگر بمیرد و امام زمان علیه السلام قیام بکند اجر او مثل اجر کسی است که قیام حضرت مهدی را درک کرده است، بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را، ای قومی که رحمت الهی شامل حالتان شده است.

حکومت اسلامی در روی زمین بوسیله یک انقلاب بزرگ کامل می‌شود که ناچاراً جلوتر از آن شدائد و فشارها و مقدماتی می‌باشد که برای شعله‌ور کردن آن انقلاب و پیروزی آن لازم است و هر مسلمان غیرتمند مسئولیت اصلاح دارد در حالی که از خود شروع کرده و در مرتبه بعدی از خانواده خویشان خود که آیه شریفه سوره تحریم می‌فرماید: باز دارید خودتان و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن و ماده سوزان آن سنگ است و مردم. ^(۲)

و برعهده اوست که تمام امکانات و موارد

مناسب و مربوط به ظهور آن حق اکبر و حجت عظمی را آماده سازد.

و دیگر بس است مسلمانان را غفلتشان، دشمنی و جدائی و اختلافشان و زمان آن رسیده که به ریسمان الهی چنگ بزنند و گرداگرد پرچم بزرگ توحید گرد آیند، نه غرب و نه شرق و نه سرمایه‌داری و نه کمونیستی، بلی فقط برای اسلام بپاخیزید و عمارت بلند خود را بر پایه‌های پر قدرت اسلام بنا کنید و از روح معنویت قرآن کریم الهام بگیرید.

و از در اسلام در آید و در راه مستقیمش قدم بزنید، راهی که طریق عزت و کرامت و راه شرف و سعادت است پس برخیزید برضد جهل و خلافتکاری و جمود فکری و خرافات، همانا پرچم‌های بشارت و نصرت و یاری می‌وزد [اشاره به علائم ظهور است] و خبر می‌دهد ما را که فتح و پیروزی نزدیک است و اسلام آمده است تا راه بسوی سعادت و خوشی بگشاید و بشریت در امن و امان و سلامتی زندگی بکند.

و شما ای جوانان مسلمان که رسالتی به عهده دارید برخیزید و قیام بکنید و از یاران خدا و از یاران ولیش حضرت مهدی علیه السلام باشید، او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از پرشدنش از ظلم و جور.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف یاران و اصحاب مهدی علیه السلام فرموده: «اصحاب مهدی همه جوانانند، پیر در بین آنها نیست مگر مثل سرمه‌ای در چشم و نمکی در توشه راه و کمترین چیزی در توشه راه نمک است [که کنایه از قلت پیران در بین اصحاب حضرت است].»

و انتظار مطلوب همان انتظاری است که در دل شکسته آرامش و سلامتی برمی‌انگیزد و این بشارات و علائم ظهور که از روز موعود پیروزی مظلومین خبر می‌دهد همان چیزی است که با روح مقاومت و ثبات و استقامت روح شهادت و فداکاری، روح قوت و جهاد و... مستضعفین را یاری می‌کند.

امید و آرزو بزرگترین چیزی است که انسان خوشبین آینده نگر دارد، آینده را چون بهاری سبز و آسمانی آبی و صاف و چون برف سفید می‌بیند.

رسول گرامی و نبی اکرم صلی الله علیه و آله اندیشه انتظار و

ظهور مهدی را در افکار پیروانش رسوخ داد و هدف پیامبر از بین بردن ناامیدی است و اینکه بفهماند که راه مقابل سقوط و بدبختی مسدود نیست و در مقابل انحراف و فساد و هزیمت و شکست وجود ندارد و آخرین جولان و مانور از برای اسلام است و پرچم توحید بر روی تمامی کره زمین به اهتزاز در می آورد^(۳)

پیروزی البتة دوشاش مردانی خواهد شد که به دوازدهمین امام معصوم حضرت مهدی علیه السلام و به اهداف مقدس و الهی او ایمان دارند و از او و از اهداف مقدسه اش دفاع می کنند و وجود عزیز خود را با آگاهی فدا می کنند و با ایمان به یاری خداوند که بندگان مؤمن خود را به آن یاری می کند در هر زمانی که پیشوای قائم معصوم و امت مؤمن رعیت مخلص پیدا شد نصرت و یاری خداوند تحقق پیدا می کند و رویای بشریت در مانده زیر فشار ظلم در پربایی حکومت عدل الهی و اسلام ناب محمدی در روی کره زمین تحقق می یابد.

پس باید که منتظر بود زیرا که از افضل اعمال است و درک و بسدست آوردن آرزوی ظهورش بزرگترین ثروتی است که انسان دارا است.

و آن چیزی که امروزه می بینیم از انحطاطات و شکست و سقوط بشریت با دیوانگی در آتش جهنم، جرقة آرزوی ظهور تنها مجوز استمرار انسان در زندگی است. او به بهار ظهور، سلامت زندگی، امنیت و عدالت فردی و اجتماعی و آزادی پایدار، امیدوار است.

اسلام از اول فجر حیاتش با هجرت پیامبر اکرم از مکه به مدینه نورافشان و تلالو دارد، و تاریخ اسلام از حوادث و وقایع تلخ پر است و پیامبر اکرم با شروع اولین فصل تاریخ اسلام تخم آرزو و امید به ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام را در دل های پیروانش کاشت و فرمود: که در اسم و کینه با من یکسان است، و خلق و خوی محمدی حضرت مهدی را ترسیم کرده و خبر داده است: که او کسی است که خدا وعده داده است مردم را، که در آخر الزمان ظهور می کند و آرزوی انبیاء و اوصیاء را جامه عمل می پوشاند و زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد، در این دنیایی که با جنگ و اضطراب و مسابقه

تسلیحاتی و درگیری، و صف آراییی شرق و غرب و بحرانهای موخش، تولید و تکثیر سلاحهای جنگی که نسل بشر را به نابودی تهدید می کند غارتگران جهانی مردم را به بندگی گرفته اند و دارایی و ثروتشان را به غارت می برند، خواسته و امیدی جز ظهور نیست.

باز در کنار چیزیکه می بینیم از انحطاطات اخلاقی و سقوط در شهوات و غرائز، و دوری از دین و غرق در مادیات و دنبال کردن هواهای نفسانی و لذائد، تا حدی که اندیشمندان از ترساندن و فریادهای بیم دهنده از خطر نزدیک شده دست کشیده اند، در این هنگام خواسته و آرزویی غیر از انتظار فرج و آماده شدن برای ظهور مصلح جهانی نیست اگر چه این آمادگی به دخیره کرن تیری باشد چنانکه در حدیث شریف از امام صادق علیه السلام آمده است: «باید که آماده کند هر یک از شما برای خروج قائم علیه السلام و اگر چه یک تیر باشد»^(۴) پیروان اهل البیت علیهم السلام تنها کسانی هستند که با یأس و ناامیدی مبارزه کرده و کسانی هستند که آرزوی ظهور را زنده کرده و به آینده عالم خوشبین هستند و ایمانی دارند که بندگان صالح خدا وارثان زمین خواهند بود و ایمان دارند که دین مبین اسلام که عهده دار سعادت بشر به پیشوایی امام معصوم است او تنها امید نجات بشریت از تاریکیهای شقاوت و فرود انسان به سلامتی در فرودگاه انوار سعادت و خیر و خوشبختی است.

شیعیان اهل بیت علیهم السلام به آینده اسلام ایمان دارند و در باطن خود شکل عصر ظهور را ترسیم کرده اند، عصری که نورانی است بخاطر حکومت عدل و توحید. آنها با امید، نگاه به فردای روشن دارند و انتظار آنروز را می کشند^(۵) انتظار این دولت جهانی را می کشند که غرب و شرق عالم را در بر می گیرد و رهبری می کند و فرماندهی آن را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عهده دار است، او بالاترین مقام در اداره حکومت است و برای اداره این مناطق دور و وسیع، والیان و استاندارانی تعیین می کند که با حضرتش ارتباط دارند و گوش بفرمانش داشته و جمال مبارکش را زیارت می کنند، و با حضرتش به گفتگو می پردازند. و در زمان دولتش در زیر سایه پر برکتش و زیر

پرچم جهانگیرش عدالت و انسانیت روی کره زمین را مسی پوشاند و انسان در آرامش و سلامتی و دوستی و محبت زندگی می‌کند، بریکدیگر عطفوت و مهربانی می‌کنند، رفاه و امنیت و آزادی عالمگیر می‌شود، و تمامی دشمنی‌ها از بین می‌رود و روح سلطه‌گری و ظلم برجیده می‌شود و دیگر کسی اندیشه تسلط بر ملک و مال دیگری را ندارد و کسی فکر استعمار و استتعمار منافع و دسترنج دیگران را ندارد و در زمان دولتش اقتصاد چنان پر رونق می‌شود که فقیری پیدا نشود که زکات بگیرد، و روی کره زمین سبز و خرم می‌شود و بارانهای نافع پی در پی، و برکات الهی چند برابر می‌شود، و توجه مردم بسوی خدا زیاد شود و مردم در آن زمان

از جهت ایمان و عبادت الهی بیشتر از روزگاران باشد، مردم از بتها و معاصی دوری می‌کنند، معصیتها و جنایات را ترک می‌کنند و اسلام حنیف دین رسمی جهان می‌گردد و ندای توحید از همه جا بلند می‌گردد.

تکامل علمی و عقلی در زمان ظهور

در عصر مهدی علیه السلام عقول مردم کامل می‌گردد و سطح معلومات عمومی بالا می‌رود بطوری که زنان سراپرده نشین، قدرت قضاوت پیدا می‌کنند در حالی که در منازل خود هستند چنانچه در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است^(۶)

پی‌نوشتها

- ۱- از کتاب کمال الدین شیخ صدوق .
- ۲- سوره تحریم، آیه ۶.
- ۳- از کتاب دادگستر جهان بنقل از بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.
- ۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.
- ۵- اقتباس از دادگستر جهان.
- ۶- دادگستر جهان به نقل از بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

بحث رجعت از منظر قرآن مجید

● حجت الاسلام و المسلمین محمود معرفت - تبریز

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذی من علینا بمحمد نسیه صلی
الله علیه و آله دون الامم الماضیه و القرون
السالفه و اکرمنا بمعرفته و معرفة لولاده الطاهرین
وجعلنا من المعترفین بمقامهم المتبعین منهجهم
المقتفین آثارهم بعروتهم المستمسکین بولایتهم
الموتمین بامامتهم المسلمین لامرهم المجتهدین
فی طاعتهم المنتظرین لیامهم المادین الیهم
لعیننا الصلوات المبارکات الزاکیات النامیات
للعادیات الراتعات وسلم علیهم.

بحث رجعت

رجعت موضوعی است که در نظر صاحب
نظران شیعی جزو ضروریات مذهب شیعی می باشد
و از امتیازات اختصاصی آنها است و همین ویژگی،
همه شیعیان ارجگذار به مباحث دینی را وادار
می کند که جهت دریافت دقیق و عمیق آن مباحث،
خود را آماده و مهیا نمایند تا به وظایف دینی خود
آگاهانه عمل نموده و زمینه رشد و ترقی خود و
جامعه را فراهم سازند و در مقابل گروهی که اشکال
می کنند و ای بسا مطرح می شود که فائده و نتیجه
ارائه این بحث در حال حاضر چیست، به نظر
می رسد که فائده مطرح کردن موضوع رجعت
حداقل دو مورد خواهد بود:

الف - ایجاد شوق و رغبت در طائفه شیعی و
دور دلستن آنها از افسردگی و ناامیدی

ب - تکوین شخصیت مهذب و با طهارت
روحی

الف: جهت تبیین مورد اول توجه خوانندگان
عزیز را به سخنان مستشرق معروف و فقید
فرانسوی «هانری کربن» جلب نظر می کنم.
وی که مسلمان نشده بود ولی بر اثر تشنگی

داتی نسبت به معارف حقه به اکثر کشورهای
اسلامی مسافرت علمی کرده تا اینکه دست تقدیر
کشتی طلب وی را به ساحل دریای دانش علامه
بزرگوار و عزیز قرآن حضرت آیه الله طباطبائی -
علیه رحمة الله تعالی ما دام قری القرآن - رساند و
در آن ساحل امن لنگر دلدادگی انداخت، وی در
کتاب رسالت تشیع در دنیای امروز می گوید:

«بنظر اینجانب معنویت اسلام تنها با تشیع
قابل حیات و دوام و تقویت می باشد و این معنی در
برابر هرگونه تحول و تغییری که جوامع اسلامی
دستخوش آن باشند استقامت خواهد کرد»^(۱)

آفرین بر این فکر بلند و نظر عالی

بنابراین اگر بقاء اسلام با تشیع بوده است و
رکن اصلی تشیع امامت می باشد یقیناً رجعت یکی
از شاخه های امامت و موضوعات مهم تشیع خواهد
بود روی همین مطلب است که انسانهای علاقمند
به تفکر شیعی زیارت حضرت مهدی عجل الله
فرجه الشریف را به جد خواهان هستند و شعار
دائمی آنها در راز و نیازهایشان «هتی ترلکا و
تراک»^(۲) می باشد و یقیناً با به وجود آمدن ظهور
آن حضرت دوران زیبای رجعت نیز فرا خواهد
رسید.

ب - برای توضیح مورد دوم از فوائد بحث
رجعت، عرض می شود که ما در زیارت جامعه کبیره،
جمله «مصدق پر رجعتکم»، «یکرفی رجعتکم» و در
زیارت وارث «وپایا بکم موقن» مشاهده می کنیم که
زائران در محضر و حرم آن انوار مقدسه علیه السلام و یا
از مکانهای دور هنگام زیارت آنها قرائت می کنند و
به تعبیر دیگر گوشه هائی از اعتقاد خود را در
محضر آنها و برای آنها ابراز می دارند و گزارش
می دهند و مخصوصاً در ماه مبارک رمضان
صائمین مأمورند در لیالی آن ماه بزرگ همه شب

دعای افتتاح را بخوانند و در آن به محضر خداوند متعال عرضه بدارند که «اللهم لنا نرفق اليك في دولة كريمة تعز بها للاسلام و اهله و تذلل بها للنفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاء الى طاعتك و القادة الى سبيلك». در این فقره دو نکته وجود دارد که در ضمن آن گستره آروزی خود که همان تشکیل دولت کریمه می باشد را نشان می دهند و در آن طالب دو سمت حکومتی دولت کریمه می گردند که عبارت است از:

۱- داعی شدن برای ایجاد روحیه فرمانبرداری و اطاعت کردن مردم از خداوند متعال

۲- پیشوائی و رهبری مردم جهت راهنمائی آنها به سوی سبیل الله

با توجه به قداست واژه امامت در فرهنگ شیعی و در نظر داشتن سخن والای حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «كونوا دعاة للناس باعمالكم و لا تكونوا دعاة بالسنتكم»^(۳)، معلوم می شود احراز پست پیشوائی در عهد دولت حقمدار مهدوی شرایطی دارد که از اساسی ترین و مهمترین آنها طهارت باطنی و پاکی جان است که جز با مراقبت دائمی و کشیک دادن از نفس بدان دست نمی توان یافت. و تداوم و استدامه آن حالت نقش به سزائی در رسیدن به بلوغ معنوی دارد و خصوصاً جالب اینکه در دعای شریف عهد که علاقمندان به آستان مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی موفظ هستند که هر روز با آن مقام شامخ عهد به بندند، در متن دعای شریف عهد آمده است: «اللهم انى اجدد له فى صبيحة يومى هذا و ما عشت من ايامى عهدا و عقدا و بيعة له فى منقى لا احول عنها و لا ازول عنها» که مطلوبیت تجدید عهد و پیمان را می رساند و اهمیت مطلب آن موقع معین خواهد شد که متوجه شویم که در ادامه دعای عهد شخصی که متعهد به ساحت مبارک آن حضرت علیه السلام است از درگاه الهی درخواست می کند که: «اللهم لن حال بينى و بينه الموت الذى جعلته على عبادك حتما مقضيا فاخرجنى من قبرى موتزرا كفى شاهرا سيفى مجردا قناتى مليبا دعوه الداعى فى الحاضر و البادى».

در اینجا تذکر این نکته ضروری است که بیان

شود جملات دعایی به طور کلی تحت حکومت آیه شریفه «ادعونى استجب لكم»^(۴) قرار می گیرد و با اذعان به حقانیت آیه شریفه مذکور معتقدیم که تبیین محتوای همه آیات قرآنی در پرتو عنوان حکمت میسر و ممکن است با این توضیح که خدای معرفی شده در قرآن مجید، با صفت حکمت شناسانده شده است: «وهو الحكيم الخبير»^(۵) و خود قرآن با ویژگی حکمت همراه است: «والقرآن للحكيم»^(۶) و آورنده آن یعنی پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله بعنوان آموزنده حکمت «و يعلمهم الكتاب و الحكمة»^(۷) توصیف شده است و با توجه به تعریف واژه حکمت «الحكمة من الله تعالى معرفة للاشياء و ايجادها على غاية الاحكام»^(۸) می توان چنین فرض کرد که اگر کسی سوال کند که با وجود اینکه تار و پود دین اسلام را حکمت تنیده است چه وجهی دارد که می بینیم در دوران طولانی غیبت افراد دلباخته و عاشق، پیوسته دعای عهد را قرائت کرده اند و دائم از خداوند طلب امکان زیارت حضرت را داشته اند و حتی دامنه طلب خود را به مرگ خویش گسترانده اند. پس دعای آنها کی جامه تحقق و تعیین خواهد پوشید و در صورت منفی بودن و یا نبود و نداشتن پاسخ به آن پرسش کاوشگرانه، آیا به ساختمان حکمت اندود و حکمت آمیز دین خدشه وارد نمی شود؟ ناچار جواب این سوال و سوالات همانند آن، فقط و فقط در روشن شدن بحث رجعت بدست خواهد آمد.

بنابراین حضور و ورود به حریم مادی و معنوی مهدوی را شرایطی است و امکان التزام رکاب الهی شوکت ربوی عزت ولایت مدار حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله فرجه تنها و تنها برای اشخاص مطهر و مهذب می باشد و تمام سخن اینکه در نظام و عهد مصلح بزرگ عالم هستی افراد علاقمند و عاشق جمال جمیل یادگار زهرایی سلام الله علیهم باید خود صالح باشند.

بعد از ذکر دو موره از قواعد بحث در رابطه با موضوع رجعت ضروری است ابتداء به معنی لغوی رجعت دقت شود، رجعت به معنی «بازگشت» می باشد منتهی در مفهوم «بازگشتن» دو عنوان «وجدان» و «فقدان» مطرح است یعنی انسان در یک

مقطع از زمان و مکان مفقود می‌شود و در نقطه دیگر زمانی و مکانی موجود می‌باشد و در صورت بازگشت آن، از موجودیت به مفقودیت تبدیل می‌شود. در بحث رجعت انسان موجود در دنیا بواسطه فرا رسیدن اجل از آن مفقود، و در عالم برزخ موجود می‌شود و در هنگام رجوع و رجعت از آن مفقود، و در عالم دنیوی موجود می‌گردد.

چون اصالت و میزان پذیرش تمامی مباحث و مطالب در توافق و هم آهنگی با قرآن مجید می‌باشد لذا جهت تبیین موضوع رجعت به محضر قرآن مجید مشرف شده و دست نیاز به مادیة رحمانی می‌گشائیم.

با دقت در آیات مبارکات قرآنی متوجه می‌شویم که بحث رجعت در این صحیفه مبارکه در دو حیطة وارد شده است:

الف: ما وقع - آنچه اتفاق افتاده است.

ب: ما يقع - آنچه اتفاق خواهد افتاد.

الف: آیات شریفه‌ای که در رابطه با ما وقع بحث رجعت آمده است:

۱- «و اذا قتلتم یا موسیٰ لن نؤمن لک حتی نری الله جهره فاخذتکم الصاعقه و انتم تنظرون ثم بعثتکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون»^(۹)
(و چون گفتید: «ای موسیٰ، تا خدا را آشکارا نبینیم. هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد.» پس - در حالی که می‌نگریستید - صاعقه شما را فرو گرفت. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، باشد که شکرگزاری کنید)

۲- «و اذ قتلتم نفسا فادراتم فیها و الله مخرج ما کنتم تکتُمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون»^(۱۰)
(سپس دلهای شما بعد از این واقعه سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن، چرا که از برخی سنگها، جویهایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست).

۳- «الم تر الی الجلا من بنی اسرائیل من بعد موسیٰ اذ قالوا لنبی لهم البعث لنا ملکا نقتل فی سبیل الله قال هل عسیتم لن کتب علیکم القتال الا تقاتلوا قالوا و ما لنا الا نقتل فی سبیل الله و قد

أخرجنا من دیرنا و ابنائنا فلما کتب علیهم القتال تولوا الا قلیلا منهم و الله علیهم بالظالمین»^(۱۱)

و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت، خداوند، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و نیروی بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست).

۴- «لو کالذی مر علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فامانه الله مائه عام ثم بعثه قال کم لبثت قال لبثت یوما أو بعض یوم قال بل لبثت مائه عام فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه و انظر الی حمارک و لنجعلک أیه للناس و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحما فلما تبین له قال أعلم أن الله علی کل شیء قذیر»^(۱۲)

(یا چون آن کس که به شهری که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد، و با خود می‌گفت: «چگونه خداوند، اهل این ویرانکده را پس از مرگشان زنده می‌کند؟». پس خداوند، او را به مدت صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز را درنگ کردم.» گفت: «نه بلکه صد سال درنگ کردی، به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که طعم و رنگ آن تغییر نکرده است، و به دراز گوش خود نگاه کن که چگونه متلاشی شده است. این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوئیم و هم تو را در مورد معاد نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم و به این استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته و به هم پیوند می‌دهیم. سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم» پس هنگامی که چگونگی زنده ساختن مرده برای او آشکار شد، گفت: «اکنون می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.»

در آیات فوق نکته مشترک همان وفات و مرگ انسان است. با ادعان به اصل قویم معاد که عقل و نقل پشتیبانی اثبات آن را بعهدہ گرفته‌اند و احیاء عمومی بشر بعد از مرگ و تجمع در صحرای

محشر خواهد بود، آیات شریفه مذکوره را جز با باورداشت موضوع رجعت که رجوع گروهی از انسانها بنا به دلایل و مصالحی می باشد چگونه می شود آنها را معنی کرد؟

۵- «و ایوب اذ نادى ربه أنى مسنى الضر و أنت أرحم الراحمين فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضر و آتيناه أهله و مثلهم معهم رحمة من عندنا و ذكرى للعابدين» (۱۳)

(و ایوب را یاد کن هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: «به من آسیب رسیده است و تسویى مهربانترین مهربانان» پس دعای او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم. و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان مجدد به وی عطا کردیم تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان باشد).

در این دو آیه شریفه آنچه خیلی مهم به نظر می رسد آن است که با توجه به این که طبق نقل روایات فرزندان حضرت ایوب سلام الله علیه همگی به علت ماندن در زیر آوار مردند، خداوند متعال بعد از دعای ایوب علیه السلام همه آنها را زنده کرده و به تعداد آنها گروه دیگری را به آن حضرت عنایت فرمود و جمله «واتیناه أهله» برای ارباب علم و عرفان خیلی ارزشمند می باشد.

در روایات شریفه نکته مزبور توضیح داده شده است که بعنوان مثال نمونه ای را ذکر می کنیم:

تفسیر القمى حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن عيسى بن زياد عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الله بن بكير وغيره عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عزوجل و «آتيناه أهله و مثلهم معهم» قال احيا الله عزوجل له أهله الذين كانوا قبل البليه و احيا له الذين ماتوا و هوفى البليه. (۱۴)

در تفسیر قمی به سند خود از عبدالله بن بکیر و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت آورده که در ذیل آیه «آتیناه اهله و مثلهم معهم» فرمود: یعنی خداوند همان فرزندان وی را که مرده بودند زنده کرد چه آن هائی که قبل از بلیه مرده بودند و چه آنها که در حال بلیه از دنیا رفته بودند.

ب - آیه شریفه ای که «بر ما یقع» در مورد رجعت وارد شده است:

«و اذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا یوقنون» (۱۵)

(و چون قول عذاب بر ایشان واجب گردد، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که مردم چنانکه باید به نشانه های ما یقین نداشتند)

در اینجا به محضر علامه بزرگوار طباطبائی جزاه الله تعالی عن القرآن و الاسلام و المسلمین جزاء خیراً مشرف شده و از بیانات ایشان در رابطه با آیه شریفه مستفیض می گردیم.

و قوله: «أخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم» بیان لایه خارقه من الايات الموعوده فی قوله: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» و فی کونه وصفا لامر خارق العاده دلالة علی ان المراد بالخراج من الارض اما الاحیاء و البعث بعد الموت و اما امر یقرب منه، و اما کونها دابه تکلمهم فالدابه ما یدب فی الارض من ذوات الحیاء انساناً کان أو حیواناً غیره فان کان انسان کان تکلیمه الناس علیه العاده و ان کان حیوان أعجم کان تکلیمه کخروج من الارض خرقاً للعاده. ولا نجد فی کلامه تعالی ما یصلح لتفسیر هذه الایه و ان هذه الدابه انی سیخرجها لهم من الارض فنکلمهم ما هی؟ و ما صفتها؟ و کیف تخرج؟ و ما ذا تتکلم به؟ بل سیاق الایه نعم الدلیل علی أن القصد الی الابهام فهو کلام مرموز فیه.

و محصل المعنى: أنه اذا آل أمر الناس - و سوف ینول - الی أن كانوا لا یوقنون بآياتنا المشهوده لهم و بطل استعدادهم للایمان بنا بالتعقل و الاعتبار آن وقت أن نریهم ما وعدنا اراءته لهم من الايات الخارقه للعاده المبینه لهم الحق بحیث یضطرون الی الاعتراف بالحق فاخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم. هذا ما یعطیه السياق و یهدی الیه التدبر فی الایه من معناها، و قد أغرب المفسرون حیث أمعنوا فی الاختلاف فی معانی مفردات الایه و جملها و المحصل منها و فی حقیقه هذا الدایه و صفتها و معنی تکلیمها و کیفیه خروجها و زمان خروجها و عدد خروجها و المكان الذی تخرج منه فی أقوال کثیره لا معول

فيها الا على التحكم، و لذا اضرينا عن نقلها و البحث عنها، و من اراد الوقوف عليها فعليه بالمطلولات. (۱۶)

(جمله «اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم» بیان آن آیتی است که گفتیم مراد از آن، آیت خارق العاده‌ای است که در آیه «سنريهم آياتنا في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق» آن را وعده داده و همین که جمله مورد بحث صفت قرار گرفته برای آن آیت خارق‌العاده، خود دلیل است بر اینکه مراد از اخراج از زمین، یا احیاء و بعث بعد از مرگ است و یا امری است نزدیک بدان، (حال ببینیم کدام یک می‌تواند باشد).

و اما اینکه آن جنبنده، جنبنده‌ای باشد که با مردم صحبت کند، از آنجا که کلمه دابه، جنبنده به هر صاحب حیاتی اطلاق می‌شود که در زمین راه می‌رود، می‌تواند انسان باشد و می‌تواند حیوانی غیر انسان باشد، اگر انسان باشد که تکلم و سخن گفتنش امری عادی است، نه خارق‌العاده و اگر حیوانی بی‌زبان باشد آن وقت حرف زدنش مانند بیرون شدنش از زمین امری است خارق‌العاده.

لیکن - متأسفانه - در آیات کریمه قرآن چیزی که بتواند این آیت را تفسیر کند و معلوم سازد که این جنبنده‌ای که خدا به زودی از زمین بیرون می‌آورد چیست؟ و چه خصوصیتی دارد؟ و صفات و نشانیهایش چیست؟ و با مردم چه تکلمی می‌کند و چه خصوصیتی دارد؟ و چگونه از زمین بیرون می‌آید؟ و چه می‌گوید؟ وجود ندارد، بلکه سیاق آیه بهترین دلیلی است بر اینکه مقصود مبهم گویی است و جمله مزبور از کلمات مرموز قرآن است.

و حاصل معنا این است که: وقتی برگشت امر مردم به این شود - که به زودی هم می‌شود - که از آیات حسی و مشهود ما یقین برایشان حاصل نشود و به عبارت دیگر استعدادشان برای ایمان آوردن به ما به کلی باطل گشته، تعقل و عبرت‌گیری از دستشان خارج شود، در این هنگام وقت آن می‌رسد که آن آیت خارق‌العاده که وعده داده بودیم نشانشان دهیم، و حق را برایشان آنچنان بیان می‌کنیم که دیگر جز اعتراف به حق چاره‌ای نماند، پس در آن هنگام آن آیت را که دابه و جنبنده‌ای است از زمین بیرون می‌آوریم، تا با ایشان صحبت

کند. این آن معنایی است که با کمک سیاق و به هدایت تدبر در آیه به دست می‌آید.

ولی مفسرین در معنای آن حرفهای عجیب و غریبی زده‌اند و در معنای مفردات آیه و جمله‌های آن دقت‌های زیاده از حد کرده‌اند، و همچنین در آنچه از آیه فهمیده می‌شود و در حقیقت این جنبنده، و صفات آن و معنای سخن گفتنش و کیفیت خروج آن، و زمان خروجش و اینکه چند مرتبه از زمین بیرون می‌آید و در چه مکانی بیرون می‌شود، اقوال بسیاری گفته‌اند، که به هیچ یک آنها نمی‌تواند اعتماد کرد، مگر به زور و به همین جهت از نقل آنها و بحث در پیرامونش صرف‌نظر کردیم، اگر کسی بخواهد بدانها اطلاع یابد باید به تفاسیر مطول مراجعه کند).

«فی تفسیر القمی»: فی قوله تعالی: و اذا وقع القول علیهم الایه: حدثنی ابي عن ابن ابي عمیر عن ابي بصیر عن ابي عبدالله (علیه السلام) قال: انتهی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) الی امیر المؤمنین (علیه السلام) و هو نائم فی المسجد قد جمع رملا و وضع رأسه علیه فحرکه برجله ثم قال: قم یا دابه الارض فقال رجل من أصحابه: یا رسول الله ا یسمی بعضنا بعضاً بهذا الاسم؟ فقال: لا و الله ما هو الا له خاصه و هو الدابه الذی ذکره الله فی کتابه فقال: و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم ان الناس كانوا بایاتنا لا یوقنون. ثم قال: یا علی اذا کان آخر الزمان اخرجک الله فی احسن صوره و معک میسم تسم به اعداءک.

فقال رجل لابی عبدالله (علیه السلام): ان العامه یقولون: ان هذه الایه انما تکلمهم فقال ابو عبدالله (علیه السلام): کلمهم الله فی نار جهنم انما هو تکلمهم من الکلام. اقول: و الروایات فی هذا المعنی کثیرة من طرق الشیعه. و فی الجمع، و روی محمد بن کعب القرطبی قال: سئل علی عن الدابه فقال: اما و الله ما لها ذنب و ان لها للحیه. اقول: و هناک روایات کثیره تصف خلقتها تتضمن عجائب و هی مع ذلك متعارضه من ارادها فلیراجع جوامع الحدیث کالدر المنثور أو مطولات التفاسیر کروح المعانی (۱۷)

در تفسیر قمی در ذیل «و اذا وقع القول

معشوق و محجوب و درمانده روسیاه سهمی در
عصر رجعت منظور دارد. بمنه و کرمه.

علیهم...» می‌گوید پدرم از ابن ابی عمیر، از ابی بصیر، از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) به امیرالمومنین علی علیه‌السلام برخورد و او در مسجد خوابیده دید، بدین حال که مقداری ریگ جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: برخیز ای دابة الارض! مردی از اصحاب عرضه داشت: یا رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟ فرمود: نه به خدا سوگند، این نام جز برای او نیست و او همان دابه‌ای است که خدای تعالی در کتابش در باره او فرمود: «و اذا وقع للقول علیهم اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم لن الناس کانوا باياتنا لا یوقنون».

آنگاه فرمود: یا علی! چون آخرالزمان می‌شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت بیرون می‌کند، در حالی که با تو است وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با داغ، نشان می‌کند.

مردی به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشت: عامه می‌گویند: این آیه شریفه به صورت تکلمهم است، یعنی ایشان را جراحی می‌زنی، حضرت فرمود: خدا ایشان را در جهنم زخمی کند برای اینکه آیه شریفه از کلام می‌باشد، نه از کلم. مؤلف: روایات در این باب از طریق شیعه بسیار زیاد است.

و در مجمع البیان از محمد بن کعب قرظی، روایت کرده که گفته است: علی علیه‌السلام از دابه در این آیه پرسید، حضرت فرمود: آگاه باشید به خدا سوگند این جنبنده‌ای دم‌دار نیست، بلکه ریش دارد.

خلاصه موضوع رجعت یکی از موضوعات قرآنی است که مورد پذیرش آن می‌باشد و برای شیعیان انمه اهل البیت علیهم‌السلام مایه امید و خوشبختی و سعادت آنهاست که شاید به جرات می‌توان گفت که: موضوع رجعت و آنچه از نظر علمی به آن تعلق دارد جلوه‌ای از تحقق عینی آیه شریفه «والساقبة للمتقین» خواهد بود که آروزمندیم حضرت حق تبارک و تعالی برای ما بندگان عاصی دور مانده از قافله عاشقان آن یگانه

پی‌نوشتها

- ۱- هانری کربن، رسالت تشیع در دنیای امروز، ص ۳۲.
- ۲- فرازی از دعای ندبه.
- ۳- مجلسی - محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.
- ۴- سوره غافر، آیه ۶۰.
- ۵- سوره سبا، آیه ۳۴.
- ۶- سوره بس، آیه ۲.
- ۷- سوره جمعه، آیه ۲.
- ۸- مفردات راغب، حرف ح.
- ۹- سوره بقره، آیات ۵۵ و ۵۶.
- ۱۰- سوره بقره، آیات ۷۲ و ۷۳.
- ۱۱- سوره بقره، آیه ۲۴۶.
- ۱۲- سوره بقره، آیه ۲۵۹.
- ۱۳- سوره انبیا، آیات ۸۳ و ۸۴.
- ۱۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷.
- ۱۵- سوره نمل، آیه ۸۲.
- ۱۶- المیزان، ج ۱۵، ص ۴۳۳.
- ۱۷- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

تالیفات نویسندگان ارسباران در مورد حضرت مهدی (عج)

● حسین دوستی - اهر

ارسباران، منطقه‌ای است در شمال استان آذربایجان شرقی که اینک سه شهرستان اهر، کلیبر، هریس و بخش‌های تابعه آنها را شامل می‌شود. مردم شیعه مذهب این دیار، همانند سایر شیفتگان حضرت مهدی (عج) با عشق آن حضرت زیسته و با نام نامی آن ولی‌الله‌اعظم در انتظاری پویا و زندگی‌ساز، مترنم به دعای فرج می‌باشند. در این میان علماء متعهد و نویسندگان مسئول و درد آشنا و شاعران عاشق این دیار همیشه بیدار، در عشق آن موعود منجی، قلم به دست گرفته و کتابها و دیوان‌ها تألیف نموده‌اند. در این مقال مختصر به اسامی و مشخصات این تالیفات - به ترتیب الفباء - پرداخته و علاقمندان را به مطالعه آنها دعوت می‌کنیم:

۱- آخرین قیام

کتابی است در مورد شرح حال و قیام حضرت مهدی (عج) که توسط آقای التفات اسلامی (متولد ۱۳۲۰ش) نوشته شده است.

(تاریخ و جغرافیای ارسباران - ص ۳۴۴)

۲- الدر المناهد فی شرح القصائد

قصیده‌ای در ۷۰ بیت توسط عالم متقی، میرزا محمد فاضلی (واعظ بخشایشی) متوفی ۱۳۴۱ هـ. ق. سروده شده که توسط فرزندش آقای میرزا حسین فاضلی شرح و بسط داده شده است.

(مفاخر آذربایجان - ج ۳ - ص ۱۴۴۰)

۳- تبیین المحجة الی تعیین الحجة

کتابی است شامل ۴۰ حدیث در مورد آقا امام زمان (عج) که توسط حاج میرزا محسن بن میرزا محمد آقا معروف به «بالا مجتهد» بن مولی محمد علی قره‌داغی تبریزی نوشته شده و در سال ۱۳۴۶ ق در تهران چاپ شده است.

(الذریعه - ج ۳ - شماره ۱۲۱۴)

۴- حدیقة الاحباب

کتابی است به زبان فارسی در اخبار و حکایات و کرامات ائمه اطهار (ع) خصوصاً امام زمان (عج) که توسط مجتهد اهری، حضرت آیه الله العظمی

شیخ حسین بن فتح الله اهري در سال ۱۳۵۸ هـ ق در نجف به چاپ رسیده است.

(الذریعه - ج ۶ - ش ۲۳۸۴)

این کتاب به مناسبت یادواره بزرگداشت مؤلف آن، به سال ۱۳۷۹ ش با تصحیح و مقدمه حضرت حجة الاسلام سيد شهاب الدين حسینی اهري توسط انتشارات مشهور در شهر مقدس قم مجدداً چاپ و منتشر گردید.

۵- ریاض الحقايد

این کتاب، شرح قصیده شیخ حسن بن راشد حلّی در مدح حضرت حجة ابن الحسن (عج) است که توسط شیخ اجل مولی علی بن عبدالله علیاری تبریزی نگاشته شده است. این قصیده دارای ۱۲۴ بیت می باشد که مقدمه ای در غزلیات با ۷۳ بیت دارد. فصل اول آن در مدح حضرت امام زمان (عج) و فصل دوم آن در اثبات وجود آن حضرت و فصل سوم در ظهورش و فصل چهارم در رثاء امام حسین (ع) و خاتمه کتاب در مورد شرح حال ناظم قصیده می باشد.

(الذریعه - ج ۱۱ - شماره ۲۰۰۴)

۶- زندگینامه حضرت امام زمان (عج)

حضرت حجة الاسلام دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی که اینک ساکن شهر مقدس قم و مدیر انتشارات نوید اسلام می باشد ۱۲ جلد کتاب در مورد پیشوایان اسلام نوشته که جلد ۱۲ آن در مورد حضرت مهدی (عج) می باشد.

۷- شرح دعای ندبه

توسط حضرت آیه الله میرزا عبدالرحیم بن نصر الله کلیبری (متوفی ۱۳۲۴ق) نوشته شده

است.

(الذریعه - ج ۱۳ - شماره ۹۶۶)

۸- صحیفة المهدی

توسط روحانی مبارز اهري حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ میرزا عیسی سلیم پور اهري که اینک ساکن تهران می باشند، تألیف شده است.

۹- عقد الجمان لندبة صاحب الزمان

تألیف حضرت آیه الله میرزا عبدالرحیم بن نصر الله کلیبری (متوفی ۱۳۲۴ق)

(الذریعه - ج ۱۵ - ش ۱۸۷۳)

۱۰- قصیده عربی

حضرت آیه الله حاج میرزا احمد بن لطفعلی بن محمد صادق قره داغی تبریزی (متوفی ۱۲۶۵ هـ ق) قصیده عربی در ۴۰۰ بیت در مدح حضرت حجة بن الحسن (عج) سروده است.

(دائرة المعارف تشیع - ج ۴)

منابع:

- ۱- الذریعه الى تصانیف الشیعه، آقا بزرگ نهرانی، چاپ اسلامی، تهران
- ۲- تاریخ و جغرافیای ارسباران، حسین دوستی، انتشارات احرار تبریز، ۱۳۷۳.
- ۳- دائرة المعارف تشیع، چاپ بنیاد اسلامی طاهر، تهران.
- ۴- مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ج ۳، نشر آذربایجان، تبریز، ۱۳۷۵.

تجلی انتظار در اندیشه و سیره عملی امام خمینی (ره)

● سیما محمدپور دهکردی - شهرکرد

لا تعزنون... (۵)

روح الله هرگز از روح الله مایوس و غافل نگردید و خطاب قرآن را به گوش جان شنید که: «ولاتایسوا من روح الله...» (۶) در انتظار صبح و طلوع فجر، ندا سرداد: «الیس الصبح بقریب» (۷)؛ تا رحمت خاص الهی شامل حالش گردید و جام فتح و پیروزی سرکشید. به تعبیر خود او «این جمهوری اسلامی از آغاز با ذکر خدا همراه بود» (۸) او ندای قرآن در جانش نشسته بود که: «لن الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» (۹) و می فرمود: «اگر برای خدا قدم بردارید خداوند متعال مقلب القلوب است دلها را به شما متوجه می سازد» (۱۰) امام از مستثنی کسانی بود که دین را با همه ابعاد غیب و شهودش می نگریست برای همین هرگز نگاه ملکی و فرشی، او را از نگاه ملکوتی و عرشیش باز نمی داشت. او سرشته امور دنیوی را به ملکوت و حقیقت اصلی آن اتصال می داد. در امر حکومت نیز، هر چند ولایت و رهبری مسلمین را برعهده داشت، اما همواره به صاحب حقیقی حکومت نظر داشت و چهره ملکوتی حکومت الهی را می نگریست و «حجت» خدا را ریسمان اتصال ملک و ملکوت می دانست: «این السبب المتصل بین الارض و السماء».

بسم الله الرحمن الرحیم

روح الله خمینی و نیابت ولی عصر عج، ولایت مردم خداوند را شاکریم که بر ما منت گذاشت، در عصری قرارمان داد که بتوانیم حضور عبد صالح و انسان شایسته‌ای چون خمینی را درک کنیم. شاگرد باهوش مکتب قرآن، که حقایق این نسخه نجات و سعادت بشر را خوب فهمید و شایسته بدان عمل نمود. در جوانی به آرایش جان پرداخت و آن را از آلودگیهای ظلمانی و نورانی حفظ نمود: «ولاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها» (۱) همواره در طهارت غذای جسم و جاننش مواظبت نمود: «فلینظر الانسان الی طعامه» (۲)، ملکوت اعمال را می نگریست و تنها به آداب ظاهری آن اکتفا نمی نمود: «لن ینال الله لحوها و لا دماؤها و لکن یناله التقوی منکم» (۳) هدف او احیای کلمه توحید بود و در این راه همواره دست قدرت خداوند، آن سرچشمه و مسبب حقیقی را در امور و حوادث مشاهده می نمود چرا که: «کلمة الله هی العلیا» (۴).

اینچنین بود که با استقامت در مسیر دشوار پررهزن، از هیچکس و هیچ چیز نهرا سید تا به مقام سکینه و آرامش رسید: «لن الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الاتخافوا و

روح الله، ترتیب شده مکتب عاشورا، به نیابت از امام حسین علیه السلام و به وکالت از امام زمان سلام الله علیه، ولایت مسلمین را برعهده گرفت و با تکیه بر نیرو و قدرت ملکوتی آن «معمای هستی» اعلام قدرت نمود؛ انتظار فرج را انتظار قدرت اسلام دانست و در میدان عمل، این قدرت را به نمایش گذاشت.

او تربیت شده‌ای در میدان سخت جهاد اکبر بود و یقیناً رمز اصلی موفقیت او نیز همین بوده است. خود ایشان می‌فرمایند: «خدا نکند انسان پیش از آن که خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد، خود را گم می‌کند.»^(۱۱) و به دیگران نیز در مسلح شدن به سلاح علم و عمل توصیه می‌نمود. «اگر عالم ورع و دستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند. ما اشخاصی را دیده‌ایم که وجود آنان مایه پند و عبرت بوده؛ صرف دیدن و نگاه به آنان باعث تنبیه می‌شد.»^(۱۲)

در اندیشه تربیتی امام، مهمترین عامل سازندگی جامعه، اعتقاد به حضور و نظارت حضرت مهدی موعود موجود است.^(۱۳) امتیاز ویژه در گفتارهای امام نسبت به سایرین، در این است که سبک بیان او بیشتر تعلیمی بود تا تبلیغی؛ گفتارش همواره زمینه و شرایط تفکر و تأمل را برای مخاطب فراهم می‌نمود. کلامش اقیانوس ژرف و بی‌انتهایی است که برای صید گهرهای ناب، غواص ماهر می‌طلبد، این شیوه بزرگان دین است که حاصل حضور آنها در محضر حقایق قرآن بوده است. در مکتب تربیتی انتظار، از خرمن اندیشه‌های امام، خوشه‌ای چند می‌چینیم باشد که اندیشه‌های پاک او بشر سرگردان خسته امروز را رهنما باشد.

انتظار، سرود درد و عشق

آنان که اهل حالند نه قیل و قال، دردمندانی هستند که یا از سخن لب فرو می‌بندند یا به حد ضرورت سخن می‌گویند تا حریم حرم ارزشها، با لقلقه زبان آلوده و بی‌اعتبار نگردد. امام در عشق

حضرت ولی عصر ذوب شده بود:

من گرچه از فرط گنه شرمنده و زارم ولی
شادم که خاکم کرده حق با آب مهرتوعجین^(۱۴)
با این عشق زندگی می‌کرد، نفس می‌کشید، امام در حد ضرورت اسرار نهان خانه جانش را بروز می‌داد، مبدا ضایع گردد. در وصیت نامه الهی - سیاسی‌اش، یکی از بزرگترین افتخارات شیعه را با امامت ائمه معصومین معرفی می‌نماید «ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی بن ابی طالب گرفته تا منجی بشریت حضرت مهدی صاحب زمان، علیهم آلاف التحیات والسلام، که به قدرت خداوند قادر زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند»^(۱۵)

هرگاه از حضرت مهدی علیه السلام یاد می‌کنند در بیان عظمت آن «حجت» حق، اعلام عجز می‌نمایند: من نمی‌توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگتر از این است، نمی‌توانم بگویم که شخص اول است برای اینکه دومی در کار نیست، ایشان را نمی‌توانیم ما با هیچ تعبیری تعبیر کنیم الا همین که مهدی موعود است.^(۱۶)

بیانات ایشان در اهمیت ماه شعبان دلکش و شنیدنی است، ماه شعبان را ماه «ولایت» معرفی می‌کنند^(۱۷) او هم خود برکشتی «ولایت» سوار بود و راه نجات می‌پیمود و هم از مشتاقان این طریق، دستگیری می‌نمود چرا که: «هن رکبها لجمی و هن تغلف عنها هلکة» چیزی که بیش از همه، جان ملکوتی او را می‌آزد، جهل بشریت نسبت به احکام و فرامین الهی بوده: «بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند»^(۱۸) و به متولیان دین فرمان می‌داد که در شناخت و بیان احکام انسان‌ساز دین همت ورزند: «سعی کنید مطالعه کنید که در خطبه‌هایتان چه می‌خواهید بگویند امیدوارم اسلام به دست شما منتشر شود تا مقدمه‌ای شود برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»^(۱۹) از مهجوریت قرآن صامت (کتاب خدا) و قرآن‌های ناطق (ائمه معصومین) سخن می‌گفت و در رفع این مهجوریت می‌کوشید، تا تلاشش مقدمه‌ای باشد برای ندای توحید جهانی مهدی منتظر: «و مهدی منتظر در

لسان ادیان و به اتفاق مسلمین از کعبه ندا سر میدهد و بشریت را به توحید می‌خواند^(۲۰) و شرط این تحقق را، خلع ید از مستکبران می‌داند: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه طلبان بی فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدایتعالی به آنها فرموده است نمی‌رسند.»^(۲۱) و جام زهرآلود مشکلات و مصائب را برای راضای خدا و به امید تحقق آن دولت کریمه جرعه جرعه می‌نوشید: «خداوندا تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و رسیدن به خودت جبران فرما»^(۲۲)

با این حال، کوتاه نظران در عصری که دام ریا و تزویر برای اهلش گسترده است بر او خرده می‌گیرند: یک روز یکی از طلاب در مدرسه رفاه به امام عرض می‌کند که شما چرا در بین صحبت‌هایتان از امام زمان (ع) کمتر اسم می‌برید، امام به محض شنیدن این سخن در جا ایستادند و فرمودند چه می‌گوئی؟! مگر شما نمی‌دانید آنچه ما داریم از امام زمان (ع) است و آنچه من دارم از امام زمان است و آن چه از انقلاب داریم از امام زمان (ع) است لذا امام به همین ارتباط‌های معنوی با خداوند و اهل بیت است که همیشه مانند کوهی استوار و مقاوم ایستاده است و هیچ چیز ایشان را متزلزل نمی‌کند.^(۲۳)

او که سراپا عشق و درد است، منتها بدور از ریا: حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را! امام حضور مداوم حضرت «حجت» را در بین امت با تمام وجود احساس می‌کرد و همواره به نظارت ایشان توجه داشت و از محضرشان یاری می‌جست، او که مهر مهر ولایت آن نرگس بوستان احمدی، بر دل و جاننش نشسته بود و از سرزنش خوار مغیلان در این راه غم به دل راه نمی‌داد می‌سرود:

با اینچنین زیبا صنم، باید به بستان زد قدم جان فارغ از هر رنج و غم، دل خالی از هر مهر و کین^(۲۴)

برای انسانی چون خمینی که چتر ولایت حضرت «حجت» بر همه اندیشه و فعل او سایه افکنده است وجود حضرت، عین حضور است و از بسیاری

حضور، در کلامش پنهان است.^(۲۵)

نقش امام منتظر در غیبت و حضور

یکی از وظایف خطیری که برای «حجت» خدا در غیبت و حضور جریان دارد و تعطیل نمی‌شود «ولایت تکوینی» می‌باشد که اوج مفهوم امامت را در بر دارد، انسان، مصاحب این مقام «وجه الهی» است که به اذن الهی در کائنات تصرف می‌کند، چرا که جامع‌ترین دفتر غیبت و شهود و مسلط بر نظام تکوین می‌باشد.^(۲۶)

با بقاء ذات مسعودش همه موجود باقی بی لحاظ اقدسش یکدم همه مخلوق فانی خوشه چین خرمن فیضش همه عرشی و فرشی ریزه خوار خوان احسانش همه انسی و جانی از طفیل هستی‌اش هستی موجودات عالم جوهری و عقلی و نامی و حیوانی و کافی^(۲۷)

در اندیشه امام، چنین انسانی نسخه تمام عالم و عصاره‌ای است که خداوند به این عصاره سوگند خورده است، ایشان در تفسیر سوره عصر در این باره می‌فرمایند: «والعصر ان للانسان لفسی خسر، عصر هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی سلام الله علیه باشد یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم و ائمه هدی و در عصر ما حضرت مهدی سلام الله علیه است. قسم به عصاره موجودات عصر، فشرده موجودات، اینکه فشرده همه عوالم است یک نسخه‌ای است، نسخه تمام عالم. همه عالم در این موجود، در این انسان کامل، عصاره است و خدا به این عصاره قسم می‌خورد و می‌فرماید که «ان للانسان لفسی خسر»، انسان در خسارت است، انسان شقی است «الذین آمنوا» یعنی الا آن اشخاصی که تحت تربیت واقع شده‌اند نه اسلموا، آمنوا. غیر مومن‌ها، غیر اشخاصی که در تحت تربیت انبیاء عظام واقع شده‌اند و در این زمان در تحت تربیت رسول اکرم واقع شده‌اند، همه شان خسارت دارند، در زیان و خسر هستند، مستثنی فقط مومنینند.»^(۲۸)

تنها چنین انسان نامتناهی در کمال و بینش و صفات است که میتواند حقایق اسلام و سخن قرآن را به نحو صحیح درک کند و دیگران را نیز در این راه بهره‌مند سازد سایر انسانها نیز اگر در تحت

ولایت و تربیت این ریسمانهای اتصال ملک و ملکوت وارد شوند می‌توانند به آن عصاره‌ها اقتداء کنند و از این مقام بهره‌مند گردند. هدف از بعثت انبیاء و ارسال کتب و... تنها ساختن انسانهای کامل در علم و عمل بوده است: «پیغمبر می‌خواست همه مردم را علی بن ابیطالب کند ولی نمی‌شد و اگر بعثت هیچ ثمره‌ای نداشت الا وجود علی بن ابیطالب و وجود امام زمان سلام الله علیه، این هم توفیقی بسیار بزرگی بود، اگر خدای تبارک و تعالی پیغمبر را بعث می‌کرد برای ساختن یک چنین انسان‌های کامل، سزاوار بود لکن آن‌ها می‌خواستند که همه آنطوری بشوند آن توفیق حاصل نشد...»^(۲۹) از نگاه شیعه، این انسان کامل بر جهان و انسان نفوذ غیبی دارد و متصرف در ارواح و نفوس و قلوب است. به همین دلیل، امام بارها منشأ تحول و پیروزی‌ها را، دست غیبی الهی به واسطه امام زمان می‌دانند: «لکن این من نبودم که پیروزی را به دست آورید به واسطه من، این خدای تبارک و تعالی در سایه امام زمان سلام الله علیه که ما را پیروز کرد، اسلام، قرآن مجید ما را پیروز کرد.»^(۳۰) حتی وحدت حاصل شده را هم مرهون آن میدانند. «... این نیست [وحدت] الا اینکه دست غیبی در کار است، خدای تبارک و تعالی به وسیله امام زمان سلام الله علیه...»^(۳۱) و هر یک از این تحولات را زمینه و علامتی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌نمایند: «ما امروز می‌بینیم که این جلوه‌ها حاصل شده است و این شوق و شغف‌ها به لقاء الله برای آنها حاصل شده است و دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علائم ظهور بقیة الله ارواحنا الفداء است.»^(۳۲) به استناد همین مقام تصرف است که از امام عصر با تعبیر زیبای «ناموس دهر» یاد می‌کنند: «و با عنایات خاصه خداوند متعال و پشتیبانی ولی عصر و ناموس دهر ارواحنا المقدمه الفداء ملت دلاور ایران مشکلاتی را که هر یک برای از پای درآوردن یک کشور قدرتمند کافی بود، یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته و...»^(۳۳)

انسان کامل، شارح قرآن و به تعبیر امام «قرآن ناطق» است. ایشان در کتاب «آداب الصلوة»، ضمن

بیان عظمت قرآن به واسطه محتویات مطالب و مقاصدی که در بردارد، فهم حقیقت قرآن را جز به واسطه انسان کامل ممکن نمی‌دانند: «و اما حافظ و نگهبانان آن، ذات مقدس حق جل جلاله است چنانچه فرماید در کریمه مبارکه: لانا نحن نزلنا الذکر و لانا له لعافظون (حجر، آیه ۹) و اما شارح و مبین آن، ذوات مطهره معصومین از رسول خدا تا حجت عصر عجل الله فرجه، که مفاتیح وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی و اصول و معارف و عوارف صاحبان مقام جمع و تفصیلند»^(۳۴).

در این بیان شریف، حضرت «حجت» به عنوان یکی از مفسران حقیقی حقایق مکنون قرآن معرفی شده است که هر کس اراده کرده باشد اسرار و حقایق این نسخه سعادت بشر را درک کند، بر خوان رحمت این بزرگان میهمان خواهد بود:

مهدی امام منتظر، نوباوه خیر البشر خلق دوعالم سربه سر بر خوان احسانش نگیں^(۳۵)
 برای همین حقیقت لیلة القدر، منطبق بر حقیقت انسان کامل است.^(۳۶) امام در چندین اثر ارزشمند خود^(۳۷) به این مطلب پرداخته‌اند از جمله در آداب الصلاة می‌فرماید: «بنابراین، مانعی ندارد که چون «لیلة القدر» ليله توجه تام ولی کامل و ظهور سلطنت ملکوتیه اوست، به توسط نفس شریف ولی کامل و امام هر عصر و قطب هر زمان - که امروز حضرت بقیة الله فی الارضین، سیدنا و مولانا و امامنا و هادینا، حجة بن الحسن العسکری ارواحنا المقدمه فداء است - تغییرات و تبدیلات در عالم طبع واقع شود»^(۳۸)

فلسفه انتظار و آثار مصیبت بار برداشتهای

انحرافی

در طول تاریخ اندیشه اسلامی، مفاهیمی بوده‌اند که برداشتهای متفاوتی^(۳۹) از آنها شده است و متناسب با هر برداشت آثار سازنده و مخربی در جامعه مسلمین داشته است. یکی از این مفاهیم چند معناء، مفهوم انتظار^(۴۰) در نگاه شیعه است که برداشتهای منفی ویرانگر آن - که استعمار هم در القاء و دامن زدن بدان نقش موثر داشته است - یکی از عوامل رکود و عقب ماندگی

شیعه شده است.

امام به عنوان شیعه‌ای متفکر و دردمند - که همواره از مهوریت حقایق دین و قرآن رنج می‌برد و در احیای آن حقایق می‌کوشد - به بررسی برداشتهای انحرافی و آثار مصیبت‌بار آنها پرداخته و تکلیف شیعه را در این زمینه روشن نموده است. ایشان برداشتهای انحرافی را به پنج دسته تقسیم نموده و آثار مخرب هر یک را بیان می‌دارند. (۴۱)

۱- بعضی انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان سلام الله علیه را از خدا بخواهند اینها مردم صالحی هستند که یک همچو اعتقادی دارند بلکه بعضی از آنها را که من سابقاً می‌شناختم بسیار مرد صالحی بود، یک اسبی هم خریده بود، یک شمشیری هم داشت و منتظر حضرت صاحب سلام الله علیه بود. اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کار بکنند، نبودند.

۲- یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند انشاءالله درست می‌کنند دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیای می‌گذرد یا در مملکت خودمان می‌گذرد نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند.

۳- یک دسته‌ای دیگری گفتند که خوب! باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک شود.

۴- یک دسته دیگر از این بالاتر بودند می‌گفتند باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت سلام الله علیه تشریف بیاورند. این هم یک

دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته منحرف هایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زدند.

۵- یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعضی روایات که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند علم مهدی، به عنوان مهدویت بلند کند...

امام معتقدند که در القاء این برداشتهای، دست‌های سیاست‌بازان استعماری در کار بوده است، تا بدین وسیله بتوانند سیاستهای شیطانی خود را اجرا نمایند: «امام مسأله این است که دست سیاست در کار بوده. گفتند شما کار به سیاست نداشته باشید، حکومت مال ما، شما بروید در مسجدهایتان بایستدید نماز بخوانید چکار دارید به این کارها...» (۴۲)

و حکایت همان مأمور انگلیسی می‌شود که خود امام نقل کرده‌اند (۴۳)

در چنین اندیشه‌هایی، امر به معروف و نهی از منکر، واجبی است که باید ترک شود، حد الهی است که وجوبش در ترک آن است، حدود الهی معطل می‌ماند و در تارک تاریخ بایگانی می‌شود، اجرای فرضیه امر به معروف، ظهور مصلح را به تاخیر می‌اندازد. دیگر عاشورایی آفریده نمی‌شود و اینثارگری کربلا، افسانه‌ای می‌گردد که ذکرش ثواب دارد و بس. حتی شورآفرینی عاشورا و عشق بازی قهرمانانش در پای انتظار قربانی می‌شود و...

تأسف بیشتر از آن است که هنوز رگه‌های این اندیشه‌های انحرافی، در جوامع تشیع، حتی در نسل جوان، رواج دارد. یقیناً تا چنین باشد، باید اعتراف کنیم که با آرمانهای خمینی فاصله بسیار داریم و در نتیجه راهی که او رفت، قادر نخواهیم بود دنبال کنیم.

امام جریانی نقل می‌کند از یکی از کسانی که

معتقدند «دین صاحب دارد» می‌فرمایند: «یکی از علما این جوری می‌گفت - خدا رحمتش کند - که من که دلم بیشتر نسوخته به اسلام از حضرت صاحب علیه السلام، خوب ایشان هم که می‌بینند این را، خود ایشان بیایند، چرا من بکنم.» این منطق اشخاصی است که می‌خواهند از زیربار در بروند، اسلام اینها را نمی‌پذیرد. (۴۴)

استاد جوادی آملی، عکس‌العمل امام را در قبال کسانی که مدعی بودند دین صاحب دارد و از خود سلب مسئولیت می‌کردند، اینگونه تحلیل می‌کند: امام راحل علیه السلام می‌فرمود: صاحب دین، کلیداری دین را بدست «عالمان» راستین داد، و ما موظفیم که بگوییم خدا صیانت و نگهداری دین را از ما طلب می‌کند. شاخصه امام امت این بود که این مساله را به درستی دریافت کرد، و نه تنها «فهمید» بلکه آن را «یافت» و پس از طی سفرهای چهارگانه با نظر و بصر، متولی دین شد. اگر کسی این راه را نرفته باشد، فقط درباره دین‌شناسی اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: دین صاحبی دارد و «ولی عصر» باید بیاید و دین را حفظ کند، ولی کسی که سفرهای چهارگانه را با جان و دل و سر، پشت سر گذاشت، می‌فهمد و می‌بیند و می‌یابد که متولی دین و حافظ و نگهبان آن در عصر غیبت، وارثان انبیاء و اولیاء، یعنی علمای راستین هستند. حضرت امام علیه السلام این راه را طی کرد و خود را متولی دین یافت و این نتیجه پیمودن شهود اسفار اربعه است. (۴۵)

در وصیت نامه سیاسی - الهی امام که عصاره‌ای از احکام قرآن و احادیث است هر حرکت مثبتی، گامی در جهت ظهور مصلح معرفی شده است: «و شما آقایان گر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود، یک اشتباه است؛ و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد و آن روزی که، ان‌شاء الله، مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها، ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند» (۴۶) ایشان در برابر اندیشه‌های مصیبت‌بار انحرافی، کلمه استرجاع بر زبان جاری

می‌کنند تا عمق درد و مصیبت را اعلام نمایند: «و اگر نظر شماها، مثل نظر بعضی عامیهای منحرف، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فرا گیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانا لله و انا الیه راجعون.» (۴۷)

او خود رسالتش را نیک می‌شناخت و شایسته بدان عمل می‌نمود: «اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا اینکه اسلام تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود؛ و ما با بیحالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند. و ما اگر کارهای آنها را امضاء نکنیم، رد نمی‌کنیم. آیا باید این طور باشد؟ یا اینکه حکومت لازم است؛ و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ع) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارات از علم به قانون و عدالت باشد در عده بیشماری از فقهای عصر ما موجود است.» (۴۸)

برای انسانی چون خمینی، که چتر ولایت حضرت «حجت» بر همه اندیشه و فعل او سایه افکنده است وجود حضرت «حجت» عین حضور است، برای همین احساس وظیفه می‌کند، و هم خود به تکلیف عمل می‌کند، و هم دیگران را در اجرای وظیفه توصیه و یاری می‌کند و بانگ بیداری سر می‌دهد: «به گوش ملت‌های ضعیف خوانند که حکومت به شما چه کار دارد، شما برو نمازت را بخوان، شما مسجد برو، همین! البته، ما اگر فقط مسجد برویم و دعا بکنیم و... همه با ما خوب می‌شنوند! اما وظیفه این است که ما برویم مسجد بنشینیم دعا بخوانیم یا وظیفه این است که ما باید قیام بکنیم؟» (۴۹)

تاریخ زندگی پرافتخار روح الله خمینی، خود بهترین گواه و شاهد، بر حسن ادای تکلیف این

مرد الهی و ربانی است و این هم سروده‌ای پرسوز در هجر آن یار منتظر:

ای که بی نور جمالت نیست عالم را فروغی
تا به کی در ظل امر غیبت کبری نهانی
پرده بردار از رخ و ما مردگان را جان ببخشا
ای که قلب عالم امکانی و جان جهانی (۵۰)

تجلی انتظار در دعای امام خمینی

در اندیشه اولیاء الهی، اصل در قبول و رد اعمال، پذیرش ولایت تکوینی «حجت» خداست، چرا که او انسان کامل است و حقیقت انسان کامل سر همه عبادتهاست، بطوری که عبادت بدون آن حقیقت، تنها ظاهر و الفاظی خشک دارد، از محتوا و حقیقت خالی می‌باشد:

طاعات هیچکس نشود مورد قبول

عنوان دفترش نبود گر ولای تو
امام که همواره به ملکوت اعمال می‌نگریست، دست غیبی آن ولی خدا را در امور مشاهده می‌نمود و از محضر کریمانه‌اش یاری می‌جست و این شیوه را عملاً به دیگران نیز می‌آموخت، سخنان و پیامهای امام - بویژه در مناسبت‌های خاص - مزین به نام مبارک ولی عصر و مفاهیم بلندی در بیان مقام و درک حضور آن حجت خدا بود که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم. ایشان در وصف مقام خانواده شهدا و تقدیر از زحمات شهیدان می‌فرمایند: «ما عاجزیم از اینکه به شماها تسلیت بدهیم، لکن در آستان تولد حضرت مهدی ارواحناله الفداء به ایشان تسلیت عرض می‌کنم و از خدای تبارک و تعالی می‌خواهیم که ظهور مسعود ایشان را نزدیک کند و تشریف بیاورند و ما هم جمال او را ببینیم و ایشان هم در میان ما، شماها را از نزدیک ببینند، گر چه ایشان مطلع هستند بر مسائل و مصائب، ما مرهون زحمتهای شماها و عزیزان شماها هستیم.» (۵۱)

«خداوندا... ما را خدمتگزار این ملت و ملت را قدرشناس زحمات شهیدانمان گردان و شیرینی و حلاوت محبت و رضایت خود را به ما عنایت کن و دعای خیر حضرت بقیه الله ارواحناده را شامل حالمان گردان...» (۵۲)

در پایان پیام خود به مناسبت قبول قطعنامه

۵۹۸ - که به تعبیر خودشان از زهر کشنده‌تر بود ولی برای رضای خدا آن جرعه را نوشیدند - از ولی‌عصر طلب یاری می‌نمایند: «و از محضر مقدس بقیه الله ارواحناده عاجزانه می‌خواهم که ما را در مسیر و هدفمان مدد و رهبری فرماید.» (۵۳)

و کلام خود را در سفارش به استقامت، طلب هدایت و... بنام مبارک ولی عصر ختم می‌نماید.
«راه طولانی است، قوی باشید، قدرتمند باشید اراده‌یتان قوی باشد انشاء الله که این چهره‌های نورانی ذخیره برای اسلام باشد و متصل بشود این زمان بزمان ظهور مهدی سلام الله علیه.» (۵۴)
«خداوند انشاءالله به همه شماها، به همه کشور، کشورهای اسلامی، به همه ملت‌های مسلمان، آگاهی به مقداری که بتوانیم به اسلام برگردند و بتوانند خدمت کنند به نوع بشر، انشاءالله توفیقش را عنایت بفرماید و امیدوارم که این جمهوری اسلامی انشاءالله برسد به مقامی که خودش را برساند به زمان ظهور امام زمان سلام الله علیه...» (۵۵)

و کمال سعادت حقیقی انسانها را در ظهور آن «حجت» خدا معرفی می‌نمایند: «بارالها... ما عاجزانه از تو می‌خواهیم... دل همه ما را به نور هدایت خویش منور فرمایی و ملت عزیز ایران را در پیشبرد جمهوری اسلامی و سرکوب منحرفان و مخالفان با اسلام و پیروان آن مصمم فرمایی تا این انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی موعود ارواحناده ادامه دهند...» (۵۶) «از خدای بزرگ می‌خواهیم که این پرده‌های سیاه را برچینند و چشم مسلمانان را به جمال جمیل اسلام روشن فرماید تا دنیا بداند اسلام برای جهان چه آورده است و آنچه غایت تعلیمات اسلامی است همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است که امید است با تعجیل در ظهور مهدی آخرالزمان ارواحناده حاصل شود.» (۵۷)

و در قصیده بهاریه انتظارشان دعا می‌کنند:
یا رب به عمر و عزتش افزای و جاه و حرمتش
کاحیا کند از همتش آیین خبرالمرسلین (۵۸)

نام و یاد مهدی علیه السلام زیور پیامها و سخنرانیها
از عارف وارسته‌ای که چتر ولایت «حجت»

و در این مجموعه خود را نایب امام زمان معرفی می‌نمایند و با تمام توان می‌کوشند مقدمات ظهور و تحقق آن دولت کریمه جهانی را فراهم کنند، و چون انجام این رسالت دشوار و طاقت فرساست، علی‌رغم یک عمر تلاش با اخلاص در این راه، به قصور و تقصیر خود اعتراف می‌نمایند، چرا که راه دشوار است و رسالت سنگین و در این راه هر که عاشق‌تر باشد دلسوخته‌تر. طوبی له و حسن مآب.

حسن ختام

خلوت انس روح الله خمینی با آن یار غایب از نظر، حکایت دلکشی دارد. حسن ختام این مقال، سروده‌ای عرفانی در فراق آن امام منتظر است: عمر را پایان رسید و یارم از در در نیامد قصه‌ام آخر شد و این غصه را آخر نیامد جام مرگ آمد بدستم جام می هرگز ندیدم سالها بر من گذشت و لطفی از دلبر نیامد مرغ جان در این قفس بی‌بال و پرافتاد و هرگز آنکه باید این قفس را بشکند از در نیامد عاشقان روی جانان جمله بی‌نام و نشانند نامداران را هوای او دمی بر سر نیامد کاروان عشق رویش صف به صف در انتظارند با که گویم آخر آن معشوق جان پرور نیامد مردگانرا روح بخشد عاشقان را جان ستاند جاهلان را این چنین عاشق کشی باور نیامد (۶۳)

پی‌نوشتها

خدا بر اندیشه و فعل او سایه افکنده بود جز این نمی‌توان انتظار داشت که نام ولی عصر علیه السلام زینت بخش گفتارش باشد. حتی بعضی پیامها و سخنرانیهای مهم امام، آغاز و انجامش، به نام مقدس امام زمان، نقش ایشان در عصر حاضر و عنایات خاصه آن حضرت مزین است.

در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:
 ۱- مملکت امام زمان: در مملکتی که تعلق به امام دارد، تعلق به امام زمان دارد، تعلق به خدا دارد. (۵۹)

کشور ولی الله الاعظم ارواحناالمقدمه الفداه (۶۰) کشور صاحب الزمان و... (۶۱)

۲- سربازان امام زمان: جوانان، روحانیون، ارتش، پاسداران و...

۳- پیروزی در سایه عنایت امام زمان

۴- دانشگاه امام زمان: مدارس علمیه (فیضیه)

۵- شاگردان امام زمان: روحانیون و...

۶- دولت امام زمان

۷- در پیام به مناسبت گشایش دومین دوره مجلس شورای اسلامی، آغاز و انجام پیام مزین به نام مبارک امام عصر است: بسم الله الرحمن الرحیم - با عنایات خداوند متعال جل و علا و تایید حضرت بقیه الله ارواحناالمقدمه الفداء، مجلس مقدس شورای اسلامی دومین دوره را آغاز نمود... خداوند همه ما را از این قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی را به سر منزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود ارواحناالمقدمه الفداء رد کنیم. (۶۲)

و موارد متعدد دیگر...

- ۱- سوره اعراف (۷)، آیه ۵۶.
- ۲- سوره عبس (۸۰)، آیه ۲۴.
- ۳- سوره حج (۲۲)، آیه ۳۶.
- ۴- سوره توبه (۹)، آیه ۴۰.
- ۵- سوره فصلت (۴۱)، آیه ۳۰.
- ۶- سوره یوسف (۱۲)، آیه ۸۷.
- ۷- سوره هود (۱۱) آیه ۸۱ - امام علی در خطبه ۱۰۳ نهج البلاغه می‌فرمایند: کل آت قریب دان و ضرب المثلی معروف است که: کل ماهوآت قریب (هر چه قطعاً می‌آید نزدیک است)
- ۸- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۰۶.
- ۹- سوره مریم (۱۹)، آیه ۹۶.
- ۱۰- جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، امام خمینی، ص ۶۶.

- ۱۱- جهات اکبر یا مبارزه با نفس، ص ۲۲.
- ۱۲- جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، ص ۱۶.
- ۱۳- تفاوت اندیشه تشیع با سایر اندیشه‌ها در این زمینه این است که آنها مهدی را موعودی می‌دانند که در آخرالزمان متولد خواهد شد، ولی شیعه به مهدی موعود موجودی معتقد است که هم اکنون زنده است و بر اعمال نظارت دارد و....
- ۱۴- باده عشق، سروده‌های عرفانی امام، ص ۲۶.
- ۱۵- وصیت نامه امام، ص ۱۵ (مقدمه).
- ۱۶- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۷.
- ۱۷- صحیفه نور، ج ۲۰، «ماه شعبان، ماه ولایت است»، به نقل از ابواب معرفت (تنظیم موضوعی اعتقادی، عبادی و عرفانی از بیانات امام) ص ۸۴.
- ۱۸- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹- پیام استقامت، ص ۷.
- ۱۹- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۵۶.
- ۲۰- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۸۸.
- ۲۱- حدیث بیداری (زندگینامه امام)، حمید انصاری، ص ۱۸۸.
- ۲۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۴- پیام استقامت ص ۲۸.
- ۲۳- سیمای فرزندگان، رضا مختاری، ص ۱۸۲.
- ۲۴- دیوان اشعار امام، ص ۲۵۹.
- ۲۵- حکیم سبزواری حضور دائمی و لاینقطع را عامل پنهانی می‌دانند چرا که چیزیکه گاهی پیدا باشد گاهی ناپیدا به او توجه می‌کنیم تا متوجه پیدا بودنش شویم، ولی در حضور مطلق چنین نیست؛ یا من هواختنی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره.
- ۲۶- در مقاله‌ای با عنوان «مهدویت در اندیشه استاد مطهری» در این باره به تفصیل سخن گفته‌ایم.
- ۲۷- دیوان اشعار امام، ص ۲۶۵.
- ۲۸- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۷۰.
- ۲۹- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۷۱.
- ۳۰- صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۰۵.
- ۳۱- صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۸.
- ۳۲- ابواب معرفت (تنظیم موضوعی اعتقادی، عبادی و عرفانی بیانات امام) ص ۱۹۷.
- ۳۳- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱.
- ۳۴- آداب الصلوة، امام خمینی، ص ۱۸۳.
- ۳۵- دیوان اشعار امام، ص ۲۶۰.
- ۳۶- در احادیث متعدد از این بزرگان به لیلۃ‌القدر تعبیر شده است. مراجعه شود به رساله «لیلۃ‌القدر و فاطمه» نوشته استاد حسن زاده آملی.
- ۳۷- به کتابهای مصباح الهدایه و آداب الصلوة مراجعه شود.
- ۳۸- آداب الصلوة، امام خمینی، ص ۳۲۷.
- ۳۹- مفاهیمی چون، صبر، انتظار، تقدیر، توکل و....
- ۴۰- در این باره در مقاله «مهدویت در اندیشه استاد مطهری» به تفصیل سخن گفته‌ایم.
- ۴۱- صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۹۶ به بعد - ابواب معرفت، ص ۸۶ به بعد.
- ۴۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۷ - ابواب معرفت، ص ۹۰.
- ۴۳- یک مامور انگلیسی ظاهراً در عراق صدای اذان را می‌شنود می‌گوید این چرا فریادمی‌زند؟ پاسخ می‌دهند: اذان مسلمانان را می‌گوید، می‌پرسد به سیاست ما لطمه می‌زند؟ پاسخ می‌دهند خیر، می‌گوید بگذار هر چه

می‌خواهد فریاد بزند.

- ۴۴- نقل از پاورقی بنیان مرصوص، ص ۷۷
- ۴۵- بنیان مرصوص، امام خمینی در بیان و بنان، استاد جوادی آملی، ص ۷۷.
- ۴۶- وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، بندع، ص ۷۵ (چاپ و نشر عروج)
- ۴۷- وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، بندع، ص ۷۶.
- ۴۸- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۳۹.
- ۴۹- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۱.
- ۵۰- دیوان اشعار امام خمینی، ص ۲۶۶.
- ۵۱- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۳.
- ۵۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۶۲.
- ۵۳- صحیفه نور، ج ۲۰ - پیام استقامت (پیام امام به مناسبت سالگرد کشتار خونین در مکه و قبول قطعنامه)، ص ۲۸.
- ۵۴- صحیفه نور، ج ۸، ص ۸۸.
- ۵۵- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۱۲.
- ۵۶- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۴.
- ۵۷- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۹۲.
- ۵۸- دیوان اشعار امام خمینی، ص ۲۶۲.
- ۵۹- صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۶.
- ۶۰- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۴ و...
- ۶۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۶۰ و...
- ۶۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳ تا ۱۱.
- ۶۳- باده عشق، اشعار عارفانه امام خمینی، ص ۲۵ (سروده مربوط به تیر ماه سال ۶۶ می‌باشد).

نتیجه توسل به پیشگاه امام زمان (عج)

● بازگو کننده خاطره: امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی

می پردازیم.

کردستان و آذربایجان غربی مسائلی داشته است که از قبل به وجود آمده. کار قاسملو و عزالدین حسینی اول جنبه تظاهرات و صحبتی داشت و بدن اسلحه بود. حتی قاسملو نماینده دوره اول مجلس شد.

واقعه سقوط پادگان مهاباد و غارت تیپ مهاباد جزو اولین کارهای ضد انقلاب بود. اوضاع لحظه به لحظه بدتر می شد. این بود که از مناطق مختلف و مخصوصا اصفهان که یک منطقه انقلابی بود و مردمش دلسوز انقلاب بودند، تعدادی به کردستان عزیمت کردند. خبر دادند که ۵۲ نفر از پاسداران انقلاب اصفهان در کردستان قتل عام شده اند. در نزدیکی سردشت، دهی هست به نام ربط. حدود نه کیلومتری شرق سردشت است. مأموریت شان تمام شده بود. می آمدند به طرف بانه ربط که بیایند سقز و از آنجا به طرف اصفهان حرکت کنند. در مسیر، بین ربط به طرف بانه، در دوازده کیلومتری سردشت دهی است بنام داش ساوین. در آنجا مورد

توسل به پیشگاه مقدس ائمه اطهار علیهم السلام در همه حال و در هر مکان گره گشای مشکلات است. توسل پلی است برای ارتباط با مبدأ هستی و خالق یکتا چه در موارد عادی و چه در مصائب و دشواریها.

شهید سرافراز اسلام، امیر سپهبد علی صیاد شیرازی که در زمره سرداران پاکباز قافله عشق و شجاعت قرار داشت، در سینه پر رمز و راز خود از عنایات ائمه هدی خاطرات شیرینی را انباشته کرده بود که گاه در مقام بیان خاطرات جنگ بدانها اشاره می کرد.

نوشتار زیر خاطره ای از آن شهید دلباخته مکتب تشیع بود که قبل از شهادتش بازگو کرده است و بیان ثمره توسل وی به محضر مبارک ولی نعمت، فرمانده اصلی جنگ در ۸ سال دفاع مقدس، امام مهدی عجل الله فرجه الشریف است که خود به آن اذعان کرده است. با گرامیداشت یاد آن سردار دلاور اسلام که مزد جانفشانیهای خود را با شهادت دریافت کرد، به مطالعه این نوشتار

کمین ضد انقلاب قرار گرفتند. فکر نمی‌کنم در هیچ جای کردستان به اندازه داش ساوین جای مناسبی برای کمین وجود داشته باشد. از نظر نظامی شرایط مناسبی دارد. یعنی می‌توان یک کیمن صد در صد ایجاد کرد.^(۱)

از بین این ۵۲ نفر، فقط یک نفر به حالت اغماء باقی مانده بود. بقیه شهید شده بودند. این یک نفر هم خودش را به مردن زده بود تا کارش نداشته باشند و الا او را هم شهید کرده بودند. همه تجهیزات و وسائل آنها را به غارت برده بودند.

این خبر در اصفهان مثل بمب منفجر شد و مردم را تحریک کرد. استاندار وقت، آقای بجنوردی^(۲) هم منقلب بود. در آن موقع، شورای تأمین استان وجود نداشت ولی مانند آن را داشتیم که من هم در آن شرکت می‌کردم. برای هر واقعه‌ای که در منطقه اصفهان پیش می‌آمد، دعوت می‌کردند که شرکت کنید. من بودم، برادر رحیم صفوی و آقای سالک و عده‌ای دیگر. گفتند: چکار کنیم؟

پیشنهاد کردم: من و برادر رحیم به منطقه کردستان برویم و تحقیق کنیم چرا این جنایت به وجود آمده و باید چکار کرد.

برای این کار، دو نفری مامور شدیم.

استاندار پرسید: چطور می‌خواهید بروید؟

گفتم: نمی‌دانیم با چه کسی تماس بگیریم و صحبت کنیم تا ما را راه بدهند.

و جالب بود. خداوند نوفیق داد که تنها راه این اقدام از طریق شهید چمران باشد. ایشان معاون نخست وزیر و وزیر دفاع وقت بود. از نزدیک با ایشان آشنا نبودیم. برخورد با شخصی به نام شهید والا مقام چمران باعث شد که برگ جدیدی در زندگی من، برای تحول و انقلاب دورنی، به وجود آید. این بود که استاندار نامه نوشت و تلفن زد. فکر کنم آیت الله طاهری هم تماس گرفت که برویم خدمت ایشان تا ما را با خود به کردستان ببرد؛ یا معرفی کند که به کردستان برویم.

راه افتادیم. خیلی جالب است؛ از اینجا به بعد مطالبی پیش آمد که چقدر در کارهای پایه‌ای نیروهای مسلح می‌توانست نقش داشته باشد؛ مخصوصاً برای تحرک در جبهه‌های جنگ.

با برادر رحیم صفوی، در تهران، با شهید چمران ملاقات کردیم. ایشان هم استقبال کردند و گفتند: خیلی خوب است که می‌خواهید درباره این مساله بررسی و تحقیق کنید. ما هم عازم منطقه هستیم. شما هم می‌توانید با هواپیمایی که ما می‌رویم، بیایید. هواپیما ما را به کرمانشاه برد. از کرمانشاه، با هلیکوپتر به سنندج رفتیم. از سنندج تغییر هلیکوپتر دادیم و به طرف بانه رفتیم. زمانی بود که حادثه بدی در بانه در شرف به وجود آمدن بود. نیروهایی که از ارتش در سردشت مستقر بودند، باید توسط نیروهای جدید که به بانه آمده بودند، عوض می‌شدند. فاصله بانه تا سنندج حدود ۵۵ کیلومتر است. این ستون که می‌خواست برود، نگران بود که در مسیر کمین نخورد. در آن زمان، شهید سرلشکر فلاحی فرمانده وقت نیروی زمینی هم در آنجا بود. من در آنجا قاطعیت جالبی از ایشان دیدم. خودش سر ستون ایستاد. گفت: من اینجا هستم تا بروید و به آنجا برسید. من با شما می‌آیم.

ستون را حرکت داد. این ستون در ۲/۵ ساعت به سردشت رسید. او را از زمین و هوا کنترل می‌کرد.

با شهید چمران از راه هوا رفتیم و به سردشت رسیدیم. همان شب، این واقعه رخ داد. وقتی شهید فلاحی برای کنترل وضعیت ستون به مدخل ورودی بین سردشت و پل کُله رفته بود، با آرپی‌جی به او کمین زدند. آرپی‌جی به جلوی خودرو خورده و منهدم شده بود. ایشان به بیرون از خودرو پریده بود و تا مدتی کمردرد داشت و در بیمارستان بستری بود.^(۳)

به آنجا که رسیدیم، شهید چمران ما را نسبت به اوضاع کردستان توجیه کرد. گفت که در زمان واقعه پاوه، ضدانقلاب را تعقیب و تقریباً سرکوب کردیم. ولی تشکیلات ضدانقلاب هنوز فعال است و بایستی قاطعانه در مقابل ضد انقلاب بایستیم.

ایشان که در آن زمان هم وزیر دفاع بود و هم معاون نخست‌وزیر، لباس چریکی پوشیده بود و چهل پنجاه نفر از پاسدارهای داوطلب با ایشان بودند. در پادگان سردشت همه آنها با روحیه و با نشاط بودند. خودش هم یوزی به دست بود.

در آنجا، بعد از توجیهی که شدیم شروع کردیم به بررسی نحوه شهادت آن پنجاه و دو نفر.

همانجا این حادثه به وجود آمد. خبر رسید که در یکی از دهکده های نزدیک سردشت - فکر می کنم شیندرا باشد که در نزدیکی برسو قرار دارد - ضد انقلاب مقداری مهمات ذخیره کرده. خلبان یک گروه می خواست برای شناسایی برود. گروه را سازمان دادند. به ما هم گفتند شما هم در صورتی که داوطلب باشید می‌توانید همراه این گروه بروید.

من در آن موقع سروان بودم و دلم می‌خواست که در این قبیل برنامه‌ها شرکت کنم. یک تفنگ ژ-ث و حدود چهل تیر فشنگ گرفتم. همراه گروه سوار هلیکوپتر شدیم. هفت یا هشت نفر بودیم. ما را کنار اتاقکی که توی دره‌ای بود پیاده کردند. شروع به تفتیش کردیم. در آنجا یک پیرمرد، یک پیرزن و یک بچه زندگی می‌کردند. از آنها سوال کردیم. در حین سوال کردن بودیم و هلیکوپتر هم همان بالا می‌چرخید که صدای یک گلوله شنیدیم. این طور احساس کردم که گلوله از بغل گوش من گذشت. برگشتم و دیدم که از آن طرف از فاصله دور تیراندازی می‌شود.

ما در آن موقع سازماندهی هم نداشتیم و معلوم نبود که چه کسی فرمانده است. چندتایی پاسدار بودند و چندتایی درجه‌دار ارتش که داوطلب بودند و با شهید چمران کار می‌کردند. یک کرد هم با ما بود. او راهنما بود.

به بچه‌ها اشاره کردم که برویم به طرف یال تا پناهگاه داشته باشیم. از طرفی که تیراندازی می‌شد یال هم همان طرف بود. تنها جای نزدیکی بود که می‌توانستیم در پشت آن پناه بگیریم.

خلبان فهمید که درگیر شده‌ایم. رفت به شهید چمران خبر داد. شدت درگیری بالا نبود. منتها ما در موضع ثابتی ایستاده بودیم و تیراندازی هم نمی‌کردیم. فشنگمان کم بود. در این وقت چند تا هلیکوپتر آمد و افرادی در جلوی ما پیاده شدند. شهید چمران را داخل آنها دیدم که با یوزی پیاده شد. در آنموقع، درگیری شدید بود. ایشان هم تیراندازی می‌کرد.

بعد از ظهر بود و نزدیک تاریک شدن هوا. بعدها فهمیدم که خلبان در آنجا تیر می‌خورد. این خلبان

یکی از چهره‌های حزب اللهی هوانیروز به نام سرگرد عابدی است. ایشان مانند مشاور با شهید چمران کار می‌کرد.

تیر به کتفش خورد و همین باعث شد که در عملیات وقفه بیفتد و هلیکوپترها نیروها را سوار کنند و بروند. چون بین ما و آنها حدود پانصد متر فاصله افتاده بود کسی متوجه نشد که ما در این صحنه جا مانده‌ایم.

دیدم هلیکوپترها رفتند و ما تنها ماندیم. فهمیدیم که ما را جا گذاشته اند و نفهمیده اند که اینجا هستیم. نه بیسیم داشتیم، نه نقشه و نه اصلاً می‌دانستیم که در کجا هستیم. سازمان هم نداشتیم. هیچ کدام از چیزهایی که باعث می‌شود یک واحد نظامی هدایت و رهبری شود در کار نبود. خداوند متعال در بنده‌هایش روحیه اعتماد به نفس قرار داده. از همان اوائل متوجه آن روحیه شدم و بعدها جنبه عملی‌اش را فهمیدم. اعتماد به نفس در روحیه انسان خیلی مهم است برای اینکه خودش را نبازد و تا آنجا که می‌تواند از قدرت توان و فکر و اندیشه خود برای مقابله با هر معضل و مشکل و خطر استفاده کند. الحمدلله این روحیه در من بود. البته آن موقع عمق این روحیه خیلی کم بود. تا اندازه‌ای وسیع داشتم - به لطف خدا - و به مرور می‌دید که با داشتن چنین روحیه‌ای عمق آن بیشتر می‌شود. خداوند هم این توفیق را به انسانهایی که در مقابل حوادث و خطرات ایستادگی می‌کنند - مخصوصاً اگر برای خدا باشد - می‌دهد. اگر عمل برای خدا باشد این موهبت بیشتر نصیب انسان می‌شود.

در آنجا خودم را نباختم. میدانستم که از نظر نظامی کارمان غلط بوده است. یعنی نه سازمانی داشتیم، نه وسائل ارتباطی نه نقشه و نه قطب‌نما هیچ چیز. به خاطر یک شناسایی کوتاه آمده بودیم و می‌خواستیم که زود برگردیم. فکر نمی‌کردیم که چنین اتفاق بیفتد.

برگشتم و به ستون گفتم: از همین یال بالا بکشید تا نوک آن تپه تا بعداً به شما بگویم که چکار باید بکنیم.

همه دنبال من آمدند. در آن حال همه از من اطاعت می‌کردند. وقتی به بالای تپه رسیدیم گفتم:

آرایش دفاع دورتا دور بگیرید.

همان جا برایشان صحبت کردیم و گفتم: بچه‌ها توجه کنید بنده سروان صیادشیرازی هستم و دوره‌های مختلف چترباز، رنجر و همه عملیات نظامی را دیده‌ام و همه تخصصها را دارم. من از این لحظه فرمانده شما هستم. دقت کنید که از اینجا به بعد باید طبق اصول نظامی حرکت کنیم. بیان این مطلب برای آنها خیلی بجا بود. بعد گفتم: تا صبح هم که شده باید دفاع کنیم تا به کمکمان بیایند.

به محض بیان این مطلب، دوباره در صحبت‌م تجدیدنظر کردم. با چهل تیر فشنگ نمی‌شد دفاع کرد. اینجا اولین جایی بود که در منطقه جنگی دعای مقدس آقا امام زمان (عج) را خواندم. هیمن که این دعا را خواندم بلافاصله طرح عملیات توی ذهنم آمد. ناگهان تمام تاکتیکهایی که به صورت علمی خوانده بودم و هیچ وقت عملاً استفاده نکرده بودم در ذهنم استنتاج شد. یعنی از بین همه خواندنیها و دوره‌هایی که دیده بودم، ذهنم روشن شد که کجا باید اینها را به کار بگیریم. آن هم تاکتیک عبور از منطقه خطر در شرایط محاصره دشمن بود.

این روش را همانجا به آنها آموزش دادم. هوا داشت تاریک می‌شد و هلیکوپترهایی را که از سردشت به طرف بانه می‌رفتند، می‌دیدیم. هلیکوپترها، شبها به بانه می‌رفتند. همه با یک نگاه حسرت بار می‌گفتیم: ای کاش آنها می‌دانستند که ما اینجا هستیم و ما را هم می‌برند.

سکوت مرگباری را احساس کردم تصور ما این بود که ضدانقلاب ما را می‌بیند و دارد به گروه نزدیک می‌شود تا ما را زنده بگیرد. منطقه پرعارضه بود، جنگل، تپه ماهور، ارتفاع، دره، رودخانه و همه نوع عوارض داشت.

بچه‌ها را به قله بلندی آورده بودم تا بر اطراف مسلط باشیم ولی این تا موقعی که هوا روشن بود فایده داشت و به محض تاریک شدن هوا حضور در بلندی دیگر معنا نداشت و نمی‌توانستیم از این تسلط استفاده کنیم.

بچه‌ها را درعرض چند دقیقه آموزش دادم: طریقه عبور از محل خطر در شب، پیاده رفتن،

حفظ و نگهداری تفنگ به طوریکه سر و صدا نکند، خیزهای صدمتری، توقف برای استراق سمع برای اینکه مطمئن شویم تا اینجا که آمده‌ایم کسی نزدیک ما نیست و کسی به طرف ما نمی‌آید و سایر آموزشها.

ستون را طبق آرایش گشتی رزمی سازمان دادم به طوریکه شماره یک خودم بودم. شماره دو مشخص بود تا شماره آخر. در این نوع آرایش کسی حق ندارد از دیگری جلو بزند و همه باید پشت سرهم حرکت کنند. بدین ترتیب، آرایش حرکت به صورت گشتی گرفتیم.

به طرف دره سرازیر شدیم. باید اول به پایین دره می‌رفتیم و بعد حرکتمان را به طرف بالا ادامه میدادیم. از کدام طرف باید می‌رفتیم؟ قطب نما نداشتیم و به راهنما هم زیاد اعتماد نداشتم. نمی‌خواستم مقید باشم که فقط به او گوش کنم. از راهنمایی او استفاده می‌کردم ولی هرچیز که می‌گفت با یک چیزهایی تطبیق میدادم.

سردشت در بلندی قرار دارد. بعدها که بررسی کردم فاصله ما تا آنجا حدود ۲۳ کیلومتر بود. ما از آنجایی که بودیم سردشت را میدیدیم. هوا صاف بود و چراغهای سردشت دیده می‌شد. بنابراین سمت کلی حرکت معلوم بود. مجبور بودیم مستقیم برویم و از جاهای بد بگذریم، نه از راهها و معبرهایی که در کوهستان از آنها رفت و آمد شده. این بود که بعضی جاها مجبور می‌شدیم دور بزنییم. سپس آن چراغ را نشانه می‌گرفتیم و جلو می‌رفتیم.

ضدانقلاب متوجه شده بود که ما جا مانده‌ایم. فکر میکردند توی چنگشان هستیم. البته شاید بیشتر از نیم ساعت هم طول نکشید که از محاصره درآمدیم. اما تمام منطقه آلوده بود. باید مواظب بودیم که در دام دیگری نیفتیم. این بود که وقتی صدای پارس سگ می‌شنیدیم یا چادرهایی می‌دیدیم که نزدیک روستا بود سعی می‌کردیم که از بغلشان رد شویم و با آنها برخورد نکنیم.

حدود چهار ساعت راهپیمایی کردیم تا به نزدیکی پل کَلته رسیدیم. راه از پل کَلته به طرف سردشت امن بود. در کنار پل کَلته پاسگاه ژاندامری بود.

به خاطر اینکه دسته جمعی می‌رفتیم خطر این وجود داشت که نیروهای خودی ما را بزنند. گروه را توی دامنه خواباندم و با آن راهنمای کرد به طرف پاسگاه حرکت کردیم تا به آنها اطلاع بدهیم آمده‌ایم و ما را نزنند. وارد جاده شدیم. از آنجا راهنمای کرد گفت: من دیگر نمی‌آیم. اینها بدون اینکه ایست بدهند می‌زنند. اینجا خطر زیاد است و اینها برای اینکه غافلگیر نشوند هر چیز مشکوکی که ببینند، می‌زنند.

گفتم: خیلی خوب، شما اینجا باش.

تفنگ ژ-ث به دست به طور عادی در جاده راه افتادم تا هرکس مرا دید بداند که عادی راه می‌روم. زیرا اگر کسی بخواهد حمله کند بصورت عادی توی جاده راه نمی‌رود.

به طرف پل رفتم ولی می‌دانستم خطر زیاد است. ناگهان صدای یک گلوله آمد. به فاصله بیست قدمی پل رسیده بودم. نشانه گیری‌اش خوب نبود یا چیز دیگری بود که تیر به من نخورد. خودم را روی زمین انداختم و داد زدم: نزنید من خودی هستم.

صدا آمد: خودی کیست؟

گفتم: من سروان صیاد شیرازی هستم.

گفت: اسلحه‌ات را بگذار، دستت روی سرت باشد و به جلو بیا.

اسلحه را گذاشتم و به طرفشان رفتم. به دو قدمی آنها رسیده بودم که از بالای برج به طرف دامنه کوه همان جایی که بچه‌ها بودند- رگباری گشوده شد. فهمیدم که بچه‌ها را دیده‌اند. داد و بیداد من درآمد که من این همه راه آمدم و خودم را به خطر انداختم. لااقل شما دیگر نزنید و آتش را قطع کنید.

آتش را قطع کردند. نگران بودم که نکند بچه‌ها تیر خورده باشند. یا جواب آتش را بدهند. الحمدلله هیچکدام از بچه‌ها تیر نخوردند. وقتی آمدند، گفتند: همه دور و بر ما داشت آبکش می‌شد. ولی به ما نخورد. ما هم نزدیک چون شما گفته بودید تیراندازی نکنید.

به بچه‌ها گفتم: نماز شکر هم بخوانید.

ساعت حدود یازده شب بود. با نماز مغرب و غشا که نخوانده بودیم نماز شکر هم خواندیم.

چون احساس می‌کردیم که در این صحنه خداوند نکته‌هایی را به ما نشان داد.

چون همه با عشق رفته بودیم هماهنگی به سرعت امکانپذیر شد. یعنی با یک اشاره بنده که گفتم من فرمانده شما هستم، کسی نگفت چکاره‌ای؟ و اینجا جایی نیست که بخواهی مقررات وضع کنی مخصوصاً از بین برادران پاسدار. همه اطاعت کردند.

بعد، لطف خدا شامل حال ما شده بود که اتکا به نفس داشتیم. چرا باید آدم تا چیزی شد دستهایش را بالا ببرد و بگوید همه چیز تمام شد؟ خیلی زود فهمیدیم که بایستی از تمام سعی که داریم، برای مقابله با خطر استفاده کنیم. این بود که بقیه هم روحیه گرفتند و از من قوی‌تر شدند. آنان نمی‌دانستند که من در یک حالت روحی خاص به این حالت رسیدم. آنها حالت طبیعی داشتند و فکر می‌کردند که دیگر فرماندهی داریم که بر تمام تاکتیکها مسلط است و هیچ مشکلی نیست. البته در بین راه، چند نفرشان بریده بودند. چون من دوره‌های سخت راهپیمایی و کوهپیمایی دیده بودم، تند رفتن برایم ساده بود اما آنها بریده بودند. پایشان تاول زده بود؛ چون بعضی‌هایشان اصلاً داخل این برنامه‌ها نبودند.

نکته بعدی - که از همه مهمتر است و زیر بنای همه اینها بود - نقش دعا و توسل - مخصوصاً به پیشگاه امام زمان (عج) بود. فاصله بین دعا و آن طرحی که به ذهن من آمد، کمتر از یک لحظه بود. حتی فاصله هم نیفتاد. این مدد الهی برای من آنقدر روشن بود که هیچ گاه این موضوع از یادم نمی‌رود.

نکته دیگر جزو مسائل جنبی این حادثه است. وقتی با چشم خود دیدم که شهید چمران، وزیر دفاع وقت، یوزی به دست در کنار ما می‌جنگد، جنگیدن برای ما ساده‌تر شد. ما که باید بهتر از او می‌جنگیدیم. او وزیر دفاع بود و می‌توانست اصلاً نیاید؛ در همان جا بماند و بگوید که بروید و این کار را انجام دهید. این برای من خیلی معنی داشت.

وقتی که به پاسگاه رسیدیم، بلافاصله به وسیله بیسیم با سردشت تماس گرفتیم تا اطلاع دهیم که ما به پاسگاه رسیده‌ایم. غافل از اینکه آنها

تا ساعت هشت اصلاً نمی‌دانستند که ما نیستیم؛ چون تازه با هم آشنا شده بودیم و کسی ما را نمی‌شناخت. تا ساعت هشت شب در بیمارستان سرگرم رسیدگی به حال آن خلبان مجروح بودند. ساعت هشت، شهید چمران می‌پرسد: آن سروان که با ما بود کجاست؟ من ندیدمش. گفته بودند: آن گروه را اصلاً ندیدم. گم‌شان کردیم.

ناراحت شده بودند. وقتی ساعت یازده بیسیم زدیم، شهید چمران آنقدر خوشحال شده بود که خود ایشان، روی آن حالت عرفانی و خاصی که داشت، صبح زود با هلیکوپتر آمد و آغوشش را باز کرد و ما را در آغوش گرفت. تک تک ما را بوسید و گفت: شما قهرمان هستید.

ما را خیلی تشویق کرد. از آن لحظه، پیوند قلبی من با شهید چمران، مثل دو دوست و دو برادر شد که البته من لایقش نبودم.

ایشان در سخنرانی‌ها از حرکت ما حماسه‌ای ساخته بود که البته تشویقی شد برای اینکه بتوانیم وظیفه ما را بهتر انجام دهیم.

آمدیم و بعدها متوجه شدم که ایشان به تذکرات ما در آن عملیات، توجه زیادی پیدا کرده. قبل از آن، مرا یک فرد عادی محسوب می‌کرد. اما بعد از آن واقعه، به راهنمایی‌هایم در جنگ چریکی و نامنظم توجه کرد و کمی از بیوگرافی من پرسید. برای ایشان توضیح دادم که زندگی‌ام چطور بوده است. و همان شد وارد جنگهای کردستان شدم....

پی‌نوشتها

۱- در عملیات چریکی، موفق‌ترین عملیات کمین است. به شرطی که منطقه به خوبی شناسایی شود، سازماندهی درست بکنند و نیروها در کمینگاه در جاهای خود قرار بگیرند و بتوانند در کمینگاه تسلط داشته باشند؛ اینها یک کمین صددرصد زده بودند.

۲- از چهره‌های انقلابی بود. شاید ده - دوازده سال در زندان رژیم سابق بوده است.

۳- منظورم از بیان این حوادث چگونگی کار بود و اینکه در معرض این حوادث هم قرار گرفته بودیم.

مسجد کجافان در فول

مزار دو تن از عاشقان امام عصر علیه السلام

● حبیب الله نظیری دزفولی - دزفول

خرم ز چشمه سار کمال محمد است
تا دامن محمد آل محمد است

روشن جهان ز نور جمال محمد است
ما دست کی ز نیم به دامن دیگران

تقدیم به پیشگاه با عظمت منجی عالم بشریت بقیه الله الاعظم ارواحنا له فداء حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، سلام بر برج بلند هدایت، کشتی نجات امت، مصباح الهی در بین مردم، سلام بر نماز گزار واقعی، زاده شعبان، ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلام بر مولودی که میلادش را انبیاء چشم انتظار بودند و کل مخلوقات جهان در انتظار عدالت او بند و عدالت در انتظار مهدی موعود (عج) که می آید و با آمدنش حق می آید و عدل می آید و نور و سپیده می آید و باطل می رود و ظلم و ظلمت و شب از جهان رخت بر می بندد. و خداوند متعال در قرآن کریم در آیه مبارکه «جاء الحق و زهق الباطل» آمدن او را نوید داده :

نظیر حلقه همراه نگینند
که جز آن ماهرو، چیزی نبینند

خوشا آنان که با او هم نشینند
چنان محور رخ آن نازنینند

بیانید به دیار میران شریعت و پیران طریقت، دارالمؤمنین دزفول برویم که دو تن از عاشقان آن بزرگوار در کنار مسجدی بنام مسجد کجافان «قزیفون» دزفول در محلی متبرک آرمیده اند. آنها کیستند و چگونه دل باخته و عاشق او گشته اند، یکی سرباز گمنام و دیگر ملا محمدعلی جولای دزفولی علیه السلام دزفول که به شهر میران شریعت و پیران طریقت شهرت یافته است از آن جهت شهرت جهانی پیدا نموده که شهر عارف کامل، حضرت سید صدرالدین کاشف دزفولی علیه السلام و خاتم الفقها و المجتهدین شیخ اعظم حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی علیه السلام و عارف بی نظیر و بی همتا فخر العرفا حاج سید حسین ظهیرالاسلام دزفولی و صد پیر و میر دیگر بوده و می باشد. و اما سخن از می خواران جام مهدی (عج) عارف بزرگوار مرحوم ملامحمد علی جولای دزفولی علیه السلام و سرباز گمنام علیه السلام عنوان مورد بحث ماست که مزار آنها محل راز و نیاز به درگاه خداوند متعال و توسل جستن به یوسف زهرا علیهما السلام مهدی آل محمد (عج) می باشد و کسانی که به ایشان توسل جسته و به مراد خویش رسیده اند می گویند: که هر کس چهل شب چهارشنبه بر سر مزار آن دو عاشق مهدی (عج) برود و توسل به آنها جوید بدون شک حاجت او از طرف خداوند متعال برآورده می گردد.

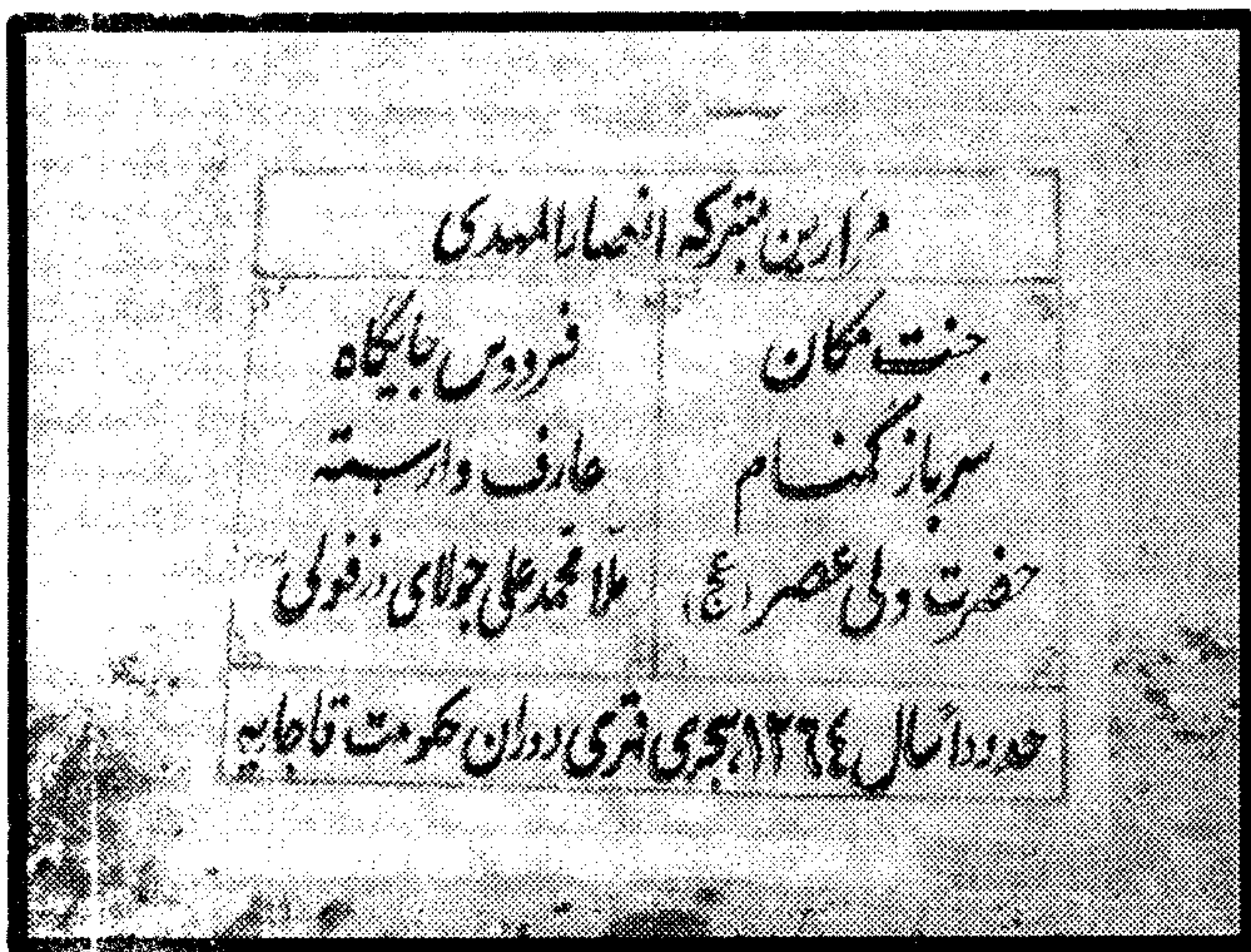
یکی از بزرگان این دیار برای بنده حقیر نقل فرمودند که بزرگ مرجع عالم تشیع مرحوم مغفور حضرت آیت الله العظمی حاج سید اسداله نبوی دزفولی اعلی لله مقامه - مؤسس بیمارستان آیت الله نبوی دزفول - هر وقت که فرصتی برایش پیش می آمد به محل مدفن شریف این دو دل باخته حضرت ولی عصر امام زمان (عج) تشریف می بردند و مدتی به راز و نیاز می پرداختند.

و اصل موضوع که چگونه آن دو بزرگوار (عارف کامل مرحوم ملا محمدعلی جولای دزفولی و سرباز گمنام) با آقا امام زمان (عج) ملاقات نموده اند بدین شرح می باشد:

آقای حاج محمد حسین تبریزی که از تجار محترم تبریز بوده و فرزندی نداشته و آنچه از وسائل مادی

از قبیل دارو و دوا برایش ممکن بوده استفاده کرده و باز هم دارای فرزندی نشده، می‌گوید:

من به نجف اشرف مشرف شدم و برای استجاب حاجت من به مسجد سهله رفتم و متوسل به امام زمار (عج) گردیدم، شب در عالم مکاشفه دیدم که آقای بزرگواری به من فرمودند: بسرو دزفول نزد محسن علی جولای دزفولی تا حاجت برآورده شود. من به دزفول رفتم و از ادرس آن شخص تحقیق کردم وقتی او را دیدم از او خوشم آمد، زیرا او مرد فقیر و روشن ضمیری بود، مغازه کوچکی داشت و مشغول کرباس بافی بود. به او سلام کردم، او گفت: علیک السلام آقای حاج محمد حسین حاجت برآورده شد، من از آنکه هم اسم مرا می‌دانست و هم گفت حاجت برآورده شد تعجب کردم و از او تقاضا نمودم که شب را خدمتش بمانم، گفت: مانعی ندارد و من وارد دکان کوچک او شدم، موقع مغرب اذان گفت و نماز مغرب و عشاء را با هم خواندیم، مختصری که از شب گذشت سفره‌ای را پهن کرد بقدری نان جو در آن سفره بود و بقدری هم ماست آورده با هم شام خوردیم. من و او همانجا خوابیدیم، صبح برخاست و نماز صبح را خواندیم و مختصری تسبیحات خواند و بعد مشغول کرباس بافی خود شد. به او گفتم من که به خدمت شما رسیدم و دو مقصود ناممکن یکی را فرمودید که بر آورده شد ولی دومی این است که شما چه عملی انجام داده‌اید، که به این مقصد رسیده‌اید، که امام علیه السلام مرا به شما حواله میدهد. از اسم و قلب من اطلاع دارید؟



گفت: ای آقا این چه سؤال است که می‌کنی؟ حاجت برآورده شده راحت را بگیر و برو. گفتم من میهمان شمایم و باید مهمان را اکرام کنی من تقاضایم این است که شرح حال سواد را بدانم بگوئی و بدان تا آن را نگوئی نخواهم رفت.

گفت: من در همین محل مشغول کسب بودم، در مقابل این دکان منزل یک نفر از اعضاء دولت بود، او بسیار مرد ستمگری بود، سربازی از او و خانه‌اش محافظت می‌کرد، یک روز آن سرباز نزد من آمد و گفت: من برای خودتان از کجا غذا تهیه می‌کنید؟ من به او گفتم: سالی صد من جو و گندم می‌خورد، آرد می‌کند و نان

می‌پزم و می‌خورم، زن و فرزندی هم ندارم «بعدها صاحب زن و فرزند می‌شود که اولاد ایشان بنام خاندان خادم پیر معروفند»

گفت: من در اینجا مستحفظم و دوست ندارم از غذای این ظالم که حرام است بخورم، اگر برای تو مانعی ندارد صد من جو هم برای من تهیه کن و روزی دو قرص نان برای من درست کن متشکر خواهم بود. من قبول کردم و هر روز دو عدد نان خود را از من می‌گرفت و می‌رفت یکروز که نان تهیه کرده بودم و منتظرش بودم از موعد مقرر گذشت ولی او نیامد رفتم از احوالش جويا شدم. گفتند: مریض است. به عیادتش رفتم، از او خواستم اجازه دهد برایش طبیب ببرم.

گفت: لازم نیست من باید امشب بمیرم. نصفهای شب وقتی مردم کسی می‌آید و به تو خبر مرگم را می‌دهد، تو بیا اینجا و هر چه به تو دستور دادند عمل کن و بقیه آرد هم مال تو باشد.

من خواستم شب در کنارش بمانم، به من اجازه نداد، من به دکانم آمدم نصفهای شب متوجه شدم، که کسی در دکانم را می‌زند و می‌گوید: محمدعلی بیا بیرون، من بیرون آمدم، مردی را دیدم که او را نمی‌شناختم، با هم به مسجد رفتیم دیدم آن سرباز از دنیا رفته و جنازه‌اش آنجا است دو نفر کنار جنازه‌اش ایستاده‌اند به من گفتند: بیا کمک کن تا جنازه او را بطرف رودخانه ببریم و غسل دهیم بالاخره او را به کنار رودخانه بردیم و غسل دادیم و کفن کردیم و نماز بر او گزاردیم و آوردیم کنار مسجد دفن کردیم. سپس من به دکان برگشتم. چند شب بعد، باز در دکان را زدند، من از دکان بیرون آمدم دیدم یک نفر آمده می‌گوید: آقا تو را می‌خواهند با من بیا تا بخدمتش بررسی، من اطاعت کردم و با او رفتم، به بیابانی رسیدیم که فوق‌العاده روشن بود مثل شبهای چهاردهم ماه با این که آخر ماه بود و من از این جهت تعجب می‌کردم. پس از چند لحظه به صحرای لور که در شمال دزفول واقع شده رسیدیم از دور چند نفر را دیدم که دور هم نشسته‌اند و یک نفر هم خدمت آنها ایستاده است در میان آنهايي که نشسته بودند یک نفر خیلی با عظمت بود من دانستم که او حضرت صاحب الزمان (عج) است ترس و هول عجیبی مرا گرفته بود و بدنم می‌لرزید. مردی که دنبال من آمده بود گفت: قدری جلوتر برو، من جلو رفتم و بعد ایستادم. آن کس که خدمت آقایان ایستاده بود به من گفت: جلوتر بیا، ترس من باز مقداری جلوتر رفتم حضرت بقية الله الاعظم (عج) به یکی از آن افراد فرمودند: منصب سرباز را به خاطر خدمتی که به شیعه ما کرده به او بدهید.

عرض کردم: من کاسب و بافنده‌ام چگونه می‌توانم سرباز باشم - خیال می‌کردم مرا بجای سرباز مرحوم می‌خواهند نگهبان منزل آن مرد کنند - آقا با تبسمی فرمودند: ما می‌خواهیم منصب او را به تو بدهیم من هم باز حرف خودم را تکرار کردم. باز فرمودند: ما می‌خواهیم مقام سرباز مرحوم را به تو بدهیم نه آنکه در پست سرباز باشی، برو و تو بجای او خواهی بود. من تنها برگشتم، ولی در مراجعت هوا خیلی تاریک بود و بحمدالله از آن شب تا بحال دستورات مولایم حضرت صاحب الزمان (عج) به من می‌رسد و با آن حضرت ارتباط دارم که منجمله همین جریان تو بود که به من گفته بودند.

برای اطلاع بیشتر به کتاب «از مسجد جمکران قم تا مسجد کجیافان دزفول» تألیف اینجانب حبیب اله نظیری دزفولی مراجعه فرمائید. از همکاران گرامی و عزیز در ستاد نیمه شعبان مسجد حضرت آیت الله انگجی در تبریز کمال تشکر و قدردانی را می‌نمایم. انشاء الله که این عمل شما مورد توجه حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) یوسف آل محمد واقع گردد و وقت ظهور آن منتقم حقیقی جزء یارانش محسوب گردیم. انشاء الله، التماس دعا.

یاد باد آن روزگاران یاد باد

یادی از شهدای گرانقدر ۸ سال دفاع مقدس

تدوین از:

طرح مطالعاتی و تحقیقاتی غدیر
ستاد بزرگداشت نیمه شعبان
مسجد آیت الله انگجی تبریز

باز قلم می‌خواهد بر روی کاغذ رقص آغاز کند، ولی این بار قلم در وادی کسانی به دَوران آمده که یادشان از مرزهای جغرافیایی ایران اسلامی عبور کرده، و آوازه نامشان تا میان تمام مردم آزاده جهان رسیده است. می‌خواهیم باز در حال و هوای نیمه شعبانی دیگر بر حسب وظیفه شرعی و ادای قسمتی از تکالیف بر جای مانده، از «شهیدان» بنویسیم. از شهیدانی که عزت و آبروی شیعه را در غیبت کبرای امام زمانان با خون خویش یاری نمودند.

می‌خواهیم از یاران سفر کرده‌ای صحبت کنیم، که طنین گامهای استوارشان ابهت ماشین نظامی ابرقدرتها را شکست و سلاح ایمان آنان تمام نقشه‌های متجاوزین به خاک کشور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء را نقش بر آب کرد.

ولی قلم ما کجا و عظمت یاد و نام شهداء کجا، با توکل به ارواح طیب و طاهرشان به خود جرأت داده‌ایم بار دیگر برای معنویت مضاعف بخشیدن به حال و هوای ویژه‌نامه نیمه شعبان از یاران حقیقی صاحب نیمه شعبان بنویسیم. آن عزیزانی که در عمل پای‌بندی خود به جانفشانی در راه پاسداری از حریم تشیع را اثبات کردند و در بزمگاه‌های جنوب و غرب کشورمان آگاهانه و عاشقانه به میان خطر شتافتند.

ما به یاد کرد شهیدان نیاز داریم و آنان به گمنامی بیشتر مایلند تا به آنکه ما خاک نشینان از آنها یاد کنیم.

عنايات ائمه طاهرين علیهم‌السلام در طول ۸ سال دفاع مقدس نسبت به سپاهیان و لشکریان اسلام دائرة المعارف بزرگی را تشکیل می‌دهد که هنوز در این وادی بنحو شایسته به جامعه، اثری ارائه نشده است. امتیاز و ویژگی برتر و ممتاز دفاع مقدس امت سلحشور ایران همین الطاف و عنايات چهارده معصوم علیهم‌السلام بود که دلگرمی بیشتری به رزمندگان می‌داد و آنان را پای‌بند میادین نبرد و منتظر شب‌های خوش عملیات می‌نمود.

حال بعد از گذشت حدود یک دهه از آخرین روزهای جنگ تحمیلی، در حال و هوای نیمه شعبان دیگر صفحاتی زرین از آن الطاف و عنایات که به ما به ارث رسیده را مرور می‌کنیم، و چه بسا خاطرات شیرینی از محبت‌های حضرات معصومین (علیهم‌السلام) که در قلب‌های مآلامال از خلوص شهداء محفوظ ماند و ما ندانستیم. آنچه مطالعه خواهید فرمود به تبرک پنج تن آل عبا، پنج مورد در رابطه با تقدیس نام امام مهدی عجل الله فرجه بنحوی از انحاء در دفاع مقدس را شامل می‌شود.

آنکه را اسرار حق آموختند مهر کردند و زیانش را دوختند

سه آرزو

به امام علاقه خاصی داشت و درباره امام زیاد صحبت می‌کرد. همیشه می‌گفت: «بخاطر اینکه من یتیم بزرگ شدم امام بجای پدرم می‌باشد»، در وصیت‌نامه‌اش نوشته شده بود: «سلام را به رهبرم برسانید و به او بگوئید که من جوان بودم و در اوج زندگی ۳ آرزو بیش نداشتم اول: زیارت کربلا و قبر شش گوشه اباعبدالله یا زیارت اباعبدالله در آخرت، دوم: زیارت چهره مبارک آقا و سرور و مولایم منجی عالم بشریت امام زمان مهدی موعود (عج) سوم: زیارت چهره پر تقوا و زجر کشیده رهبرم، قائم، امامم و پدرم که توفیق حاصل نشد. این را هم به رهبرم بگوئید که من تا آخرین قطره خون در سنگر ماندم و در هر جایی که بود تا جای ممکن مدافع حق بودم تا خدایم و اسلامم و رهبرم را ناراحت نکرده باشم و آنها را در تنگنا نبینم... انشاء الله که دینم را ادا کرده‌ام...» او شهید «حسن صفائی» بود که در منطقه مهران در اوایل سال ۶۵ الهی شد. روحش شاد.

مهدی شهر - به نقل از خواهر شهید
شنبه ۸۰/۲/۲۹ - شماره ۲۲۱۹۹ - اطلاعات

نوبت شهادت به عشق امام دوازدهم عج

روزی از «رضا» پرسیدم: تا به حال چندبار مجروح شده‌ای؟ تبسمی کرد و گفت: «یازده بار! و اگر خدا بخواهد به نیت دوازده امام، در مرتبه دوازدهم شهید می‌شوم.» او همانطور که وعده داده بود، مدتی بعد در منطقه «شهران» به وسیله ترکش خمپاره راه جاودانگی را در پیش گرفت

به نقل از همسر سردار شهید «رضا چراغی» فرمانده لشکر محمد رسول الله ۹
یکشنبه ۸۰/۲/۲ - شماره ۲۲۱۷۷ - کیهان

منتظر فرج امام عصر عج

برای یک بار هم از چهره ایشان، موفق بودن عملیات یا احياناً شکست عملیاتی را نتوانستم بفهمم، همیشه با چهره‌ای باز و خندان به خانه می‌آمد و فقط یک مطلب برایش مهم بود: «عمل به تکلیف» شهادت عزیزانش را نیز نهایت کمال و توفیق الهی می‌دانست و تنها از زنده ماندن خودش شرمنده و غمگین بود. البته کوتاهی عده‌ای در امر جنگ آزده‌اش می‌کرد و می‌گفت: در زمانی که همه منتظر فرج آقا امام زمان (عج) هستیم خوابیدن، خوردن، راه رفتن، نشستن و همه اعمال ما باید لله باشد و بس!

به نقل از همسر سردار شهید حاج ابراهیم همت
سه شنبه ۷۹/۱/۰۲۷ - شماره ۲۲۱۱۰ - اطلاعات

شما از خدا و ائمه غافل شدید

در جریان حمله ناجوانمردانه اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۳۶۱ از لبنان بیسیم زده بودند و حاج احمد خیلی ناراحت بود. بعد ما خیلی ساده به ایشان گفتیم ان شاء الله مشکل حل می‌شود، بعد از گفتن آن حرفها ایشان با ناراحتی گفت: برادران به فکر خودشان باشند من که به لبنان بروم دیگر بر نمی‌گردم.

ما اول شوخی گرفتیم که خودمانی صحبت می‌کنیم حرفی هم نزدیم گفتیم انشاءالله می‌رویم و پیروز هم برمی‌گردیم و به دل نگرفتیم. قضیه گذشت ایشان گفت: برادر برقی شما عملیات فتح‌المبین را به یاد داری؟ گفتم: بله چیزی از آن نگذشته است، گفت در عملیات فتح‌المبین قرار بود امکانات زیادی در اختیار ما بگذارند ولی امکانات کمی در اختیار ما قرار گرفت. من شب هنگامی که برای وضوگرفتن بیرون رفته بودم و فکر می‌کردم که با این امکانات کم و با این وسائل ناچیز نمی‌توانیم کاری کنیم و پیروز شویم و می‌ترسیدیم که آبروریزی بشود در این فکر بودم که فشار دستی را بر شانه‌ام احساس کردم. وقتی که برگشتم برادر پاسداری را دیدم که از پاسداران خودمان نبود. گفت برادر احمد! شما از خدا و ائمه اطهار غافل شدید و توکل خود را از دست داده‌اید و به فکر ماشین و وسائل افتاده‌اید. به خدا توکل کنید شما پیروزید. شما عملیات دیگری هم در پیش رو دارید به نام عملیات بیت المقدس، در آن عملیات هم خرمشهر به دست شما آزاد خواهد شد و از آنجا به لبنان هم می‌روید و از آنجا شما دیگر بر نمی‌گردید و آنجا دیگر پایان کارتوست.

این قضیه را در اتاق برای ما تعریف کرد. بعد از اعزام به سوریه زمانی که درب حرم حضرت زینب علیها السلام را باز کردند، چشمم به حرم خورد با آن حالات معنوی، سرم را به گوشه حرم گذاشتم. در حالی که گریه می‌کردم همان برادر سپاهی دوباره به من گفت برادر احمد دیدی با توکل به خدا پیروز شدید اینجا پایان کارتوست. ایشان وقتی برگشت ناراحت بود.

ناراحت که چرا شهید نشده و به شهادت نرسیده است. دو سه روز بعد از این، آن اتفاق افتاد. بعد رفتیم به طرف لبنان و در شهر زبدانی سوریه مستقر شدیم. بعد حضرت امام راحل فرمودند که راه قدس از کربلا می‌گذرد و تیپ عازم برگشتن شد. ما و بعضی از بچه‌ها در لبنان باقی ماندیم. برادر احمد برای انجام آخرین کار خود به طرف بیروت رفت. بیروت در محاصره اسرائیلیها بود یعنی راه نفوذ خیلی کم بود.

ایشان رفت و سائلی را که در سفارت بود بیاورد. چند ساعت از رفتن ایشان گذشت ایشان نیامد. وقتی که زمان طول کشید من آن وقت به خودم آمدم، نکند که بلایی به سر ایشان آمده باشد. خدمت شهید همت رسیدم و موضوع خاطره را برایش گفتم. شهید همت ناراحت شد به ایشان گفتم که خدا شاهد است که خودش برایمان چند روز پیش این را گفته است. به هر صورت برادران عازم تهران شدند. برادر عزیزمان حاج احمد متوسلیمان هنوز هم که هنوز است بعد از ۱۵ سال به عنوان سردار جاوید الاثر، اثری از ایشان نیست و از خداوند می‌خواهم که ما را مدیون خون شهیدان نگرداند.

عباس برقی، پنجشنبه ۸۰/۴/۱۴ - شماره ۶۲۸۳ - روزنامه جمهوری اسلامی

سرّ نامگذاری به نام «مهدی»

همسر مهدی می‌گفت: «به مهدی گفتم چرا اسمت را عوض کرده‌ای (نام قبلی مهدی، شهرام بود) مهدی جواب داد: بعد از شهادت من می‌فهمی و مهدی در شب تولد حضرت مهدی علیه السلام شهید شد.» فرمانده سپاه به خانه ما آمد و گفت «امروز، روز تولد حضرت مهدی (عج) است و آمده‌ایم به شما تبریک بگوییم» گفتم: «مثل این که می‌خواهید دو تا تبریک بگویید دیگر چیزی نگفتند و من فهمیدم که مهدی شهید شده است.»

«از شنیدن این خبر ناراحت نبودم. افتخار می‌کردم که مهدی شهید شده و به بهشت رفته است.»

به نقل از مادر شهید - برستیع صبح - باز نوشته جلال محمدی - ص ۱۹۹

سبری در حماسه‌ها و حیات نورانی سردار شهید اسلام مهدی امینی - فرمانده عملیات سپاه ارومیه

سحاب بارنده

قسمتی از یک ترجیع بند بلند از

مرحوم حضرت آیت الله سید محمد رضا شفیعی رحمته

مرحوم آیت الله حاج سید محمد رضا شفیعی از علماء جلیل‌القدر خوزستان بودند که در سال ۱۳۲۷ ق در دارالمؤمنین «دزفول» دیده به جهان گشودند. ایشان از محضر علماء و مراجع عصر خود مانند آیت الله سید ابراهیم محمدی، سید اسدالله امام جمعه و میرزا جعفر انصاری و آیت الله بهبهانی (رام هرمزی) استفاده‌های شایانی نمودند.

آن بزرگوار در فقه، اصول، تفسیر و رجال و ... دانشمندی جامع بودند که شمار تألیفات وی در این علوم نزدیک به چهل جلد می‌باشد که هر کدام یک از آنها معرفت‌مقام علمی و ارزش معنوی آن مرد خدا بود که مهمترین آنها کتاب «وقایع الشهور التفسیر یا دائرة المعارف تاریخ» در ۱۲ جلد است.

مرحوم آیت الله شفیعی در مدت ۴۲ ساله اقامت خود در اهواز از وعظ و ارشاد مردم غافل نبودند و با صراحت لهجه و صدق کلام افاضه می‌نمودند.

همکاری با مطبوعات و جرائد دینی آنزمان و درج مقالات سودمند در بعضی از آنها از دیگر فعالیت‌های علمی آن عالم ربانی و الهی بود.

معظم له در سال ۱۳۴۳ ش دارفانی را وداع و با تشییع باشکوه و عظیم مردم خوزستان که با تعطیلی

یکپارچه شهر بدان مناسبت همراه بود، در جوار مرقد علی ابن مهزیار اهوازی بخاک سپرده شد. طوبی له

اشعار زیر قسمتی از یک ترجیع بند بلند و از یادگارهای آن مرحوم می‌باشد که توسط نوه گرامی ایشان

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقا سید محسن شفیعی جهت درج در ویژه‌نامه ارسال گردیده است. از

خداوند سبحان علو درجات معنوی روح آن سید والاتبّار و سلامتی و طول عمر حضرت آیت الله سید علی

شفیعی و موفقیت روزافزون سرور ارجمندمان حاج آقا محسن شفیعی را مسئلت داریم.

شوخ چشمی و مه لقائی تو
دل نوازی و دل گشائی تو
دل پسندی و دلربائی تو
رهزن شیخ و پارسائی تو
آفت منعم و گدائی تو
مگر اندر سحر صبائی تو؟
غم زدائی و با صفائی تو
زمردین جامه و قبائی تو
زنگ غم را ز دل زدائی تو
چه خوش الحان و نغمه‌هایی تو
که بدین گونه خویش نوائی تو
زین غزلها که می‌سرائی تو
برده بس صاف و با جلائی تو
ز غمش بر دهی رهائی تو
آب حیوان را بسقائی تو
که چه فیاض و با سخائی تو

ساقیا وه چه خوش نمائی تو
دلبر و دلستان و دلداری
دلکش و دلجو و دل آرامی
مطربا! بس که دلفریب استی
فتنه سرد و زن، وضیع و شریف
بس طرب زائی و فرح انگیز
گلشا! همچو ساحت مینو
ز کمال سرور و وجد امروز
با چنین حسن منظری الحق
بلا بلا مروحیبا به آهنگت
باشد آیا به حنجرت داوود
کرده شیدای خویش دلها را
آفرین چشمه کاز رحیق سبق
گر که کوثر غمین شود روزی
خضر اگر که زنده ز آب حیوان است
حسبذا ای سحاب بارنده

گناه پاشی به خاک و عطر و گلاب
 گناه دیگر ز تابش خورشید
 بسخ بسخ ای نسیم راحت باش
 هم طرب خیز و هم شغفانگیز
 از برای مریض محنت و غم
 به گمانم ز قائم مهدی (عج)
 آنکه گوید ذبیحش اینک سر
 وانکه گوید خلیلش ای فرزند
 گر چه من هستم پدر لیکن
 بنده و چاکر و غلامم من
 ای امام زمان خلیفه حق
 شوکت و صولت و شجاعت را
 فاطمی نسل و فاطمی عصمت
 در عطا و سخا و جود و کرم
 عابدی زهد و باقری علمی
 نور چشمان موسی کاظم
 تقوی شمیمه و خصال استی
 عسکری هیبت و خدا غیبت
 شهسوارا قسم بسجان خودت
 ای بسه موی سیاه و روی سفید
 شه اقلیم جسود و احسانی
 منبع فیض و مفخر خلقی
 مخزن علم و حلم و فضل و عطا
 کعبه و زمزم و حطیم و صفا
 سلسبیلی بهشت و طوبائی
 قوام جور و ناشر عدلی
 بر محبین تو نعمتی از حق
 امر و حکمران بر قدری
 خسروا! ای که ز امر یزدانی
 چند سوزیم از جفای خسان
 چند نالان ز درد، بیرون آی
 ای که خصم افکن و سپه شکنی
 بسا حسام ای و سرنگون بنمای
 هر کجا خصم را بود عیش
 ساز یکسان بخاک در هر جا
 اصداقا را نمای شیرین کام
 خسروا! ورد و ذکر بنده منیر^(۱)
 هم غداة منی تو از رخسار
 هم مرا شاه و سید و سرور
 ای خوش آن دم که بلبل این شعرم

گناه دُرّ ببار بر ترائی تو
 سایبان بر فراز ماهی تو
 بحقیقت که جان فزائی تو
 عیش ریز و سرور زائی تو
 یک وزیدن بسرو شفائی تو
 داری همراه خاکپائی تو
 گر پذیری ولی فدائی تو
 ای که چشم مرا ضیائی تو
 خود مرا پیرو و راهنمائی تو
 شاه و مولی و مقتدائی تو
 ای که همنام مصطفائی تو
 وارث ای شه ز مرتضائی تو
 حلم را همچو مجتبیائی تو
 همچو سلطان کربلائی تو
 صدیقی رفعت و علائی تو
 نوگل گلشن رضائی تو
 تقوی جلوه و بهائی تو
 مظهر صنع کبریائی تو
 که بسی در خور ثنائی تو
 رمز و اللیل و الضحائی تو
 خسرو کشور عظمائی تو
 سرّ حق، حجت فدائی تو
 معدن صدقی و وفائی تو
 مشعر و مروره و منائی تو
 آفتابی، مهی، سمائی تو
 ریشه انداز اشتیاقی تو
 بر عدو از خدا بلائی تو
 حکمفرمای بر قضائی تو
 در پس پیرده خفائی تو
 چند گسویم ما کجائی تو
 که مر این درد را دوائی تو
 دشمن انداز در و غنائی تو
 بینی از ظلم هر لوائی تو
 ساز تبدیل بر عزائی تو
 از عدو بنگری بسنائی تو
 که پرستار اصدقائی تو
 هر سحرگاه و هر مسائی تو
 هم ز گیسو مرا عشائی تو
 هم امسامی و پیشوائی تو
 خواند و در چمن در آیی تو^(۲)

پی‌نوشتها

۱- تخلص مرحوم آیت الله سید محمد رضا شفیعی در ایام جوانی ایشان «منیر» بوده، لکن سپس به شفیعی تخلص نموده‌اند.

۲- این بخش پنجمین و آخرین بند ترجیع‌بند آن فقید سعید در منتقب امام زمان ارواحنا فداه است.

این شرح برانهایت...

● تهیه و تنظیم از: مصطفی دانش سلیمانی



گونش

ای ایشیقلیق مظهری، ای جسم و جان پرور گونش
 عرشه سیدی برهم و دینار تک اختر گونش
 التماسیله مَلکدن ببال و پر ایستر گونش
 موجولو دریایِ حُسنونده، کیچیک گوهر، گونش
 سندیربیدی فرقدان فرقینده، مین ساغر، گونش
 آختاریر آب حیاتی خضر و اسکندر گونش
 پایلاییر دنیایه کافور ایله مشک تر گونش
 انتظاریندا چالیر میس طشتینه، میسگر گونش
 شوق دیداریندا آغلار دُزیله، گوهر گونش
 گوندیربیدی لعل و یاقوت و زر و زیور گونش
 آب و تاپیندان گهی اخضر، گهی احمر گونش
 مهر رایسیندن اولوب دور بیر بنله انور گونش
 گُرمه ییب عمرونده سن تک صاحب افسر گونش
 زهره، آی، آینه دارین دیر، ستایشگر گونش
 مشق آیب سندن چکیب تا ظلمة لشگر گونش
 کاروان شیعه وه فانوسلو بیر چاکر گونش
 تا اولوب مقبول حضرت، طالعی قنبر گونش
 قطره یه دریا یئتیر، آی دزه یه سرور گونش
 تبریز - استاد عزیز دولت آبادی

مهر سیمه، جلوه انتسن دزه یه بنزهر گونش
 یزدا، شهرین بوسف کنعانی سان، گوزجک سنی
 زهق اندره پروانه تک دایم دولانسین باشیوا
 وادی عشق قنده آی، بیر عاشق دیوانه دیر
 ای حُسن که الین، عالمی سرمست اندیب
 تاشقیندن آغز فراقیندا پریشان سیر اندیر
 اولوب سیر اولور دیشاوه چیخیر هر صبحدم
 آی قوتلوما میس جالارلار، مه جمالم آج اوزون
 گورده قوس قزح دن طاق نصرت باغلانیب
 هر موزیکه شادایا یزدا، رنگلن زیند، و نریب
 آبله بابل دیوار اندیبار بیر قاطار طاووسلار
 قائم آن محمد (ص)، مهدی صاحب زمان (عج)
 سن خرد عصر سن قویموش بقا تاجین باشا
 یال، سوز نورناق اون، سنه دورد عنصر خدمت گزار
 مطلع انوار حق سن، آی قارانیق سنومه یین
 بیزگانه کسیر یاده محتشم صاحب زمان
 دودمان مصطفایه هر سحر تعظیم اندیب
 بیاد «مرویشی» قول توت گیلن درباریوا

امیر بنده نواز

به پیچ سنبل زلف توره نماید باز
 نسیم چون گذر اندازد از نشیب و فراز
 دری بود که ز رحمت شود به خلق فراز
 از آن چو بلبل بیدل سخن کنم آغاز
 چه جای بیم و هراسم دگر ز سوز و گداز
 سپس به ابروی محرابیت آورند نماز
 چه جای صحبت محمود و ماجرای ایاز
 فقیر کوی توأم ای امیر بنده نواز
 تبریز - علی شکر

ساز که هر سحر ای نونهال گلشن ناز
 نهار ز تک بیت آن طره گردد عطر آگین
 زهر نری که کند جلوه حُسن طلعت تو
 تو آن شگفته گل گلستان عشق منی
 به محفل غم دل همجو شمع میسوزی
 و سوز خون جگر میکنند اهل نیاز
 حسن و ملازمت چون تو خسرو خوبان
 به سوی درگه شاهان نیاورم رو چون

خسرو خوبان

که از دوری تو هر شب چو نی نالان نالانم
 که گر گویم به بندم من زیان بلبل خوشخوان
 مرا عشقی است بی همتا برویت ای گل رعنا
 درون سینه بنشستم به غیر تونه پیوستم
 که تا جان در بدن دارم عزیز جان چنین هستم
 به عشقت سینه بگشادم توئی یارم توئی یارم
 چگونه وصف تو گویم که بی همتا چو یکتائی
 توئی آن یوسف زهرا که نامت کرده ام ازیر
 برات کربلا خواهم ز تو ای خسرو خوبان
 تبریز - فاطمه چهارزاد

مسرا دردی بود در دل ز تو ای ماه تابانم
 من بی هوش را از عشق تو شوری است بی پایان
 اگر از عاشقی سهمیست هر کس را در این دنیا
 الا از دیگران رستم به امید تو دل بستم
 نه از عشق تو برگشتم نه از ذکر تو دل خستم
 تو در وهم نمی گنجی ولی مهرت بدل دارم
 تو آن زیبای زیبائی تو آن مهدی زهرائی
 توئی همان پیغمبر توئی بر شیعیان رهبر
 تفضل کن بما آقا به روز نیمه شعبان

انتظار

سازد خجل فروغ رخت آفتاب را
 ای برگزیده شمیوه ناز و عتاب را
 بزدای از بسیط زمین اضطراب را
 ریزد به پای مزرعه باران گلاب را
 ای برگرفته از دل ما صبر و تاب را
 ای کرده مات در ره شب ماهتاب را
 بر بسته ای به دیده دل راه خواب را
 روشن کنی حقیقت فصل الخطاب را
 ظاهر کند ز پرده غیب آنجناب را

مردد - ابراهیم ترابی

برگیری از ز چهر دل آرا نقاب را
 ای برده گوی حسن ز مجموع دلبران
 بگشا گره ز کار زمان با کرشمه ای
 با عشق روی خوب تو گل سرکشد ز خاک
 ای برکشانده چشم تمنا بسوی خود
 ای گشته در فراق تو خون سینه شفق
 بگرفته ای ز هجر خود آرام عالمی
 گیری اگر زمام عدالت بدست خویش
 با امید قلب «ترابی» زند که حق

«غریبت»

بهار دلها بیا که بی تو فسرده گلها بباغ تنها
 نه آشنائی، نه همزبانی، قبیله مانده غریب و تنها
 نه شور حالی، نه شوق عشقی که تا کند دل هوای گلشن
 که بی حضور گل جمالت صفا ندارد دگر چمنها
 بخواب رفته گل بنفشه ز سوز سرما بباغ و بوستان
 رگ طراوت زده زمستان به تیغ عصیان ز نسترنها
 دلم گرفته ز شام غریبت در آرزوی صفای صبحم
 ای آفتاب سپهر رحمت درآ، رها کن از این مَحَنها
 ای عندلیب بهشت قدسی بیا خدا را ز راه رحمت
 که از حضورت بباغ عالم ز هم بپاشد صف زغنها
 اگر چه ای جان نهان ز چشمی ولی بهر جا عیان ظهورت
 حدیث عشقت فکنده شوری ز فیض رحمت در انجمنها
 یک از هزاران نگفته مدحی چو من هزاران ادیب و شاعر

بجز ارادت نباشد ای جان خیال «شبخیز» از این سخنها

تبریز - عباس شبخیز

«طیب غمگسار»

گذری به باغ ما کن که دم مسیح داری
غم خویش با تو گویم که طیب غمگساری
تو نهایت امیدی تو بدایت بهاری
که بجان بیقراران، همه راحتی، قراری
که میان دوستانش تو یگانه دوستداری
تبریز - مصطفی دانش سلیمانی

«بکجا چنین شتابان» سحر ای نسیم جاری
به کدام امیدواری در دوستان بگویم
بخدا اگر بیایی اثر از خزان نماند
چه شود که گاهگاهی نظری کنی بحالم
دل دردمند «دانش» نظر از تو برنگیرد

مهر لامع

من رند باده نوشم، رطل گران من کو؟
صهبا و ساتکین کو پیر مغان من کو
راحت فزای دلها آرام جان من کو
آن پادشاه خوبان صاحب نشان من کو
آن آشنای دردم آن مهربان من کو
بر لعله جمالش تاب و توان من کو
از نخوت رقیبان امن و امان من کو
بر نعمت نور ساطع جانا زبان من کو
آن چشمه‌سار خوبی سرو روان من کو
زان بیکران عنایت پس حرز جان من کو
تبریز - محمدعلی فرزبود

ره در حرم ندارم، دیر مغان من کو
من مست می پرستم بس توبه‌ها شکستم
از آتش فراقش دردا که سوخت جانم
جویم نشان او را تا بی‌نشان نباشم
درد نهان خود را با هیچکس نگویم
گر ماه مهربانم برقع زرخ گشاید
تا لفظ عشق گفتم آسوده دل نخفتم
بر حسن مهر لامع ترحیب گفته حوران
شوقم ز حد فزون شد آمد خزان و گل شد
بر «فرزبود» بی دل هیچش نظر نباشد

یک عالمه اشک و آه و ماتم دارد
ای یوسف فاطمه تو را کم دارد

بگذار بگویمت دلم غم دارد
عجل بظهور، عصر آدینه ما

مانند عشق از دل و از جان بخوانمت
همراه بادهای پریشان بخوانمت
یعقوب‌وار، یوسف کنعان بخوانمت
بر گوش شاخه‌های زمستان بخوانمت
بگذار تا به لهجه باران بخوانمت

بگذار تا به لهجه باران بخوانمت
تا کوهها صدای مرا منتشر کنند
چشم سفید گشت و تو از ره نیامدی
بگذار تا به یمن ظهورت، بهار محض
آهنگ التهاب سراب است در دلم

تبریز - سهیلا باقریان

در انتظار ظهور

آیا

این روزهای متوالی

در فراق تو

و در حزن دوری تو

به پایان خواهد رسید؟

آیا روزی این انتظار

به سر خواهد آمد؟

آیا

«بر لوح غم گرفته این آسمان پیر»

که این روزها

جز ابرهای تیره نقش و نگاری ندیده است

روزی نوشته خواهد شد

خیر مقدم بر کعبه دلها

مهدی

ای رهنما و مرشد ما،

ای عاری از هر رنگ و ریا

و ای چشمه صدق و وفا

ای آنکه با تو

دنیای بی روح انسانها

رنگ و بوی گل‌های سرخ را خواهد گرفت

و به جای صدای توپ و تانکهای آهنین پیکر

صدای الله اکبر تو بلند خواهد شد

نور پر فروغ تو

خورشید را خجل خواهد کرد،

ای که با آمدنت

داد مظلوم را

از ستمگر خواهی گرفت

و ای که

ناله و زاری کودکان بی گناه و بی پناه را

پایان خواهی داد،

و با تو آری

روح آن کودک خفته در آغوش پدر

در آسمانها آرام خواهد گرفت

و دنیا

با نور روشنگر تو

زیباتر خواهد شد

آیا

آرور را خواهیم دید؟

که نیلوفرها

با ناقوسهای بیداری را به صدا درخواهند آورد

و حتی مردگان هم

از خاک بر می خیزند

و کوهها با آن عظمت

در برابر فرزانه ای چون تو

سرخم خواهند کرد و تو را خواهند ستود

و ...

و ما ای نور خدا

ای مهدی موعود

«ای عنایت معهود»

چه بی صبرانه

در انتظار ظهورت هستیم!!

جلفا - ماه هاشمی

خاطره خوب

بـخدا سـبـزترین مرد جهانی آقا

کی قدم بر سر چشم بنشانی آقا

کاش میشد که خودت را برسانی آقا

کاش این بار بیایی و بمانی آقا

غزلی داغ تر از لب بچشانی آقا

شعر ناچیز مرا باز بخوانی آقا

خلخال - هانیه تبریزی (درویش)

گر چه عمری است که از دیده نهانی آقا

چشم من دوخته بر منظره آمدنت

دلم از خاطره خوب به تنگ آمده است

مطمئنم که تویی، میروی و می آیی

به من این خسته ترین، حنجره آلوده

منتظر می شوم امشب که به نزدیک سحر

کونول فراقی

دلداریمیز گوروشده یوبانسین نواختاجان

غم بسترینده اویسون اویانسین نواختاجان

جان غصه دن بوغازدا دایانسین نواختاجان

توریاخ بویرده قسانه بویانسین نواختاجان

هر گون بیر آیری فتنه یارانسین نواختاجان

هی دردی دردین اوسته قالانسین نواختاجان

یا رب کونول فراقینا یانسین نواختاجان

یوخدوردی ین طیبیه کی بیماری جان وئریر

باش سیز براخما بیزلری یا صاحب الزمان

خنجر قساندلی لاله لرین داغدار یوخ

سن وعده ویرمیسن قوروداخ فتنه ریشه سین

آزاده یوخسولون گونی گوندن بتر گلیر

اُستدی طمع، ربانی مسلمانلارا حلال
گل دینین غزّتین هامیا آشکار ائله
گل عدلی برقرار اِله جَدون علی کیمی
بسدير «حنيف» شعری چووردون شکایته

قان سورماغا بیر عده دادانسین نواختاجان
زاهد ریاده عزتی قانسین نواختاجان
رشوتیین حقیقتی دانسین نواختاجان
ایشدن گنجیبدی ایش سوز اوزانسین نواختاجان
تبریز - محمد حنیفه نژاد (حنیف)

رنجور عشق

سنسيز ای آرام جانیم یوخدو جانانیم منیم
یوخدو طاقت تا قیلام شور نهانیم شرحینی
چوخ پریشان روزگارم حالیمی ائیلهر بیان
عادت اولموش هر گنجه خلوتگه غمخانه ده
الیستهرم حقدن فدا ائتسین منی اوز یاریما
باش و جان لازیمدی قوربان ائیله ییم جانانیم
دردیمین درمانینا یئرسیز تلاش ائیلر طبیب
یوخدو بیر محرم اونا تا گوستره دل یاره سین
اولمادی دامتاق زلال وصل یاری «فرزبود»

بسدی هجران، هارداسان ای شانلی سلطانیم منیم؟
شرحه - شرحه سینه واردیر آده عنوانیم منیم
باد هجريله سولان حال پریشانیم منیم
سوز آهمدان یانار شمع شبستانیم منیم
باغلانیب جانيله دائم عهد و پیمانیم منیم
بی بهادیر عشق بازاریندا بو جانیم منیم
خسته و رنجور عشقم یوخدو درمانیم منیم
نامه اعمالیما شاهدی یزدانیم منیم
تکجه یاندی سو یانیندا قلب عطشانیم منیم
تبریز - محمد علی فرزبود

۱۴ سال در آستان مقدس حضرت مهدی علیه السلام

«معرفی اجمالی ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیت‌الله انگجی تبریز»

معرفی:

ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیت‌الله انگجی تبریز به سال ۱۳۶۷ شمسی به دنبال اتمام ۸ سال دفاع مقدس، توسط نیروهای بسیج مسجد - اولین هسته مقاومت سپاه در تبریز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - پایه‌گذاری گردید. این مجموعه مردمی در دوران فعالیت خویش با توفیقات الهی و توجهات بزرگوارانه امام عصر ارواحنا فداه و با نیت خالصانه اعضاء خود که بالغ بر ۱۳۰ نفر از برادران در سطوح مختلف علمی و شغلی را شامل می‌باشد و با ارشادات و راهنمایی‌های بزرگان دین و بدون هیچ نوع وابستگی و تنها در مسیر پیروی از فرامین مقام عظمای رهبری، در حدّ توان خویش توانسته است تلاشهایی را در راه ترویج و تعظیم شعائر مذهبی بالاخص تکریم نام و یاد مولایمان حضرت حجّت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف به ثمر برساند.

نوع تلاشهای انجام یافته:

انتشار کتاب، پوستر، ویژه‌نامه، برگزاری مراسم در مناسبت‌های مذهبی برای برادران و خواهران، امور خیریه جهت مستمندان، برگزاری مسابقات، ارتباط با مراکز مذهبی و علمی و شخصیت‌های دینی کشور، امور قرض‌الحسنه، تزئینات، تأسیس کتابخانه تخصصی و غیر تخصصی، شرکت در مجامع و نشست‌های مختلف مذهبی در سطح کشور، ارائه کمک در حد مقدور به سایر مساجد در خصوص برگزاری مراسمها، نوارخانه موضوعی، آرشیو مهدویت، برنامه‌های خاص اعضاء و خانواده‌های محترم آنان، مسابقات فرهنگی متنوع، دعوت از سخنرانان تراز اول کشور، برگزاری جلسات گفتار ماه در موضوعات مختلف، استفاده از شعرای معاصر در برنامه‌ها، تولید محصولات صوتی و تصویری از مراسمها، امور رایانه - طراحی و خطاطی در سطح گسترده و... را می‌توان از جمله فعالیت‌های گذشته ستاد نیمه شعبان به شمار آورد.

فعالیت‌های جاری:

در حال حاضر فعالیت‌های ستاد بزرگداشت نیمه شعبان مسجد آیت‌الله انگجی تبریز با حول و قوه لایزال الهی در محورهای زیر در جریان می‌باشد:

- ۱- برگزاری همه ساله جشنهای نیمه شعبان، عزاداری فاطمیه دوم، مراسم زیارت عاشورا در صبح روز عاشورا.
- ۲- انتشارات نور ولایت - کوشش در راه چاپ و نشر کتب مذهبی با ارزانترین قیمت ممکن.
- ۳- امور خیریه - در عهده‌داری حدود بیش از ۱۵۰ پرونده فعال از نیازمندان آبرومند شهر.
- ۴- صندوق قرض‌الحسنه حضرت قائم عج - در جوابگویی به مراجعین از سطح شهر در حد امکان و با شرایط سهل در دو نوع وام دراز مدت و کوتاه مدت.
- ۵- طرح مطالعاتی و تحقیقاتی غدیر - با هدف جذب نیروهای مستعد فرهنگی و مذهبی متعهد و تحقیق بر روی مسائل لازم نسل جوان به صورت تحقیق کتابخانه‌ای و میدانی و نشر تحقیقاتی انجام شده زیر نظر کارشناسان مربوطه.
- ۶- طرح میثاق با یاران شهید - با هدف عرض ادب به خانواده‌های والا مقام شاهد و زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره گلگون کفن‌ان ۸ سال دفاع مقدس و انتقال آن به نسل حاضر.
- ۷- برنامه‌های متنوع خاص اعضاء مجموعه مسجد.
- ۸- نشر سالانه ویژه‌نامه نیمه شعبان - تا حال ۸ مجلد از این ویژه‌نامه‌ها با اسامی مختلف که در برگزیده مقالات علمی و تحقیقی بزرگان حوزه و دانشگاه در موضوع امام عصر علیه السلام از

اقصی نقاط کشور بوده است، منتشر و به صورت رایگان در اختیار طالبین قرار گرفته است.

منابع مالی فعالیتها:

تمامی تلاشهای اعضاء و مرتبطين با اين ستاد مردمی کلاً غیر انتفاعی بوده و فعال بودن مجموعه مسجد در طول سال - نه به صورت مقطعی - حاصل ساعتها کار متناوب و غیر متناوب اعضاء و کمکهای معنوی و مادی عموم مؤمنین است .

هزینه‌های ستاد نیمه شعبان از راه جمع‌آوری از متدینین و عمده مخارج آن از طریق تأمین منابع درآمدزا انجام می‌پذیرد.

در حال حاضر به علت تنوع فعالیتها، محل مسجد جوابگوی مراحل آماده سازی برنامه‌ها نمی‌باشد و با لطف الهی و با اخذ اجازه‌های شرعی لازم از فقیه گرانمایه و مرجع بزرگوار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی و فقیه گرانقدر حضرت آیت الله حاج سید ابوالحسن مولانا دامت برکاتهما در صدد خرید محلی در جوار مسجد هستیم که بی شک نیازمند یاری اقشار مردم مسلمان می‌باشیم.

ستاد نیمه شعبان از بدو تأسیس تا حال که وارد چهاردهمین سال فعالیت خود گردیده است، همواره خود را از راهنمائی‌های ارزنده حضرات آیات، علماء اعلام و ... بهره‌مند ساخته و خواهد نمود و در راستای اقدام به ثبت این مجموعه به نام «بنیاد فرهنگی و خیریه نیمه شعبان مسجد آیت الله انگلی تبریز»، دو تن از اجلة علماء گرانقدر و متقی شهر تبریز، آیت الله حاج سید ابوالحسن مولانا و حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد غروی تبریزی از جمله مؤسسين اولیه بنیاد فوق می‌باشند.

با این وصف گذرا و خلاصه، باید دوباره ادعان نمود که فقط و فقط عنایات حضرت ربوبی جل جلاله و توجهات مهربانانه مولا و اربابمان امام مهدی علیه السلام یار و مددکار این جمع می‌باشد که بالعین و العیان ملموس بوده و تمام مشقات کاری در کنار زندگی روزمره به یمنِ کرم اهل بیت علیهم السلام که خصلت نیکوی آنان است، به لحظاتی بس شیرین تر از غسل مبدل می‌گردد.

خاتمه :

در پایان از خداوند متعال عاجزانه و منکسرانه مسئلت داریم تا در امر ظهور مولا، سرور و آقایمان، ثردانه زهرای اطهر علیها السلام و مسند نشین سریر عدالت حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الشریف تعجیل فرماید و دوران سخت و پر از امتحان غیبت کبرای آن بزرگوار را بسر رساند تا دیدگان خسته شیعیان عالم به دیدار جمال دلربای

کهف امان و غوث زمان روشن گردد و ما را در زمره سربازان گوش
 بفرمانش در تشکیل حکومت واحد جهانی قرار دهد.
 به ارواح طیب و طاهر تمام مرزبانان حریم تشیع، فقهاء
 عظام و بالخصوص به روح متعالی عبد صالح خدا، امام
 خمینی علیه السلام - که شیعه در عصر حاضر مجد و عظمت خود را
 مرهون فداکاریهای الهی آن سفرکرده می باشد - صلوات و سلام
 خالصانه می فرستیم و یاد و خاطره سرورقامتان شهید،
 مخصوصاً ۳۳ شهید سرافراز همسنگرمان در مسجد آیت الله
 انگجی تبریز را گرامی می داریم.

اللهم وفقنا لما تحب وترضاه
 والسلام و عليكم ورحمة الله وبركاته
 پائیز ۱۳۸۰
 ستاد بزرگداشت نیمه شعبان
 مسجد آیت الله انگجی تبریز